

اسناد  
چهارمین کنگره  
حزب توده ایران  
بهمن ۱۳۷۶

بجای پیشگفتار

## پرواز ققنوس

رفقا از هر سو گردآمده بودند. گردهمایی دل های پرشور، چشم های نگران و قلب های تپنده. وارد سالن کنگره می شویم. پرچم های «درد پرشور بر زندانیان سیاسی ایران»، «جاودان باد خاطره تابناک شهدای توده ای و دیگر شهدای راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی» زیبایی خاصی به سالن کنگره می دهند. تصاویر رفقای شهید و پیشتازان جنبش کارگری و کمونیستی قلب ها را به تپش می آورد و یادآور سنگینی مسؤلیتی است که بر دوش تک تک شرکت کنندگان در کنگره قرار دارد. تصاویر حمیدر و سیمین در دو سوی سالن کنگره یاد آور قهرمانی ها و مقاومت دلیرانه و اسطوره ای توده ای ها در زندان های قرون وسطایی رژیم جمهوری اسلامی است و تصاویر عمواغلی، ارانی و روزبه در بالای سالن کنگره نمایشگر تاریخ غنی و سراسر مبارزه کمونیست های ایرانی در هفت دهه گذشته در راه دست یابی به آرمان های والای آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی است.

سکوت سنگین سالن به احترام شهدا با خروش تندر گونه «برشکن هر سد اگر خواهی آزادی» درهم می شکند و پرچم حزب توده ها، پرچم کارگران، زحمتکشان و انبوه محرومان جامعه باردیگر به اهتزاز در می آید. حزب توده ایران زنده است، می رزمند و مبارزه علی رغم کشتار های وحشیانه، علی رغم نابودی گروهی از بهترین و شایسته ترین رهبران، کادرها و اعضای حزب همچنان ادامه دارد.

کار کنگره با قرائت پیام رسیده از سوی رفقای ایران آغاز می شود. پیام با کف زدن های پرشور و ممتد شرکت کنندگان روبرو می شود. سپس نوبت ارائه گزارش کمیته مرکزی است. بحث و تبادل نظرها در درون و بیرون از سالن کنگره در جریان است. مسایل بسیار مهم و حساسی پیش روی تک تک ما قرار دارد. سخن از جنبش رو به رشد توده ها علیه رژیم استبدادی رژیم «ولایت فقیه» است. سخن از اعتصاب ها، اعتراض ها و حرکت های کارگری است، وظایف ما در این شرایط حساس کدام است؟ رفیقی در مورد تحریکات امپریالیسم در منطقه و خطراتی که کل منطقه را تهدید می کند سخن می گوید و دیگری از فایق شدن کمونیست ها بر عقبگردها و شکست های سال های اخیر.

فضا گرم و رفیقانه است. رفقا با دقت و حوصله به نظریات و بحث های یکدیگر گوش می دهند و کار بررسی انبوه اسنادی که پیش روی کنگره قرار دارد با موفقیت به پیش می رود.

اسناد اسناسنامه و برنامه پس از بحث های طولانی که هر روز تا پاسی از نیمه شب ادامه می یافت به تصویب کنگره می رسد. پیام های همبستگی رفقای احزاب کارگری و کمونیستی خستگی را دور می کند و گرما بخش قلب های پاک است که شعار «کارگران همه کشورها متحد شوید» را سر داده اند. کمونیست های روسیه احترام عمیق خود را به مبارزه توده ای ها اعلام می دارند و رفقای آفریقای جنوبی از سنگری مشترک سخن می گویند که رزمندگان توده ای و کمونیست های آفریقای جنوبی در آن پیکار کرده و می کنند. کمونیست های یونان، پرتغال، اسپانیا، ایتالیا، سوئد، بحرین، سوریه، اسرائیل، مجارستان، آلمان و عراق دروهای پرشور می فرستند و رفقای کمونیست در برزیل و ونزوئلا برای چهارمین کنگره حزب توده ایران آرزوی موفقیت می کنند. پیام ها گرما و شوری خاص به جریان کنگره می دهد و در عین حال یادآور اعتبار وسیع و احترام عمیق مبارزه حزب ما در جنبش کارگری و کمونیستی جهان است.

پایان کار کنگره نزدیک می شود. قطعنامه «انتخابات ریاست جمهوری، شرایط حساس کشور و وظایف ما» با موافقت رفقا به تصویب می رسد و نوبت قرائت پیام های گوناگون کنگره است. پیام زیبای همبستگی با مردم کوبا با کف زدن های ممتد به تصویب کنگره می رسد. پیام کنگره به زنان مبارز ایرانی که یادآور مبارزه پر شور زنان میهن ما

در دهه های گذشته است قرائت می شود و سپس نوبت پیام به کارگران و زحمتکشان و جوانان و دانشجویان می رسد. یکی از رفقا پیام زیبایی از سوی چهارمین کنگره حزب توده ایران برای «سخن سرایان و هنرمندان ایران - سازندگان وجدان ملت و جامعه بشری» قرائت می کند و یادآور مبارزه پرشور هنرمندان و سخن سرایانی ایرانی است که «آرزوهای ملت رنج کشیده ما را» از «انقلاب مشروطه» با «ناله مرغ سحر» به «ترنم آوردند» و در طول سلطنت استبدادی پهلوی و حکومت سیاه جمهوری اسلامی «بشارت آزادی» عبور از «شب سیاه، کور و عبوس سانسور» را بر «ویرانه های میهن می گسترانند». کنگره در فضای پر هیجانی به استقبال پیام به زندانیان سیاسی، خانواده شهدا و زندانیان سیاسی می رود. صدای رفیق خواننده پیام با بغض در گلو و اشک در چشم، دل های خونفشان از رنج های مردم محروم میهن را به مبارزه می طلبد. سخن از استبداد، جنایت و کشتار جمعی هزاران انسان آزادی خواه، اسطوره های جنبش رهایی بخش میهن ماست. سخن از جنایت بی سابقه ای است که قلب هر انسان متعهدی را می فشرد و سخن از انسان های جاودانی است که مرگ را آنجا که هستی رزمنده انسانیشان در گرو بردگی و تسلیم قرار می گیرد، بر بودن و ماندن به هر قیمت ترجیح می دهند. سخن از زندانیان سیاسی است که همچنان در شکنجه گاه های رژیم «ولایت فقیه» سرود خوان مبارزه اند و سخن از روزی است که توده های میلیونی خلق در های زندان ها را بگشایند و فرزندان شایسته خویش را در آغوش بگیرند و در گلستان خاوران با گل های سرخ خاطره جاودانی، قهرمانان خاموش خلق را گرامی دارند. این همه گواه و تأکیدی بر اراده مصمم رزمندگان توده ای به ادامه راه ارانی ها، روز به ها، حیدرها و سیمین ها و حکایت از پرواز مجدد ققنوس از میان خاکستر های شکست است. پروازی که نوید بخش فردایی نه چندان دور است که توده ای ها در کنار انبوه توده های میلیونی جان به لب رسیده از ارتجاع و استبداد، راه را برای استقرار آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی هموار سازند و نوید بخش شکوفه دادن بهار آزادی در میهن دربند ما باشند.

## اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی پیرامون

چهارمین کنگره حزب توده ایران با حضور نمایندگان سازمان های حزبی در بهمن ماه ۱۳۷۶ برگزار شد. کنگره گزارش کمیته مرکزی درباره اوضاع ایران و جهان را استماع و آن را پس از اصلاحاتی تصویب کرد. کنگره همچنین کار شعب تشکیلات، مالی، انتشارات و روابط عمومی حزب و عملکرد کمیته مرکزی در فاصله بین دو کنگره را بررسی و در مجموع رضایت و قدردانی خود را از فعالیت کمیته مرکزی و شعب آن اعلام کرد.

طرح نوین برنامه و اساسنامه حزب و همچنین سند مربوط به فروپاشی نظام سوسیالیستی در اتحاد شوروی از جمله مسایل دیگر مورد بررسی در کنگره بود. این اسناد پس از بحث و تبادل نظرهای وسیع پیرامون نظریاتی که از سوی سازمان های حزبی، اعضا و هواداران به کنگره رسیده بود، بعد از اصلاحاتی به تصویب رسید.

کنگره پس از بحث پیرامون شرایط حساس کشور، تحریکات امپریالیسم در منطقه و ضرورت تقویت و گسترش مبارزه و صفوف حزب، قطعنامه های ویژه ای را تصویب کرد. کنگره همچنین قرار انتشار پیام های گوناگونی را به مردم ایران، اعضا و هواداران حزب، کارگران و زحمتکشان، زنان مبارز ایران، جوانان و دانشجویان و همچنین خلق مبارز کوبا صادر کرد. در جریان کار کنگره ده ها پیام گرم همبستگی از سوی احزاب کارگری و کمونیستی جهان قرائت گردید که مورد استقبال گرم شرکت کنندگان واقع شد.

چهارمین کنگره حزب توده ایران در پایان کار خود کمیته مرکزی جدید حزب را با رأی مخفی انتخاب کرد. کنگره همچنین با رأی مستقیم خود، هیأت دبیران کمیته مرکزی حزب را متشکل از سه نفر از رفقاً به دبیر اولی رفیق علی خاوری انتخاب کرد.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

۲۷ بهمن ماه ۱۳۷۶

قطعهنامه چهارمین کنگره حزب توده ایران درباره:

## انتخابات ریاست جمهوری، جنبش روبه رشد توده ها

انتخابات دوم خرداد ماه حرکت تاریخی توده ها در جهت نفی رژیم «ولایت فقیه»، استبداد و ارتجاع حاکم بر میهن ما بود. توده های عظیم خلق علی رغم شرایط غیر دموکراتیک حاکم، علی رغم بی حقوقی متداول در حق انتخاب آزاد و علی رغم سرکوب آزادی اندیشه، بیان و تشکل، با یک «نه» تاریخی اراده خلل ناپذیر خود را برای حرکت به سمت استقرار آزادی، جامعه مدنی و تحقق عدالت اجتماعی اعلام کردند.

حزب توده ایران با افشای بی امان و پیگیر رژیم «ولایت فقیه» و طرفداران «ذوب در ولایت» همچون منادیان تاریک اندیشی، ارتجاع و استبداد، در مبارزه توده ها در جریان انتخابات ریاست جمهوری شرکت عملاً فعال کرد. ما در عین حال این انتخابات را یک انتخابات ضد دموکراتیک ارزیابی کردیم و معتقد نبوده و نیستیم که می توان جامعه مدنی، استقرار آزادی و تحقق عدالت اجتماعی را در چارچوب رژیم «ولایت فقیه» که در تضاد آشتی ناپذیر با این اصول قرار دارد تحقق بخشید. تجربه ماه های اخیر و بورش مزدوران رژیم «ولایت فقیه» به نیروهای دگراندیش (مذهبی و غیر مذهبی) نشانگر درستی این ارزیابی است.

انتخابات دوم خرداد ماه نقطه عطفی در جنبش مبارزاتی مردم ما علیه استبداد قرون وسطایی حاکم بود. دوم خرداد ماه نوید بخش حرکت آگاهانه و اراده مصمم توده ها علیه واپسگرایی، ارتجاع و استبداد حاکم بر میهن ما است که نوزده سال پس از پیروزی انقلاب شکوهمند و مردمی بهمن ماه ۱۳۵۷، با خیانت به آرمان های والای این انقلاب چنین فاجعه ای را به میهن ما تحمیل کرده اند.

حزب توده ایران معتقد است که در شرایط رشد جنبش مردمی در درون کشور، در شرایط اعتصاب ها و اعتراض های کارگری و در شرایطی که زنان در ابعاد گسترده ای به صحنه مبارزه آمده اند و دانشجویان و جوانان با گزمگان ارتجاع در گوشه و کنار کشور درگیر هستند، تکیه بر نیروی مردمی برای ایجاد تحولات بنیادین و پایدار به سمت استقرار آزادی و تحقق عدالت اجتماعی کلید پیکار علیه استبداد قرون وسطایی حاکم بر میهن ماست.

ما در عین حال بر این باوریم که مبارزه کنونی برای رسیدن به سرانجام خود می باید از مراحل گوناگونی عبور کند و شعارهای مبارزاتی تدقیق و تعمیق گردد. ما دست یابی به هدف طرد رژیم «ولایت فقیه» را نه از طریق اعمال و حرکات اراده گرایانه، دل بستن به استحاله رژیم از درون و یا مداخلات خارجی، چه نظامی و چه اقتصادی، و نه دل بستن به نتیجه مبارزه قدرت بین جناح های رژیم می دانیم. این راهی است که با شرکت آگاهانه اکثریت مردم و با به کار گرفتن تاکتیک ها و شیوه های مناسب و قابل اجرا برای آنان پیموده خواهد شد.

ما در عین اعتقاد به اشکال گوناگون مبارزه، معتقدیم که مردم در مرحله کنونی با عمل خود راه رویارویی ممکن و قابل اجرا و بدون تنش های منجر شونده به درگیری های احتمالاً حاد مسلحانه را برگزیده اند.

حزب توده ایران معتقد است که در شرایط اوج گیری مبارزه باید از همه اختلاف ها و برخوردهایی که در درون جناح های مختلف حاکمیت در حال شکل گیری است، به نفع پیش برد امر تحقق خواست های جنبش توده ای استفاده کرد. در شرایط کنونی هدف قرار دادن ارگان های اساسی قدرت، در درجه اول نهاد «ولایت فقیه» به مثابه تبلور روشن استبداد قرون وسطایی حاکم، ارگان های سرکوبگر مانند سپاه، وزارت اطلاعات و قوه قضائیه، به عنوان اساسی ترین هدف های مبارزاتی - افشاگرانه برای تضعیف و زیر ضربه بردن آنها، از جمله وظایف مهم و مشخصی است که در برابر نیروهای مترقی قرار دارد.

تلاش در راه سازمان دهی مبارزه توده ها، به هم پیوند زدن جنبش های روبه رشد طبقه کارگر با پیکار زنان و جوانان و مبارزه دانشجویان و در مجموع تلاش در راه ایجاد یک جبهه وسیع توده ای علیه دیکتاتوری حاکم، به مثابه آلترناتیو مردمی و دموکراتیک، گام مهم نخست در پیکاری است که به اعتقاد ما در انتها به تحقق آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه» منجر خواهد شد.

چهارمین کنگره حزب توده ایران - بهمن ماه ۱۳۷۶

+

-

### قطعهنامه چهارمین کنگره حزب توده ایران

## در مورد تحریکات امپریالیسم آمریکا علیه خلق های عراق

کنگره چهارم حزب توده ایران نگرانی خود را در مورد تحولات تهدید کننده صلح در همسایگی مرزهای کشورهای عراق در رابطه با عراق ابراز می کند. امپریالیسم آمریکا با بهره گیری از بهانه جدیدی که رژیم دیکتاتوری صدام حسین در اختیار آن گذارده است نیروهای نظامی خود را به منطقه خلیج فارس گسیل کرده است و مسوولان سیاست گذاری این کشور سخن از احتمال حمله نظامی گسترده و قریب الوقوع به عراق می کنند.

هدف اصلی امپریالیسم از تحریکات اخیر و گسترش و تعمیق بحران کنونی که به بهانه ممانعت رژیم عراق از ادامه فعالیت هیأت های بازرسی تسلیحاتی سازمان ملل صورت می گیرد، تحمیل هژمونی سیاسی و نظامی خود بر عراق و کل منطقه خلیج فارس است.

رژیم حاکم بر عراق در ماه های اخیر برای خروج از انزوای سیاسی و با محاسبه اوضاع منطقه و تفاوت نظرهای موجود در میان اعضای دایمی شورای امنیت سازمان ملل متحد، سیاست های ماجراجویانه ای را دنبال کرده است و در مجموع شرایط مساعدی را برای درگیری و حضور روز افزون نیروهای نظامی امپریالیستی در منطقه فراهم آورده است.

چهارمین کنگره حزب توده ایران تحریکات امپریالیسم آمریکا در جهت دامن زدن به امکان عملیات نظامی علیه عراق را محکوم می کند و معتقد است که موضع گیری های دولت کلینتون که تاکنون فقط مورد حمایت فعال دولت های انگلستان و اسرائیل بوده است، نه تنها به نفع خلق های منطقه و استقرار صلح پایدار نیست بلکه با هدف گسترش و تحقق «نظم نوین جهانی» در خاورمیانه دنبال می شود.

چهارمین کنگره حزب توده ایران هم صدا با خلق های منطقه و نیروهای ترقی خواه کشورهای همجوار خواستار حل مسالمت آمیز مشکلات کنونی بر سر راه ادامه کار هیأت بازرسی سازمان ملل متحد در مورد نظارت بر برنامه تسلیحاتی رژیم عراق در مورد سلاح های انهدام جمعی، شیمیایی و میکروبی و اجرای قطعهنامه ۹۸۶ شورای امنیت است.

چهارمین کنگره حزب توده ایران ادامه سیاست ترور، اعدام و سرکوب علیه نیروهای مترقی عراق و سیاست استفاده از شهروندان عراقی به عنوان «سپه های انسانی» را به شدت محکوم می کند. نمایندگان چهارمین کنگره حزب توده ایران حمایت خود را از لغو فوری تحریم اقتصادی عراق که قربانیان اصلی آن زحمت کشان عراق و خصوصاً کودکان و سالمندان هستند، اعلام می کند. چهارمین کنگره حزب توده ایران همبستگی رزمجویانه خود را با حزب کمونیست عراق و نیروهای میهنی خلق کرد عراق در مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری و در راه تحقق حقوق بشر، دموکراسی و عدالت اجتماعی اعلام می کند.

چهارمین کنگره حزب توده ایران  
پنجمین ماه ۱۳۷۶

قطعهنامه چهارمین کنگره حزب توده ایران

## درباره تقویت و انسجام صفوف حزب

رفقا، هواداران، و دوستان حزب!  
چهارمین کنگره حزب توده ایران همه توده ای ها را در هر کجا که هستند فرا می خواند تا در راه تقویت و انسجام صفوف حزب توده ایران حزب طبقه کارگر ایران، تلاش های خود را تشدید کنند. شرایط نوین رشد و اوج گیری جنبش توده ای می طلبد که صفوف حزب بیش از پیش تقویت گردد و انسجام سازمانی آن ارتقاء یابد. چهارمین کنگره حزب توده ایران از همه رزمندگان راه طبقه کارگر و رفقای که در سال های اخیر به دلایل مشکلات پیش آمده در مبارزه از صحنه پیکار در صفوف حزب توده ایران جدا شده اند می خواهد تا بار دیگر به صفوف حزب توده ایران، حزب ارانی ها، روزه ها و مهرگان ها بیوندند و پرچم پر افتخار حزب را برافراشته تر دارند.  
آغوش حزب توده ایران برای همه کسانی که در راه آرمان های والای طبقه کارگر و در راه پایان دادن به استبداد حاکم بر میهن ما می رزمند باز است. حزب توده ایران خانه تمام کسانی است که جز پیروزی طبقه کارگر و زحمتکشان و رهایی میهن از بندهای استبداد قرون وسطایی و استقرار سوسیالیسم، آرزو و اندیشه ای ندارند.

کنگره چهارم حزب توده ایران  
پهمن ماه ۱۳۷۶

# گزارش کمیته مرکزی به چهارمین کنگره حزب توده ایران

● حزب توده ایران: «نو اندیشی»، «نظم نوین جهانی» و مارکسیسم -

لنینیسم

● حزب توده ایران و روند صلح در خاورمیانه

● حزب توده ایران و تحولات در آسیای میانه و مرکزی

● حزب توده ایران و سرمایه داری در آستانه هزاره سوم

● ایران در عرصه اجتماعی - اقتصادی: از ادعاهای رژیم تا واقعیات جامعه

● ایران در عرصه سیاسی - بحران مشروعیت، جنگ قدرت در حاکمیت

و مبارزه طبقاتی

● حزب توده ایران و انتخابات دوم خرداد ماه ۱۳۷۶

● جنبش اوج گیرنده توده ها حلقه اساسی در نبرد علیه استبداد

رفقای عزیز

اجازه دهید تا چهارمین کنگره حزب توده ایران را با پرشورترین درودها به خاطره پاک و جاودانی شهدای توده ای و همه شهدای راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی میهن مان آغاز کنیم.

همان طوری که می دانید چهارمین کنگره حزب در شرایط بسیار متفاوتی از سومین کنگره برگزار می شود. حزب دوران دشوار و بحرانی سال های قبل از برگزاری سومین کنگره را پشت سر گذاشته است و با اتکاء به مبارزه خستگی ناپذیر اعضا و هواداران خود کنگره چهارم را در شرایط دگرگون شده ای آغاز می کند. رفقا می دانند که ابعاد بحران حزب در شرایط پیش از سومین کنگره در حدی بود که کمیته مرکزی وقت حزب قادر نشد تا گزارشی از عملکرد خود را به کنگره ارائه دهد و فعالیت های حزب به دلیل اختلاف ها و کارشکنی افرادی که بعداً صفوف حزب را ترک کردند در بسیاری از عرصه ها دچار نقصان و دشواری های زیاد بود. کمیته مرکزی منتخب سومین کنگره وظیفه بسیار دشوار بازسازی سازمان ها و فعالیت های حزب در عرصه های گوناگون را بر اساس برنامه ها و اولویت هایی که کنگره برای آن تعیین کرده بود به عهده گرفت و بخش هایی از گزارش امروز نیز در برگیرنده همین فعالیت ها است که برای قضاوت نهایی به کنگره ارائه می گردد.

سومین کنگره در شرایط بسیار دشوار و حساس از نظر تحولات بین المللی، یعنی فروپاشی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در اروپای شرقی و همچنین تحولات مهمی در درون میهن ما برگزار گردید و با توجه به دشواری هایی که در بالا به آن اشاره شد تلاش کرد تا ارزیابی نسبتاً جامعی از رویدادهای ایران و جهان برای تعیین مشی مبارزاتی حزب ارائه دهد. کمیته مرکزی حزب نیز در نشست های مرتب و نوبتی خود پس از برگزاری کنگره رویدادهای

+

-



ایران و جهان را بررسی و سیاست مبارزاتی حزب را منطبق با شرایط روز تدقیق و تعیین کرد و با انتشار این اسناد در نشریه ارگان، اعضاء و هواداران حزب را در جریان این ارزیابی‌ها قرار داد. براین اساس روشن است که در اینجا نیازی به تکرار این ارزیابی‌ها نیست و آنچه در بخش سیاسی گزارش کمیته مرکزی به کنگره ارائه می‌شود نظریات و جهت گیری‌های عمده کمیته مرکزی درباره مهم ترین رویدادهای ایران و جهان در فاصله دو کنگره است. بدین ترتیب گزارش کمیته مرکزی به کنگره شامل بخش‌های زیرین است:

۱- گزارش سیاسی - شامل:

الف: بررسی رویدادهای جهان

ب: بررسی رویدادهای ایران

۲- گزارش تشکیلاتی - شامل:

الف: گزارش عملکرد کمیته مرکزی در فاصله دو کنگره

ب: گزارش شعب کمیته مرکزی

### ۱ - گزارش سیاسی

#### • الف: جهان در آستانه هزاره سوم

رفقا! کنگره سوم حزب در شرایطی برگزار شد که اتحاد شوروی به عنوان نخستین کشور سوسیالیستی جهان فروپاشیده بود و جنبش جهانی کارگری و کمونیستی دوران بسیار دشواری را از سر می‌گذراند. سرمایه داری جهانی «مرگ کمونیسم» و آغاز «نظم نوین جهانی» را وعده می‌داد، و منادیان سرمایه داری جهانی پیروزی سرمایه داری بر سوسیالیسم را جار می‌زدند. شکست و عقب نشینی هرچند هم موقت، همواره موجی از سرخوردگی، ناامیدی و اغتشاش‌های نظری را با خود به همراه دارد. کم نیستند نمونه‌های تاریخی که پس از هر عقب‌گرد و شکست بزرگ، عده‌ای صادقانه و عده‌ای دیگر مزورانه و از سر فرصت طلبی، حساب خود را از نیروهای «شکست خورده» جدا می‌کنند و به اردوگاه زورمندان و «پیروزمندان» می‌پیوندند. این نیز همان طوری که مارکس بیش از یک قرن پیش نشان داد، چیزی جز تبلور اصل قانونمند حاکمیت منافع طبقاتی در عملکرد تاریخی انسان‌ها نیست و تنها طبقه کارگر است که هیچ راهی جز ادامه مبارزه ندارد. در پی این عقب‌گرد بزرگ تاریخی نیز کم نبودند نیروهای «چی» که مبارزه طبقاتی را پایان یافته اعلام کردند، «نظم نوین جهانی» را به جان خریدند و مبارزان راستین طبقه کارگر را «کهنه اندیشان جزم‌گرا» نامیدند و در لوای الفاظ و القاب دهان پرکنی همچون «نو اندیشی»، «نو گرایی»، «پرچم دار و مدافع نظریاتی شدند که نه تنها با نوگرایی و نواندیشی ارتباطی ندارد بلکه در عمل چیزی جز دفاع از واپسگرایی و اندیشه‌های ارتجاعی سرمایه داری به مثابه یک نظام مبتنی بر استثمار فرد از فرد نیست. در این نفي نیهیلیستی هرآنچه که بوده است حتی مفهوم و سیمای چپ نیز مقوله‌ای نامعلوم اعلام گردید که «کشف و توضیح» آن مشغولیت «فکری» اساسی این نیروها در حال حاضر است.

رفقا! بدیهی بود که حزب توده ایران، حزب ارانی‌ها و مهرگان‌ها، حزب توده‌های کار و زحمت که در بیش از ۵۶ سال حیات سراسر پیکار خود توفان‌های سخت و مهلکه‌های مهیب را پشت سر گذاشته است، نمی‌توانست و نمی‌بایست گام در چنین راهی بگذارد. برای حزب توده ایران و توده‌ای‌ها، مارکسیسم - لنینیسم، سلاح نیرومند مبارزه بوده و هست که بدون آن، دست‌یابی به اهداف والای طبقه کارگر، دست‌یابی به آزادی کار از بندهای سرمایه و تحقق عدالت اجتماعی امکان‌پذیر نیست. حزب ما بارها بر این نکته تأکید کرده است و ما دگر بار در اینجا آن را یادآوری می‌کنیم که اعتقاد ما به مارکسیسم - لنینیسم یک اعتقاد مذهبی جزم‌گرایانه نیست. برای حزب توده ایران مارکسیسم مجموعه‌ای از «جزئیات لاینحیر» نیست، دگم نیست، علم است. با آنکه یک سیستم فکری است ولی سیستم جامد نیست، سیستم فکری رشدیابنده است و با آنکه مارکس و انگلس و لنین در ایجاد و گسترش آن سهمی شگفت‌انگیز دارند، مارکسیسم امروزی تنها اندیشه آنها نیست، بلکه در غنا و بسط آن جنبش‌های انقلابی کارگری و دانشمندان و اندیشه‌وران انقلابی سراسر جهان شرکت داشته‌اند، افزون بر این، مارکسیسم - لنینیسم امروزی از منبع علوم طبیعی و اجتماعی و اسلوبي دم به دم غنی‌تر می‌شود، و بسط و تکامل می‌یابد. انگلس در اثر فنا ناپذیر خود «آنتی دورینگ» به روشنی تأکید می‌کرد که ما نیک می‌دانیم: «تا چه اندازه خنده‌آور است که ما برای پیش‌های کنونی خود ارزش مطلق قائل شویم» و لنین با دقت و هوشیاری تاریخی یادآوری می‌نمود که: «ما هرگز به آیین مارکس به مثابه چیزی جامع و مقدس نمی‌نگریم، بر عکس ما معتقدیم که این آیین تنها سنگ بنیاد دانشی را نهاده است که سوسیالیست‌ها،

اگر نخواهند از زندگی واپس بمانند، باید آن را در همه جهان به پیش رانند». بر این اساس و با این درک است که حزب توده ایران همچنان خود را مارکسیست - لنینیست می داند و در راه تحقق آرمان های والای کارگران و رنجبران میهن ما مبارزه می کند. در کنار این تأکید مجدد ما بر اصول اعتقادی مان، برخورد نقادانه با گذشته و حلاجی تجربیات جنبش کارگری و کمونیستی جهان در قرن حاضر نیز، ضرورتی انکار ناپذیر است که حزب توده ایران با دقت و حوصله تلاش کرده است تا به آن بپردازد. ما از همان ابتداء اعلام کردیم که برخورد نقادانه و در عین حال مسؤولانه با فروپاشی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی، کار یک حزب یا یک فرد نیست و نیازمند کار جمعی و دراز مدت کل جنبش کارگری و کمونیستی جهان و خصوصاً رفقای کمونیستی است که به طور مستقیم در جریان این تحولات قرار داشته اند. حزب ما در شش سال گذشته در بحث های سمینارهای علمی و نشست های گوناگون احزاب کارگری و کمونیستی جهان شرکت فعال داشته است و نتیجه این فعالیت در کنار بحث ها و نظریاتی که در درون خود حزب ما پیرامون این تحولات موجود بوده است به شکل سند بحث اولیه ای، پیرامون فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم، از جمله اسنادی است که توسط کمیته مرکزی نزدیک به یک سال پیش منتشر شد و امروز به عنوان یکی از اسناد مورد بحث کنگره چهارم حزب است. رفقا، حزب ما نیز مانند اکثریت احزاب کارگری و کمونیستی دیگر جهان که در این مورد اظهار نظر کرده اند به هیچ وجه اعتقاد ندارد که این سند حرف آخرین ما در باره روندی این چنین بغرنج و سرنوشت ساز است بلکه بالعکس معتقد است که این گام آغازینی است که می باید بر اساس آن گام های بعدی را سازمان دهی کرد.

و اما روند حوادث شش سال گذشته حاوی درس های جالبی برای آن دسته از نیروها است که با عجله خود را به ارابه سرمایه داری بستند و با پیش بینی های «داهیان» مرگ «احزاب کارگری و کمونیستی» کلاسیک را «نوید» دادند. نه تنها هیچ یک از این «فال گیری» های سیاسی به حقیقت نپیوست بلکه جنبش کارگری و کمونیستی جهان پس از طی کردن یک دوران کوتاه فترت و تجدید قوا، پرتوان و با انرژی به میدان مبارزه بازگشت و رویای «نظم نوین جهانی» را برای سرمایه داری به قول مجله «اکونومیست» به «کابوس بازگشت نیرومند کمونیست» تبدیل کرد. در سراسر اروپای شرقی و اتحاد شوروی نیروهای وفادار به آرمان های طبقه کارگر نه تنها نابود نگردیدند، بلکه با بازسازی صفوف و با درس گیری از تجربیات شکست و با حمایت کم نظیر توده ها که تجربه هر دوسیم سرمایه داری و سوسیالیسم را (با همه مشکلات و کمبودهای آن) با پوست و گوشت خود احساس کرده بودند به پیروزی های چشمگیری دست یافتند.

پیروزی کمونیست های روسیه در انتخابات «دوما»ی این کشور و همچنین کسب ۴۰٪ از آراء در جریان دور دوم انتخابات ریاست جمهوری روسیه که امپریالیسم جهانی برای پیروزی پلتسین در آن بیش از ۱۰۰ میلیون دلار هزینه مستقیم متقبل شد، از نمونه های بارز چنین روندی است. به گمان ما این روآوری توده ها به نیروهای وفادار به آرمان های طبقه کارگر نه اتفاقی است، نه از روی ذهن گرایی است و نه بر اساس برخورد «رومانتیک» با گذشته است. نگاهی گذرا به وضع فاجعه بار امروزی این کشورها نشان می دهد که به چه دلیل اکثریت قابل توجه توده های کار و زحمت خواهان بازگشت به سوسیالیسم هستند. برای نمونه، امروز در اتحاد شوروی سابق، یعنی کشوری که در گذشته ای نه چندان دور یک ابر قدرت جهانی با امکانات عظیم بود، فقر بخش های اساسی شهروندان را در خود فروبلعیده است و حاکمیت باندهای جنایتکار مافیایی، امنیت و آسایش را از بخش های وسیع جامعه سلب کرده است. در کنار اقلیتی از میلیونرها و میلیاردرها، ده ها میلیون انسان زحمت کش که تا هفت سال پیش با مقوله ای به نام بیکاری نا آشنا بودند امروز ناچارند، بدون شغل، مسکن و امیدی به آینده در سخت ترین و غیر انسانی ترین شرایط زندگی کنند. جنگ، خونریزی، اعتیاد، فحشاء و ناهنجاری های اجتماعی در ابعاد بی سابقه، از جمله دیگر «دست آوردهایی» است که مردم این کشورها در شش سال حاکمیت سرمایه داری شاهد آن بوده اند. تضاد ملموس میان آنچه فیلم های تخیلی هالیوود در مورد زندگی در «جهان آزاد» ارائه می کنند و واقعیت دهشتناک زیستن در زنجیرهای سرمایه داری علل و پایه های عینی و ذهنی شورش عظیم توده هایی است که خواهان بازگشت سوسیالیسم به این کشورها هستند و امروز با درک اینکه چه فاجعه ای بر آنها رفته است بار دیگر به عرصه مبارزه بازگشته اند.

رفقای گرامی!

بدیهی است که چرخ تاریخ را نمی توان به عقب بازگرداند و مبارزه امروزی کمونیست ها در این کشورها و در سراسر جهان نیز در راه بنا نهادن سوسیالیسم با توجه به تجربیات گذشته و خلاصه کلام آینده ای بهتر و عادلانه تر از

آنچه که امروز در جهان می‌گذرد، می‌باشد. کمونیست‌ها در عین حال می‌دانند که مبارزه پیش روی آنها مبارزه ای بی اندازه دشوار، پیچیده و طولانی است. امروز امپریالیسم جهانی، تمام توان و امکانات عظیم خود را برای جلوگیری از هرگونه نضج گیری مجدد سوسیالیسم در این کشورها و سایر کشورهای جهان به کار می‌گیرد و «جنگ سرد» امپریالیسم علیه کمونیسم، همچنان ادامه دارد.

نکته دیگری که در اینجا تذکار آن ضرور است، ادامه پیکار و حیات کشورهای سوسیالیستی در گوشه و کنار جهان است. مقاومت خلق قهرمان کوبا به رهبری حزب کمونیست این کشور در مقابل فشارهای طاقت فرسا و غیر انسانی امپریالیسم آمریکا برای درهم کوبیدن اراده این خلق به روشنی نشان می‌دهد که یک کشور کوچک با امکانات بسیار ناچیز و تنها با اتکاء به نیروهای مردمی قادر است چه مصایبی را برای حفظ حق تعیین سرنوشت خود تحمل کند و این چنین تحسین مردم جهان را برانگیزد. مبارزه کمونیست‌های کوبایی از نمونه‌های درخشان و کم نظیری است که قرن حاضر به خود دیده است و افتخاری است برای همه جنبش کارگری و کمونیستی جهان. ادامه سوسیالیسم در ویتنام و چین نیز از جمله نمونه‌های قابل ذکر دیگر است. مردم ویتنام علی‌رغم تحمل بیش از سه دهه جنگ و تخریب تحمیلی کشورهای امپریالیستی و علی‌رغم همه دشواری‌هایی که با آن دست به‌گریبانند، همچنان در راه ساختمان سوسیالیسم پیش می‌روند و تلاش می‌کنند تا با اتکاء بر تجربیات به دست آمده در کوره مبارزه راه خود را ادامه دهند. در چین نیز علی‌رغم برخی فرم‌های اقتصادی و ایجاد مناطق آزاد بر اساس قوانین رایج سرمایه داری هنوز بخش اساسی اقتصاد و ساختار اجتماعی - سیاسی کشور در راستای بنا کردن یک جامعه سوسیالیستی حرکت می‌کند و رشد چشمگیر اقتصادی چین در دهه گذشته و تبدیل آن به یک قدرت جهانی اقتصادی نگرانی‌های جدی سرمایه داری جهانی را برانگیخته است. رقبا! واقعیت این است که در آستانه هزاره سوم، بخش عظیم کشورهای جهان راه رشد سرمایه داری را طی می‌کنند و اندکی دقت در شرایط کنونی جامعه بشری سیمای واقعی سرمایه داری «پیشرفته» در پایان سده بیستم را به روشنی عریان می‌کند. نظریه پردازان سرمایه داری معتقد بودند که با پایان جنگ سرد و با پایان «خطر کمونیسم» سرمایه داری نیز قادر خواهد بود دوران نوینی را به دور از بحران‌های ادواری آغاز و به راحتی هژمونی خود را بر سراسر جهان تحمیل کند. در مقابل این نظریه ما مارکسیست‌ها همواره معتقد بوده و هستیم که بحران اقتصادی - اجتماعی سرمایه داری یک پدیده همزاد و ساختاری است که سرمایه داری هیچگاه نخواهد توانست خود را از آن برهاند. نگاهی به دوران‌های گوناگون سرمایه داری در سده اخیر و نظریات گوناگونی که نظریه پردازان مختلف برای نجات سرمایه داری از این بحران‌ها ارائه داده‌اند از دکتترین «کنز» تا «نئولیبرالیسم» و «مونتاریسم» خشن و بی رحم، هیچیک نه تنها سرمایه داری را از بحران نجات نداده است بلکه این بحران‌ها در درون خود سرمایه داری هر بار در ابعاد گسترده تر و فراگیر تری باز تولید شده است. تنها کافی است نگاهی گذرا به هفت کشور پیشرفته سرمایه داری جهان، آمریکا، آلمان، فرانسه، ژاپن، انگلستان، ایتالیا، و کانادا بیاندازیم تا روشن گردد که مهمترین مشخصه «رشد اقتصادی» سرمایه داری در کشورهای پیشرفته جهان رشد بیکاری در کنار تعمیق دره عظیم میان فقر و غنا است. افزایش نرخ بیکاری به بیش از ۵٪ در ایالات متحده آمریکا و خیل بیست میلیونی بیکاران در «اروپای متحد» و بحران‌های شدید اقتصادی که این کشورها با آن دست‌بگریبانند، ملاک و میزان واقعی «موفقیت» سیستم سرمایه داری در آستانه هزاره سوم است. بر این آمار و ارقام باید آمار زندگی نزدیک به یک میلیارد انسان در زیر خط فقر و محرومیت و روند روبه تشدید استثمار خشن و بی رحمانه کشورهای در حال رشد را افزود تا تصویر کامل تری از این فاجعه به دست آید. در جهانی که پیشرفته ترین کشور سرمایه داری جهان، یعنی ایالات متحده، ناچار است سقف بدهی معادل ۵۰۰۰ میلیارد دلار آنهم با کاهش شدید هزینه‌های اجتماعی تعیین کند، سخن گفتن از موفقیت سرمایه داری ادعای بی پایه ای بیش نیست.

از تحولات جالب و قابل توجه دیگر در کشورهای «سرمایه داری پیشرفته» فروپاشی و ورشکستگی «بیرهای اقتصادی» شرق دور از جمله در کره جنوبی، مالزی، اندونزی و تایلند بود. کشورهایی که زمانی به عنوان نمونه‌های موفق «پیشرفت اقتصادی» به رخ کشورهای دیگر جهان کشیده می‌شدند و برخی از نظریه پردازان اقتصادی کشورهای در حال توسعه از جمله برخی کارشناسان اقتصادی جمهوری اسلامی نیز این راه رشد را به مردم میهن ما پیشنهاد می‌کردند، ناگهان «کشف کردند» که حباب ترکیب و «بیرهای اقتصادی شرق دور» امروز ناچارند با کاسه‌گدایی در حضور صندوق بین المللی پول و بانک جهانی به شرایط بسیار ذلت بار و عمیقاً ضد ملی برای نجات اقتصاد کشور های خود از ورشکستگی کامل تن دردهند. سقوط بازارهای بورس شرق دور و در پی آن لرزش‌های بزرگ در بازارهای بورس آمریکا و اروپا برای چندمین بار میزان بی ثباتی سرمایه داری به عنوان یک ساختار جهانی را به نمایش گذاشت.

تئوریسین های سرمایه داری در بحث پیرامون ویژگی های سرمایه داری در آستانه هزاره سوم از «بازار واحد جهانی» به عنوان پدیده تعیین کننده سخن می گویند و معتقدند که در شرایط رشد سریع و فراگیر انقلاب انفورماتیک می توان از «جهان به هم پیوسته» سخن گفت که مهمترین مشخصه آن تسریع و تسهیل بیش از پیش حرکت سرمایه در آن است. گسترش ارتباطات و انقلاب انفورماتیک که انحصار آن در اختیار کشورهای پیشرفته سرمایه داری خصوصا امپریالیسم آمریکا است، بی شک نقش موثری در ماهیت و ویژگی های سرمایه داری در دهه های آینده خواهد داشت و تغییرات شگرفی را در عرصه های گوناگون از آموزش تا تجارت ایجاد خواهد کرد، ولی این تغییرات نه تنها در جهت رفع محرومیت و عقب ماندگی اکثریت عظیم کشورهای در حال توسعه و یا عقب مانده نیست بلکه بی شک به تشدید شکاف «شمال و جنوب» و وابستگی بیش از پیش این کشورها به سرمایه جهانی خواهد انجامید. امپریالیسم همچنین برای اعمال کنترل و گسترش بیش از پیش نفوذ خود در بازارهای جهانی از ساختارهای اقتصادی و پیمان های تحمیلی بهره می جوید. نهایی شدن موافقت نامه عمومی تعرفه و گمرکات «گات»، ایجاد سازمان تجارت جهانی «WTO»، تلاش در راه گسترش پیمان نفتا به آمریکای لاتین، گسترش و قدرت گیری پیمان «آپک» و ایجاد پیمان های جدید منطقه ای که خاورمیانه، شمال آفریقا و مدیترانه را در برگیرد از جمله این اقدام ها می باشد. در دوسال اخیر کشورهای قدرتمند سرمایه داری (OECD) با بهره جویی از موقعیت اقتصادی خود در جهان مذاکراتی را پیرامون انعقاد قراردادی به نام «قرار داد چند جانبه پیرامون سرمایه گذاری» (MAI) به پیش برده اند که در صورت توافق نهایی، این موافقتنامه امتیازهای گسترده و ویژه ای برای انحصارهای فراملی در زمینه سرمایه گذاری در کشورهای جهان سوم و کشورهای در حال توسعه ایجاد خواهد کرد. این قرارداد که به ضرر صنایع داخلی کشورهای در حال توسعه خواهد بود در واقع استقرار نوعی استعمار نوین اقتصادی در آستانه قرن بیست و یکم می باشد.

تبدیل «اطلاعات» به کالا و حرکت سرمایه سریع تر از حرکت کالا، راه را برای انحصاری تر شدن روابط بین المللی خواهد گشود و حتی رقابت «آزاد» در درون سیستم سرمایه داری را نیز دشوار خواهد کرد. در اینجا بد نیست برای روشن تر شدن ماهیت امپریالیستی و انحصار گرایانه سرمایه داری در آستانه هزاره سوم که به نظر بعضی از چپ های «نوگرا» گویا زاینده ذهن ما «لنینیست های کهنه گرا» است، به گزارشی از «لوموند دیپلماتیک»، آوریل ۱۹۹۷، اشاره کنیم. بر اساس این گزارش در مورد انحصارهای سرمایه داری، از آغاز دهه ۹۰ میلادی نزدیک به ۳۷ هزار شرکت فراملیتی یا ۱۷۰ هزار شبکه و نمایندگی، اقتصاد جهان را در چنگ خود گرفته اند. بر اساس همین گزارش که در روزنامه سلام آبان ماه ۱۳۷۶ نیز انعکاس یافته است، سهم سرمایه فراملی در تولید ناخالص ملی جهانی از ۱۷٪ در اواسط دهه ۶۰ میلادی به بیش از ۳۲٪ در سال ۱۹۹۵ افزایش یافته است. در واقع ۲۰۰ شرکت عظیم فراملی آنچنان نقش تعیین کننده ای در اقتصاد جهان ایفاء می کنند که تصور آن حتی امروز نیز دشوار است. به گفته لوموند شرکت های فراملی در شرایط کنونی به دلیل انقباض اعتبارات پول در گردش، رشد بسیار ضعیف اقتصادی، اشتغال کمتر از ظرفیت، بیکاری مزمن و استقراض، تنها با توسعه و گسترش و بلعیدن رقیبان کوچک تر است که قادر خواهند بود به حیات خود ادامه دهند. پیش بینی می شود که میزان انباشت سرمایه شرکت عظیم فراملی تا سال ۲۰۰۰ از مرز ۱۰۰ میلیارد دلار (یعنی بیش از تولید کل ناخالص ملی آمریکا که ۷۶۰۰ میلیارد دلار است) فراتر رود.

رفقا!

در کنار ادامه بحران ها و معضلاتی که سرمایه داری جهانی با آن روبرو است، مسأله دیگری که توجه به آن حائز اهمیت است، رشد چشمگیر جنبش کارگری و مطالباتی در کشورهای سرمایه داری جهان و اوج گیری مجدد جنبش های آزادی بخش در کشورهای در حال توسعه است. سال های ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷، نقطه اوج جدیدی در بازگشت وسیع طبقه کارگر به عرصه مبارزه سازمان یافته در کشورهای مختلف بود. برگزاری نشست بزرگ بیش از ۱۰۰ سندیکا و اتحادیه کارگری از سراسر جهان در هاوانا پایتخت کوبا، رشد جنبش سندیکایی در ایالات متحده که در دهه های اخیر بی سابقه بوده است، در کنار راه پیمایی میلیون ها کارگر در خیابان های پاریس، بن، برلین، رم، بروکسل، لندن، لیسبون، آتن، و غیره در راه احقاق حقوق خود و مبارزه با سیاست هایی که هدف آن نابود کردن دست آوردهای اجتماعی - اقتصادی جنبش کارگری در دهه های اخیر از جمله تأمین اجتماعی، بهداشت و آموزش عمومی بود، نشان داد که بر خلاف نظریات مدعیان ما، مبارزه طبقاتی در جهان نه تنها پایان نیافته است بلکه با حدت و شدت جدیدی در جریان است. در ایتالیا پس از یک دوره ۵۰ ساله انحصار قدرت توسط بلوک های نیروهای دست راستی، ائتلاف بزرگ نیروهای چپ در انتخابات این کشور پیروز شد، در ژاپن برای نخستین بار کمونیست ها توانستند با کسب بیش از ۲۲

کرسی مجلس نقش ویژه ای در عرصه سیاسی این کشور پیدا کنند. در انگلستان حزب کارگر این کشور توانست با حمایت اتحادیه های کارگری به حکومت ۱۸ ساله محافظه کاران پایان دهد و در فرانسه ائتلاف کمونیست ها، سوسیالیست ها و سبزها به پیروزی های درخشانی در انتخابات این کشور دست یافت. در کشورهای در حال توسعه نیز جنبش های رهایی بخش ملی و ضد سرمایه انحصاری، ابعاد گسترش یابنده ای دارد. در خاورمیانه مبارزه خلق فلسطین روبه رشد و گسترش است و نبرد علیه سیاست های تحمیلی صندوق بین المللی پول در اردن، مصر و ایران هر روز ابعاد گسترده تری می یابد. در آسیا مبارزه جنبش کارگری در کشورهای اندونزی، کره جنوبی، مالزی و تایلند ابعاد بی سابقه ای به خود گرفته است و در آفریقا شاهد سقوط منظم دیکتاتوری های فاسد، وابسته به سرمایه جهانی و از جمله آخرین نمونه آن در کنگو هستیم. در آمریکای لاتین و مرکزی نیز مبارزه روبه رشد توده ها در مکزیک، شیلی، برزیل و ... همگی نشانگر رشد کیفی است که مبارزه نیروهای ترقی خواه جهان علی رغم همه عقب گرد ها و تحولات سال های اخیر، داشته است و بدیهی است که این رشد مایه امید و حرکت ما برای آینده نیز می باشد.

در کنار این تحولات اقتصادی - اجتماعی، در کشورهای گوناگون جهان تحولات مهم سیاسی نیز در زمینه روابط بین المللی در جریان است که دارای اهمیت است. محتوای اساسی سیاست امپریالیسم و خصوصا امپریالیسم آمریکا، پس از فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم تلاش در راه تأمین هژمونی کامل سیاسی، اقتصادی و نظامی بر تمامی کشورهای جهان بوده است. ادامه و بسط پیمان «ناتو» به عنوان یک پیمان تجاوز گر نظامی به مثابه ابزار حفظ سلطه سرمایه جهانی و حضور روز افزون نظامی امپریالیسم در مناطق حساس و استراتژیک جهان، از جمله خلیج فارس، آسیای میانه، شرق دور، و اروپای مرکزی و استفاده از سیاست های اقتصادی به مثابه ابزار فشار در تغییر سیاست دولت ها را، از ویژگی های اساسی این حرکات می توان ارزیابی کرد. تصویب قانون هلمس - برتون (که به آمریکا اجازه میداد تا کشورهای را که با کوبا رابطه دارند مجازات اقتصادی کند)، و قانون داماتو (در مورد لیبی و ایران) که چیزی جز دخالت آشکارا در امور داخلی سایر کشورها نیست از نمونه های روشن اعمال چنین سیاست ها است. علی رغم تمایل امپریالیسم آمریکا به اعمال چنین سیاست هایی که چیزی جز دیپلماسی «کشتی های توپ دار» نیست، موج روز افزونی از کشورها و حتی شرکت های سرمایه داری که این قوانین را در تضاد آشکار با منافع خود می بینند به مقابله و مخالفت با این اعمال فشارها پرداختند. مخالفت اجلاس سازمان کشورهای قاره آمریکا با قانون هلمس - برتون با اکثریت خرد کننده ۲۳ رأی مخالف در مقابل تنها یک رأی موافق (از سوی آمریکا) نشان داد که اعمال «نظم نوین جهانی» به شیوه آمریکا آنچنان که در ابتداء تصور می شد قابل اجراء و دسترسی نیست. جالب اینکه این سیاست ها موج وسیعی از همبستگی جهانی را با مبارزه قهرمانانه مردم کشورهای کوچک از جمله کوبا در مقابل ابرقدرت آمریکا نیز برانگیخته است به طوری که مجمع عمومی سازمان ملل ادامه تحریم اقتصادی کوبا توسط آمریکا را با ۱۳۷ رأی موافق در مقابل ۳ رأی مخالف (اسرائیل، ازبکستان و آمریکا) با قاطعیت تمام محکوم کرد.

نکته مهم قابل توجه دیگر پدید آمدن تضادهای رشد یابنده میان محورهای امپریالیستی آمریکای شمالی، «اروپای متحد» و ژاپن در عرصه های گوناگون است. اختلاف نظر حاد این کشورها بر سر تقسیم بازارهای جهانی، و مسایل سیاسی مختلف جهان از جمله مسأله روند صلح در خاورمیانه، تحریم اقتصادی کوبا، خلیج فارس و اقدام نظامی علیه عراق و ... از جمله نمونه های روشن بروز این تضادها در میان کشورهای امپریالیستی است.

رفقای عزیز!

از مسایل مهم دیگری که کمیته مرکزی ضرورت ارزیابی آنها را احساس می کند، تحولاتی است که در همسایگی ایران در خاورمیانه و آسیای میانه در حال شکل گیری است. امضاء قرارداد صلح میان دولت اسرائیل و سازمان آزادی بخش فلسطین یکی از مهمترین رویدادهای خاورمیانه در سال های اخیر بوده است. کمیته مرکزی در نشست های نوبتی خود در این زمینه مفضلا اظهار نظر کرد. ما به موقع خود ضمن استقبال از اصل مذاکره برای یافتن راه حل در یکی از پرتنش ترین نقاط استراتژیک جهان یادآور شدیم که صلحی که خواست مردم فلسطین را در مورد حق تعیین سرنوشت خویش و توافق بر سر بازگرداندن سرزمین های اشغالی در نظر نگیرد نمی تواند یک صلح دموکراتیک و پایدار و حلال مشکلات منطقه باشد. روند حوادث صحت این ارزیابی ما را به اثبات رساند. ادامه سیاست های هژمونستی و توسعه طلبانه دولت اسرائیل در شکل ایجاد شهرک های جدید در سرزمین های اشغالی علی رغم مخالفت وسیع جهانی و ادامه سیاست های نظامی گرایانه از جمله حمله به خاک لبنان نشان داد که معضل منطقه خاورمیانه همچنان حل ناشدنی برجای مانده است. روی کار آمدن دولت ارتجاعی و راست افراطی لیکود به رهبری نتانیاهو همچنین نشان داد که برای

محافل دست راستی و ارتجاعی در اسرائیل حتی قرارداد صلح اسلو نیز غیر قابل اجراء است و در شرایطی که دولت اسرائیل آشکارا مفاد این قرارداد را زیر پا می‌گذارد، دولت ایالات متحده به عنوان یکی از تضمین‌کنندگان اجرای این قرارداد تنها به ابراز تأسف در این زمینه اکتفاء کرده است. علل اعمال چنین سیاست‌هایی در منطقه خاورمیانه برای نیروهای مترقی و آزادی‌روشن است. دولت اسرائیل در واقع به مثابه ژاندارم آمریکا در منطقه مسئول حفظ منافع استراتژیک امپریالیسم در منطقه ای است که قلب منابع بزرگ انرژی صنایع سرمایه داری در آن می‌تپد. امپریالیسم همچنین مایل است تا از روند صلح برای تحکیم موقعیت اقتصادی خود و اسرائیل در منطقه بهره‌جوید. برگزاری گردهمایی‌هایی مانند کنفرانس کازابلانکا برای زمینه سازی پایان دادن به تحریم اقتصادی اسرائیل از سوی کشورهای عربی و سپس کنفرانس‌های مشابه در عمان و قطر از جمله تلاش‌های امپریالیسم در این عرصه است که با تشدید بحران و بالا گرفتن قیام و مقاومت مردم فلسطین در مقابل نیروهای اشغالگر اسرائیلی عملاً با شکست روبرو شده است.

تشدید بحران در سرزمین‌های اشغالی و خطرات احتمالی پیرامون درگیری‌های تازه نظامی از جمله مسایلی است که نگرانی‌های جدی نیروهای مترقی منطقه را برانگیخته است. حزب ما همچنان خواهان حل مسایل از طریق روند مذاکره و صلح است و هرگونه برخورد و درگیری نظامی جدیدی در منطقه را به ضرر خلق‌های منطقه می‌داند. حزب ما در عین حال اعتقاد دارد که روند استقرار صلح در منطقه نمی‌تواند یک روند تحمیلی از سوی اسرائیل و امپریالیسم آمریکا باشد. این روند تنها زمانی با ثبات و دموکراتیک خواهد بود که کلیه قطعه‌نامه‌های سازمان ملل متحد و از جمله تخلیه بدون قید و شرط سرزمین‌های اشغالی در کنار به رسمیت شناختن حقوق مردم فلسطین و اسرائیل از سوی کلیه کشورهای منطقه تحقق یابد و روابط سیاسی - اقتصادی منطقه نه بر پایه برتری طلبی نژادی - مذهبی بلکه بر پایه‌های احترام متقابل به حقوق انسانی برقرار گردد. تنها نیروهایی که در منطقه خواهان دست‌یابی به صلح نیستند و منطقه را به سمت تشنج و جنگ و خونریزی می‌کشاند نیروهای افراطی مذهبی هستند که با اعمال خشونت بار خود فضای سیاسی - اجتماعی را مسموم و راه را برای حل صلح آمیز مسأله مسدود می‌کنند. کمیته مرکزی حزب ما در ارزیابی این شرایط در ششمین پلنوم خود به درستی به این نتیجه رسید که تجربه مبارزه مردم فلسطین در سال گذشته نشان داد که از امپریالیسم، ارتجاع و صهیونیسم نمی‌توان انتظار داشت که به روند صلحی پایدار و دموکراتیک بدون فشار و مبارزه تن دهند. تنها با مبارزه وسیع توده‌ای و یکپارچه است که می‌توان ماشین عظیم نظامی و سرکوبگر دولت اسرائیل را متوقف ساخت و همزمان با بسیج افکار عمومی جهان، سرمایه داری را وادار به عقب نشینی کرد. این روند در آینده نیز ادامه خواهد یافت. جنبش توده‌ای و دموکراتیک مردم فلسطین در کوره مبارزه‌ای طولانی و خونبار آبدیده شده و از تجربه غنی بهره‌مند است. بر این اساس ما خوشبین هستیم که علی‌رغم همه دشواری‌ها، پیچیدگی‌ها و ترفندهایی که ارتجاع و امپریالیسم علیه این جنبش به کار گرفته‌اند و می‌گیرند نیروهای مترقی و دموکراتیک فلسطینی خواهند توانست با درایت و هوشیاری مبارزه خلق فلسطین را به سمت آینده‌ای پیروزمند هدایت کنند.

از مسایل مهم دیگر خاورمیانه ادامه حضور نظامی امپریالیسم آمریکا در خلیج فارس، ادامه محاصره اقتصادی عراق و خطر درگیری نظامی در منطقه، و گسترش روز افزون محور نظامی آمریکا-ترکیه-اسرائیل در منطقه است که نگرانی تمامی کشورهای منطقه را برانگیخته است. ایجاد یک پیمان نظامی استراتژیک که پای دولت اسرائیل را تا مناطق حساس و کلیدی منطقه از جمله تا پشت مرزهای میهن ما باز کرده است از رویدادهای بسیار مهمی است که اعتراض بخش وسیعی از نیروها و دولت‌های منطقه را سبب شده است. اهداف چنین پیمان نظامی روشن است: دخالت در امور خلق‌های منطقه و تأمین منافع کوتاه و دراز مدت امپریالیسم. تحولات در نواحی مرزی ایران، عراق و ترکیه؛ برخوردهای خونین میان نیروهای کرد با دخالت مستقیم و غیر مستقیم کشورهای ارتجاعی و ادامه تحریکات علیه جزایر سه‌گانه ایرانی ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک از جمله مسایل دیگر منطقه است که می‌باید مورد توجه ما قرار گیرد. رفقاً! جنگ و خونریزی در مناطق آزاد شده شمال عراق میان نیروهای کرد در این منطقه و همچنین دخالت مستقیم نیروهای سرکوبگر عراق، ترکیه و ایران در این زدوخوردهای خونین، تجربه دردناکی بود که تمام موجودیت نواحی خودمختار گردنشین در شمال عراق را با خطر جدی روبرو کرد. ناپیکیری نیروهای ملی کرد در این نواحی و همکاری تاکتیکی آن‌ها با رژیم‌های ارتجاعی محلی در دهه‌های گذشته بارها در منطقه فاجعه‌آفریده است و این تجربه نیز از این قاعده مستثنی نیست. حمایت رژیم عراق از حزب دموکرات کردستان عراق که زمانی روابط ویژه با دولت ایران داشت و در مقابل همکاری نزدیک جبهه میهنی با رژیم جمهوری اسلامی که زمانی روابط ویژه با دولت عراق داشت، در عین نشان دادن ناپیکیری این نیروها، نشانگر بغرنجی‌ها و دشواری‌هایی است که منطقه ما برای استقرار دموکراسی و حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش با آن دست‌به‌گریبان است. آنچه مسلم است این حقیقت است که تجربه عینی سال

های اخیر به دفعات نشان داده است که نمی توان از رژیم های ارتجاعی و سرکوبگر منطقه که حقوق و آزادی های دموکراتیک و حقوق شهروندان خود را به شدیدترین و وحشیانه ترین شکل ممکن نقض می کنند انتظار داشت که حقوق خود مختاری خلقی کرد را به رسمیت بشناسند و یا برای آن احترامی قائل باشند.

تحولات سریع در آسیای میانه و مرکزی که پس از فروپاشی اتحاد شوروی و پیدایش جمهوری های مستقل نقشه ژئوپولیتیک منطقه را به کلی دگرگون کرد از مسایل مهمی است که توجه نیروهای مترقی منطقه را به خود مشغول کرده است. وجود منابع عظیم طبیعی مانند گاز و نفت و یورش بی سابقه انحصارهای سرمایه داری برای چپاول این منابع به حق نگرانی های جدی را در منطقه پدید آورده است. به موازات این تهاجم انحصارهای سرمایه داری و بسته شدن قراردادهای اسارت بار و ضد منافع ملی ملل این نواحی، جنگ های محلی، بی ثباتی و روی کار آمدن حکومت های خودکامه، آسیای میانه و مرکزی را به مرکز جدیدی از تشنج و درگیری بین المللی بدل کرده است که اثرات آن در تمامی کشورهای منطقه از جمله میهن ما احساس می شود. برای انحصارهای سرمایه داری که نفوذ روز افزونی در منطقه پیدا کرده اند هدف کنترل سیاست های اقتصادی - اجتماعی دول منطقه در راستای تحقق منافع استعماری به هر قیمت و به هر شکلی است. از تحریک و به راه انداختن جنگ داخلی در چین که امکان عبور لوله نفتی حوضه های نفتی دریای خزر از آن وجود داشت، تا استفاده مؤثر از جنگ میان ارمنستان و آذربایجان و ایجاد درگیری نظامی داخلی و تشنج در تاجیکستان، ازبکستان، قزاقستان، قرقیزستان و افغانستان از جمله حوادثی هستند که در تمامی آنها می توان دست های نامرئی انحصارها و کشورهای امپریالیستی را مشاهده کرد. همان طوری که مطلع هستید بر اساس آخرین برآوردهای کارشناسان نفتی تنها ذخایر نفتی حوضه نفتی دریای خزر حدود ۲۵۰ میلیارد بشکه تخمین زده می شود و همچنین پیش بینی می شود میلیاردها تن گاز و نفت استخراج نشده در سایر کشورهای منطقه از ترکمنستان تا ازبکستان وجود دارد که این منطقه را به یکی از مهمترین مراکز نفتی جهان بدل می کند. بر اساس آخرین برآوردهای کارشناسان نفتی سود حاصله از فرار دادهای امضاء شده برای انحصارهای نفتی و شرکت های وابسته به آنها تا سال ۲۰۱۰ سر به ده ها میلیارد دلار می زند. حزب ما در شش سال گذشته به دفعات پیرامون حوادث این مناطق اظهار نظر کرده است و همگام با سایر نیروهای مترقی منطقه، خواهان قطع دخالت های خارجی در کشورهای منطقه است. ما همچنین اعتقاد داریم که یک دولت ملی و مترقی در کشور ما با توجه به اهمیت استراتژیک ایران به عنوان یک بزرگ راه ارتباطی، می تواند نقش مهم و موثری را در تحولات منطقه ایفاء کند. سیاست هایی که تاکنون از سوی رژیم جمهوری اسلامی دنبال گردیده است و می شود، نه تنها منافع دراز مدت میهن ما را در نظر ندارد بلکه بر کوته بینی سیاسی، مداخله جویی و سیاست صدور «انقلاب اسلامی» به سایر کشورهای منطقه استوار است. سرنوشت «انقلاب اسلامی» صادراتی به افغانستان از سوی کشورهای ارتجاعی منطقه از جمله ایران، پاکستان و عربستان سعودی و کشتار بی سابقه ای که در این کشور امروز انجام می گیرد، تبلور و حاصل بی چون و چرای پیاده شدن عقاید قرون وسطایی و ارتجاعی ای است که به اشکال متفاوتی در میهن ما نیز اعمال می گردد. منع زنان از کار و شرکت در امور اجتماعی، سرکوب خشن و وحشیانه آزادی ها و حقوق دموکراتیک که قتل فجیع نجیب الله رییس جمهور سابق این کشور تنها یک نمونه تکان دهنده آن بود در کنار اعمال سیاست های فرهنگ ستیزانه، نه تنها سیاست های ناآشنایی برای مردم میهن ما نیستند بلکه در ابعاد متفاوتی در کشور ما تجربه شده اند. سیاست «یا روسری یا توستری»، پاکسازی وسیع زنان از ادارات دولتی و نیمه دولتی و یورش وسیع چماق داران ارتجاع به دانشگاه ها زیر لوای «انقلاب فرهنگی» و یا «اسلامی کردن دانشگاه ها» ماهیتا تفاوت چندانی با عملکردهای ضد انسانی طالبان ندارد و تنها شدت اعمال آن با افغانستان متفاوت است.

#### رفقای گرامی

آنچه ما در بالا به اختصار به آن اشاره کردیم تنها شمایی کلی از روند حوادث جهانی و مهمترین برآندهای آن است. ما کمونیست ها همواره با خوشبینی تاریخی به آینده نگریسته ایم. ما در عین حال می دانیم که مبارزه امروز ما با توجه به مجموعه حوادثی که در سال های اخیر رخ داده است، با بغرنجی ها و دشواری های زیادی روبرو است. مارکسیسم با بررسی قوانین تکامل تاریخ، گرایش رشد آتی جامعه بشری را روشن کرده است. ما نه تنها معتقد به پایان تاریخ در آستانه هزاره سوم نیستیم بلکه اعتقاد داریم که پیکار طبقاتی اکثریت جامعه بشری برای دموکراسی سیاسی - اقتصادی، علیه ستم، نابرابری، استثمار و استعمار و سیطره نژادی و جنسی همچنان ادامه خواهد یافت. جهان ما در آستانه هزاره سوم در عین حال دستخوش تحولات شگرفی در زمینه های گوناگون علوم است. انقلاب عظیم علمی - انفورماتیک مرزهای نوینی را بر روی بشریت گشوده است. انقلاب در روند ارتباطات، اتوماسیون فیزیکی و فکری

(سیبرنتیک و بیونیک)، در جهت کنترل و اراده آگاهانه یاخته های وراثتی (تا حد باز آفرینش موجودات از طریق کنترل یاخته ها) و ادامه حرکت به سمت تسخیر فضای کیهانی و نجات محیط زیست از فاجعه ای که تهدیدش می کند، از جمله تحولات عظیمی می باشند که نقش و اثر خود را در سرنوشت آتی بشریت برجای خواهد گذاشت. محتوای آینده جامعه بشری از درهم آمیختگی دیالکتیکی تحولات اجتماعی، اقتصادی از طرفی و علمی- فنی از طرف دیگر تعیین خواهد گردید. ما با همین اسلوب و متدلوژی علمی مارکسیستی است که تحولات و رویدادهای میهن مان را نیز بررسی و ارزیابی می کنیم.

### ● ب: ایران در آستانه هزاره سوم

رفقای نماینده!

بدیهی است برای آنکه بتوان ارزیابی دقیق و روشنی از روند رویدادها ارائه داد و برآن اساس برنامه مبارزاتی روز حزب را تنظیم کرد، نخست ضروری است که عمده ترین مشخصه های اقتصادی- اجتماعی و سیاسی کشور را ترسیم کرد. حزب ما در اسناد سومین کنگره خود، ایران را به درستی کشوری در بحران همه جانبه اقتصادی- اجتماعی ارزیابی کرد. رفسنجانی، رئیس جمهور وقت رژیم «ولایت فقیه» در تیرماه ۱۳۷۰، نخست در نماز جمعه و سپس در یک مصاحبه مطبوعاتی، اعترافات جالبی در مورد عمق و ابعاد فاجعه اقتصادی- اجتماعی میهن ما کرد و به آمار و ارقامی اشاره نمود که رژیم سال ها با دروغ های گوبلزی در مورد «نمونه برجسته اقتصاد اسلامی» از چشم مردم ما دور نگاه داشته بود. رفسنجانی در این سخنان اعتراف کرد که: کشور فاقد تأسیسات زیر بنایی است، امکان افزایش تولید به راحتی میسر نیست زیرا تولیدات داخلی به مواد اولیه خارجی نیازمند هستند، کشاورزی روند افول را پیموده است و توزیع محصولات کشاورزی به علت کمبود وسایل حمل و نقل مقدور نیست، ۵۰۰ شهر راکد و ده سال عقب مانده اند، کارخانه ها فرسوده شده اند، نزدیک به ۵۰ درصد جامعه ما محرومند، تعهدات و بدهی های خارجی به ۱۲ میلیارد دلار می رسد، کسری بودجه سالیانه به رقم وحشتناکی رسیده است و ۵۰۰ میلیارد تومان طرح نیمه ساخته در دست دولت جمهوری اسلامی ایران است.

در زمینه بحران سیاسی- اجتماعی و معضلات اساسی روبنایی که جامعه ما با آن روبرو است نیز کنگره سوم حزب به درستی به این ارزیابی رسید که: «در جمهوری اسلامی ایران، روبنای سیاسی با مضمون دیکتاتوری مذهبی حکمفرماست، اصل «ولایت فقیه» با پی آمدهای مخرب آن محتوای این روبنا را تشکیل می دهد. تئوری روحانیون حاکم مدعی است که محور «نظام ولایت فقیه» خداست و در حال حاضر نماینده خدا در روی زمین آقای خامنه ای است. این معنای صریحی دارد: باید تابع نماینده خدا شد و به او امر او گردن نهاد، یک فرد، به عنوان «ولی فقیه» می تواند قانون اساسی را که میلیون ها انسان به آن رأی داده اند، نقض کند، و مجلس را که قاعدتاً باید منتخب مردم باشد منحل سازد. به یک کلام «ملت مطیع ولی فقیه» است.»

همان طوری که می دانید حزب توده ایران با پژوهش رویدادهای جامعه ما به این نتیجه علمی و منطقی رسید که حاکمیت اصل «ولایت فقیه» در میهن ما تبلور روشن استبداد مطلقه و سد راه هرگونه تحول بنیادین، دموکراتیک و پایدار به سمت استقرار آزادی و عدالت اجتماعی است. و از این رو مبارزه برای طرد رژیم «ولایت فقیه» مهمترین وظیفه نیروهای آزادی خواه و دموکراتیک در شرایط کنونی است. کنگره سوم حزب همچنین به این نتیجه رسید که جامعه حاضر به هضم «ولایت فقیه» و استبداد مطلقه روحانیون حاکم نیست و دیر یا زود علیه آن قیام خواهد کرد. شش سال گذشته بوته آزمایش مهمی بود که ما می توانیم با ارزیابی رویدادهای این سال ها صحت و دقت ارزیابی های حزب را در عرصه های مختلف محک بزنیم. اجازه دهید تا با گستردهتری به مسائلی که در بالا اشاره کردیم بپردازیم.

### در عرصه اجتماعی - اقتصادی : از ادعاهای رژیم تا واقعیات جامعه

در مراسمی که ۳۱ تیرماه سال جاری با حضور مقام های کشوری و لشکری در تجلیل از خدمات ۸ ساله «سردار سازندگی» برگزار شد، رفسنجانی، در جمع بندی کارنامه دولت خود از جمله مدعی گردید که توانسته است شرایط اقتصادی- اجتماعی ایران را دگرگون کند. کسری بودجه ۵۱ درصدی در سال ۱۳۶۷ را به صفر برساند، مشکل نیروی انسانی را حل کند، تورم را پایین بیاورد، بیکاری را کاهش دهد و در راه فقر زدایی و تحقق عدالت اجتماعی گام های مهمی را بردارد و ایران را از یک کشور وارد کننده به یک کشور صادر کننده تبدیل کند. کسانی که کمترین آشنایی با



شرایط اقتصادی - اجتماعی ایران داشته باشند، می دانند که این سخنان دروغ های بزرگی بیش نیستند که هیچ همخوانی با واقعیت ندارند. دولت رفسنجانی از سال ۱۳۷۱، با قبول برنامه های دیکته شده از سوی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در راه «تعدیل اقتصادی» گام برداشت و جامعه را به سمت بحران همه جانبه اقتصادی و تشدید فقر و محرومیت سوق داد. سیاست تعدیل که از جمله جنبه های مهم آن برداشتن «محدودیت ها» و «دخالت های» دولت در امور اقتصادی و یا به قول حضرات «سپردن کار مردم به دست مردم» بود، نه تنها ایران را به سمت تولید و ایجاد یک زیر ساختار مطمئن اقتصادی نبرد بلکه ایران را بیش از پیش به یک جامعه مصرفی بدل کرد. عمده شدن دلالتی و تجارت در مقابل تولید، کاهش چشمگیر تولید داخلی و از بین رفتن صد ها واحد تولیدی کوچک و متوسط که توان رقابت «آزاد» با کالاهای مصرفی وارداتی را نداشتند، رشد بیکاری، رشد تعهد ها و بدهی های خارجی ایران به بیش از ۳۰ میلیارد دلار، رشد تورم تا حد ۵۰ درصد (بر اساس آمار رسمی) و تشدید روز افزون فشارهای کمر شکن اقتصادی بر توده های محروم در مقابل فربه تر شدن گروه اندکی از کلان سرمایه داران وابسته به سران رژیم، ویژگی های اساسی و از جمله «دست آوردهایی است» که در دوران هشت ساله حکومت رفسنجانی تحقق یافته است. در همان زمانی که رفسنجانی مدعیات خود را در مورد رشد معجزه آسای اقتصادی جمهوری اسلامی طرح می کرد، معاون وزیر کار دولت او اعتراف می کرد که با توجه به «تورم، در آمد واقعی کارگران نسبت به سال ۱۳۵۸ نزدیک به ۵۸ درصد کاهش یافته است...» و روزنامه های مجاز کشور در نفی ادعای رفسنجانی مبنی بر تبدیل کشور از یک کشور وارد کننده به تولید کننده اطلاع دادند که: «جمهوری اسلامی ایران در سال جاری با وارد کردن ۶/۲ میلیون تن گندم، در سال گذشته بزرگترین وارد کننده گندم در جهان بوده است. مقامات گمرک کشور نیز در اعلام عملکرد خود عنوان کردند که میزان واردات کشور در دوماهه سال جاری نسبت به سال قبل ۶۷ درصد افزایش یافته و به ۴/۸ میلیون تن رسیده است که از این مقدار ۲/۹ میلیون تن آن مربوط به گندم، شکر، جو، گوشت، روغن نباتی و کود شیمیایی است...» (روزنامه همشهری ۲۸ تیرماه ۱۳۷۶). همچنین بر اساس آمار موجود و ارائه شده از سوی بانک مرکزی و سازمان برنامه و بودجه کشور، صادرات غیر نفتی ایران در بهترین حالت در سال گذشته به زحمت از مرز یک میلیارد دلار تجاوز می کند و ایران هنوز کشوری است که درآمد ارزی آن عمدتاً به فروش نفت و گاز وابسته است. خاتمی رییس جمهور جدید نیز در ارزیابی که در انتهای آبان ماه سال جاری از شرایط اقتصادی کشور ارائه داد به روشنی پرده از دروغ های «سردار سازندگی» برداشت و در مورد ابعاد و عمق بحران اقتصادی - اجتماعی که رژیم با آن روبرو است از جمله گفت: «دولت که تقریباً در نیمه سال مسؤولیت گرفت اولاً با عدم تحقق درآمدها روبرو است و ثانیاً با ۸۵۱ میلیارد تومان کسری بودجه مواجه است... مشکلات فعلی ریشه در گذشته دارد... مهمترین کاری که باید انجام دهیم اصلاح ساختار اقتصادی جامعه در تولید، مصرف و توزیع است...» (روزنامه سلام - ۲۸ آبان ماه ۱۳۷۶).

حزب ما بارها به تفصیل پیرامون شرایط حاد و بحرانی اقتصادی - اجتماعی کشور و درباره گام های اساسی و بنیادینی که برای خروج از بحران ضروری است اظهار نظر کرده است. ایران، کشوری دارای منابع عظیم طبیعی است که در صورت سیاست گذاری صحیح و علمی می توان آن را از یک کشور جهان سوم و در حال توسعه به یک قدرت اقتصادی توانمند در منطقه تبدیل و زمینه های رشد موزون و پایدار اقتصادی را پایه گذاری کرد. جمهوری اسلامی ایران در هیجده سال گذشته حدوداً ۳۰۰ میلیارد دلار ارزش از محل فروش نفت خام و دیگر کالاهای صادراتی درآمد داشته است، سرمایه عظیمی که می توانست در راه بنا کردن زیر ساختار اقتصادی و تلاش در راه اعتلای صنعتی ایران به کار گرفته شود. علی رغم ادعاهای سران رژیم و آمار های متناقضی که ارائه می شود، بخش عمده ای از کارشناسان اقتصادی، اقتصاد ایران را همچنان بیمار، تک کالایی و در بحران همه جانبه ارزیابی می کنند. توجه به این موضوع از آن لحاظ اهمیت دارد که روشن می کند که اقتصاد ایران، عمیقاً به بازارهای جهانی نفت و به نوسانات دلار در بازار وابسته است. کسری بودجه های مرتب و پی در پی دولت در سال های اخیر عمدتاً به دلیل پیش بینی های نادرست از حصول درآمدهای نفتی بوده است که تحقق نیافته و هر سال بر بدهی دولت به سیستم بانکی افزوده است. حتی خود صنعت نفت ایران نیز از لحاظ ماشین آلات کاملاً به صنایع کشورهای رشد یافته وابسته است و آنچه در جهان، صنایع کلیدی تولیدی نامیده می شود، هیچوقت در ایران وجود نداشته است و امروز هم ماشین آلات، لوازم یدکی، مواد اولیه و قطعات مورد نیاز کارگاه های مونتاژ از خارج وارد می شود. عراق نیست اگر بگوییم ما در چارچوب تعریف کلاسیک از تولید در ایران تولید صنعتی نداریم. وقتی در کشوری تولید وجود ندارد و یا در سطح بسیار نازلی است و دولت قادر به ایجاد توازن میان بخش های درآمد و هزینه بودجه نیست، طبیعاً باید برای تأمین مخارج روزانه

اسکناس بدون پشتوانه تولیدی چاپ کرد و از همین رو است که عمده ترین «تولید» کشور در سال های اخیر نه کالاهای صنعتی و یا مصرفی، بلکه نقدینگی، یعنی پول در گردش بوده است. به اعتراف دکتر نوربخش، رییس بانک مرکزی، نقدینگی در سال ۱۳۷۵ به سطح ۹۲۰۰ میلیارد تومان افزایش یافته بود که در تاریخ ایران بی سابقه است. خاتمی رییس جمهور جدید نیز در جریان ارائه بودجه سال ۱۳۷۷ در آذرماه سال جاری تأکید کرد که حجم نقدینگی به بیش از ۱۱۰۰۰ میلیارد تومان افزایش یافته است که نقش مخربی در اقتصاد کشور دارد. دری نجف آبادی رییس سابق کمیسیون اقتصادی مجلس و وزیر اطلاعات کنونی نیز در اعترافات جالبی پیرامون بودجه سال ۱۳۷۶، اشاره می کند که: «در سال گذشته رشد نقدینگی ۳۷/۵ درصد بوده است که این به تورم ۴۹/۶ درصدی منجر شده است که این نرخ تورم در ۵۰ سال گذشته بی سابقه بوده است...» در کنار این رشد بی سابقه نقدینگی که عمدتاً در انحصار بخش بسیار کوچکی از جامعه قرار دارد وضعیت زیستی مردم عادی روز به روز بدتر و دشوار تر گردیده است و درآمد سرانه کشور (به نرخ ثابت ۱۳۶۱)، از ۲۱۳۰۰ تومان در سال ۱۳۶۱ به ۲۰۴۰۰ تومان در سال ۱۳۷۳ تنزل یافته است.

ما بدان جهت بر ایجاد زیر ساختارهای تولیدی کشور تکیه می کنیم که با توجه به مجموعه عوامل از جمله رشد شتابان جمعیت و تحلیل منابع طبیعی، در صورت ادامه سیاست های کنونی، بحران اقتصادی - اجتماعی حاضر ابعاد بسیار گسترده تر و فاجعه بار تری را به خود خواهد گرفت. در نبود یک سیاست مشخص برای رشد صنایع و تولید و در نتیجه کند تر شدن میزان اشتغال در مقایسه با رشد جمعیت و افزایش سریع بیکاری کشور را به سمت تشدید فقر، محرومیت و ناهنجاری های اجتماعی سوق می دهد و عواقب آن خصوصاً برای نسل جوان فاجعه بار است. بر اساس آماري که سال گذشته منتشر شد واحد های تولیدی کشور به دلیل افت شدید تولید با مازاد نیروی کار ۵۰ درصدی روبرو هستند که اکثراً به باز خرید اجباری و یا بیکار کردن نیروی کار منجر می شود، در کنار توجه به این معضل، کارشناسان اقتصادی معتقدند که حدود ۳ میلیون بیکار نیز در کشور وجود دارد که با توجه به فرصت های شغلی ایجاد شده و میزان نیروی جدیدی که سالیانه به بازار کار وارد می شود، امکان واقعی کاریابی برای این بیکاران در کوتاه مدت به هیچ وجه عینی و واقعی نیست. به این آمار باید صدها هزار انسانی را که به دست فروشی، کارهای نیمه وقت و موقتی مشغول هستند افزود تا ابعاد بحران کنونی را درک کرد. بر اساس گزارش ویژه ای که روزنامه «سلام» در مورد بیکاری در ۲۶ شهریور ماه ۱۳۷۶ انتشار داد، کرمانشاه، که بزرگترین استان غرب کشور است علی رغم داشتن پالایشگاه نفت بالاترین آمار بیکاری را به خود اختصاص داده است. بر اساس این گزارش: «آمارهای موجود حاکی از آن است که در مقابل ۱۴۵۸ فرصت شغلی اعلام شده در استان کرمانشاه در سال گذشته ۱۳۵۵۲ مناقضی کار وجود داشته و تنها ۵۳۰ نفر از این افراد به کار گمارده شده اند...».

بحران اقتصادی - اجتماعی همچنین تأثیرات مهمی را بر ساختار اجتماعی میهن ما برجای گذاشته است. به دلیل افت چشمگیر نقش بخش کشاورزی در اقتصاد و رکود طولانی مدت آن، روند مهاجرت وسیع از روستاها به شهرها، چهره دموگرافیک ایران را به کلی تغییر داده است و بر اساس آخرین برآوردها جمعیت شهری از ۵۴/۳ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۶۱/۲ درصد در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است. بحران عظیم در بازار کار کشور و بیکاری مزمن یا رشد شتابان سبب شده است تا مهاجرت از روستاها به شهرهای کوچک و بزرگ استان ها و خصوصاً تهران ابعاد بی سابقه ای به خود بگیرد و با خود مشکلات جدیدی از فقر، محرومیت، بی خانمانی و حاشیه نشینی را به همراه آورد. بر اساس آمارهای منتشره از سوی سازمان برنامه و بودجه جمعیت تهران از ۸ میلیون و ۷۰۹ هزار نفر در سال ۱۳۶۵ به بیش از ۱۱ میلیون و ۱۷۶ هزار نفر در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است که از این تعداد بیش از ۶/۳ درصد به عنوان بیکار ثبت رسمی شده اند. بر اساس همین آمار رشد بیکاری در سال حداقل به میزان ۱/۷ درصد می باشد و بر اساس آخرین نظر سنجی ها ۵۰ درصد از جوانان مشکل اشتغال را به عنوان اصلی ترین مشکل خود بیان می کنند.

رفقا!

مسأله برخورد با معضلات عظیم اقتصادی - اجتماعی و حرکت به سمت عدالت اجتماعی از جمله مسایل مهمی بود که در ابعاد گسترده ای در جریان انتخابات ریاست جمهوری طرح گردید. با توجه به قول هایی که در جریان انتخابات از سوی سید محمد خاتمی در مورد حرکت به سمت عدالت اجتماعی عنوان گردید، انتظارات زیادی در میان توده های مردم برای بهبود شرایط طاقت فرسای کنونی ایجاد شد که تاکنون بی پاسخ مانده است. ما در ماه های گذشته خصوصاً در بررسی لایحه بودجه ارائه شده از سوی دولت جدید عنوان کردیم که نمی توان با ادامه سیاست های فاجعه

بار «تعدیل اقتصادی» هیچ گام موثری در راه مبارزه با فقر و تحقق عدالت اجتماعی برداشت. عدالت اجتماعی تنها با توزیع عادلانه ثروت در جامعه امکان پذیر است و هیچ یک از برنامه های اتخاذ شده از سوی دولت جدید نشانی از حرکت به این سمت را با خود به همراه ندارد. ما همچنین در بررسی لایحه بودجه سال ۱۳۷۷ اشاره کردیم که این لایحه و جهت گیری های عمده مطرح شده در آن قادر به حل معضلات عظیم جامعه ما نیست و درآمدها و هزینه های درج شده در آن به روال سابق بر اساس برآوردهای غیر واقعی و غیر قابل دسترسی تنظیم گردیده است. کاهش چشمگیر قیمت نفت تا حد هر بشکه ۱۵ دلار در حالی که لایحه بودجه رقمی نزدیک به ۱۷/۵ دلار برای هر بشکه را پیش بینی کرده بود، از هم اکنون بودجه سال آینده را با میلیارد ها تومان کسری درآمد روبرو کرده است که دولت تنها از طریق چاپ اسکناس قادر به حل آن خواهد بود.

به گمان ما نمی توان در کشوری که رژیم استبدادی، و عمیقاً واپسگرا حاکم است و اساس حرکت ها و سیاست های اعمال شده از سوی آن با هدف تأمین منافع گروهی کلان سرمایه داری تجاری و سرمایه داری بوروکراتیک تنظیم می گردد، امیدوار بود که سیاست های اقتصادی - اجتماعی دموکراتیک و ملی با هدف برخورد با معضلات کنونی کشور اتخاذ شود. ما بارها گفته ایم و بازهم تکرار می کنیم که حل معضلات عظیم اقتصادی - اجتماعی کشور ما در گروهی تحولات بنیادین در حاکمیت سیاسی کشور و روی کار آمدن یک حکومت ملی و دموکراتیک است. تجربیات هشت ساله دوران حکومت رفسنجانی روشن ترین نمونه از صحت این ارزیابی حزب ماست. کم نبودند نیروهایی که با دفاع از «پراگماتیسم» رفسنجانی و سیاست «تعدیل اقتصادی»، پیش بینی معجزه اقتصادی در ایران را می کردند و شرایط ایران را با «ببرهای اقتصادی آسیا»، آنهم قبل از بحران فراگیر مالی اخیر این کشورها، مقایسه می نمودند، ولی شرایط اسف بار ورشکستگی مالی و اقتصادی دولت رفسنجانی پس از هشت سال نادرست بودن چنین نظریاتی را که از سوی کارشناسان اقتصادی رژیم نیز تبلیغ می گردید، نشان داد. برنامه نوین حزب ما به درستی عمده ترین خطوط تحولات پایه ای و دموکراتیکی را که برای برون رفت از بحران کنونی ضرور است طرح کرده است و نیازی به تکرار آنها در اینجا نیست. به باور حزب توده ایران مدل رشد اجتماعی - اقتصادی، قبل از هر چیز باید منافع همه مردم و سرنوشت کشور را در مرکز توجه خود قرار دهد. حل مشکلات عظیم اقتصادی، مالی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تنها با شرکت اکثریت مردم و طبقات و لایه های گوناگون جامعه امکان پذیر است.

### در عرصه سیاسی - بحران مشروعیت، جنگ قدرت در حاکمیت و مبارزه طبقاتی در جامعه

رفقا!

ایران در آستانه ۱۹-مین سالگرد پیروزی انقلاب بهمن قرار دارد. نوزده سال از حرکت تاریخی اکثریت عظیم توده های محروم میهن ما برای سرنگونی رژیم استبدادی شاهنشاهی و استقرار یک حکومت ملی و دموکراتیک می گذرد. واقعه ای که به درستی جایی ویژه در تاریخ معاصر ایران دارد. یکی از مهمترین اهداف انقلاب تعویض ساختار پوسیده، ضد مردمی و استبدادی حاکمیت سیاسی کشور و جاننشین کردن آن با ساختاری مبتنی بر اصول دموکراتیک و شرکت فعال توده ها در سرنوشت خویش بود. استقرار جمهوری اسلامی و گنجاندن اصل «ولایت فقیه» به مثابه اساس حرکت جمهوری نوپا، از همان آغاز نگرانی های جدی را نسبت به سرنوشت آزادی، دموکراسی و حاکم شدن مردم بر سرنوشت خویش برانگیخت. حوادث ۱۹ سال گذشته نشان داد که این نگرانی ها بی جا نبود. کنگره سوم حزب ضمن اشاره به این مطلب به این جمع بندی رسید که: «خطا نخواهد بود اگر بگوییم این بارهم تاریخ تکرار می شود، اما در شکلی جدید. آنچه مربوط به ساختار روبنای سیاسی است، انتظار میلیون ها انسان شرکت کننده در انقلاب بهمن ۵۷ به علت خیانت آشکار سردمداران حکومتی به سرنوشت کشور، برآورده نشد... ظهور دیکتاتوری مذهبی قرون وسطایی زیر پوشش «ولایت فقیه سد اساسی برون رفت جامعه از بحران ساختاری است...». حزب ما نخستین سازمان سیاسی کشور بود که مسأله مبارزه با «ولایت فقیه» و طرد آن را به عنوان حلقه اساسی مبارزه در شرایط کنونی کشور پیش از هفت سال پیش مطرح کرد و علی رغم یورش وسیع تبلیغاتی که در آن هنگام از همه جانب به این ارزیابی حزب ما شد، بر درستی آن پای فشرد. «غیر واقعی بودن»، «از زیر ضربه خارج کردن جمهوری اسلامی»، «جاننشین کردن شعار مبارزه با جمهوری اسلامی با شعار واهی رژیم ولایت فقیه»، «حرکت به سمت سازش و احیای همکاری با رژیم»، «شعار تخیلی»، «نامفهوم»، شعاری «ابلهانه»، از جمله برخوردهایی بود که با شعار مطروحه از سوی حزب ما صورت گرفت. حتی دشمنان قسم خورده حزب که نقاب «توده ای» بر سیمای خود کشیده بودند، این سیاست را یک سیاست

«خانمانسوز»، «ضد مارکسیستی»، «انفعالی» و ... نامیدند که باید با آن به شدت مبارزه کرد. امروز کمتر نیروی سیاسی کشور، حتی نیروهای موجود در درون حاکمیت را می توان یافت که اذعان نداشته باشد که مسأله اصلی و کلیدی حاکمیت سیاسی جمهوری اسلامی، چیزی جز «ولایت فقیه» نیست. سران رژیم نیز در ماه های اخیر به کرات به این موضوع اشاره کرده اند که از نظر آنان، موضوع اساسی نبرد سیاسی که در جامعه در حال شکل گیری است بر سر ادامه و یا پایان یافتن رژیم «ولایت فقیه» می باشد. حزب ما شعار طرد رژیم «ولایت فقیه» را سرلوحه برنامه مبارزاتی خود قرار داد و کنگره سوم حزب در این باره به این نتیجه روشن رسید که: «طرد معنایش روشن است. اگر اصلی از بین برود، طبعاً تمام آثار آن نیز باید زدوده شود. طرد رژیم «ولایت فقیه»، یعنی جدا کردن دین از حکومت. این نیز فقط از طریق قانون اساسی زیر نظر یک دولت ائتلافی با حضور نمایندگان همه احزاب و سازمان های سیاسی مترقی و دموکراتیک امکان پذیر است. رویدادهای ایران در این سو پیشروی می کنند. البته اشتباه نابخشودنی خواهد بود، اگر تصور شود چنین روندی به خودی خود و بدون به کار گیری نیروهای سیاسی در جامعه می تواند جریان داشته باشد و یا خود رژیم بدون مبارزه منسجم و پیگیر حاضر به عقب نشینی داوطلبانه خواهد شد...».

بحث محوری نیروهای سیاسی کشور در سال های اخیر بر سر چگونگی تحول بنیادین در حاکمیت سیاسی بوده است و می باشد. به عبارت دیگر، سؤال اساسی این است که آیا می باید به دنبال رفرم سیاسی حاکمیت کنونی رفت و یا برای تحول بنیادین ساختار روبنای سیاسی مبارزه کرد؟

برای پاسخ روشن دادن به این سؤال می باید نخست ارزیابی دقیق و همه جانبه ای را از حاکمیت سیاسی مورد نظر ارائه داد، شرایط اجتماعی - اقتصادی کشور را مطالعه کرد و خواست های جنبش توده ای در مقطع کنونی را شناخت و بعداً نتیجه گیری نمود که آیا با توجه به خصلت و ویژگی های جامعه و حاکمیت کدام راه درست، منطقی و علمی است.

کمیته مرکزی حزب در چهارمین پلنوم خود (بهمن ۱۳۷۳)، ارزیابی دقیقی از ترکیب طبقاتی حاکمیت جمهوری اسلامی و نیروهای شرکت کننده در آن ارائه داد. این ارزیابی حاکمیت جمهوری اسلامی از لحاظ طبقاتی را در چارچوب دو نیروی عمده نمایندگان سرمایه داری بزرگ تجاری و سرمایه داری بورکراتیک نوین ایران تقسیم بندی کرد. طرفداران انجمن حجتیه که این روزها به جناح "رسالت" معروف شده اند، به مثابه نمایندگان مستقیم سرمایه داری تجاری در کنار تکنوکرات های تازه به دوران رسیده، مدیران کل، وزرا، و بخش قابل ملاحظه ای از روحانیت که در پست های کلیدی تصمیم گیری دولتی قرار دارند، ترکیب اساسی حاکمیت جمهوری اسلامی را تشکیل می دهند. هر دو بخش از سرمایه داری حاکم بر اوضاع کشور، از نظر خصلت اقتصادی، دارای ماهیت عمیقاً انگلی و دلال و از نظر خصلت روبنایی فاسد و در مجموع بی علاقه به سرنوشت اقتصاد ملی کشور هستند.

در حالیکه هر دو گروه حاکم در عمده ترین مسایل مانند جهت گیری های اقتصادی - اجتماعی کشور دارای نظریات مشابه هستند، می باید به برخی تفاوت های نظری، خصوصاً در زمینه چگونگی اداره کشور، روابط دولت و نهادها و ... میان این دو جناح توجه کرد که توضیح دهنده روند اتخاذ سیاست ها در چند سال اخیر بوده است. سرمایه داری بوروکراتیک نوین که بخش "پراگماتیک" حاکمیت کنونی را تشکیل می دهد، در پی مرگ خمینی بر این عقیده بود که برای حفظ «نظام» می بایست یک سری اقدام های "اصلاحی" بسیار سطحی در زمینه کم کردن فشار اختناق، تشویق میلیون ها ایرانی مهاجر به بازگشت به کشور و کم کردن سرکوب و سانسور در حدی که «نظام» را به خطر نیاندازد، انجام داد، در حالی که جناح دیگر اعتقاد داشت هرگونه گشایشی در اختناق و جو سرکوب می تواند آنچنان توقعاتی را در جامعه ایجاد کند که مهار و کنترل آن از دست حاکمیت خارج شود. نظریه «رفرم های سطحی» علی رغم برخی موفقیت های نسبی در ابتدای کار و فریب و امیدوار کردن بخش قابل ملاحظه ای از مردم، روشنفکران و حتی نیروهای اپوزیسیون با سرکوب خونین و وحشیانه خیزش های مردمی در شهرهای مختلف به دستور مجموعه حاکمیت نشان داد که رژیم استبدادی حاکم راهی جز سرکوب و اختناق برای ادامه و حفظ خود نمی شناسد.

سؤالی که در اینجا ضرورت پاسخگویی به آن دارد ارزیابی ما از تحولات درون حاکمیت در ماه های اخیر، قبل و بعد از انتخابات مجلس و انتخابات ریاست جمهوری است.

یکی از مهمترین تحولات اخیر در درون حاکمیت جمهوری اسلامی، را می باید پایان یافتن ائتلاف هشت ساله گروه «روحانیت مبارز»، «هیأت های مؤتلفه اسلامی»، و در مجموع گروه «رسالت - حجتیه» با طرفداران رفسنجانی ارزیابی کرد. ائتلافی که پس از مرگ خمینی با روی کار آمدن خامنه ای به عنوان ولی فقیه و رفسنجانی در مقام ریاست جمهوری آغاز شد و سپس با تصاحب مجلس چهارم و بیرون راندن نیروهای «تند رو» از مجلس چهارم به اوج خود

رسید، سرانجام با نزدیک شدن پایان دوران ریاست جمهوری رفسنجانی ضرورتش به پایان رسید و دوران جدیدی از برخوردها در درون و بیرون از حاکمیت آغاز شد. ما در همان دورانی که اوج همبستگی، همکاری و یگانگی این ائتلاف بود و ارتجاع با شعار «اطاعت از هاشمی» و «ولایت مطلقه فقیه» برای پاکسازی افراد «مزاحم» به میدان آمده بود، در ارزیابی خود از شرایط و اوضاع کشور نوشتیم: روند لایه بندی و صف بندی نیروها که در درون حاکمیت آغاز شده است نمی تواند امری پایدار باشد. از آنجائیکه این گروه بندی ها در مجموع خود هدفی جز حفظ موقعیت و حفظ حاکمیت جمهوری اسلامی را دنبال نمی کنند و مبارزه شان با یکدیگر بر سر اصول نیست امکان تغییر مواضع و جابجا شدن نیروها و عوض شدن ائتلاف ها در حین این برخوردها امری ممکن و بسیار رایج است. (نامه مردم ۲۷ اسفندماه ۱۳۷۰) و سپس در پی برگزاری چهارمین دوره «انتخابات» مجلس شورای اسلامی ضمن مردود شمردن پایدار بودن ائتلاف رفسنجانی - خامنه ای نتیجه گیری کردیم: .. از پاکسازی گروه بنی صدر تا حذف گروه موسوی و هم اکنون حذف باقی مانده گروه «خط امام» هیچیک از این پاکسازی ها منجر به خاتمه یافتن برخوردها در درون حاکمیت نگردیده است. روند امروز نیز از این قاعده مستثنی نیست. آقای رفسنجانی امروز خواهد توانست گروه کروی، محتشمی، خوئینی ها را از مجلس و مقامات دولتی حذف کند ولی در آینده ای نه چندان دور می باید برنامه حذف ناطق نوری ها، خامنه ای ها و دیگران را طرح ریزی کند ... و یا بالعکس (نگاه کنید به نامه مردم ۳۰ تیر ماه ۱۳۷۱). روند تحولات کشور صحت دقیق ارزیابی های حزب توده ایران را نشان داد. این دوران ماه غسل میان طرفداران رفسنجانی و گروه «رسالت» تا هنگام برگزاری پنجمین دوره «انتخابات» مجلس دوام آورد و با روشن شدن برنامه گروه «رسالت» برای حذف جناح رفسنجانی روند برخوردها در درون حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی وارد مرحله جدیدی شد.

به راه افتادن گروه «کارگزاران سازندگی»، به سرکردگی شماری از وزراء و صاحب منصبان دولت رفسنجانی و همچنین تشدید فعالیت گروه هایی مانند مجاهدین انقلاب اسلامی، ائتلاف «خط امام» و ... در آستانه پنجمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی از ویژگی های این دور از برخوردهای درون و پیرامون رژیم بود. در اینجا توجه به یک نکته ضروری است و آن اینکه انشعاب در ائتلاف حاکم، در مجموع حاکمیت را تضعیف و راه را برای برخوردهای بیشتر گشود. رفسنجانی در همان موقع اشاره کرد که خواست او تنها گنجاندن چند تن از نمایندگان کارگزاران در لیست مشترک انتخاباتی با گروه «رسالت» بود و تنها در پی مخالفت این گروه با خواست رفسنجانی و شرکاء، گروه «کارگزاران سازندگی» تشکیل گردید. اهمیت این موضوع بدان جهت است که روشن می کند که انشعاب در ائتلاف حاکمیت نه به دلیل «آزادی خواه» شدن و یا «لیبرال» بودن گروهی بلکه اساساً به دلیل زیاده خواهی و انحصار طلبی گروه «رسالت» صورت گرفت و به اعتراف صریح رفسنجانی در واقع به آنان تحمیل شد. رفسنجانی و شرکاء که خود را در مقابل حریف نیرومندی می دیدند برای تغییر توازن نیرو به نفع خود به دنبال جناح سومی رفتند که خود سال ها قبل آنها را از حاکمیت پاکسازی کرده بودند. ورود مجدد گروه «مجمع روحانیون مبارز» به عرصه سیاسی «پس از پنج سال سکوت» به قول آقای کروی به دلیل «تحولات مهمی» بود که در درون حاکمیت رخ داد. کارزار داغ تبلیغاتی، افشاگری جناح ها علیه یکدیگر و بسیج نیرو در جامعه برای جلوگیری از تصاحب انحصاری قدرت به دست گروه «رسالت» ابعاد برخوردها از درون حاکمیت را به سطح جامعه گسترش داد و در مجموع شرایط نوینی در جامعه پدید آورد.

### جنبش اوج گیرنده توده ها حلقه اساسی در نبرد علیه استبداد

در کنار درگیری در «بالا» ی حاکمیت که بی شک اثرات مهم و معینی در درون جامعه داشت، تحولات مهم اجتماعی اقتصادی نیز در «پایین» در حال شکل گیری بود که می باید مورد ارزیابی قرار گیرد. منظور ما از این تحولات تعمیق گسترده و فراگیر نارضایتی عمومی از مجموعه سیاست های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حاکمیت است. ما در بخش نخست گزارش کمیته مرکزی، در مورد شرایط اجتماعی - اقتصادی کشور اشاره کردیم که به دلیل اتخاذ مجموعه ای از سیاست های ضد ملی و ضد مردمی که مهمترین آن سیاست «تعدیل اقتصادی» بود کشور در آستانه یک انفجار عظیم اجتماعی قرار گرفت.

رفقا!

نگاهی به تحولات شش سال گذشته نشان می دهد که نارضایتی توده های وسیع جامعه که در زیر فشارهای طاقت فرسای اقتصادی - اجتماعی در حال خرد شدن هستند از حالت اعتراض های پراکنده و خود جوش به سمت شکل گیری

در یک جنبش وسیع اجتماعی با خواست های روشن حرکت می کند. در شش سال گذشته کشور ما شاهد ده ها اعتراض وسیع توده ای، کارگری و دانشجویی بوده است که حاکمیت استبدادی با اتکاء به نیروی انتظامی این اعتراض ها را به وحشیانه ترین شکل ممکن سرکوب کرده است. از قیام مردم قزوین و تصرف شهر توسط توده های جان به لب رسیده تا اعتراض ده ها هزار نفری مردم زحمت کش و محروم «اسلام شهر» که با کمک نیروهای انتظامی از زمین و هوا به خاک و خون کشیده شد، تا اعتصاب های موفق کارگری در بنر خاور، ماشین سازی اراک، تراکتور سازی تبریز و اعتصاب شکوهمند و پیروزمند کارگران نفت در اسفندماه سال گذشته، همگی نشانگر روند تدریجی ولی قطعی شکل گیری یک جنبش سراسری توده ای در مقابل رژیم استبدادی حاکم بر میهن ماست. اتفاقی نیست که رژیم هراسناک از عواقب رشد چنین جنبشی در سال های آخر دولت رفسنجانی زیر فشار توده ها ناچار به بازبینی سیاست «تعدیل اقتصادی» گردید. در کنار این عقب نشینی از پدیده های دیگر قابل توجه تشدید گام به گام سیاست های سرکوبگرانه و ارباب از سوی حاکمیت است که با اوج گیری نارضایی عمومی، به فرمان «رهبر» و در اشکال گوناگون «مبارزه با تهاجم فرهنگی»، «اسلامی کردن دانشگاه ها» و ... آغاز شد. به خیابان آمدن گروه های مزدور و چماق دار «حزب الله» و «انصار حزب الله»، یورش به زنان، یورش به دانشگاه ها و مراکز آموزشی کشور و تجاوز به حقوق مردم عادی، یورش به نویسندگان، هنرمندان، و تشدید فشار علیه زندانیان سیاسی... شرایط کشور را به شدت بحرانی ساخت و تمایل روحیه اعتراضی مردم به مبارزه و درگیری با رژیم را در ابعاد کم سابقه ای گسترش داد.

انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی نخستین گوشمالی سراسری مردم به رژیم «ولایت فقیه» بود. علی رغم تلاش فراوان رژیم و فضای کاملاً غیر دموکراتیک حاکم بر انتخابات و «نظارت استصوابی» شورای نگهبان، و تقلب های وسیع انتخاباتی از سوی گروه راست سنتی و حتی باطل کردن تعدادی از حوزه های انتخابیه، مردم با رأی مخالف دادن به چهره های سرشناس ارتجاع (از جمله کسانی مانند عسگر اولادی که در تهران شکست خورد و رأی ناچیز ناطق نوری به عنوان نماینده اول تهران) زنگ های خطر برای رژیم را به صدا درآوردند. گروه راست سنتی هراسناک از انتخابات ریاست جمهوری تمامی نیروی سرکوب و ارباب خود را به میدان آورد و با قریق کردن خیابان ها توسط مزدوران «انصار حزب الله»، یورش به نویسندگان و سازماندهی مجدد شوهای تلویزیونی... و تشدید فشار برای قبضه انحصاری حاکمیت موج وسیعی از تنفر و انزجار مردمی را برانگیخت. علی رغم تلاش سازمان یافته این گروه که بخش عمده ای از اهرم های حاکمیت رژیم «ولایت فقیه»، از شورای نگهبان، تا قوه قضائیه را در اختیار خود دارد و علی رغم دفاع علنی و نیمه علنی بخش مهمی از روحانیت از جمله «ولی فقیه» از نامزد انتخاباتی گروه راست و تبلیغات کرکننده و مدام صدا و سیمای جمهوری اسلامی برای ناطق نوری، توده های میلیونی با دادن رأی مخالف به نماینده رژیم در ابعاد بی سابقه و انتخاب کسی که از سوی بخش عمده ای از رژیم به عنوان «لیبرال» و «خطر جدی» برای «اسلام» معرفی شده بود تمایل آشکار و انکار ناپذیر خود را برای تغییر سیاست های ضد مردمی گروه راست سنتی اعلام کردند. شکست سهمگین ناطق نوری، به عنوان نامزد رژیم «ولایت فقیه» در انتخابات ریاست جمهوری شکست سیاستی بود که خواهان «ذوب شدن در ولایت» و «هرچه بیشتر اسلامی» کردن حیات جامعه ما بود. در نبود کوچکترین حقوق و آزادی فردی، صنفی و سیاسی و در شرایطی که شورای نگهبان رژیم از میان ۲۳۸ نامزد انتخاباتی تنها ۴ نفر را واجد صلاحیت برای شرکت در انتخابات اعلام کرد، حرکت اعتراضی مردم علیه حاکمیت در شکل انتخاب سید محمد خاتمی به عنوان ریاست جمهوری که خود را مدافع «رفرم» رژیم از درون معرفی کرده بود، خود به آغاز نیرو بخش و بسیج گری در مبارزه مردمی علیه استبداد تبدیل گردید. از ویژگی های عمده این مرحله مبارزه شرکت وسیع و انبوه توده های محروم کارگران، زحمتکشان، زنان و جوانان، یعنی افشاری از جامعه که بیش از همه مورد آزار، اذیت و تجاوز روزانه مزدوران رژیم قرار داشتند، در انتخابات بود.

کمیته مرکزی حزب ما در اعلامیه ای که در ۵ خرداد ماه ۱۳۷۶ در ارزیابی درباره انتخابات ریاست جمهوری منتشر کرد نوشت:

«توده های عظیم خلق علی رغم شرایط غیر دموکراتیک تحمیل شده ضربه قاطعی را به گردانندگان رژیم ولایت فقیه زدند و با رأی خود مخالفت آشکار و صریح خود را با «ولایت فقیه» و سیاست های ضد مردمی اش به روشنی اعلام کردند. رأی ۲۰ میلیونی مردم را می بایست در واقع به مثابه رفراندومی علیه ادامه استبداد و رژیم «ولایت فقیه» ارزیابی کرد.

آنچه از هم اکنون روشن است، این حقیقت است که رهبری رژیم «ولایت فقیه» علی رغم خواست عظیم توده ها برای انجام تغییرات دموکراتیک، مصمم است به سیاست های خود ادامه دهد و سد راه هرگونه تغییر اساسی در سمت

و سوی حرکت جامعه ما باشد. پیام خامنه ای پس از انتخابات و سخنان رفسنجانی در مصاحبه با خبرنگاران خارجی و انکار خواست آشکار مردم برای تغییر سیاست های ضد مردمی، نشانگر این تمایل رژیم و سران آن است. امروز در مقابل امید و آرزوهای توده های میلیونی مردم، همان افراد و نهادهایی ایستاده اند که در ۱۸ سال گذشته با خیانت آشکار به آرمان های انقلاب بهمین - آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی - جامعه ما را به لبه پرتگاه کنونی سوق دادند و چنین شرایط دهشتناکی را به مردم میهن ما تحمیل کردند.»

رفقا!

و اما چرا «حزب توده ایران در دفاع از خاتمی در انتخابات شرکت نکرد». پاسخ ما در این زمینه روشن است. نخست ما با بررسی شرایطی که رژیم در آستانه انتخابات ایجاد کرده بود به این نتیجه درست رسیدیم که انتخابات در شرایط کاملاً غیر دموکراتیک برگزار می شود و رژیم مصمم است تا به هیچکس غیر از نامزدهای «خودی» اجازه شرکت در «انتخابات» را ندهد. ملاک همان طوری که به روشنی از سوی جنتی دبیر شورای نگهبان در آغاز کارزار انتخاباتی اعلام شد، سرسپردگی نامزدها و تعهد بی چون و چرا به «ولایت فقیه» بود. در شرایطی که حقوق اولیه انسانی مانند آزادی اندیشه، آزادی بیان و حق تشکل و تحزب به وحشیانه ترین شکل ممکن از سوی رژیم سرکوب می شود، نه تنها حزب ما بلکه اکثریت عظیم توده های شرکت کننده در انتخابات نیز کوچکترین توهمی در مورد «آزاد» بودن انتخابات نداشتند. رفقا حتماً به خاطر دارند که با آغاز کارزار انتخاباتی و اعلام نامزدی کسانی مانند یزدی، دکتر پیمان و برخی نامزدهای مستقل دیگر علی رغم ارزیابی خوشبینانه این دوستان از رویدادها حزب ما به درستی پیش بینی کرد که: «در مقابل طیف طرفداران رژیم «ولایت فقیه» نامزدهای «غیر خودی» قرار دارند که سرشناس ترین افراد آن را می توان دکتر حبیب الله پیمان، دکتر سبحانی و دکتر ابراهیم یزدی رهبر نهضت آزادی دانست. با توجه به تجربه پنجمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی بعید به نظر می رسد که شورای نگهبان صلاحیت هیچکدام از این افراد را برای شرکت در انتخابات تأیید کند...» (نگاه کنید به «نامه مردم» شماره ۵۰۵، سه شنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۷۶).

بنابراین حزب به درستی نمی توانست و نمی بایست کوچکترین توهمی را در مورد ماهیت ضد دموکراتیک انتخابات دامن بزند. نکته دیگر که ما برآن تأکید داشتیم این واقعیت بود که در چارچوب ادامه رژیم «ولایت فقیه» تحقق جامعه مدنی، استقرار قانون و استقرار عدالت اجتماعی ممکن نیست. به عبارت دیگر ما با این نظر که از سوی خاتمی و طرفداران او در انتخابات تبلیغ می شد مخالف بودیم که می توان به این شعارها در شرایط حفظ «ولایت فقیه» جامعه عمل پوشاند. تحولات پس از انتخابات و اظهار نظرهایی که این روزها از جانب طرفداران و وابستگان خود خاتمی نیز مطرح می شود، نشانگر صحت ارزیابی ما است. بی قانونی ها، سرکوب خشن و یورش مزدوران مسلح و نیمه مسلح رژیم به زنان، تجمع های دانشجویی و دستگیری های وسیع حتی از میان طرفداران خاتمی در شرایطی که رییس جمهور و کابینه او مرتباً از حکومت قانون و استقرار جامعه مدنی سخن می گویند، فاکت های غیر قابل انکاری در این زمینه است که می باید به آن توجه کرد.

نکته آخر اینکه حزب ما در جریان انتخابات، آتش عمده حملات تبلیغاتی خود را متوجه گروه ارتجاعی «رسالت» و شرکاء کرد و مردم را به مبارزه همه جانبه با استبداد با استفاده از همه شیوه های ممکن فراخواند. بنابراین ما نه تنها نظاره گر حوادث نبودیم بلکه فعالانه در جهت افشای ارتجاع و استبداد و نفی «ولایت فقیه» به مثابه سد اساسی هرگونه حرکت بنیادین به سمت استقرار جامعه مدنی، آزادی و عدالت اجتماعی مبارزه نمودیم. ما حرکت تاریخی مردم در دوم خرداد ماه را نه رأی مستقیم توده ها به خاتمی، بلکه رأی کوبنده توده ها در نفی رژیم «ولایت فقیه» و در راستای مبارزه حزب و دیگر نیروهای مترقی ارزیابی می کنیم. در این زمینه نیز این ارزیابی ما اکنون مورد قبول بخش های وسیعی از حاکمیت و حتی طرفداران خاتمی می باشد.

رفقا!

هشت ماه پس از انتخابات برای همه روشن شده است که با وجود «ولایت فقیه» تحقق خواست های مردم در زمینه استقرار جامعه مدنی و عدالت اجتماعی ممکن نیست. امروز بحث بر سر «ولایت فقیه» و ضرورت طرد آن به عنوان عامل اساسی بدبختی های کنونی جامعه ما دیگر از صفحات روزنامه ارگان حزب ما به بالاترین سطوح حاکمیت کشیده شده است و شعله های حریق بالایی می گیرد که اساس رژیم «ولایت فقیه» را مورد تهدید جدی قرار داده است. نامه و سخنرانی آیت الله منتظری در مورد «ولایت فقیه» و بازتاب این بحث در جامعه و سپس موج وسیع سرکوب و یورش پاسداران ارتجاع و تاریک اندیشی به دگراندیشان، حتی نیروهای مذهبی که به خود جرئت داده بودند در این زمینه سؤالاتی را طرح کنند، نشانگر روشن هراس حاکمیت از این روند است.

### تحول از کدام راه، «رفرم» حاکمیت یا تغییر بنیادین حاکمیت سیاسی؟

رفقای نماینده!

ما در ارزیابی خود از شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور تأکید کردیم که حزب ما سرچشمه اساسی همه معایب و فجایع کنونی را در ساختار حاکمیت سیاسی کشور می‌داند. تجربه نوزده سال گذشته درس‌های گرانبها و مهمی را در این زمینه در اختیار همه نیروهای مترقی و آزادی‌خواه ایران قرار داده است که بی‌توجهی به آن تنها به ادامه حاکمیت استبداد می‌انجامد. ما در تحلیل طبقاتی خود از حاکمیت نشان دادیم که رژیم را نماینده ارتجاعی‌ترین و ضد مردمی‌ترین طبقات و اقشار جامعه می‌دانیم که هدفی جز تأمین منافع خود در حفظ حاکمیت سیاسی دنبال نمی‌کند. حاکمیت اصل «ولایت فقیه»، به مثابه انحصار حاکمیت سیاسی در دست روحانیون، اصلی است که تضادی آشفتنی ناپذیر با آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی دارد. روحانیون حاکم کارنامه سیاهی از خیانت به منافع ملی را با خود به همراه دارند که جای خوشبینی و خوش‌خیالی را در مورد عملکرد آنان باقی نمی‌گذارد. افزون بر این کشور ما تجربه مهم و پرازش انقلاب بهمن را با خود دارد که نشان داد حکومت‌های استبدادی زیر فشار خردکننده توده‌ها نخست گام به گام عقب‌نشینی می‌کنند و سپس در ادامه و گسترش همین فشارها سرانجام به زباله دان تاریخ سپرده می‌شوند. بر این اساس حزب توده ایران اعتقادی به «رفرم» پذیرای حاکمیت جمهوری اسلامی ندارد، ولی معتقد است که با تجهیز نیرو در درون جامعه و ایجاد یک جنبش وسیع توده‌ای می‌توان استبداد قرون وسطایی حاکم را گام به گام به عقب‌نشینی وادار کرد. مبارزه توده‌ای، بسیج نیرو در درون جامعه حلقه اساسی مبارزه‌ای است که در شرایط کنونی می‌باید در راه فرارویی آن به یک جنبش عظیم اجتماعی با خواست‌های روشن سیاسی در نفی و طرد رژیم «ولایت فقیه» مبارزه کرد. بدیهی است که ما در این مبارزه باید از برخوردهای درون حاکمیت و جنگ قدرت جناح‌ها که قاعدتا در انتها می‌بایست به تضعیف آنها منجر شود به نفع مبارزه عمومی خلق بهره‌برداری کنیم. حزب توده ایران معتقد است که در شرایط تشدید برخورد جناح‌ها و حضور روز افزون مردم در صحنه مبارزه می‌باید نبرد علیه نیروهای ارتجاعی و سرکوبگر را گسترش داد. بسیج نیرو برای تحقق قول‌هایی که در انتخابات درباره استقرار جامعه مدنی و تحقق عدالت اجتماعی داده شده است، از جمله خواست‌هایی است که می‌تواند نیروی عظیمی را در جامعه بسیج کند. تجهیز و به میدان آوردن این نیرو برای تحقق این خواست‌های مشخص که در تضاد آشکار با رژیم «ولایت فقیه» قرار دارد، در واقع اعلان جنگی است تمام‌عیار به نیروهای مدافع «ذوب در ولایت» و کسانی که شعار حکومت «ولایت» را در مقابل استقرار «حکومت مدنی» طرح می‌کنند و امروز با کنترل اهرم‌های اساسی قدرت سیاسی، سد اساسی هرگونه رفرم و یا تحولی هر چند سطحی می‌باشند. نیروهای ملی، مترقی و آزادی‌خواه در شرایط کنونی نمی‌توانند نظاره‌گر امور باشند و می‌باید به طور فعال در پیکار سخت طبقاتی که میان اکثریت محروم جامعه و کلان‌سرمایه داری مدافع استبداد در جریان است فعالانه شرکت کنند. حزب ما اعتقاد عمیق دارد که با حفظ ساختار قرون وسطایی «ولایت فقیه» تحقق چنین خواست‌هایی ممکن نیست ولی در عین حال بر این باور است که مبارزه کنونی برای رسیدن به سرانجام خود می‌بایست از مراحل گوناگونی عبور کند و شعارهای مبارزاتی، تدقیق و رادیکالیزه گردند. ما دست‌یابی به هدف طرد رژیم «ولایت فقیه» را نه از طریق اعمال و حرکات بلانکیستی، دل‌بستن به استحاله حکومت از درون و یا مداخلات خارجی، چه نظامی و چه اقتصادی، و نه دل‌بستن به نتیجه مبارزه قدرت بین جناح‌های رژیم، می‌دانیم. این راهی است که با شرکت آگاهانه اکثریت مردم و با بکار گرفتن تاکتیک‌ها و شیوه‌های مناسب و قابل اجرا برای آنان پی‌موده خواهد شد.

در مرحله کنونی، مردم با عمل خود راه رویارویی ممکن و قابل اجرا و بدون تنش‌های منجر شونده به درگیری‌های احتمالا حاد و مسلحانه را برگزیده‌اند.

مرحله بعد از این مشارکت هر چه وسیع‌تر توده‌ای در مبارزه برای تحقق همان خواست‌ها و شعارهای بی‌است که روح حرکت یکپارچه مردم را در دوم خرداد تشکیل می‌دهد. مهم این است که اجرای حتی نسبی این خواست‌ها عملاً کمک به ایجاد مرحله گذار خواهد نمود که در آن نیروی اکثریت مردم، بسیج واقعی و شکل و انسجام مشخص خود را برای انجام هدف مشخص حذف رژیم استبداد، به خود خواهد گرفت.

این امر به هیچ وجه به معنای استحاله رژیم از درون نیست. زیرا استحاله چشم‌امید به تغییرات تدریجی به دست نیروها و جناح‌های حکومتی دوخته است. آنچه ما در تحلیل خود از آن سخن می‌گوییم ویژگی مهم خود را دارد و آن پیدا شدن عنصر آگاهی توده‌ها طی تجربه سالیان دراز ظلم و ستم و استبداد همین حاکمیت است. این عنصر در رویارویی



مردم و حکومت به وجود آمده است و خود را تابع منافع و مصالح رژیم نمی بیند، زیرا در تعارض با آن به وجود آمده است و برای پیش برد کارش از نیروهای حکومتی و پیرامونی آن نیز استفاده می کند.

ما شرکت فعال در این مبارزه را نه به معنی اتحاد عمل با یک جناح حاکمیت در مقابل جناح دیگر، بلکه به معنی گام های عملی در راه تشکیل یک جبهه وسیع مردمی علیه رژیم دیکتاتوری حاکم می دانیم. جناح های درگیر در حاکمیت و خصوصاً کسانی که امروز شعار جامعه مدنی و عدالت اجتماعی را می دهند، اگر چه تا به امروز همگی اطاعت خود را از «ولایت فقیه» اعلام کرده اند، ولی با حادث شدن آتش مبارزه ناچار خواهند شد یا در مواضع خود در اطاعت از اوامر «ولی فقیه» به نفع منافع توده های به میدان آمده تجدید نظر کنند و یا همگام با «ولایتیان» (همانطور که رفسنجانی کرد) بر فرمان سرکوب جنبش خلق مهر تأیید بگذارند.

رفقا!

حزب ما در سال های اخیر بارها تأکید کرده است و ما تکرار آن را در این جا ضرور می دانیم که در نبود یک جبهه وسیع از نیروهای مترقی با برنامه مشخص برای تحقق آزادی و عدالت اجتماعی، کار بسیج توده ها و سمت و سودادن به جنبش توده ای با دشواری های زیادی روبرو است. تجربه سال های اخیر صحت این نظریه را به اثبات رسانده است. برنامه حزب ما با توجه به ارزیابی هایی که در بالا به آن اشاره کردیم در این زمینه به درستی بر تشکیل جبهه ای واحد تأکید می کند و معتقد است که: «از آنجائیکه نخستین و مهم ترین وظیفه چنین جبهه ای برچیدن بساط رژیم استبدادی کنونی است، مهمترین خصلت، ضد دیکتاتوری بودن آن است... جبهه واحد ضد دیکتاتوری، شامل کلیه احزاب، سازمان ها، نیروها و شخصیت های مترقی و آزادی خواه کشور است که در راه برچیدن بساط استبداد رژیم «ولایت فقیه» مبارزه می کنند و هدفشان استقرار آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی است».

به گمان حزب ما جبهه واحد ضد دیکتاتوری نه یک شعار تبلیغاتی بلکه ضرورتی است که می باید وسیعاً برای تحقق آن مبارزه کرد. پیروزی بزرگ مردم در جریان انتخابات دوم خرداد نشان داد که توده ها چه توان عظیم و شکست ناپذیری را در اختیار دارند و در صورتی که این توان به شکل سازمان یافته و با برنامه به صحنه مبارزه بیاید تغییرات شگرف و بزرگ، سهل و ممکن می گردد. پیروزی دوم خرداد برای مردم و میهن ما آغاز مرحله نوین نفی آشکار رژیم استبدادی «ولایت فقیه» و آغاز تغییر تدریجی و رو به رشد توازن قوا بین قدرت رژیم «ولایت فقیه» و اراده آزاد زیستن توده های وسیع مردم است. جنبش آزادی خواهانه و ضد استبدادی میهن ما تنها در صورتی پیروز خواهد شد که قادر باشد با اتکاء به نیروی خود زمینه ساز تحولات بنیادین و دموکراتیک در راه طرد رژیم «ولایت فقیه» و استقرار آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی گردد.

## برنامه حزب توده ایران برای تحقق آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی

### یشگفتار

بیش از هشت دهه از به عرصه آمدن جنبش کارگری و کمونیستی ایران و مبارزه آن در راه رهایی توده ها از زنجیر های ستم، استعمار و استثمار می گذرد. از سال ۱۲۹۹ شمسی، که کمونیست های ایران نخستین حزب کارگری و کمونیستی منطقه ما را بنیان نهادند، کمتر دگرگونی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی متری را در ایران سراغ می توان گرفت که در پرتو مبارزه مستقیم یا غیر مستقیم کمونیست ها انجام نگرفته باشد. کمونیست ها بودند که نخستین منادیان پیکار برضد استبداد کهنه و پوسیده سلطنت فئودالی بودند، و پرچم آزادی خواهی و دفاع از حقوق مردم را در کشوری واپس مانده و اسیر استعمار و استبداد، برافراشتند.

«حزب کمونیست ایران» با هدف استقرار جمهوری انقلابی، تشکل و رهبری طبقه کارگر، حل مسأله ارضی و محو کامل بقایای فئودالیسم و حل مسأله ملی، به روشنگری و انتقال اندیشه های مترقی به جامعه فوق العاده عقب مانده و نیمه مستعمره آن زمان ایران، پرداخت و توانست به دستاوردهای بزرگی توفیق یابد. روزنامه نگاران انقلابی و نویسندگان بزرگی چون سید جعفر جواد زاده، کامران آقازاده، نعمت نصیر، حسین ضیاء علی زاده، علی امیر خیزی، میر یوسف الدین کرمانشاهی، حسابی دهرزاده، ابوالقاسم ذره، با انتشار انبوهی از نشریات پیشرو مانند، «کمونیست ایران»، «عدالت»، «ایران سرخ»، «انقلاب سرخ»، «لوی سرخ» و غیره، در مدت بسیار کوتاهی تأثیر بسیار عمیقی در نسل روشنفکر و جوان کشور برجای گذاشتند. «حزب کمونیست ایران» به رهبری انقلابی برجسته، حیدر عمو آغلی (از رهبران انقلاب مشروطیت) در عرصه های گوناگونی، از جمله مبارزه در راه دفاع از حقوق کارگران، حل مترقیانه مسأله ارضی، استقلال سیاسی و اقتصادی، توانست مبارزاتی نیرومند و توده ای را در کشور ما سازماندهی کند. اعتصاب کارگران نفت در سال ۱۳۰۸، اعتصاب کارگران نساجی اصفهان در سال ۱۳۱۰، اعتصاب کارگران راه آهن شمال و همچنین سازماندهی مبارزات دانشجویی، نتیجه فعالیت های پیگیر و انقلابی «حزب کمونیست ایران» بود.

پیگیری و مبارزه خستگی ناپذیر و بی باکانه کمونیست ها در دفاع از حقوق زحمتکشان، از همان آغاز کینه و دشمنی ارتجاع را برانگیخت، و نابودی جنبش کمونیستی در ایران به یکی از عمده ترین اصول برنامه تاکتیکی و استراتژیکی دشمنان داخلی و خارجی مردم کشور ما بدل شد، و تا به امروز این نبرد خونین و غیر عادلانه، به بهای فداکاری و شهادت اسطوره ای گروهی از برجسته ترین مبارزان راه آزادی و رهایی مردم، همچنان ادامه یافته است.

آنچه که در جنبش کمونیستی میهن ما، هراس ارتجاع، استعمار و امپریالیسم را بر می انگیخت، نه در بسیاری شمار کمونیست ها، بلکه در اندیشه های نوین و دورانسازی ریشه داشت، که کمونیست ها حامل آن بودند و با اتکا بر آن می خواستند جامعه ای نوین، جامعه ای آزاد و فارغ از استثمار فرد از فرد را بنا کنند. این بینش علمی، جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی است که اساس پوسیده و کهنه استعمار و استثمار را تهدید می کرد و توده های کار و زحمت را برای نخستین بار به مبارزه ای متشکل و سازمان یافته با غارتگران حقوق مردم، فرا می خواند. درست به همین دلیل است که بررغم هشت دهه کشتار، شکنجه و زندانی کردن ده ها هزار کمونیست، ارتجاع داخلی، در اشکال مختلف آن، و امپریالیسم نتوانسته اند جنبش کارگری و کمونیستی ایران را نابود کنند، و این جنبش همچنان به حرکت پویا و سرنوشت ساز خود در راه تحقق آرمان های والا و انسانی رهایی کار و توده های رنج و زحمت، ادامه می دهد.

حزب توده ایران در مهرماه ۱۳۲۰، به مثابه ادامه دهنده راه حزب کمونیست ایران، به دست زندانیان سیاسی آزاد شده از زندان رضا خان، و دیگر آزادی خواهان، در یکی از توفانی ترین مقاطع تاریخ معاصر کشور، پا به عرصه حیات نهاد. از نظر سیاسی، حزب توده ایران نخستین سازمانی بود که مبارزه سیاسی به مفهوم واقعی آن را، به کشور ما معرفی

کرد. تشکیل ده ها تشکل توده ای از جوانان، زنان تا پایه گذاری سندیکا ها و اتحادیه های کارگری، به ابتکار توده ای ها آغاز شد و ده ها روزنامه، مجله و نشریه بر بار، غنی و علمی حزب توده ایران، فضای سیاسی آن روز کشور را به کلی دگرگون کرد. حزب توده ایران نخستین سازمان سیاسی کشور بود که مبارزه با فاشیسم، امپریالیسم، استعمار و عوامل داخلی آنان را در جامعه ما سازماندهی کرد و در راه آگاهی توده ها در این زمینه، بدست آوردهای چشمگیری دست یافت.

از نظر اجتماعی، حزب توده ایران نخستین سازمان سیاسی ایران بود که مبارزه در راه حقوق کارگران و زحمتکشان، و تحول بنیادین جامعه ای را که اسیر روابط و بندهای فئودالی - سرمایه داری بود در سرلوحه برنامه های خود قرار داد، و طرح هائی مترقی چون قانون کار در دفاع از حقوق کارگران، ایجاد بیمه های اجتماعی، به رسمیت شناختن اتحادیه ها، حق اعتصاب، تساوی دستمزد کارگران زن و مرد، ایجاد تحول بنیادین در روابط غیر عادلانه روستاهای کشور از طریق اجرای اصلاحات ارضی، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برای زنان، تأمین شرایط دست یابی زنان به استقلال اقتصادی و اصلاحات بنیادین در امور آموزش و بهداشت کشور را در جهت تأمین منافع اکثریت مردم، پیشنهاد کرد و آنچه نیرویی در جامعه برای تغییر و تحول ایجاد کرد که توانست تأثیرات شگرفی در کشور ما بجای گذارد. حزب توده ایران، فعالانه در جهت پیروزی انقلاب مردمی و ضد امپریالیستی بهمن ۱۳۵۷، رزمید و در سنگرهای انقلاب، در کنار دیگر نیروهای مردمی، توانست نقش قابل توجهی در پیروزی انقلاب بهمن ایفاء کند. شعارهای مردمی حزب ما، از جمله اجرای اصلاحات ارضی، ملی کردن تجارت خارجی، تنظیم و تصویب قانون کار انقلابی، و غیره، تأثیر معنوی عظیمی در جامعه ما برجای گذاشت، که اثرات آن تا امروز همچنان پابرجاست.

با تأسیس حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر و زحمتکشان شهر و روستا، محرومان جامعه برای نخستین بار نماینده واقعی خود را در سیمای یک حزب رزمنده و بیکارگو یافتند، که بدون پروا از انتقام جویی ارتجاع و امپریالیسم، در راه تحقق آرمان های انسانی و دورانساز طبقه کارگر ایران، به عرصه مبارزه گام نهاد، و با ده ها هزار قربانی، ده ها هزار سال زندان، شکنجه و آزار، حماسه کم نظیری در تاریخ کشور آفرید. جنبش کارگری و کمونیستی ایران، در بیش از هشت دهه تاریخ خود، نقش موثر و قاطعی در تحولات کشور ما داشته و همچنان خواهد داشت. کمونیست های ایرانی، چه آنان که در صفوف حزب توده ایران رزمیدند، چه آنان که در جنبش های رهایی بخش خلق های ایران در آذربایجان، و کردستان بیکار کردند، و چه آنان که در سال های پس از ۲۸ مرداد، پرچم مبارزه مسلحانه را برضد خاندان فاسد و جنایتکار پهلوی برافراشتند، همه در یک راه واحد، در راه بهروزی زحمتکشان و در راه رهایی میهن از بندهای استبداد و امپریالیسم، بیکار کرده و می کنند

### جهان بینی حزب توده ایران

جهان بینی حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر و زحمتکشان ایران، مارکسیسم - لنینیسم است، و هدف های دور و نزدیک، و مشی سیاسی و سازمانی آن، از انطباق خلاق این جهان بینی علمی و انقلابی بر شرایط ویژه جامعه ایران، ناشی می شود. حزب توده ایران، بنا به ماهیت طبقاتی، جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی و خصلت میهن دوستانه خود، به اصل انترناسیونالیسم پرولتاری پایبند است، و اعتقاد دارد که میهن دوستی و انترناسیونالیسم پرولتاری با یکدیگر پیوند جدایی ناپذیر دارند.

در سال های اخیر، خصوصاً در پی فروپاشی نظام سوسیالیستی در اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی، سرمایه داری جهانی، مرگ مارکسیسم - لنینیسم را اعلام کرد و مردم جهان را به پذیرش «نظم نوین جهانی»، یعنی نظمی که در آن انحصارهای سرمایه داری تعیین کننده سرنوشت بشریت خواهند بود، فراخواند. در این میان گروهی، از نیروهای «چپ» نیز برای عقب نماندن از «قافله نظم نوین جهانی»، به تمامی آنچه که مدعی اعتقاد به آن بودند، پشت کردند و در کارزار وسیع ضد کمونیستی جهانی شرکت جستند. پیام این کارزار روشن بود: مبارزه طبقاتی در جهان پایان یافته است؛ سوسیالیسم «مدینه فاضله» ای دست نیافتنی است؛ بشریت سرنوشتی جز قبول سرمایه داری ندارد، و آنان که هنوز سوسیالیسم را تبلیغ می کنند، کهنه اندیشانی جزم گرا هستند که از «قافله تمدن» عقب مانده اند.

در این مجموعه فکری، استعمار، نابرابری، بی عدالتی و ظلم، بخش جدایی ناپذیر و «طبیعی» زندگی بشری است که می باید به آن عادت کرد، و یا به قول برخی از «چپ» هایی که سرمایه داری را از نو شناخته اند، باید تنها «چهره»

ن را انسانی کرد.

پاسخ کمونیست ها به این نظریه پردازی های «بکر»، که به کهنه گی و پوسیدگی خود نظام سرمایه داری است، روشن و قاطع است: مبارزه بشریت برای رهایی از استثمار، بی عدالتی و دست یابی به آزادی واقعی کار از بندهای سرمایه، مبارزه ای است عینی که خارج از ذهن این یا آن نظریه پرداز در جوشش و پویای دایمی است. دیالک تیک حرکت جامعه بشری، در کنار دیالک تیک تاریخی، این حرکت، که در گذر هزاران سال، شاهد تکامل جامعه بشری از یک صورت بندی به صورت بندی دیگری بوده است، دلیل انکارناپذیری بر عینی بودن این روند و ادامه آن بر رغم تحولاتی است که عده ای شاید سیاسی می خواهند آن را به عنوان «پایان تاریخ» به توده های میلیونی، که موتور عظیم این حرکت جهانی هستند، قالب کنند.

کمونیست ها، تحول طلبان واقعی و پیشاهنگان اصیل پیشرفت جامعه بشری به سمت تکامل هستند. در طول سده گذشته، کمتر حرکت و یا تحول مترقی اجتماعی را می توان یافت که بر اثر نفوذ اندیشه های مارکسیستی انجام نگرفته باشد. از مبارزه برای آزادی و برابری زنان، تا حرکت به سوی صلح و نجات جهان از خطر نابودی سلاح های اتمی، تا مبارزه برای رهایی صد ها میلیون انسانی که در بندهای استثمار اسیر بوده اند، بخشی از کارنامه درخشان و پرافتخاری است که کمونیست ها بحق به آن می بالند. ما کمونیست ها، افتخار می کنیم که در شرایط هجوم دستگاه های عظیم تبلیغاتی امپریالیسم جهانی، همچنان از رهروان و سازماندهندگان تحول و حرکت به جلو هستیم. پافشاری ما بر راهمان نه بر چارچوب های جزم گرایانه مذهبی، بلکه بر اعتقاد عمیق ما به علمی بودن اندیشه، به حقانیت نبرد و درست بودن راهمان متکی است. برای ما، توان و نیروی آموزش مارکسیسم، بگفته لنین: «در درستی آن است. این آموزش کامل و موزون بوده و جهان بینی موزونی به افراد می دهد که با هیچ خرافاتی، با هیچ ارتجاعی و با هیچ حمایتی از ستم بورژوازی آشتی پذیر نیست. این آموزش وارث برحق بهترین اندیشه هایی است که بشر در قرن نوزدهم به صورت فلسفه آلمان، علم اقتصاد انگلستان و سوسیالیسم فرانسه به وجود آورده است...» (سه منبع و سه جزء مارکسیسم، لنین، منتخب آثار، یک جلدی، ص ۲۶).

پاسخ ما به کسانی که ما را به علت پایبندی به اعتقاداتمان، به جزم گرایی متهم می کنند، روشن است: مارکسیسم - لنینیسم، جهان بینی پویا و پر تحرکی است که در جریان تکاملی جامعه بشری و در روند مبارزه اجتماعی - طبقاتی، صیقل می یابد، بسط پیدا می کند و همراه با گسترش علم و بینش بشری، تدقیق و تصحیح می شود. بگفته آموزگار بزرگ زحمتکشان، کارل مارکس: «تاکنون فلاسفه در کشوی میز خود حل کلیه معماها را حاضر داشتند... ولی ما، در مقابل عالمیان به مثابه واضعان شریعت، با اصول تازه و حاضر آماده ای ظاهر نمی شویم و نمی گوئیم: این است حقیقت! پس در برابر آن به زانو در آید! بلکه ما اصول جدید را برای جهان و بر پایه اصول خود این جهان، انطباق و گسترش می دهیم...» (کلیات مارکس، جلد اول، ص ۳۸۱).

بر پایه چنین درکی است، که به اعتقاد ما، خصلت و مضمون اساسی دوران معاصر جامعه بشری، همچنان دوران گذار از سرمایه داری به صورت بندی اجتماعی - اقتصادی برتر و مترقی تر، یعنی سوسیالیسم و سپس کمونیسم است. این دوران، دوران تشدید مبارزه طبقاتی در سطح جهان برضد امپریالیسم، باستم طبقاتی و برای رهایی کار از زنجیرهای سرمایه است. دوران کنونی ما دوران تحولات عظیم فن آوری، دوران پیشرفت های بزرگ و سرنوشت ساز علمی و دوران رشد بیش از پیش آگاهی اجتماعی بشر برای بنا کردن جامعه ای نوین است. جهان در آغاز قرن بیستم، شاهد نخستین تلاش بشریت در برپا کردن چنین جامعه ای بود. انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، سیمای جهان کهنه را دگرگون کرد، و اثبات کرد که نظریه های «ابدی» و «ازلی» بودن سرمایه داری، ادعای بی پایه ای بیش نیست. جهان در شرایطی به استقبال هزاره سوم می رود که کوله باری غنی از تجربیات و دستاوردهای علمی و عملی بر دوش دارد، و در پرتو این تجربیات و با سلاح همین جهان بینی علمی است که بشر خواهد توانست جامعه برتر و انسانی تر، یعنی جامعه سوسیالیستی را در قرن بیست و یکم، بنا کند.

### مشخصات عمده اوضاع جهان و ایران از دیدگاه حزب توده ایران سیمای جهان در آستانه هزاره سوم

قرن بیستم، قرن تحولات مهم در نظام سرمایه داری، قرن تولد سوسیالیسم، قرن انقلابات رهایی بخش ملی و

فروپاشی مستعمرات و قرن تحولات عظیم علمی - فنی در حیات جامعه بشری بوده است. بررسی این تغییرات و تحولات، برای درک دقیق و علمی و تشخیص روند کنونی حرکت جامعه بشری، ضرور است و تنها در پرتو شناخت دقیق و صحیح این تحولات است که درک دقیقی از اوضاع کنونی و تشخیص روند های موجود، می توان بدست آورد.

### الف - سرمایه داری

سرمایه داری در سده اخیر دستخوش تحولات مهمی بوده است. اگر در قرن نوزدهم، تسلط رقابت آزاد خصلت عمده و ویژه سرمایه داری بشمار می رفت، در قرن بیستم، با تراکم و تمرکز سرمایه و تولید، انحصارهای بزرگ پدید آمدند، و سرمایه داری به مرحله دیگری، که ما آن را امپریالیسم می نامیم، وارد شد.

در سال های اخیر، خصوصاً در پی فروپاشی نظام سوسیالیستی در اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی، مبلغان سرمایه داری این نظریه را تبلیغ می کنند که با «شکست سوسیالیسم»، نادرستی نظریات مارکسیست ها پیرامون سرمایه داری، از جمله مقولاتی مانند امپریالیسم، و جز آن، نیز به اثبات رسید. چنین برخوردهایی، که عاری از هرگونه تحلیل علمی و اساسی پیرامون روند تحول سرمایه داری در سده اخیر است، بیش از آنکه قصد پاسخ گویی به مسایل روز و عمده ای چون استثمار وحشیانه اکثریت عظیم جامعه بشری توسط انحصارهای سرمایه داری را داشته باشد، هدف توجیه شرایط کنونی و بی نتیجه بودن مبارزه برای تغییر آن را دنبال می کند، و بدیهی است که از ارزش و اعتبار علمی خالی است. ما مارکسیست ها، همواره بر علمی بودن نظریات خود پا فشرده ایم، و عمیقاً معتقدیم که قدرت و نیروی مارکسیسم مبنای درک دیالکتیکی آن از پدیده ها شناخت علمی، بسط و تدقیق دایم نظریه های همگام با تحولات اجتماعی، اقتصادی و علمی جامعه بشری، و آنگاه حرکت و مبارزه هدفمند آن به قصد رها کردن انسان از بندهایی است که ستم و استثمار طبقاتی بر پای او و جامعه بشری گذاشته است. از این رو اعتقاد داریم که در بررسی علمی و مستقلانه پدیده ها، می توان ثابت کرد که پایه های اساسی شناخت و درک ما از روند حرکت سرمایه داری نه تنها نادرست نیست، بلکه در بوته آزمایش سده اخیر، در ابعاد گوناگونی، به اثبات رسیده است.

مسأله پیدایش انحصارها در سرمایه داری، نه تنها از سوی لنین، بلکه از سوی شماری دیگر از اقتصاددانان و دانشمندان علوم اجتماعی (چه ستایشگران این انحصارها و چه منتقدان آن) از جمله هابسون، آگاد، لانسبورگ، شولتسه، لیفمان، ریسر و دیگران، در اوایل قرن بیستم مطرح شده است. قبل از آنکه در این مقوله بیشتر دقیق شویم، نخست لازم است بررسی کنیم که نظریه لنینی امپریالیسم چه می گوید و این نظریه چقدر با واقعیات امروزی جهان ما همساز است. لنین در سال ۱۹۱۶، با کاربست اسلوب دیالکتیکی و بررسی همه جانبه روند رشد سرمایه داری، و با بهره گیری از نظریات علمی که از سوی اقتصاددانان آن روز مطرح می شد، نظریه مارکس در زمینه رشد سرمایه داری را بسط داد و اعلام کرد که سرمایه داری وارد مرحله نوینی شده است که مشخصه اساسی آن از جمله تمرکز تولید و سرمایه و پدید آمدن انحصارهای بزرگ سرمایه داری است. لنین، همچنین به این نتیجه رسید، که در این مرحله از سرمایه داری، سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی درهم می آمیزد و به پیدایش سرمایه مالی و الیگارش مالی منجر می شود. نکته مهم دیگری را که لنین در تعریف مشخصات این مرحله از سرمایه داری شناسایی کرد، صدور سرمایه بعنوان یک ویژگی مهم سرمایه داری در این مرحله بود. لنین افزون بر خصلت اقتصادی، سرشت سیاسی امپریالیسم را نیز تشریح کرد و نشان داد که، اگر دموکراتیسم بورژوازی از خصایص سرمایه داری در مرحله رقابت آزاد بود، سلطه انحصارها در اقتصاد، نمی تواند به انحصار طلبی در سیاست، به ارتجاع و اعمال قهر در تمام عرصه ها منجر نشود، بگفته لنین: «امپریالیسم از نقطه نظر سیاسی به طور کلی عبارت است از تمایل به اعمال زور و ارتجاع» (لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۷، صفحات ۳۸۶ - ۳۸۸).

امروز موضوع مورد بحث، نه در وجود و یا عدم وجود انحصارهای امپریالیستی، بلکه بر سر خصلت و عملکرد این انحصارها در سراسر جهان است.

با یک بررسی گذرا از اوضاع جهان، روشن می شود که ارزیابی لنین از روند حرکت سرمایه داری به سمت انحصاری شدن، چقدر دقیق و منطبق بر واقعیات است. تمرکز بیش از ۱/۳ از کل دارایی مولد خصوصی جهان در دست تنها صد شرکت فراملی، که بیش از دو هزار میلیارد دلار سرمایه گذاری در کشورهای مختلف را در کنترل خود دارند، نشانگر این واقعیت سرسخت و دردناک است که بر رغم بوق و کرنای تبلیغاتی رسانه های گروهی، این دارایی عظیم در کنترل همین انحصارها است که، همچون اختاپوسی شریان اقتصادی جهان را در بازوهای گیرنده خود می فشارند. در چنین شرایطی پوچ بودن نظریه های «رقابت آزاد»، «کنترل نیروهای بازار بر تولید» و ... که از سوی

بسیاری از نظریه پردازان سرمایه داری در سال های اخیر مطرح گردیده است، بیش از پیش روشن می شود. در شرایطی که این صد شرکت عظیم فرا ملی، بیش از سی و پنج هزار شرکت چند ملتی دیگر را در سراسر جهان به طور مستقیم و یا غیر مستقیم کنترل می کنند و این سی و پنج هزار شرکت بنوبه خود بیش از صد و هفتاد هزار شرکت تابعه و وابسته را در نظارت خود دارند، و سالیانه نزدیک به ده هزار میلیارد دلار از تجارت جهان در اختیار این گروه کوچک از انحصار قرار دارد، روشن نیست که «رقابت آزاد» که اصل مقدس جهان سرمایه داری است، چگونه عملکردی داشته است و یا اصولاً می تواند داشته باشد؟

امروز کیست که نداند مراکز بر قدرت سرمایه مالی جهان در «وال استریت»، توکیو، فرانکفورت، پاریس، لندن و هنگ کنگ، که روزانه در آنها صدها میلیارد دلار سهام خرید و فروش می شود، چه نقش مخرب، انگلی و عمیقاً ضد مردمی بر حیات اقتصادی جامعه بشری دارند، و چگونه بر اثر کوچک ترین نوسان در این مراکز، ده ها هزار انسان از کار بیکار، و ده ها واحد تولید نابود می شوند، و سرنوشت میلیون ها انسان برای تأمین زندگی افسانه ای اقلیتی بسیار کوچک، به بازی مرگباری گرفته می شود.

امروز، عملکرد انحصارهای سرمایه داری را می توان در تمامی عرصه ها، از عرصه اقتصادی تا سیاسی، و زمینه های دیگر مانند محیط زیست، بوضوح مشاهده کرد. از استثمار غارتگرانه منابع نفتی آفریقا و خاورمیانه، توسط شرکت های فرا ملی مانند شل، بی.پی، توتال تا نابودی اقتصاد ملی کشورهای در حال توسعه، مانند کشورهای آمریکای مرکزی، در کنار دخالت آشکار امپریالیسم در ساختار سیاسی - اقتصادی این کشورها، از جمله تحمیل رژیم های ضد مردمی که جز تأمین خواست های انحصارهای فراملی ماموریتی ندارند، تنها گوشه ای از عملکرد مخرب امپریالیسم در کشورهای در حال توسعه و جهان سوم است.

موضوع دیگری که در سال های اخیر در مرکز توجه دانشمندان علوم اجتماعی بوده است، بحران های ادواری سرمایه داری، بعنوان پدیده ای همزاد و جدا ناشدنی از نظام سرمایه داری است. ما مارکسیست - لنینیست ها همواره بر این عقیده پا فشرده ایم، ولی بسیاری از نظریه پردازان سرمایه داری، این بحران را نه بحرانی همزاد، بلکه بحران «اضافه تولید» ارزیابی می کردند، که می توان آن را با بکارگیری برنامه های مختلف، از جمله افزایش دخالت دولت در اقتصاد، و برنامه ریزی «تولید» برطرف کرد. این نظریات بمثابة جایگزینی، در مقابل نظریه اقتصادی مارکسیسم، از سوی بسیاری از اقتصاد دانان بورژوازی عنوان می شد. در سده اخیر، از جمله سه نظریه عمده اقتصادی، پیرامون رشد سرمایه داری، می توان مشاهده کرد. یکی، نظریه «سرمایه ارشادی»، که از سوی ج.م. کینز، اقتصاد دان انگلیسی، مطرح شد، دیگری، جریان نوکلاسیک «کار فرمایی آزاد»، که در سال های میانی دهه ۱۹۵۰، با شکست نظریات کینز، به نظریه غالب سرمایه داری بدل شد، و دیگری، نظریه «دگر سانی سرمایه داری» («سرمایه داری مردمی») است، که در سال های اخیر مورد توجه قرار گرفته است.

بررسی تاریخ سرمایه داری در قرن بیستم، نشان می دهد که بحران های ادواری سرمایه داری، نه تنها از میان نرفته، بلکه به تناوب بیشتری بروز یافته و خصلت مزمن و حل ناشدنی آن بیش از پیش روشن گردیده است. هیچ دهه ای از قرن اخیر را نمی توان یافت (خصوصاً از سال ۱۹۲۰ به بعد) که سرمایه داری در آن دچار بحران نبوده باشد، و دوران کوتاهی از رشد را با دوران طولانی تری از بحران های همه جانبه، طی نکرده باشد. نکته قابل توجه این است که ادامه این بحران ها، و تشدید دامنه آنها در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، بر رغم تحولات عظیم در عرصه فن آوری، علمی و صنعتی، تأییدی بر این نظریه مارکسیستی است که بحران های سرمایه داری بخش جدایی ناپذیر و همزاد آن است، و با گذشت زمان ابعاد گسترده تری به خود می گیرد. امروز کمتر اقتصاد دان مستقلی را می توان یافت که اعتقاد نداشته باشد، سرمایه داری قادر به حل این معضلات نیست و می باید از هم اکنون به جامعه بشری پس از سرمایه داری اندیشید.

### • ویژگی های سرمایه داری در آستانه هزاره سوم

سرمایه داری در آستانه هزاره سوم، اگرچه همچنان نظامی استثمارگر، غیر انسانی و معضل اساسی جامعه بشری است، ولی با سرمایه داری که بشریت در آستانه قرن بیستم با آن مواجه بود، دارای تفاوت هایی است که توجه به آنها در تعیین استراتژی و تاکتیک های مبارزه احزاب کارگری و کمونیستی، اهمیت فراوانی دارد. مسأله «جهانی شدن» - Glo (balisation) سرمایه داری، از جمله ویژگی هایی است که توجه به آن ضروری است. «جهانی شدن» سرمایه داری در شرایطی امکان پذیر شده است که انقلاب علمی و توانایی فن آوران، امکانات نوینی را در عرصه روندهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نظارت بوجود آورده اند. تمایل طبیعی سرمایه داری به رها شدن از قید و بندهای محلی و ملی،

انحصارهای سرمایه داری را بیش از پیش قدرتمند، و دولت های ملی را در مقابل آنها تضعیف کرده است. بوجود آوردن ارگان های جهانی مانند «صندوق بین المللی پول» و «بانک جهانی» که اجرا کنندگان سیاست های مالی انحصارها در ابعاد جهانی اند، و نیز ساختارهایی چون «سازمان تجارت جهانی»، از جمله تدابیری هستند برای خارج کردن مراکز مهم تصمیم گیری جهانی از دست دولت ها و انتقال مستقیم آن به انحصارهای سرمایه داری. از ویژگی های مهم دیگر، گام های مهم سرمایه انحصاری برای از بین بردن موانع جابجایی کالا و سرمایه، در ابعاد جهانی، است: قرار دادهای بین المللی، همچون «آیک» در حوزه اقیانوس آرام و هند، قرار داد «نفتا» که نخست بین آمریکا، کانادا و مکزیک منعقد شده، و در حال گسترش به کشورهای آمریکای جنوبی نیز است، اتحادیه اروپا، و پیمان «گات»، که موانع ملی چون تعرفه های گمرکی، را در برابر تجارت و سرمایه گذاری از میان برمی دارد، و صد و هشت کشور آنرا امضاء کرده اند، و بالاخره پیمان «ام ای آی» (MAD)، که در صورت تصویب نهایی، موانع بر سر راه حرکت سرمایه در سراسر جهان را از سر راه برمی دارد.

به موازات این تحولات، روند تجاوز به، حمله و تحدید حقوق دموکراتیک زحمتکشان در سراسر جهان در جریان است. با وجود بالا رفتن بازدهی کار به علت پیشرفت فن آورانه و انقلاب علمی و انفورماتیک، کیفیت کار و زندگی زحمتکشان سیر نزولی طی می کند. در کشورهای پیشرفته سرمایه داری نیز یورش به دستاوردهای طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان، در ابعاد گسترده ای دنبال می شود. سیستم تأمین اجتماعی بشدت محدود شده است. درمان رایگان و عمومی در کنار آموزش رایگان و بیمه های بیکاری و بازنشستگی نیز، مورد تهدید قرار گرفته است و روز به روز محدود تر می شود. در کنار این روندها، فقر و محرومیت در این جوامع رشد کرده، بیکاری میلیونی به پدیده ای عادی بدل شده است و بی خانمانی، بیکاری، فقر و محرومیت به ناهنجاری های اجتماعی ابعاد بی سابقه ای داده است. کوتاه سخن: ویژگی های سرمایه داری را در پایان قرن بیستم و آستانه هزاره سوم، در چارچوب های زیرین می توان خلاصه کرد:

- انقلاب عظیم انفورماتیک و تبدیل «اطلاعات» به کالا، و تأثیر این تحولات بر رشد جامعه بشری؛
- روند انحصاری شدن بیش از پیش شبکه عظیم رسانه های گروهی جهان، و نقش مخرب این عامل در مقابله با جنبش های آزادی خواهانه و رهایی بخش ملی، و جنبش جهانی طبقه کارگر برای استقرار سوسیالیسم؛
- مسأله «جهانی شدن» (Globalisation) سرمایه داری، و نقش بیش از پیش مخرب انحصارها بر اقتصاد جهان؛

- جاننشین ساختن بسیاری از مواد خام مصرفی در روند تولید (که بطور سنتی از کشورهای عقب مانده یا در حال توسعه تأمین می شد) با مواد مصنوعی، که انحصاران در دست شرکت های فرا ملی است؛
- رشد وابستگی کشورهای درحال توسعه و عقب مانده به کشورهای امپریالیستی، در شکل نیاز روز افزون این کشورها به سرمایه خارجی؛
- رشد بدهی های این کشورها به انحصارها، که در بسیاری از موارد به تحمیل سیاست های ضد مردمی در جهت تخریب توان اقتصاد ملی و تولید این کشورها، منجر شده است (بدهی کشورهای جهان سوم به بانک ها و مؤسسه های مالی امپریالیستی از ۳۳۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۷ به ۱۴۷۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۱ افزایش یافته است، و این روند همچنان ادامه دارد)؛

- تحمیل قراردادهای بین المللی اسارت بار (خصوصاً پس از فروپاشی کشورهای سوسیالیستی و اتحاد شوروی) در جهت قانونی کردن موقعیت ویژه انحصارها، و نقش کشورهای امپریالیستی در تعیین سیاست های اقتصادی کشورهای دیگر (قراردادهایی مانند: «گات»، «نفتا»، «آیک»، و مهمتر از همه «ام ای آی» (MAI)؛
- رشد نظامی گری و توسل به خشونت و جنگ، بمثابه شیوه معمول حل مسایل و اختلافات بین المللی؛
- از هم پاشیدگی بافت اجتماعی، و تبدیل جنایت، خشونت و فردگرایی مطلق به روابط غالب قابل قبول و اجتناب ناپذیر، در روابط اجتماعی جامعه بشری؛

چنین است سیمای سرمایه داری جهانی در آستانه هزاره سوم. در حالی که میلیون ها انسان، حتی در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری، از حق کار و تأمین زندگی حداقل برای خود محروم هستند، اقلیتی بسیار ناچیز به غارت وحشیانه جهان مشغولند، و نام «آزادی انتخاب» بر آن گذاشته اند. رسانه های گروهی جهان، اخیراً فهرستی از صد و چهل و هشت میلیارد (که بخش عمده ای از آنان در آمریکا هستند) منتشر کردند، و ثروت این اقلیت بسیار محدود را، نزدیک به هزار میلیارد دلار تخمین زدند، و این در حالی است که بیش از نهمصد میلیون نفر از جمعیت جهان، در

زیر استانداردهای فقر، در محرومیت شدید و در غیر انسانی ترین شرایط ممکن، زندگی می کنند. این است دست آورد های سرمایه داری در قرن بیستم. تشدید فقر، محرومیت و استثمار فرد از فرد. چنین وضعیتی با خواست و آرمان های اکثریت مردم جهان در جهت عدالت، برابری و امنیت اجتماعی - اقتصادی، در تضاد آشکار و آشتی ناپذیر قرار دارد، و از همین رو است که روند حرکت به سمت نابودی این نظام نابرابر و غیر انسانی، روندی است که بر رغم فراز و فرودهایش، ادامه خواهد یافت، و سرانجام سرمایه داری نیز، چیزی غیر از سایر صورت بندی های پیش از آن، نخواهد بود.

### ب- سوسیالیسم

قرن بیستم، قرن تولد سوسیالیسم، قرن انقلاب کبیر اکتبر، و تغییر بنیادین جامعه بشری بود، که در آن، دوران خاتمه دادن به چیر اجتماعی آغاز شد. با انقلاب اکتبر، بشر به تغییر نظام اجتماعی حاکم، و آفرینش آگاهانه جامعه نوینی دست زد که با آرمان های دیرینه او، و آرزوی های امروزی اش، توافق داشت. با آغاز اکتبر، تجربه ای در مقیاس تاریخ و انسانیت، آغاز شد، و این آرزوی دیرینه مارکس که می گفت فلاسفه تاکنون جهان را توصیف می کردند و اینک باید دست به کار تغییر آن زنده، عملی شد. با پیروزی اکتبر معلوم شد که مارکسیسم - لنینیسم، نه مجموعه ای از اندیشه های «غیر عملی»، بلکه مجموعه ای از نظریات دوران ساز اجتماعی است، که با رخنه در اندیشه و تفکر توده ها، به نیروی مادی تغییر و تحول عظیم اجتماعی بدل شده است، و ارکان نظام سرمایه داری را به شکل بی سابقه ای با خطرهای جدی و مهلک روبه رو کرده است. انقلاب اکتبر، به افسانه لایزال بودن سرمایه داری پایان داد و در عمل ثابت کرد که برابر نهاد سرمایه داری، سوسیالیسم است.

با پیروزی اکتبر، آزمون دشواری در برپا کردن جامعه ای نوین آغاز شد، که اثرات ژرفی بر روند حرکت جامعه بشری بر جای گذاشت. برخلاف تصور نخست مارکس، نخستین انقلاب سوسیالیستی جهان نه در یک کشور پیشرفته سرمایه داری مانند آلمان، یا انگلستان، بلکه در کشوری با رشد متوسط سرمایه داری، پیروز شد. کشوری که در آستانه انقلاب اکتبر هنوز بقایای مناسبات فئودالی، و حتی قبیله ای در نواحی آسیایی آن، حکمفرما بود. بعنوان نمونه، در روسیه قبل از انقلاب، بیست میلیون خانواده دهقان وجود داشت، که ۶۵ درصد آنان را کشاورزان فقیر، ۲۰ درصد را کشاورزان میانحال، و ۱۵ درصد آنان را کشاورزان مرفه (کولاک ها)، تشکیل می دادند. ریشه این بقایای نظام کهن فئودالیسم، آنچنان در روسیه قدرتمند بود، که هفت سال پس از پیروزی انقلاب اکتبر، یعنی سال ۱۹۲۴، تولیدات مزارع کوچک دهقانی بیش از نصف تولید ناخالص اقتصاد ملی را شامل می شد. این نکته از آن جهت اهمیت دارد که

درایم نخستین آزمون بشری، برای برپایی جامعه نوین، با چه دشواری ها و بغرنجی هایی روبه رو بوده است. افزون بر این دشواری ها و بغرنجی ها، سرمایه داری جهانی از همان آغاز، با درک خطرهایی که اندیشه های دوران ساز اکتبر می تواند برایش داشته باشد، با ایجاد جبهه واحدی متشکل از چهارده کشور امپریالیستی، به اکتبر و نوزاد آن، یعنی کشور شوراهای، اعلام جنگ کرد، تا نگذارد نخستین جامعه سوسیالیستی برپا شود. جنگ داخلی تحمیل شده به کشور شوراهای، و سپس آغاز جنگ جهانی دوم، و کشته شدن بیش از بیست میلیون شهروند اتحاد شوروی در نبرد با فاشیسم، که نیروهای طرفدار سوسیالیسم در سراسر جهان نقش اساسی را در نابودی آن عهده دار بودند، همگی، تأثیرات مهم و معینی را بر شکل و شیوه رشد سوسیالیسم در اتحاد شوروی، و سپس - در پایان جنگ جهانی - در کشورهای رها شده اروپای شرقی بر جای گذاشتند. ضرورت دفاع از دستاورد های بدست آمده، در کنار جنگ جهانی دوم، پس از پایان آن، جنگ سرد امپریالیستی، کشور شوراهای را در شرایطی دایما جنگی، و در محاصره امپریالیسم، قرار داد، که نقش بسیار منفی و مخربی در جریان رشد و شکوفایی جامعه سوسیالیستی، در همه عرصه ها، از جمله اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی، بازی کرد.

دولت شوراهای، به ابتکار لنین، «برنامه نوین اقتصادی» (نپ) را تنظیم، و به تصویب حزب کمونیست رساند. محتوای اساسی این برنامه، که هدف گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم را در دستور کار خود داشت، از جمله از بین بردن پراکندگی ناموزون اقتصادی، پی ریزی پایه های اقتصاد سوسیالیسم، گسترش صنایع، و بهبود آنها از نظر کیفی، برقرار کردن مناسبات اقتصادی نزدیک میان شهر و روستا، غلبه بر سرشت چند بخشی اقتصاد، و ایجاد زمینه های تثبیت و ساختمان جامعه نوین بود.

سوسیالیسم توانست، در مدت زمان کوتاهی، به یکی از بزرگ ترین دستاوردهای تمدن بشری، یعنی پایان دادن به



استثمار انسان از انسان، دست یابد. توده های وسیع، از بسیاری حقوق اولیه انسانی مانند حق کار، بهداشت و آموزش رایگان، خدمات دولتی ارزان، حق مسکن، توانستند بهره مند شوند. سوسیالیسم همچنین توانست با موفقیت، برنامه ریشه کن کردن بیسوادی و بیکاری، را به پیش برده، و در راه رفع ستم ملی و تضمین حقوق برابر زنان با مردان در عرصه های گوناگون، گام های بسیار موثر و عظیمی بردارد.

کمونیست ها، معتقد بودند که به رهبری طبقه کارگر و حزب پیشاهنگ آن، خواهند توانست با الغای مالکیت سرمایه داری و استقرار مالکیت عمومی بر وسایل تولید، دگرگون کردن سوسیالیستی کشاورزی بر اساس تعاونی ها، تکامل برنامه ریزی شده اقتصاد ملی، با اجرا در آوردن انقلاب فرهنگی و آموزشی، الغای ستم ملی و جنسی، در کشور، برنامه گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم را با موفقیت به سرانجام رسانند.

تجربه تاریخی نشان داد، که روند گذار به سوسیالیسم، بسیار بغرنج تر و پیچیده تر از برداشت هایی بود که در ابتدای پیروزی انقلاب وجود داشت. فشار غیر قابل تصور خارجی، در حد محاصره کامل کشور جوان شوراهای، و سپس سایر کشورهای سوسیالیستی، در کنار اشتباهات حزب کمونیست اتحاد شوروی، از جمله تحدید جدی دموکراسی، در درون جامعه و هم در درون حزب، و اثر ویرانگر آن بر به نظام شورایی در حال رشد، که لنین آن را بخش جدایی ناپذیر از ضرورت روند حرکت کشور به سمت سوسیالیسم می دانست (نگاه کنید به جزوه «دولت و انقلاب»)، در کنار اعمال شیوه های فرماندهی اداری، برای تغییر ناهنگام و سریع جامعه، و بدون در نظر گرفتن دیربایی و عمق ریشه های فرهنگی - اجتماعی یک جامعه وسیع، ناهمبند و ناموزون، سوسیالیسم را از مسیر حرکت خود در دوران اولیه پیروزی انقلاب، منحرف و دچار چنان مشکلاتی کرد که از یک سو روند حرکت جامعه را به سمت پیشرفت همه جانبه اقتصادی - اجتماعی و بالا بردن بازدهی کار کند و سرانجام متوقف ساخت و از سوی دیگر رشد روابط نا سالم درون جامعه و حزب، به عناصر فرصت طلب و خائن اجازه داد تا در یک فرصت تاریخی، سکان رهبری حزب را بدست گیرند و با برنامه ای حساب شده، زیر پوشش تعمیق دستاوردهای سوسیالیسم، که خواست اکثریت قاطع مردم و نیروهای مرفقی و خصوصاً کمونیست های این کشور بود، روند تخریب سوسیالیسم و آماده سازی زمینه بازگشت سرمایه داری، را در نخستین کشور سوسیالیستی جهان، آغاز کنند.

نیروهای فرصت طلب و خائنی که در سال ۱۹۸۵ سکان رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی را به دست گرفتند، با تکیه بر کمبودها و ضعف های ملموسی که، هم حزب و هم توده ها، خواهان برطرف کردن آنها بودند، در یک روند تدریجی، از طریق پاکسازی های وسیع درون رهبری حزب، ابتدا مواضع خود را توانستند تثبیت کنند و سپس برای اجرای مرحله بعدی، یعنی نابودی اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در اروپای شرقی، راه را هموار سازند.

بسیاری از نظریه پردازان بورژوازی، ضمن رد کردن نظریه توطئه خارجی بر ضد سوسیالیسم، بحران و سرانجام فروپاشی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی را امری اجتناب ناپذیر دانستند، و مدعی اند که ساختار اقتصادی - سیاسی اتحاد شوروی، توان هیچ گونه تغییر و اصلاحی را برای نجات از سرنوشتی که سرانجام گرفتار آن شد، نداشت. چنین نظریه ای، نه تنها با تاریخ خود اتحاد شوروی بلکه با تاریخ جهانی سوسیالیسم در هفتاد سال گذشته، در تضاد است. ادامه پیکار و حیات کشورهای سوسیالیستی، در گوشه و کنار جهان، از نمونه های روشن این واقعیت است. مبارزه کمونیست های کوبایی، از نمونه های درخشان و کم نظیری است که قرن حاضر بخود دیده است، و افتخاری است برای همه جنبش کارگری و کمونیستی جهان. ادامه سوسیالیسم در ویتنام و چین نیز، از جمله نمونه های قابل ذکر دیگر است. مردم ویتنام، بر رغم تحمل بیش از سه دهه جنگ و تخریب تحمیلی از سوی کشورهای امپریالیستی، و بر رغم همه دشواری هایی که با آن دست بگیرباندند، همچنان در راه ساختمان سوسیالیسم پیش می روند، و تلاش می کنند تا با اتکاء بر تجربیات بدست آمده در کوره مبارزه، راه خود را ادامه دهند.

با اعلام انحلال اتحاد جماهیر شوروی، روند فروپاشی نظام سوسیالیستی در بسیاری از این کشورها و جایگزین شدن آن با حکومت های سرمایه داری، آغاز شد. سرمایه داری جهانی، «مرگ کمونیسم» و «پایان مارکسیسم» را اعلام کرد، و جرج بوش، رئیس جمهوری وقت آمریکا، از پیروزی قطعی سرمایه داری بر سوسیالیسم، و آغاز «نظم نوین جهانی»، که در آن ایالات متحده آمریکا بر جهان فرمانروایی خواهد کرد، خبر داد، و نظریه پردازان بورژوازی، پایان جنبش کارگری و کمونیستی جهانی را، پیش گویی کردند.

نادرستی این نظریات، خیلی زودتر از آنچه که سرمایه داری جهانی تصور می کرد، روشن شد. پس از دوران کوتاهی از رکود، پراکندگی و شکاف، جنبش جهانی کارگری و کمونیستی سر بلند کرد و آرامش سرمایه داری را برای

حکومت بدون دغدغه و دردرس، به کابوس «بازگشت شیخ کمونیسم» (اشاره به تیترو مجله معروف اکونومیست) مبدل ساخت. چهل میلیون رای به نماینده حزب کمونیست روسیه، در انتخابات این کشور، بر رغم صد ها میلیون دلار هزینه تبلیغات رسانه های گروهی داخلی و خارجی برضد کمونیست ها در روسیه، و تهدید نیروهای راست به آغاز جنگ داخلی در این کشور، نشان داد که ریشه های اندیشه های دورانساز سوسیالیسم در این کشورها و جهان، بسیار عمیق تر از آن است که بتوان آن را نابود کرد.

فروپاشی نظام سوسیالیستی در این کشورها با همه مشکلات و معایبش، در مجموع، فاجعه بزرگی برای بشریت و مردم این کشورها بود. امروز بسیاری از سیاستمداران، متفکران و حتی مخالفان سیاسی کشورهای سوسیالیستی، در پرتو اتفاقات چند سال اخیر، و تبدیل جهان به عرصه تاخت و تاز امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، متفق القول اند که، جهان در نبود اردوگاه سوسیالیسم، در مجموع، جهانی ناآرام تر و نگران کننده تر از برای زندگی است. در نبود این اردوگاه، که برای بسیاری از کشورهای جهان، خصوصاً کشورهای در حال توسعه و کشورهای "جهان سوم" این امکان را ایجاد کرده بود تا بتوانند تقریباً سیاست های مستقل اقتصادی و سیاسی خود را اعمال کنند، امروز، برای تسلیم به خواست ها و امیال سرمایه داری جهانی، زیر شدیدترین فشارها قرار گرفته اند. آنقدر که امروز نیروهای نظامی آمریکا و ناتو در گوشه و کنار جهان با مسایل داخلی کشورهای دیگر درگیر هستند، در تمامی دوران پس از جنگ جهانی دوم، درگیر نبوده اند. در عرصه اقتصادی، فشار کمرشکن «صندوق بین المللی پول»، در تعیین سیاست های اقتصادی کشورهای مستقل، و به ضرر اقتصاد ملی آنها، بالاخره تحمیل موافقت نامه هایی مانند "نفتا" و موافقت نامه عمومی تعرفه و تجارت "گات" که توسط صد و هشت کشور جهان در پایان سال ۱۹۹۲ به امضاء رسید، گوشه هایی از زورگویی های سرمایه داری جهانی و انحصارها به کشورهای عقب مانده و کشورهای در حال توسعه را نشان می دهد. چنین موافقت نامه هایی، اقتصاد کشورهای جهان سوم را به تابعی بی اختیار از کشورهای امپریالیستی تبدیل می کند. در عرصه سیاسی نیز، در نبود اردوگاه سوسیالیسم، امپریالیسم خواهان تسلیم بی چون و چرای خلق های مستقل کشورهای گوناگون است. امروز مردم کوبا، بدلیل دفاع از استقلال سیاسی خود، زیر شدیدترین فشارهای اقتصادی قرار می گیرد، و مناطق مختلف جهان، مانند خلیج فارس، به پایگاه های دائمی نظامی آمریکا و ناتو تبدیل گردیده است. پیمان ناتو، همچون بازوی نظامی امپریالیسم، نه تنها با از بین رفتن پیمان ورشو از بین نرفته است، بلکه از گسترش و تبدیل آن به ژاندارم بین المللی برای حفظ منافع سرمایه داری انحصاری در گوشه و کنار جهان، سخن می رود.

یکی از مهم ترین دستاوردهای سیاست خارجی اردوگاه سوسیالیسم در دوران هفتاد ساله حیاتش، ایجاد توازن در عرصه بین المللی بود. در نبود این وزنه، امروز بسیاری از ارگان های بین المللی، مانند سازمان ملل متحد و سازمان های تابعه آن، زیر فشار شدید آمریکا و متحدانش، استقلال خود را بعنوان سازمان های بین المللی و غیر وابسته به کشوری خاص رفته رفته از دست می دهند، و به آلت دستی در اجرای سیاست های ماحراجویانه آمریکا، بدل می شوند. کشورهای پیشرفته سرمایه داری نیز با بحران های گسترش یابنده ای روبه رو گردیده اند. رشد بیکاری، تعمیق رکود اقتصادی، رشد نجومی بدهی های دولت های پیشرفته به بانک ها و موسسه های مالی، تلاش برای درهم کوبیدن سازمان های اجتماعی، سندیکاهای کارگری، تلاش در جهت بازپس گرفتن بسیاری از دستاوردهای جنبش مترقی در زمینه تامین اجتماعی، حقوق کارگران، بهداشت و آموزش عمومی، از طریق خصوصی کردن این خدمات اجتماعی، کاهش شدید بودجه های عمرانی - اجتماعی، در کنار رشد اندیشه های فاشیستی، راستگرا و افراطی، و ارتقاء این اندیشه ها در حد نظرات رسمی در بسیاری از دولت های سرمایه داری، از جمله و خصوصاً در آمریکا، نشانگر تاثیر مخرب "نظم نوین جهانی" در زندگی مردم، در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری جهان است.

"نظم نوین جهانی"، بر خلاف ادعاهای رهبران جهان سرمایه داری، نه تنها صلح و آرامش را در جهان به ارمغان نیاورده است، بلکه عامل ایجاد بسیاری از جنگ های داخلی در کشورهای گوناگون جهان بوده است، که امروز دامنه آن به کشورهای اروپایی نیز کشانده شده است. مسابقه برای سلطه بر بازار بزرگی که در پی فروپاشی کشورهای سوسیالیستی در شرق اروپا و اتحاد جماهیر شوروی بوجود آمد، آنچنان حاد است که دول امپریالیستی حاضرند برای تامین منافع خود در این کشورها، آنها را تکه تکه کنند و ده ها هزار تن از مردم این کشورها را قربانی جنگ های خانمانسوز داخلی سازند.

چنین است سیمای جهان در چارچوب "نظم نوین جهانی". بی عدالتی، زور و ظلم از سوی اقلیتی بسیار محدود به اکثریتی عظیم. چنین شرایطی نمی تواند در دراز مدت قابل دوام باشد. ضرورت دموکراتیزه کردن روابط بین المللی، ضرورت حل مسأله عاجل گرسنگی، فقر و عقب ماندگی، که زندگی و آینده اکثریت مردم جهان را زیر تاثیر نیرومند

خود قرار داده است، و بالاخره ضرورت حرکت به سوی عدالت اجتماعی، خواست اکثریت عظیم توده های محروم بوده و می باشد. آنچه که از تجربه سده اخیر برمی آید، این است که سرمایه داری مسلماً نمی تواند هیچ یک از مشکلاتی را که ما در بالا به آن اشاره کردیم، حل کند. سرمایه داری خود یکی از عمده ترین علل وجود این مشکلات است.

مبارزه با فرمانروایی و یگانه سازی امپریالیسم در گوشه و کنار جهان، مدتهاست که آغاز گردیده است و هر روز شتاب بیشتری می گیرد. سرباز زدن اکثریت مردم کشورهای اروپای شرقی از پذیرش سرمایه داری زالو صفت و مخرب، تلاش مشترک کشورهای جهان سوم، از جمله کشورهای آمریکای لاتین، گسترش مبارزه نیروهای مترقی جهان که در دو سال گذشته در اشکال گوناگون بروز یافته است، از آن میان، دفاع و همبستگی میلیون ها انسان با مبارزه قهرمانانه مردم کوبا و ایستادگی آنان در برابر زورگویی های امپریالیسم آمریکا، همگی نشانگر رشد جنبش مردمی است که "نظم نوین جهانی" امپریالیسم را نمی پذیرد. خواست های اساسی این جنبش جهانی را، که حزب توده ایران خود را بخش جدایی ناپذیری از آن می داند، می توان در مشخصه های زیرین خلاصه کرد:

- پیکار عظیم طبقاتی اکثریت جامعه بشری، با بی عدالتی اجتماعی - اقتصادی، استثمار، استعمار و سیطره نژادی و جنسی؛

- دموکراتیزه کردن روابط اقتصادی - سیاسی بین المللی، تغییر اساسی در روابط حاکم بر سازمان ملل و تأمین حق کشورهای در حال رشد و تغییر در ساختار "حق ویژه" کشورهای بزرگ که در مواقع متعدد سد راه تأمین نظریات و خواست اکثریت کشورهای عضو سازمان ملل است؛

- انحلال تمامی پیمان های نظامی منطقه ای، مانند پیمان تجاویزگر "ناتو"؛
- پایان دادن به حضور نظامی و پایگاه های خارجی کشورهای امپریالیستی در خارج از مرزهای آنان؛
- تجدید قرارداد محدود کردن سلاح های اتمی و نابودی جمعی، و ایجاد زمینه های عینی برای خلع سلاح جهانی از سلاح های مخرب هسته ای؛

- مبارزه با هرگونه تلاش جهت کشاندن مسابقه تسلیحاتی به فضای کیهانی؛
- بازبینی و لغو بدهی های فاجعه بار کشورهای در حال توسعه، که در حال حاضر بیش از ۴۵٪ درآمد سرانه ملی آنها را می بلعد؛

- ایجاد امکان رشد سالم اقتصادی، و امکان صنعتی شدن کشورهای جهان سوم، بعنوان یکی از راه های عملی تأمین رشد اقتصادی و رفاهی مردم این کشورها از فقر و محرومیت؛

- تنظیم سیستم بین المللی عادلانه قیمت گذاری و تعرفه، که بتواند به خواست کشورهای محروم و فقیر یاری رساند؛

- بسط همکاری های عملی، و امکان دسترسی واقعی کشورهای در حال رشد به فن آوری مدرن، و ایجاد امکان مدرنیزه کردن این جوامع، به منظور کاهش فاصله عمیق میان کشورهای پیشرفته و کشورهای در حال توسعه، فاصله میان شمال و جنوب؛

- تلاش در حفظ محیط زیست و مقابله با برنامه های مخرب شرکت های فراملی و دولت های سرمایه داری پیشرفته در تخریب بیشتر محیط زیست. ایجاد زمینه کمک های علمی و گسترش کمک های اقتصادی به کشورهای محروم و در حال رشد، برای جلوگیری از تخریب محیط زیست در این کشورها، بدلیل محرومیت اقتصادی؛

- مبارزه در راه تأمین جهانی حقوق بشر در تمامی کشورهای جهان، نفی و طرد حکومت های دیکتاتوری، که بقصد تأمین منافع سرمایه داری جهانی به مردم کشورهای مختلف، تحمیل گردیده اند.

ما بر بنیان اعتقاد ماتریالیستی - تاریخی خود، با خوشبینی به آینده می نگرییم. شکست ها و عقب گرد های دیروز بشریت در تلاش برای ساختمان جامعه ای بهتر و عادلانه تر، بمثابة متوقف شدن چرخ حرکت تاریخ به سمت تکامل نیست، و این روند پریچ و خم و دشوار همچنان ادامه دارد. قرن بیستم، این امکان را برای بشریت پدید آورد تا نخستین تلاش خود را برای ساختمان چنین جامعه ای به بوته آزمایش بگذارد. تجربیات کسب شده در این روند، توشه پرباری برای تلاش های آینده نسل های بعدی است. طلسم ابدی و ازلی بودن سرمایه و محکوم بودن بشریت به چنین سرنوشتی، با پیروزی انقلاب اکتبر، برای همیشه در هم شکسته شد، و ما تردیدی نداریم که سرمایه داری نیز مانند تمامی صورت بندی های اجتماعی - اقتصادی ماقبل خود، که بر اساس نابرابری و استثمار بنا شده بود، سرانجام جای خود را به نظامی بالنده تر، پیشرو تر و انسانی خواهد داد.

## سیمای ایران در آستانه هزاره سوم

ایران در قرن بیستم شاهد تحولات زیادی بوده است. ویژگی اساسی این تحولات از یک سو آغاز روند حرکت جامعه از فئودالیسم به سمت سرمایه داری است، و از سوی دیگر حاکمیت بیش از یک سده حکومت های دیکتاتوری و ضد مردمی، که جلورشده واقعی میهن ما را با وجود منابع عظیم طبیعی، سد کردند. بررسی گذرایی در تاریخ معاصر ایران، روشن می کند که تنها دوره های بسیار کوتاهی مردم توانسته اند در سرنوشت مملکتشان دخالت داشته باشند و از آزادی و استقلال نسبی برخوردار باشند. دوران حکومت سلسله پهلوی در ایران (از ۱۲۹۹ تا ۱۳۵۷)، یکی از سیاه ترین دوره های حکومت مستبدانه و پلیسی در کشور ماست که در آن، با کمک و دخالت مستقیم کشورهای امپریالیستی، از جمله و خصوصاً امپریالیسم آمریکا و انگلیس، منابع نفت کشور ما بغارت برده شد، ایران به پایگاه جاسوسی، و ژاندارم آمریکا برضد سایر کشورها و جنبش های رهایی بخش در منطقه بدل شد، و جنبش های آزادی خواهانه کشور، از جمله جنبش ملی کردن صنعت نفت ایران، به شدیدترین و خشن ترین شکل ممکن، سرکوب و به خون کشیده شد. ابعاد خیانت سلسله پهلوی را در این مختصر نمی توان بیان کرد. کافی است اشاره شود که در دوران بیست و پنج ساله حکومت محمد رضا پهلوی بررغم فروش صدها میلیارد دلار نفت اکثریت جامعه در فقر و محرومیت بسر می برد.

در نبود آزادی، در شرایط حکمفرمایی یک رژیم فاسد و مزدور که به دست بیش از سی هزار مستشار آمریکایی اداره می شد، و در شرایط اوج گیری فاصله طبقاتی در جامعه و تشدید نارضایتی وسیع توده ای، ایران به استقبال انقلاب بهمن ۱۳۵۷ رفت. انقلاب بهمن، یکی از مهم ترین رویدادهای تاریخ معاصر کشور ماست. نویسندگان، محققان و متخصصان اجتماعی - اقتصادی، با اندیشه ها و دیدگاه های متفاوت، مطالب گوناگونی پیرامون این واقعه بزرگ نگاشته اند. گروهی انقلاب بهمن را یک تحول صرفاً سیاسی، که تنها به جابه جایی طبقات حاکم منجر شد، دانسته اند؛ گروهی این انقلاب را یک جنبش عظیم اجتماعی - خلقی، که جامعه ما را بکلی دگرگون کرد، ارزیابی کرده اند، و گروهی دیگر آن را توطئه خارجی می دانند. در این زمینه حتی دشمنان انقلاب بهمن نیز نتوانسته اند این حقیقت را نفی کنند، که جنبش مردمی که از اواسط دهه پنجاه در میهن ما شکل گرفت و سرانجام به انقلاب بهمن ۱۳۵۷ منجر شد، یکی از بزرگ ترین جنبش های اجتماعی زمان خود بود.

حزب توده ایران بر این عقیده است که، انقلاب بهمن ۵۷ جنبش عظیمی بود که اکثریت مردم کشور ما را، از طبقات گوناگون، با خواست ها و دیدگاه های متفاوت، ب حرکت درآورد و یکی از مهم ترین پایگاه های سرمایه جهانی و ارتجاع را در منطقه خاورمیانه، درهم کوبید. شرکت اکثریت مردم و نیروهای سیاسی کشور، از حزب ما گرفته تا نیروهای مذهبی، نشانگر خصلت عمیقاً خلقی انقلاب و توان عظیم اجتماعی آن بود. انقلاب با درهم کوبیدن نظام شاهنشاهی، مرحله سیاسی خود را با موفقیت پشت سر گذاشت و به مرحله اجتماعی، یعنی بنا کردن نظام نوین اقتصادی - اجتماعی گام نهاد. پیروزی انقلاب در مرحله سیاسی، بی شک، مادیون اتحاد نیرومند همه نیروهای سیاسی و توافق همگانی بر سر شعار سرنگونی رژیم استبداد بود. بدیهی است که نیروهای شرکت کننده در انقلاب، هرکدام با دیدگاه ها و برنامه های خود، در این جنبش عظیم شرکت کردند، و خصوصاً در این مورد که پس از سرنگونی چه باید کرد، دارای نظریات بسیار متفاوت و گوناگونی بودند. با پیروزی انقلاب، و با وجود جو انقلابی حاکم بر جامعه، حاکمیت برآمده از انقلاب، به رشته ای اقدام های پر اهمیت دست زد، که خلاصه آن به شرح زیر است:

- اخراج مستشاران، و برچیدن پایگاه های نظامی آمریکا در ایران؛
- ملی کردن ۷۰٪ از صنایع بزرگ کشور، متعلق به سرمایه داران بزرگ داخلی و انحصارهای خارجی؛
- ملی کردن بانک های خصوصی و شرکت های بیمه، که با سرمایه داخلی و خارجی ایجاد شده بود؛
- تصویب قانون اصلاحات ارضی، مشهور به بند "ج" و "د"؛
- افزایش حداقل دستمزدها، از ۲۱۷ ریال به ۵۱۷ ریال؛
- تأمین نظارت دولت بر بازرگانی خارجی؛
- الغای قراردادهای اسارتبار اقتصادی با دول امپریالیستی.

واقعیت این است که چپ ایران، بررغم توان نسبتاً ضعیف کمی خود در آستانه انقلاب، از نفوذ معنوی چشمگیری درون جامعه، برخوردار بود. اجرای خواست های بالا، بخش های زیادی از برنامه حداقل چپ ایران، و خصوصاً حزب

توده ایران، بود، که به سبب توان عظیم اجتماعی حاضر در صحنه، و خواست توده ها، به مرحله اجراء در آمد. سید علی خامنه ای، سال ها پیش، در اعتراف جالبی این حقیقت را چنین عنوان کرد: «در یک برهه از زمان و در همان اوایل انقلاب همه چیز در تیول حزب توده بود... چنین حالتی را من و هرکس دیگر در اوایل انقلاب حس می کرد که توده ای ها و جریان چپ، بخصوص حزب توده بر همه چیز مسلط بودند و اصلاح حرکت انقلاب را می خواستند منحرف کنند...» (از سخنرانی خامنه ای در جمع مسؤولان سازمان تبلیغات اسلامی، خرداد ۱۳۷۲). چپ ایران و خصوصاً حزب توده ایران، با اتکاء به این دستاوردها، توان عظیم توده ای انقلاب، و برداشت های نظری خود از شرایط مشخص اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور، به این نتیجه رسید که، در صورت تعمیق روند اصلاحات اجتماعی - اقتصادی، و تثبیت دستاورد های مراحل نخست، ادامه روند انقلابی در کشور را می توان تأمین کرد، و سرانجام بر عامل عقب مانده رونیایی، یعنی عدم وجود یک ائتلاف بزرگ مردمی و مترقی از نیروهای سیاسی کشور با برنامه معین و مشخص برای بازسازی کشور، چیره شد. نیروهای گوناگون شرکت کننده درحاکمیت برآمده از انقلاب، که عمدتاً از دو نیروی طرفداران جبهه ملی و نهضت آزادی، و روحانیون به رهبری خمینی، تشکیل شده بودند، خواهان انحصار قدرت و پیش بردن برنامه های خود بودند. نیروهای طرفدار جبهه ملی و نهضت آزادی، به شدت از تعمیق انقلاب و دستاوردهای آن نگران بودند، و معتقد بودند که می بایست بر روند انقلاب ترمز زد، زیرا در صورت تعمیق آن، خطر «سرخ» ایران را تهدید می کند. از سوی دیگر آیت الله خمینی، و بخش بزرگی از روحانیون، خواهان قبضه قدرت و اجرای «قوانین اسلام» و ایجاد یک «حکومت اسلامی» بودند. گنجاندن اصل «ولایت فقیه» در قانون اساسی جمهوری اسلامی، نشانه روشن این تمایل در بین این نیروها بود.

نیروهای ارتجاعی درون و بیرون از حاکمیت، تمام تلاش های خود را برای منحرف کردن انقلاب از مسیر مردمی و مترقی آن، به کار گرفتند. امپریالیسم جهانی نیز سخت نگران تأثیر انقلاب بهمین در کل منطقه، و خصوصاً اثرات آن بر کشورهای ارتجاعی حاشیه خلیج فارس بود، و از این رو از هیچ تلاشی برای درهم شکستن انقلاب و به شکست کشاندن آن، خودداری نکرد. خصلت انحصارگرایانه و ارتجاعی نیروهایی که حاکمیت را به دست گرفته بودند، خیلی زود خود را در شکل یورش به نیروهای مترقی، دستگیری و شکنجه آنان، بستن روزنامه ها، و حتی لشکر کشی نظامی به کردستان، برای سرکوب خواست های برحق خلق گرد بروز داد. کمیته مرکزی حزب توده ایران، در بیانیه مهمی که به تاریخ ۶ شهریورماه ۱۳۵۸ انتشار داد، نسبت به خطر ارتجاع، امپریالیسم و چرخش به راست در حاکمیت جمهوری اسلامی، هشدار داد، و نوشت: «با کمال تأسف، شاهد آن هستیم که در هفته های اخیر چرخشی در اوضاع سیاسی درون کشور پدیدار شد و با این چرخش ضربه دردناک و هراس انگیزی به امر اتحاد و یگانگی نیروهای ملی و آزادی خواه وارد آمد... ما امروز در مقابل این واقعیت هستیم که از یک سو حمله وسیعی از طرف نیروهای انحصار طلب راست برای سرکوب آزادی و در درجه اول آزادی نیروهای راستین انقلابی چپ و حتی بخشی از نیروهای انقلابی که زیر پرچم اسلام مبارزه می کنند، آغاز شده و از طرف دیگر کردستان به صحنه ای از جنگ و برادر کشی مبدل گشته است... حمله وسیع به سازمان های حزب توده ایران در سراسر ایران، توقیف روزنامه مردم، ارگان مرکزی حزب ما، بازداشت، شکنجه و ضرب و جرح دهها و دهها نفر از هواداران حزب توده ایران... و اعدام بی رسیدگی و محاکمه دوتن از هواداران حزب توده ایران... همه نشان می دهد که هدف واقعی نیروهای انحصار طلب راست به هیچ وجه ضد انقلاب، یعنی عمال امپریالیسم آمریکا، صهیونیسم و ارتجاع سیاه رژیم شاه نیست... حزب توده ایران بر آن است که از راه سرکوب و کشتار ممکن است "آرامش" برقرار ساخت، ولی نمی توان مسئله ملی را نه در کردستان و نه در سایر نقاطی که محرومیت های ملی مطرح است، حل نمود...» (نگاه کنید به اسناد و اعلامیه های حزب توده ایران، صفحات ۱۸۷ - ۱۹۱).

روحانیون حاکم، به رهبری خمینی، که از نظر طبقاتی طیف وسیعی از خرده بورژوازی تا کلان سرمایه داری تجاری ایران را در بر می گرفت، با گذشت زمان و تحکیم پایه های قدرت سیاسی خود از طریق سرکوب و پاکسازی نیروهای دگر اندیش، خیلی زود تمایل خود را برای برپایی یک حکومت دیکتاتوری مذهبی و قرون وسطایی به نمایش گذاشتند، و از اوایل ۱۳۶۰، با یورش وسیع به نیروهای دگراندیش، ناقوس مرگ انقلاب و اهداف و آرمان های آن را به صدا درآوردند. در همین دوران است که رژیم جمهوری اسلامی بسیاری از برنامه های مترقی تصویب شده در آغاز انقلاب، از جمله اصلاحات ارضی، را به دستور خمینی متوقف کرد، و بر پایه «تقدس مالکیت در اسلام»، چرخش حکومت به سمت کلان سرمایه داری بزرگ تجاری و زمین داران بزرگ را، اعلام کرد.

روند چرخش به راست و سرانجام شکست انقلاب بهمین ۵۷، به دلیل خیانت رهبران انقلاب به اهداف آزادی،

استقلال و عدالت اجتماعی، روند بسیار بغرنج و پیچیده ای است که هنوز نیازمند بررسی و تحقیق بیشتر است، ولی آنچه که اکنون، پس از تجربیات به دست آمده، می توان بیان کرد، این حقیقت است که ائتلاف نیروهای مذهبی شرکت کننده در انقلاب، نه توان و نه خواست تحقق آرمان های مردمی انقلاب را داشت. هدف این نیروها، خصوصاً بخش عمده رهبری این ائتلاف، زنده کردن و احیای «امپراطوری اسلام»، بود که هیچگونه همخوانی با اهداف و آرمان های مردمی توده های شرکت کننده در انقلاب نداشت. ائتلاف نیروهای مذهبی، به دلیل نقش ویژه ای که خمینی، بعنوان رهبر انقلاب، از آن بهره مند شد، توانست نیروی بزرگ اجتماعی را پشت سر خود قرار دهد و در نبود یک جبهه واحد از نیروهای مترقی و چپ، برنامه خود را برای تحمیل یک حکومت اسلامی، با وجود مخالفت ضمنی و آشکار همه نیروهای سیاسی دیگر، به پیش برد. در عین حال باید متذکر شد که توطئه های امپریالیسم و ارتجاع خارجی، خصوصاً توطئه تحمیل جنگ ایران و عراق به میهن ما در شهریور سال ۱۳۵۹، شرایط را برای اعلام وضع فوق العاده در کشور و آماده کردن زمینه سرکوب کلیه نیروهای دگر اندیش، آماده کرد.

اتخاذ سیاست خانمانسوز «جنگ، جنگ، تا پیروزی» (پس از آزادی خرمشهر از دست نیروهای اشغالگر عراقی)، یورش وحشیانه به آزادی ها و حقوق دموکراتیک، از جمله دستگیری وسیع، شکنجه و اعدام های گروهی، بازگذاشتن دست کلان سرمایه داری تجاری («بازاریان محترم») به غارت کشور، آغاز روابط محرمانه با امپریالیسم آمریکا و دولت اسرائیل، برای دریافت اسلحه و ادامه جنگ، و طرح قوانین ارتجاعی برضد کارگران، زنان و زحمتکشان (از جمله قانون کار توکلی و قانون قصاص)، اقدامات صریحی بود که توسط حاکمیت در سال های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ در جهت سرکوب کامل انقلاب و بازگشت به دوران حکومت پلیسی - دیکتاتوری دوران قبل از انقلاب، انجام شد.

امروز پس از گذشت بیش از نوزده سال از پیروزی انقلاب، روشن است که رهبری انقلاب با خیانت به آرمان ها و اهداف توده های میلیونی، یعنی بر پا د ارندگان یکی از بزرگ ترین جنبش های اجتماعی - سیاسی قرن بیستم، امکان تاریخی بزرگ میهن ما را در دستیابی به آزادی، دموکراسی، استقلال و عدالت اجتماعی، ضایع کردند، و ایران را در مسیر تخریب، فقر و محرومیت، در مسیر نوعی حکومت سرمایه داری عقب مانده، که جز تأمین منافع عده ای انگشت شمار غارتگر، هدفی ندارد، راندند. این آزمون تاریخی، بیش از پیش، ورشکستگی نظری - اخلاقی این نیروها را در میهن ما به نمایش گذاشت، و نشان داد که «راه سومی»، که رهبران جمهوری اسلامی قول آن را به مردم می دادند، جز همان نظام سرمایه داری، این بار با روئایی عقب مانده و قرون وسطایی که در شکل دیکتاتوری «ولایت فقیه» خود را نمایان کرده است، چیز دیگری نیست.

ایران در آستانه هزاره سوم، کشوری است اسیر دیکتاتوری، عقب مانده و محروم که در شرایط ادامه حکومت «ولایت فقیه»، در سمت و سوی پیشرفت اجتماعی و دموکراسی، چشم اندازی ندارد. وجود میلیون ها تن بیکار، «زندگی» کردن بیش از نیمی از جمعیت در فقر و محرومیت کامل، اقتصاد تک محصولی، عدم وجود صنایع پایه ای برای نجات کشور از وابستگی، محروم بودن اکثریت عظیم جامعه از حقوق و آزادی های مدنی و دموکراتیک، سرکوب وحشیانه حقوق اقلیت های ملی و مذهبی و زنان، و حاکمیت دیکتاتوری و استبداد خونریز، که نشان داده آماده است تا شبانه هزاران انسان شریف و مبارز راه آزادی را، برای تأمین و تضمین حیات خود، کشتار کند، بخشی از دستاوردهای سران جمهوری اسلامی برای مردم میهن ماست.

### تحولات طبقاتی در ایران، پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷

با پیروزی انقلاب بهمن ۵۷، تحولات مهمی در آرایش طبقاتی میهن ما رخ داد. سرمایه داری وابسته ایران (بورژوازی کمپرادور)، از حکومت ساقط، و طیف وسیعی از بورژوازی و اقبشار بینابینی، حاکمیت را بدست گرفت. بدنبال این تحول، روند حرکت و رشد روابط سرمایه داری در جامعه، برای مدت کوتاهی، مختل گردید و سپس با حاکم شدن روبنای قرون وسطایی «ولایت فقیه»، رشد سرمایه داری و آرایش طبقاتی در مجموع، دچار تحولات دیگری شد که تعادل نیروها در جامعه را بکلی دگرگون کرد. از اینرو، برای آنکه تصویر دقیقی از چگونگی روند تحولات در جامعه بتوان ترسیم کرد، ارزیابی تغییر و تحولات در آرایش طبقاتی جامعه، ضروری می نماید.

روند کلی حاکم در جامعه را تغییر آرایش نیروی کار، از تولید صنعتی و کشاورزی به سمت خدمات، ارزیابی می توان کرد، به طوری که براساس آخرین آمارهای رسمی کشور، ۴۳/۶ درصد نیروی کار در بخش خدمات، ۲۷/۶ درصد در بخش صنعت، ۲۴/۵ درصد در بخش کشاورزی و ۴/۳ درصد مشاغل غیر قابل طبقه بندی هستند (نگاه

کنید به: «سالنامه آماری کشور» سال ۱۳۷۳، ص ۶۲). افزون بر این روند کلی، بخش های بزرگی از جامعه روستایی کشور، در شرایط نبود امکانات در روستاها، به حاشیه شهرها رانده شده اند و طیف جدیدی از خوش نشینان شهری و زحمتکشانی که به کارهای موقت مزدوری مشغول هستند، در جامعه ما پدید آمده است. نبود آمار قابل اتکاء در جمهوری اسلامی، شناخت دقیق و توضیح همه جانبه لایه بندی طبقاتی در کشور را دشوار می کند، ولی شمای کلی این تغییر و تحولات را در چارچوب زیر می توان خلاصه کرد:

### ۱. طبقه کارگر

با پیروزی انقلاب، طبقه کارگر ایران از لحاظ کیفی و کمی دستخوش تحولات چشمگیری شد. از یک سو شرکت فعال و نقش تعیین کننده طبقه کارگر، خصوصاً کارگران صنعت نفت، در سرنگونی رژیم شاهنشاهی، و امکان فعالیت سازمان های سیاسی طبقه کارگر در سال های نخست انقلاب، کیفیت نوینی را در جنبش کارگری از طریق ایجاد اتحادیه ها و سندیکاها، ایجاد کرد، و از سوی دیگر به دلایل متعدد و از جمله بسته شدن کارخانه ها، تصرف و متوقف شدن فعالیت کارگاه های تولیدی، توسط دولت، و سپس آغاز جنگ ایران و عراق، تعداد کارگران کشور نسبت به نیروی فعال جامعه، کاهش یافت. ادامه جنگ منجر به نابودی بخش مهمی از صنایع شد، و با اختصاص بخش عمده بودجه مملکت به امور جنگ، کمبود ارز و نبود مواد خام، بسیاری از کارگاه های تولیدی و مجتمع های صنعتی به رکود و تعطیل کشانده شدند، به طوری که نیروی کار فعال در صنایع از ۱/۶۷ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵، به ۱/۴۵ میلیون نفر در سال ۱۳۶۵، کاهش یافت، و این درحالی است که جمعیت کشور از ۳۵ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵، به حدود ۵۰ میلیون نفر، افزایش یافته بود. بر اساس آمار های رسمی موجود در جمهوری اسلامی، صنایع سنگین کشور دچار رکود شدید بوده و همچنان در این وضع باقی مانده است. بر اساس همین برآوردها، در حالیکه تعداد کارگاه ها و مجتمع های تولیدی، بر رعم جنگ، رشد ناچیزی را تا سال ۱۳۶۳ نشان می دهد، ولی از آن پس تا اواخر سال ۶۸، با کاهش درآمد ارزی، بسیاری از این کارگاه ها و مجتمع ها به تعطیل کشانده شده اند، به طوری که نیروی انسانی شاغل در صنایع سنگین کشور، در بخش دولتی، از ۷۵/۳۸۳ نفر در سال ۶۴، به ۵۹/۵۸۰ نفر در سال ۱۳۶۷، کاهش یافته و هم اکنون بر اساس پیش بینی های دولت در برنامه پنجساله، به حدود ۶۵/۸۹۴ نفر رسیده است. در مجموع، در سال ۱۳۶۷، چهارده هزار کارگاه صنعت سنگین (اعم از تولیدی و خدماتی) در کشور وجود داشته اند، که از این تعداد ۱۳/۸۰۰ کارگاه با نیروی کار معادل ۱۰۵ هزار نفر به بخش خصوصی، و ۲۰۰ مجتمع با نیروی کار معادل ۶۰ هزار نفر به بخش دولتی، متعلق اند. این تعداد به میزان ۱۷/۲ درصد نسبت به سال ۱۳۶۲، و ۲۱ درصد نسبت به سال ۱۳۶۴، کاهش نشان می دهد. بر اساس آخرین آمار منتشره از سوی مرکز آمار کشور در سال ۱۳۷۳، تعداد نیروی انسانی شاغل در صنعت کشور، دو میلیون و چهارده هزار نفر تخمین زده می شود، که از این تعداد یک میلیون و هفتصد هزار نفر را کارگران، و بقیه را کارمندان و مدیریت، تشکیل می دهند.

از پدیده های قابل توجه دیگر، ایجاد طیف جدیدی از کارگران است که در امور کشاورزی، دامپروری، ماهیگیری و جنگلداری مشغول به کار هستند. تعداد کارگران این بخش به بیش از سه میلیون و دویست هزار نفر افزایش یافته است، که نزدیک به دو برابر تعداد کارگران صنایع است.

از آنچه در بالا گفته شد، می توان نتیجه گرفت که، با توقف رشد، و نبود برنامه ریزی منسجم اقتصادی برای سرمایه گذاری در بخش صنایع، با وجود دوبرابر شدن جمعیت کشور، رشد پرولتاریای صنعتی ایران بسیار ناچیز بوده است و طبقه کارگر ایران، خصوصاً در بخش صنعتی، از لحاظ کمی، جزء کوچکی از کل نیروی کار کشور را تشکیل می دهد

از نظر کیفی، و شرکت در مبارزات اجتماعی-سیاسی، همان طوری که در بالا اشاره شد، طبقه کارگر ایران از میدان پرتجربه انقلاب بهمن سربلند بیرون آمد. ایجاد سندیکاها و اتحادیه های کارگری در سال های نخست انقلاب، و متشکل شدن بخش نسبتاً بزرگی از کارگران، به رشد کیفی جدی پرولتاریای ایران منجر شد. این نیروی متشکل، بر رعم سرکوب های وحشیانه سال های بعد، در مقابله با رژیم جمهوری اسلامی، در دفاع از منافع صنفی خود، با شجاعت به مبارزه پرداخته است. مبارزه با قانون کار ارتجاعی جمهوری اسلامی، که رژیم را وادار به عقب نشینی کرد و این عقب نشینی هنوز ادامه دارد، در کنار مبارزه با اعزام اجباری کارگران به جبهه ها، اعتراضات و اعتصابات صنفی، از جمله در ذوب آهن و سایر مجتمع های بزرگ صنعتی، برخی از نمونه هایی است که به اختصار می توان به آنها اشاره کرد. با

درک کیفیت نوین تشکلی، آگاهی و رزمندگی در طبقه کارگر ایران است که رژیم در سال های اخیر حساسیت زیادی نسبت به محیط های کارگری نشان داده است، و با توسل به همه گونه حربه و ترفندی، تلاش کرده است تا از اعتراضات وسیع و سرتاسری در محیط های کارگری، ممانعت بعمل آورد.

نکته قابل توجه در این زمینه، کیفیت بسیار پایین تشکلی در میان کارگران بخش های غیر صنعتی، از جمله کارگران کشاورزی و جز آن است. رژیم همواره تلاش کرده است تا با سوار شدن بر موج باور مذهبی توده ها، عقب ماندگی فرهنگی جامعه و نبود نیروی متشکل سازنده و آگاه کننده کارگران، از این نیروها بعنوان نیروی قابل اتکاء خود، بهره جوید. بدیهی است که با تشدید بحران اقتصادی - اجتماعی و تشدید فشارهای کمر شکن بر کارگران و زحمتکشان، این ترفندها و عوام فریبی ها اثر خود را از دست می دهند، و امکان کار و سازماندهی در میان این طبقه از طبقه کارگر، افزایش می یابد.

تحوالات دوساله اخیر، خصوصاً شرکت فعال و همه جانبه کارگران در جریان انتخابات دوم خرداد ماه ۱۳۷۶، که در جریان آن اکثریت عظیم مردم در یک رفاندوم تاریخی خواهان آزادی، استقرار جامعه مدنی و عدالت اجتماعی شدند، در کنار ده ها اعتصاب کارگری، از جمله و خصوصاً اعتصاب پیروزمند کارگران و کارمندان صنعت نفت، و کارگران صنایع ملی، بار دیگر درستی این نظریه را مؤکد می سازد که، طبقه کارگر ایران همچنان استوارترین نیروی ترقی خواه و پیگیرترین و مبارزترین نیروی جامعه در مبارزه برای آزادی، استقلال و پیشرفت اجتماعی است، و مبارزه در راه سازمان دهی کارگران، و ارتقاء مبارزه صنفی آنان به سطح مبارزه سیاسی یکی از وظایف عمده نیروهای مترقی، و خصوصاً حزب ما، در شرایط حاضر، است.

## ۲. دهقانان

دهقانان، نزدیک ترین متحدان طبقه کارگر را تشکیل می دهند. حل دمکراتیک مسأله ارضی، و اجرای یک سیاست عادلانه در روستاها، همچنان مسأله عمده مبارزه دهقانان کشور ما است، و این مبارزه، با پیکار کارگران و سایر اقشار محروم جامعه برای عدالت اجتماعی، به طور محکمی پیوند می یابد. دهقانان ایران، که در انقلاب بهمن ۵۷ شرکت فعال داشتند، با پیروزی انقلاب، و برغم قول هایی که سردمداران رژیم و نیز آیت الله خمینی به آنها دادند، خیلی زود با وضعیتی مشابه دوران قبل از انقلاب، مواجه شدند.

فشارهای شدید اقتصادی، کمی درآمد، عدم توانایی پرداخت هزینه کاشت، بذر، تراکتور، و نبود سیاست مشخص دولتی در حمایت از دهقانان، بسیاری از دهقانان کم زمین و خرده مالکان، زمین های خویش را به زمین داران بزرگ فروختند، و به حاشیه نشینان شهرها پیوستند، به طوری که میزان شهر نشینی در کل کشور از ۳۸٪ کل جمعیت در سال ۱۳۴۵، به ۵۴/۳٪ در سال ۱۳۶۵، افزایش یافته است. بر اساس آخرین برآورد های موجود، تعداد جمعیت شهر نشین ایران، در حال حاضر، بیش از ۳۲ میلیون نفر تخمین زده می شود، در حالی که جمعیت روستایی کشور به ۲۳ میلیون نفر کاهش یافته است (نگاه کنید به: «سالنامه آمار» منتشره در سال ۱۳۷۳، صفحه ۳۲). این روند در سال های اخیر با شدت بیشتری ادامه یافته است.

از نظر کیفی، جنبش دهقانی کشور به دلیل عقب مانده نگاه داشته شدن روستاهای کشور در دوران حکومت هر دو رژیم دیکتاتوری، همچنان بسیار ضعیف است. فقدان تشکلی های صنفی در میان دهقانان کشور، مانند اتحادیه های دهقانی و سندیکاها و ویژه کارگران کشاورزی، از عوامل عمده و جدی ضعف در جنبش دهقانی کشور است. رژیم در سال های اخیر، با اتکاء به ریشه های عمیق مذهب در درون جامعه روستایی، به این بخش از جامعه بعنوان نیروی مهم و قابل اطمینانی برای بقای خود دل بسته است، و خصوصاً در دوران جنگ ایران و عراق، هنگامی که بسیج نیرو برای ادامه جنگ در شهرهای کشور با دشواری های زیادی روبرو شد، رژیم همچنان توانست به جمع آوری نیرو از روستاهای کشور ادامه دهد.

عشایر که بخش تحلیل رونده ای از جمعیت کشور را تشکیل می دهند، در چارچوب روابط عقب مانده ایلی - عشیره ای بسر می برند، و به دامپروری می پردازند. پس از پیروزی انقلاب نه تنها بهبودی در وضع عشایر کشور پدید نیامد، بلکه زیر فشار ارگان های سرکوبگر رژیم، شرایط زندگی آنها بدتر نیز شده است. این بخش از جامعه، به علت آنکه همچنان زیر یوغ و ستم خان ها قرار دارد، در پیوستن به صفوف مبارزه سایر زحمتکشان، دارای توان زیادی است. تلاش در راه بسیج دهقانان، در شرایط حاضر، با دشواری های زیادی روبه رو است، و بسته بودن جامعه روستایی



کشور نیز بر بفرنجی کارمی افزایش، ولی توان بالقوه دهقانان در جامعه، ضرورت برنامه ریزی و کار در این عرصه را، بیش از پیش، در دستور کار نیروهای انقلابی، خصوصاً حزب ما، قرار می دهد.

### ۳. خرده بورژوازی

خرده بورژوازی، در دهه های اخیر، همواره اکثریت جامعه شهری را تشکیل داده و می دهد. شرکت بخش بزرگی از این نیروی عظیم اجتماعی در جریان انقلاب بهمن ۵۷، و حضور آن در حاکمیت برآمده از انقلاب، اهمیت این نیرو را در جامعه ما نشان می دهد. این قشر، بی شک، در آینده نیز نقش بسیار مهمی در تحولات سیاسی کشور بازی خواهد کرد. تجربه تاریخی نشان داده است که خرده بورژوازی و طیف های مختلف آن، همواره دارای خصلتی دوگانه بوده، و به علت ماهیت طبقاتی، میان پرولتاریا و بورژوازی در نوسان است.

خرده بورژوازی، در مبارزه با ستم اجتماعی - اقتصادی و خصلت انحصارگرایانه کلان سرمایه داری، می تواند موضعی نزدیک با پرولتاریا اتخاذ کند، و به متحد آن بدل شود، و در عین حال، در اوج گیری مبارزه با سرمایه داری، مواضع خود را تغییر دهد و در کنار سرمایه داری قرار گیرد. طیف های گوناگون خرده بورژوازی ایران مشتمل است بر کلیه کارمندان رده های پائین ادارات دولتی و خصوصی، پیشه وران، کسبه، حاشیه نشینان شهرها و نیمه پرولترها. از نظر توان مبارزات، طیف های مختلف این قشر عظیم اجتماعی، دارای خصلت های متفاوتی هستند. اکثریت روشنفکران، نویسندگان، هنرمندان، روزنامه نگاران، آموزگاران و دبیران، دانشجویان، استادان، کارمندان، مهندسان، پزشکان، نظامیان و سایر کارکنان خدمات اجتماعی، که در لایه های مختلف خرده بورژوازی، از لایه های پائینی تا لایه های مرفه می گنجند، اساساً دارای گرایش های آزادی خواهانه، ملی و دمکراتیک هستند و از شرایط دشوار ترور و اختناق، به شدت رنج می برند.

بخشی از کسبه و پیشه وران کوچک نیز، در شرایط فعلی، در مجموع، خود را با تجار و سرمایه داری بزرگ بازار، که در راس اتحادیه اصناف کشور قرار دارند، و کلیه اعتبارات بانکی و نظارت بر توزیع کالا را بدست گرفته اند، در تضاد قرار گرفته و از وضعیت کنونی ناراضی هستند. جدا شدن نمایندگان سیاسی بخشی از این لایه ها در سال های اخیر از حاکمیت، پایگاه طبقاتی - اجتماعی رژیم را بیش از پیش محدود کرده است. بخش عمده کارمندان دولتی و خصوصی، بویژه رده های پائینی و میانی، که نیروی قابل ملاحظه ای در کشور ما محسوب می شوند، با وجود ناهمگونی در وابستگی های متفاوت طبقاتی، در مجموع، با حاکمیت جمهوری اسلامی، ساختار قرون وسطایی "ولایت فقیه" و سرمایه داری دیوان سالارانه (اداری) جدید، که کلیه نهادها و ادارات دولتی را زیر نظر دارد، در تضاد جدی قرار دارند، و از این رو، به طور کلی، دارای گرایشات ملی - دمکراتیک اند. تمرکز این نیروی عظیم در درون دستگاه دولتی، نقش ویژه و حساسی را برای این گروه ایجاد کرده است.

افشار پائینی خرده بورژوازی، که بخش بزرگی از خرده بورژوازی ایران را تشکیل می دهند، به علت فشارهای فراوان اقتصادی - اجتماعی، و جو اختناق حاکم، هرچه بیشتر، با حاکمیت جمهوری اسلامی، که به منافع آنها خیانت کرده است، در تضاد قرار می گیرند و به صحنه مبارزه کشیده می شوند. این افشار، در اتخاذ مواضع رادیکال و مبارزه جویانه در مقابله با استبداد و بی عدالتی در جامعه، از توان زیادی برخوردار هستند. و باید با سازماندهی و کار در بین آنها، امکان مبارزه سازمان یافته آنان را بیش از پیش فراهم کرد.

### ۴. طبقه سرمایه دار

قبلاً اشاره کردیم، که پس از پیروزی انقلاب، سرمایه داری ایران دچار دگرگونی های کیفی زیادی شد. سرمایه داری وابسته، که پایگاه عمده رژیم شاه را تشکیل می داد، ضربات سختی را متحمل گردید، و مواضع سیاسی خود را در راس هرم حاکمیت، از دست داد. سرمایه داری تجاری ایران که به لحاظ روابط، نزدیک ترین گروه به روحانیون، خصوصاً قشر فوقانی آن، محسوب می شد، و در جریان انقلاب بهمن کمک های زیادی، بویژه از نظر مالی به آنها کرده بود، یکی از عمده ترین برندگان تحولات در سرمایه داری ایران، شد. این نیرو، و نمایندگان سیاسی آن، با تصاحب مرحله به مرحله قدرت سیاسی، و انحصاری کردن آن در وضعیت حاضر، عمده ترین نیرو را با مواضعی فوق العاده ارتجاعی، در حاکمیت جمهوری اسلامی تشکیل می دهند.

توان مالی این بخش از سرمایه داری ایران، که در عین حال بخش عمده تقدینگی کشور را در نظارت خود دارد، بسیار نگران کننده است. رشد تقدینگی بخش خصوصی از ۱۶۲۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۵، به ۳۸۸۶۶ میلیارد در سال ۱۳۷۰ (بر اساس آمار رسمی)، و به بیش از ۴۵۰۰۰ میلیارد ریال در سال های اخیر، نیروی اقتصادی - در صورت تمایل - فلج کننده ای را در اختیار بخش خصوصی، و بویژه بخش فوقانی کلان سرمایه داری تجاری ایران، قرار داده است، که حتی در صورت تغییرات دموکراتیک در ساختار سیاسی کشور، این نیروی ارتجاعی، در صورت حفظ اهرم های اقتصادی خود، توان سد کردن بسیاری از تحولات پایه ای را در کشور دارد.

در کنار رشد و قدرت یابی سریع سرمایه تجاری، بخش فوقانی کارمندان دولتی، در خدمت "ولایت فقیه" نظارت بر وزارت خانه ها و ادارات دولتی را بر عهده گرفتند و نسل جدیدی از سرمایه داری دیوان سالارانه (اداری) جدید در کشور را پدید آوردند. توان مالی این قشر نیرومند، از فساد مالی، ارتشاء و غارت خزانه دولت و جیب مردمی که برای کار به این ارگان ها رجوع می کنند، سرچشمه می گیرد. سرمایه داری دیوان سالارانه (اداری)، بنا بر تجربه تاریخی و خصلت طبقاتی آن، همواره در راستای وابسته کردن کشور به امپریالیسم و شرکت های فرا ملی، که منافع آنان را تأمین می کنند، گام برداشته و از این رو ارتجاعی و ضد مردمی است. رشد دیوان سالاری در دستگاه اداری جمهوری اسلامی از ویژگی های این نظام فاسد است که با خود فرهنگ تباه زندگی انگلی، رشوه گیری و رشوه دهی و فساد مالی را به شدت در جامعه رواج داده است و هرگونه تغییر و تحول دموکراتیکی را در این زمینه در آینده، با دشواری های زیادی روبه رو خواهد کرد.

از پدیده های قابل توجه دیگر در طبقه سرمایه دار کشور، اتخاذ مواضع مخالفت با حاکمیت جمهوری اسلامی از سوی اکثر سرمایه داران صنعتی متوسط و کوچک است که با تولید داخلی سروکار دارند و بخش مهمی از سرمایه داری ملی ایران را تشکیل می دهند و در سال های اخیر به علت رکود صنایع، عدم کمک دولت به راه اندازی کارگاه های تولیدی و فشار سرمایه داری تجاری برای ورود بی رویه و بدون نظارت کالاهای خارجی به کشور، زمینه فعالیت آنان به کساد گرائیده است.

### ایران به تحولات بنیادین، برای تحقق آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی نیازمند است

میهن ما به یک تحول بنیادین، که عرصه های گوناگون زندگی مردم را در بر گیرد، نیازمند است. ما چنین تحول بنیادین را در چارچوب انقلاب اجتماعی امکان پذیر می دانیم. به باور ما، انقلاب، که بر اساس تضاد های رشد یابنده اجتماعی نضج می گیرد و همچون عالی ترین شکل مبارزه طبقاتی تبلور می یابد، آن تغییر کیفی و تحول بنیادین در حیات جامعه است که حرکت به سمت تکامل و ترقی را تأمین می کند و قدرت حاکمه را از اختیار طبقات استثمارگر خارج کرده و به زحمتکشان جامعه منتقل می کند. شرایط، برای تحقق چنین انقلابی، هنگامی فراهم می آید که تضادهای موجود در جامعه به درجه ای رسیده باشند که همزیستی آنها در کنار هم دیگر ممکن نباشد. کشور ما در مسیر تحقق چنین شرایطی گام بر می دارد.

حزب توده ایران، بر اساس ارزیابی خود، از مرحله رشد اجتماعی - اقتصادی جامعه، مرحله کنونی انقلاب ایران را مرحله دموکراتیک و ملی ارزیابی می کند، و معتقد است که تداوم و پیروز نهایی این انقلاب در گروی نقش اساسی و تعیین کننده طبقه کارگر و توان نیروهای سیاسی طبقه کارگر در رهبری چنین جنبشی است. حزب توده ایران، بر اساس تجربه سده اخیر از رشد سرمایه داری در جامعه ما، معتقد است که نظام سرمایه داری در هر شکل سیاسی آن، در کشور ما قادر به حل معضلات عقب ماندگی و بی عدالتی دهشتناکی که سر تا پای جامعه را فرا گرفته است، نیست و ایران تنها با تحدید رشد سرمایه داری و سمت گیری سوسیالیستی است که می تواند خود را از زنجیر های فقر، عقب ماندگی و بی عدالتی رها سازد. اتخاذ چنین راه رشدی، پاسخ به نیازهای پایه ای جامعه ما نظیر اشتغال، مسکن، بهداشت همگانی، آموزش و پرورش رایگان، تأمین اجتماعی و حفظ محیط زیست، است. در چنین سمت گیری می توان منابع انسانی کشور را از طریق آموزش و پرورش و گسترش فرهنگ، توسعه داد و ساختمان اقتصاد و بازسازی کشور را بر پایه نیازهای توده ها سازماندهی کرد. در سمت گیری سوسیالیستی مورد نظر ما، دولت و جامعه روابط دگرگون شده ای با هم

پیدا می‌کند، و از طریق برنامه ریزی صنعتی، کشاورزی، تجاری و مالی راه پیشرفت و ترقی اجتماعی کشور، بر اساس دموکراتیک و به رسمیت شناختن حقوق شهروندان، باز می‌شود و با دگرگون شدن کامل ساختار حکومتی بر اساس دموکراتیک و مردمی، راه پیشرفت و تکامل بی‌وقفه جامعه گشوده می‌گردد. حزب توده ایران همچنان، با توجه به سطح عقب ماندگی روابط اجتماعی - اقتصادی کنونی جامعه ما، معتقد است که چنین تحولی محتاج بسیج نیرو در ابعاد جامعه، و اتحادی نیرومند از نیروهای تحول طلب و پیشرو، خصوصاً جنبش کارگری و کمونیستی ایران، است.

حزب توده ایران، در شرایط کنونی، مهم ترین وظیفه نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور را پایان دادن به رژیم دیکتاتوری «ولایت فقیه»، و روی کار آمدن یک دولت ائتلاف ملی، ارزیابی می‌کند و معتقد است مهم ترین گام در این راه، ایجاد یک جبهه وسیع مردمی و ضد دیکتاتوری است.

### پیشنادهای حزب توده ایران برای تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

انقلاب اجتماعی، که وسیع ترین اقشار مردم و توده های کار و زحمت را در بر می‌گیرد، نمی‌تواند ثمره خواست و اراده یک فرد و یا یک گروه باشد. انقلاب، مولود وضع انقلابی و نیازمند وجود عوامل مساعد عینی و ذهنی در جامعه است.

امروز در ایران، به دلیل سیاست ها و عملکرد های ضد مردمی رژیم، رشد و تعمیق همه جانبه بحران اقتصادی - اجتماعی، که تمامی حیات جامعه را فرا گرفته است، و میلیون ها انسان را به شکل بی سابقه ای به ورطه فقر، محرومیت و زندگی در شرایط بسیار دهشتناک کشانده است، مدتهاست که این شرایط عینی مساعد به وجود آمده است. عاملی که در اوضاع حاضر کمبود آن به شدت احساس می‌شود، عامل ذهنی، یعنی تشکل، سیاست صحیح و عملکرد درست و پیگیر نیروهای راستین مدافع منافع مردم و توده های زحمتکش است، تا بتواند مرکز مشخص مبارزه در مقابل رژیم استبداد را، دایر کند.

بر اساس چنین درکی است که، حزب توده ایران مدتهاست بر ضرورت وحدت و همکاری و همیاری نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور، در ایجاد یک جبهه واحد در برابر استبداد پای فشاری کرده است. چنین جبهه ای از نظر طبقاتی، می‌باید دربر گیرنده نمایندگان کارگران، زحمتکشان شهر و روستا، خرده بورژوازی، افشار میانی و سرمایه داری ملی ایران، باشد.

از آنجائی که نخستین و مهم ترین وظیفه چنین جبهه ای، برچیدن بساط رژیم استبدادی است، مهم ترین خصلت آن نیز، ضد دیکتاتوری بودن آن است. حزب توده ایران برای برنامه مورد نظر خود در تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری با تمامی نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور، پیشنهاد های زیر را در میان می‌گذارد:

#### اول: ترکیب و ساختار جبهه:

جبهه واحد ضد دیکتاتوری، شامل کلیه احزاب، سازمان ها، نیروها و شخصیت های مترقی و آزادی خواه کشور می‌گردد که در راه برچیدن بساط استبداد رژیم «ولایت فقیه» مبارزه می‌کنند، و هدفشان استقرار آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی است.

جبهه واحد ضد دیکتاتوری، بعنوان ستاد مشترک توده ها در مبارزه برضد استبداد، با توجه به شرایط و روند تحولات، تاکتیک های مبارزه را بر اساس توافق مشترک نیروهای شرکت کننده در آن، تعیین می‌کند.

#### دوم: برنامه و اهداف جبهه:

جبهه واحد ضد دیکتاتوری، برای پایان دادن به استبداد، و استقرار آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی در ایران مبارزه می‌کند؛ خواهان جدایی کامل دین از حکومت است، و تحقق برنامه های زیر را ضرور می‌داند:

الف: پایان دادن به رژیم «ولایت فقیه»، همچون نهادی از برای اعمال اراده یک فرد برجامعه که تبلور آشکار و صریح دیکتاتوری فردی است، و استقرار دموکراسی؛

ب- استقرار یک حکومت ائتلاف ملی، با هدف رفع محرومیت شدید در جامعه، و تدوین برنامه های اقتصادی برای تحقق عدالت اجتماعی، و تأمین استقلال و حاکمیت ملی؛

پ- به رسمیت شناختن حقوق کلیه احزاب، سازمان ها، و گروه های سیاسی برای فعالیت آزادانه سیاسی؛

ت- به رسمیت شناختن حقوق کلیه اتحادیه ها، سندیکاها و تشکل های کارگران و زحمتکشان؛

- ث- آزادی فوری و بدون قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی و پایان دادن به شکنجه و پیگرد دگراندیشان؛
- ج- لغو سانسور و محدودیت از کلیه روزنامه ها، مجلات و نشریات؛
- چ- انحلال فوری ارگان های سرکوبگر، از جمله وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران، کمیته ها و دادگاه های انقلاب؛
- ح- پایان دادن به سرکوب خلق های ایران، از جمله خلق کرد، بلوچ، آذربایجانی، ترکمن و عرب، و شناسایی حق خودمختاری در چارچوب یک ایران واحد و دموکراتیک برای تمامی خلق های ایران؛
- خ- پایان دادن به سرکوب، و تجاوز به حقوق زنان، و لغو کلیه قوانینی که توسط رژیم «ولایت فقیه» بدین قصد به تصویب رسیده است.

ما در عین حال اعتقاد عمیق داریم که، تأمین اهداف فوق، با توان و نیروی جنبش کارگری در کشور ارتباط مستقیم دارد. تجربه نشان داده است که بدون طبقه کارگر منسجم، سازمان یافته و حاضر در صحنه، از بورژوازی و خرده بورژوازی نمی توان انتظار داشت که دموکراسی راستین را در جامعه تحقق بخشند. بر این اساس، مسأله اتحاد عمل و همکاری نزدیک نیروهای طرفدار منافع کارگران و زحمتکشان کشور، به یکی از عرصه های عمده فعالیت حزب در شرایط کنونی بدل می شود. امروز ضرورت اتحاد عمل و، حتی در غایت، وحدت سازمان های انقلابی مدافع طبقه کارگر ایران، در یک حزب واحد، بیش از پیش در دستور کار نیروهای چپ میهن ما قرار گرفته است، و دورنمای اتحاد و در غایت وحدت چپ ایران را، در اوضاع بحرانی کنونی روشن تر می کند. اگر بتوان بر فرقه گرایی های مخرب و ریشه دار و پیش داوری هایی که ریشه در ذهنیات و تبلیغات گذشته دارد، فائق آمد، می توان امیدوار بود که گام های عملی مهمی در این راه برداشته شود.

تجربه سال های گذشته نشان داده است که رژیم جمهوری اسلامی برای ادامه حیات خود آماده است تا به هر جنایت و ترفندی دست بزند. ادعاهای گوناگون پیرامون «استحاله»، «اصلاح» و «آزادی خواه» شدن رژیم همگی نظریاتی است که در سال های اخیر بارها از سوی گروه و دسته های سیاسی مختلف به آزمایش گذاشته شده است، و حاصلی جز شکست برای طرفداران آن نداشته است. رژیم «ولایت فقیه»، که پایگاه طبقاتی آن، بیش از پیش، به کلان سرمایه داری تجاری - بوروکراتیک کشور، محدود می شود، امروز بیش از هر چیز ادامه موجودیت خود را در گرو تشدید ترور و اختناق می بیند. تجربه انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری دوم خردادماه ۱۳۷۶، که در آن بیش از ۲۰ میلیون ایرانی بر ضد نامزد رسمی رژیم «ولایت فقیه» رأی دادند، و خواست روشن و خدشه ناپذیر خود را، مبنی بر تغییر شرایط و استقرار آزادی، جامعه مدنی و حرکت به سمت تحقق عدالت اجتماعی اعلام کردند، گواهی بر این مدعا است. در مقابل این حرکت توده ها، سران رژیم که مشروعیت حکومت اسلامی را از «خدا» می دانند و نه آراء مردم، تلاش گسترده ای را در سرکوب جنبش مطالباتی توده ها سازمان دهی کردند. توده ها در جریان پیکار ضد استبداد خود آموخته اند که باید از همه اشکال ممکن مبارزه برای دستیابی به آرمان های جنبش و شکست ارتجاع بهره گرفت. برای پایان دادن به رژیم دیکتاتوری حاکم، می توان و باید از همه اشکال مبارزه استفاده کرد. حزب توده ایران بسیج نیرو و تدارک چنین مبارزه ای را از مهم ترین وظایف خود در اوضاع کنونی می داند.

### نظر حزب توده ایران درباره برنامه حکومت دموکراتیک - ائتلافی

نخستین گام چنین حکومتی، دعوت مجلس موسسان برای تنظیم، و تصویب قانون اساسی و نهادهای حاکمیت نوین است. اعضای مجلس موسسان با رای مساوی، مستقیم و مخفی از میان تمام شهروندان ایرانی، صرف نظر از جنس، زبان، ملیت، دین و تعلقات سیاسی و عقیدتی، انتخاب می شوند. مجلس موسسان موظف خواهد بود تا درباره نوع حکومت و قانون اساسی جدید تصمیم بگیرد.

حزب توده ایران با اتکا به تجربه تاریخی کشور ما، و همچنین تجربه های تاریخی دیگر، نظریات خود را درباره برنامه حکومت آینده که شکل آن به نظر ما می باید جمهوری باشد، به شرح زیر در معرض افکار عمومی می گذارد:

### الف- تحول در سازمان حکومتی

- حزب توده ایران،
- خواهان تشکیل حکومتی بر اساس اتحاد داوطلبانه کلیه خلق های ایران، و بر مبنای احترام متقابل و حقوق برابر است.
  - برای تحکیم حاکمیت ملی، دفاع از تمامیت ارضی و یکپارچگی ملی، تأمین و تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی، معتقد است که کشور باید دارای نیروهای مسلح دفاعی نیرومند و کارا، و نیروهای تأمین مردمی و دموکراتیک باشد.
  - مخالف جدی هرگونه حکومت دین سالارانه، و خواهان جدایی کامل دین از حکومت است.
  - معتقد است که کلیه ارگان های حکومت ائتلافی آینده، از پائین تا بالا، باید از سوی مردم (و یا نمایندگان آنها) و با رای مساوی انتخاب شوند، و در برابر مردم پاسخگو باشند.
  - معتقد است که مجلس شورای ملی ایران، عالی ترین مرجع قدرت حکومتی است که، نمایندگان برگزیده مردم در آن شرکت می کنند. قانونگذاری، انتخاب دولت و نظارت بر اعمال آن، از وظایف مجلس است.
  - خواهان تأمین استقلال دستگاه قضایی کشور، بر اساس انتخاب دموکراتیک قضات، توسط حکومت آینده و انحلال دستگاه قضایی کنونی است، که بر اساس اصل «ولایت فقیه» تنظیم گردیده است، و نیز خواهان انحلال نهادهای وابسته به آن از جمله دادگاه های انقلاب و... است.
  - خواهان لغو کلیه فرار دادها، پیمانها و دیون آشکار و پنهان و مغایر با منافع ملی و حقوق مردم ایران، که توسط رژیم «ولایت فقیه» به میهن ما تحمیل شده است.

### ب- حقوق و آزادی های سیاسی فردی و اجتماعی

- حزب توده ایران خواهان انحلال فوری تمام ارگان ها و نهادهای سرکوبگر از جمله سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات، کمیته های انقلاب، دادستانی انقلاب و بسیج است.
- حزب توده ایران خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی، اعلام بی درنگ بی اعتبار بودن اتهام ها و احکام دادگاه های «شرع» - اعم از نظامی و غیر نظامی - و پیگرد و محاکمه علنی شکنجه گران و مسؤولان کشتار های جمعی زندانیان سیاسی ایران است.
- حزب توده ایران حق حیات را حق طبیعی و خدشه ناپذیر انسان می داند، و خواهان لغو مجازات اعدام در قوانین جزایی کشور است.
- حزب توده ایران خواهان تضمین خدشه ناپذیر و بدون قید و شرط آزادی اندیشه، دین، بیان، قلم، مطبوعات، و حق تشکیل احزاب، جمعیت ها، اتحادیه ها و سندیکاهای صنفی است، و از حق انتخاب شغل، محل سکونت، و حق اعتصاب و حقوق مدنی و دموکراتیک شهروندان، دفاع می کند.
- حزب توده ایران خواهان اجرای بدون قید و شرط منشور جهانی حقوق بشر و نظارت بر اجرای آن از طریق ایجاد نهاد مستقلی با شرکت نمایندگان سازمان ها، احزاب، و گروه های سیاسی و صنفی کشور است.
- تأمین حق انتخاب کردن برای کلیه افراد ۱۶ سال به بالا و حق انتخاب شدن برای کلیه افراد ۲۵ سال به بالا، صرف نظر از جنس، نژاد، مذهب، اندیشه، ملیت، سواد و شغل.
- حزب توده ایران معتقد به تضمین مشارکت واقعی سازمان های مستقل و صنفی طبقه کارگر و زحمتکشان در اداره مربوط به شرایط کار و زندگی آنان در بخش تولیدی، اداری و خدمات کشور است. بر این اساس حزب توده ایران خواهان شرکت مستقیم نماینده کارگران در مدیریت صنایع، واحدهای تولیدی کشور، وزارت خانه ها و نهادهای رسمی دولتی است.

### پ- مسأله ملی

- ایران کشوری است کثیر الملله که در آن ملت های گوناگون (فارس ها، آذربایجانی ها، کردها، بلوچ ها، عرب ها و ترکمن ها) زندگی می کنند، و دارای سرزمین، زبان، آداب و آئین و رسوم ویژه خود هستند. افزون بر این، اقلیت های مذهبی - ملی در سراسر کشور، به صورت پراکنده، زندگی می کنند. رشته های گوناگونی خلق های گوناگون کشور ما

را به هم پیوند می‌زند. آنها طی سده‌های متمادی تاریخ، سرنوشت مشترکی داشته‌اند و دست در دست هم، در ابداع و ایجاد فرهنگ غنی کشور ما با هم همکاری کرده‌اند، و در راه استقلال و آزادی میهن مشترک خویش، دوشادوش هم، فداکاری‌های بی‌شماری کرده‌اند.

● حزب توده ایران طرفدار برابری کامل حقوق کلیه خلق‌های ایران و اقلیت‌های ملی - مذهبی، و خواهان اتحاد داوطلبانه آنها در چارچوب میهن واحد، و برپایه حفظ تمامیت ارضی ایران، است. بر این اساس، حزب توده ایران، طرفدار سرسخت تأمین حق کامل خلق‌های ایران در تعیین سرنوشت خویش، و شناسایی حق اقلیت‌های ملی - مذهبی ساکن ایران (ارمنی، آسوری، زرتشتی، کلیمی، بهایی و جز آن) در برخوردار شدن از کلیه حقوق ملی، اجتماعی و فرهنگی است.

### ت- زنان

رژیم «ولایت فقیه» با تجاوز وسیع به حقوق زنان، و ایجاد تضییقات در عرصه‌های گوناگون از جمله در زمینه اشتغال، تحصیل، و حقوق فردی، ستم مضاعفی را که قرن‌هاست بر زنان میهن ما می‌رود، تشدید و وضعیت دهشتباری را به آنان تحمیل کرده است. از این رو، برنامه ریزی فوری در راه رفع این تضییقات، از جمله مهم‌ترین عرصه‌های مبارزه نیروهای مترقی و حکومت ائتلافی آینده ایران است. بر این اساس حزب توده ایران خواستار:

- الغای بی‌درنگ همه قوانین مصوبه مغایر با شئون اجتماعی و انسانی زنان است.
- سلب حقوق چند همسرگزینی و طلاق یک‌جانبه از سوی مردان است.
- افزایش سن قانونی ازدواج برای دختران.
- الغای کلیه قوانین مربوط به جدا سازی جنسی، و الغای تمامی محدودیت‌های قانونی که رژیم بر سر راه تحصیل، کار، ورزش و هنر زنان ایجاد کرده است.
- تضمین حق مشارکت کامل زنان در تولید و اداره امور کشور از طریق وضع قوانین مشخص در پیش بردن چنین امری در جامعه.
- تضمین قانونی برابری حقوق زن و مرد در تمامی زمینه‌ها همچون اشتغال، انتخاب آزادانه همسر، طلاق، برخورداری از ارث، سرپرستی فرزندان، شهادت در برابر دادگاه، قضاوت و جز آن است.
- پرداخت دستمزد مساوی به زنان و مردان، در مقابل کار مساوی.
- ایجاد شبکه‌های فراگیر شیرخوارگاه‌ها و کودکستان‌ها، برای کمک به زنان، خصوصاً زنان زحمتکش، و ایجاد امکانات تربیتی برای کودکان، پیش از مدرسه، است.
- تأمین حداقل ۴ ماه مرخصی زایمان، با دریافت حقوق، و تضمین بازگشت آنها به کار، تأمین حق استفاده مرخصی بدون حقوق برای زنان، تا یک سال پس از زایمان، با حفظ محل خدمت و حق برخورداری مادر از مرخصی با حقوق در زمان بیماری کودکان.
- برنامه ریزی مرکزی برای ایجاد امکانات آموزش تخصصی، برای دسترسی زنان به مدارج علمی و ارتقاء شغلی برابر با مردان.
- تأمین حق آزادی مسافرت.

### ث. برنامه رشد اجتماعی - اقتصادی

ایران از نظر اقتصادی و اجتماعی در زمره کشورهای عقب مانده است، که در آن روابط مخدوش سرمایه داری حاکم است. در شرایط رشد سریع انقلاب علمی - فنی، و انقلاب انفورماتیک در جهان، کشور هنوز فاقد تولید و باز تولید صنعتی به معنای امروزی آن است. اقتصاد ایران یک اقتصاد تک محصولی وابسته به درآمد نفت است، که بر اثر آن، محرومیت و فقر در ابعاد گسترده‌ای اکثریت مردم را در خود بلعیده است. بنابراین، به نظر حزب توده ایران، برنامه کوتاه مدت رشد اجتماعی - اقتصادی کشور ما، می‌باید دارای اهداف زیر باشد:

- پایان دادن به فقر؛
- ایجاد اشتغال و تأمین نیازهای پایه ای مردم؛

- تغییر ساختار اقتصادی به منظور تشویق سرمایه گذاری مولد، و تأمین رشد واقعی برای صنایع تولیدی؛
  - توسعه منابع انسانی؛
  - دموکراتیزه کردن روند مدیریت اقتصادی، با وارد کردن اتحادیه ها و نمایندگان کارگران در روند تصمیم گیری؛
  - تأمین رشد مناسب اقتصادی - اجتماعی؛
  - و توسعه صنایع مفید و کلیدی، که در برگیرنده نکات زیر است:
- الف - اقتصادی
- تجدید نقش بخش خصوصی در اقتصاد کشور، از طریق نظارت مرکزی - دولتی بر امر تولید و توزیع در جامعه؛
  - ایجاد و گسترش بخش دولتی دموکراتیک، که می باید کار بازسازی اقتصاد کشور را از طریق نظارت مستقیم و غیر مستقیم، سرمایه گذاری در صنایع کلیدی سرمایه بر، و ایجاد صنایع پایه ای تولیدی عهده دار گردد؛
  - دموکراتیزه کردن بخش دولتی، که با هدف تجدید نظر در مالکیت وسایل تولید، و ایجاد تحول بنیادین در تقسیم محصول ملی و درآمد ملی به نفع توده های محروم، و در راستای تحقق عدالت اجتماعی است. در این عرصه می توان از اهرم های مناسب کالایی و پولی متمرکز در دست دولت، برای بالا بردن میزان سودآوری ثمر بخش اقتصادی، افزایش انباشت داخلی، تأمین رشد موزون و مداوم اقتصادی و بالا بردن سطح زندگی زحمتکشان استفاده کرد؛
  - نظارت مستقیم دولت بر امر بازرگانی خارجی از طریق ملی کردن آن، و نظارت بر امر توزیع کالاهای عمده مصرفی. تشکیل موسسه های دولتی ویژه، برای برنامه ریزی واردات و صادرات کشور و قطع دست های واسطه های انگل، کمک به فروشندهگان جزء و تعاونی های توزیع، و تأسیس فروشگاه های بزرگ دولتی به منظور تثبیت قیمت ها و جلوگیری از احتکار و گرانفروشی؛
  - دگرگون کردن کشاورزی کشور از طریق تبدیل کشاورزی سنتی، به کشاورزی مدرن، با استفاده از فن آوری و برپایه برنامه ریزی واقع بینانه و علمی؛
  - حل مسأله ارضی به مفهوم حل مسأله مالکیت زمین و مناسبات طبقاتی در روستاها، از جمله عرصه های دیگر مهم در برنامه رشد اجتماعی - اقتصادی کشور است. در این عرصه، حزب توده ایران معتقد است که، اساس را باید بر اصل «زمین از آن کسی است که روی آن کار می کند» قرار داد، و از این رو خواهان واگذاری اراضی بزرگ مالکان و موقوفات، به دهقانانی است که روی آن کار می کنند. در این زمینه همچنین می باید با اتخاذ سیاست های روشن در جهت حمایت و تقویت دهقانان، از جمله خرید مازاد تولیدات کشاورزی، ایجاد تعاونی های کشاورزی و تقویت بخش دولتی اقتصاد کشاورزی، از طریق ایجاد موسسات کشت، صنعت و دامداری، ساختار کشاورزی کشور را دگرگون کرد.
- ب. اجتماعی
- تنظیم و توزیع عادلانه درآمد ملی از طریق ایجاد تناسب معقول و علمی میان دو بخش انباشت اجتماعی و مصرف در مجموعه اقتصاد ملی؛
  - تدوین قانون مالیات متناسب، با هدف تنظیم عادلانه درآمد ملی؛
  - برنامه ریزی وسیع دولتی برای استفاده از همه امکانات موجود در جامعه، از جمله امکانات بخش خصوصی، برای ایجاد کار در جامعه از طریق سرمایه گذاری در بخش تولید، و تلاش برای از بین بردن بیکاری و نیمه بیکاری؛
  - تأمین و تضمین قانونی حداقل دستمزدها برای زحمتکشان، متناسب با نیازهای موجود در جامعه، و ترمیم سالانه حقوق و دستمزدها متناسب با نرخ تورم در کشور؛
  - پرداخت کمک معاش به محرومان، زحمتکشان و کارگران به طرق مختلف، از جمله نظام یارانه مرکزی بر مایحتاج عمومی؛
  - تهیه و تدوین قانون کار و تأمین اجتماعی دموکراتیک، با مشارکت مستقیم نمایندگان سازمان های صنفی کارگران و زحمتکشان؛
  - به رسمیت شناختن قراردادهای جمعی برای کارگران واحدهای صنعتی، کشاورزی و صنعتی؛
  - تأمین حقوق بازنشستگی برای کلیه زحمتکشان زن و مرد؛
  - ایجاد نظام فراگیر تأمین اجتماعی؛
  - غیر قانونی کردن کار کودکان؛
  - ایجاد امکانات رفاهی و آسایشی برای پیران و از کار افتادگان؛

- دگرگون کردن ساختار فاسد اداری رژیم «ولایت فقیه»، و ایجاد نظام اداری دموکراتیک، بر اساس ضوابط دقیق تقسیم کار صحیح اداری، ترفیع بر اساس آزمون‌دگی، سوابق خدمت و کیفیت کار، و تجدید نظر در قوانین استخدامی کشور؛
- حمایت همه جانبه دولت از روستائیان کشور، برای بهبود وضع دهقانان، از طریق کمک همه جانبه به تعاونی‌های روستائی، پرداخت وام‌های دراز مدت، تأمین ماشین‌آلات، بذر، کود، سموم شیمیایی و بهبود شرایط کار و زندگی کشاورزان و شمول قانون کار و بیمه‌های اجتماعی در مورد آنان.
- تعیین نرخ عادلانه برای محصولات کشاورزی از طریق نظارت مرکزی و بیمه کردن این محصولات. ایجاد امکانات برای آموزش حرفه‌ای و تربیت کادر متخصص در امور کشاورزی، و تأمین و ارتقاء سطح بهداشت و آموزش و فرهنگ در روستاها؛
- توجه به مسائل ویژه دامداری و زندگی عشایری، از جمله تأمین مراتع برای تغذیه دام، ایجاد مراکز پزشکی برای مبارزه با بیماری‌های دامی، ایجاد سیلو و سردخانه‌های مجهز و اعطای وام و دیگر کمک‌های دولتی به عشایر تهیدست؛
- ایجاد و تأمین نظام فراگیر و رایگان خدمات بهداشتی در سراسر کشور، و زیرپوشش گرفتن مناطق محروم، از طریق گسترش این پوشش و تأسیس بیمارستان‌ها، زایشگاه‌ها و آسایشگاه‌ها و درمانگاه‌های سیار، و توجه جدی به امر ایجاد شبکه وسیع تربیت کادر متخصص پزشکی و بهداشتی. استقرار نظام بیمه درمانی، سوانح، نقض عضو و از کار افتادگی، بیکاری و فوت. تأمین حق بیمه کارگران و زحمتکشان از حساب کارفرمایان و دولت؛
- ایجاد و گسترش نظام آموزش اجباری و رایگان، تا پایان دوران ابتدایی در سراسر کشور؛
- تکمیل و توسعه شبکه آموزش و پرورش، و آموزش عالی در سراسر کشور. برنامه ریزی و سرمایه‌گذاری در گسترش آموزش عالی برای تربیت کادر متخصص و علمی در امر مدیریت، مهندسی و پزشکی. تأمین آموزش رایگان کودکان، نوجوانان و جوانان، در تمامی مراحل آموزش از کودکستان تا دانشگاه. تجدید نظر در برنامه‌های آموزشی کشور و زدودن آثار مخرب و ارتجاعی عملکرد سران رژیم «ولایت فقیه» از نظام آموزشی کشور، و ایجاد تسهیلات، و پرداخت کمک هزینه تحصیلی به دانشجویان خانواده‌های کم درآمد؛
- ایجاد شبکه آموزش سراسری نوین، «یادگیری از راه دور»، خصوصاً در عرصه آموزش عالی، با استفاده از شبکه سراسری رسانه‌های گروهی از قبیل تلویزیون، و ایجاد موسسات آموزشی که نظارت بر آن را عهده دار شوند؛
- برنامه ریزی جدی و دراز مدت مرکزی، برای حل معضل مسکن در کشور، و تمرکز آن در دست بخش دولتی و تعاونی. تأمین مسکن مناسب برای زحمتکشان، با قیمت ارزان، و کمک به خانه‌سازی انفرادی خانواده‌های بدون مسکن، از طریق پرداخت وام‌های دولتی؛
- ایجاد نهاد کارآمد و مرکزی برای حفظ محیط زیست، و بالا بردن آگاهی عمومی در این زمینه؛
- پایه‌گذاری و گسترش صنعت ایرانگردی و جهانگردی (توریسم)، با بهره‌گیری از روش‌های نوین، به منظور کسب درآمد ارزی برای کشور؛

### ج- سیاست خارجی

- حزب توده ایران، معتقد به یک سیاست خارجی مستقل در راستای حفظ استقلال و امنیت کشور، و در راه شکوفایی ایران است. بر این اساس حزب توده ایران خواهان:
- استقرار مناسبات دوستانه و برابر حقوق با همه کشورهای جهان است، کشورهایی که استقلال و تمامیت ارضی ایران را به رسمیت بشناسند و در امور داخلی کشور ما دخالت نکنند؛
  - انحلال پیمان‌های نظامی در منطقه، و پایان دادن به حضور نظامی نیروهای امپریالیستی در منطقه خلیج فارس، و تبدیل این منطقه به منطقه صلح و عاری از سلاح‌های کشتار جمعی؛
  - همکاری نزدیک با کشورهای در حال توسعه، غیر متعهد، و نیرجنبش‌های رهایی بخش ملی، در مقابله با زورگویی‌های سرمایه‌داری جهانی و انحصارها در تحمیل سیاست‌های اسارت‌بار اقتصادی - اجتماعی است، که اثرات مخرب بر روند رشد اقتصادی - اجتماعی این کشورها دارد؛
  - مبارزه برای دموکراتیزه کردن روابط بین‌المللی و نهادها و ارگان‌های بین‌المللی، از جمله سازمان ملل متحد است. به گمان حزب توده ایران، نخستین گام در این عرصه، شناسایی حقوق برابر برای کلیه کشورها، و پایان دادن به روابط غیر عادلانه، و به رسمیت شناختن حق «وتو» برای کشورهای دیگر است.



### ج- فرهنگ اجتماعی، شکوفایی علم و فن

- زدودن کلیه مظاهر ارتجاعی و قرون وسطایی از جامعه، همچون یکی از دهشتناک ترین پیامدهای سلطه رژیم «ولایت فقیه»، و در عین حال مبارز با فرهنگ نواستعماری که از جانب امپریالیسم به کشور ما تحمیل شده، سمت و سوی اساسی مبارزه حزب ما را در این عرصه تشکیل می دهد و بر این اساس، حزب توده ایران خواستار:
- احیای فرهنگ ملی خلق های ساکن ایران، و کوشش در راه شکوفایی ادبیات و رشته های گوناگون هنری، و سنن، آداب و رسوم خلق های ایران است؛
  - لغو کلیه قوانینی که مانع پیشرفت هنر موسیقی، سینما، نقاشی، پیکره سازی، تئاتر، و مجموعه هنرهای اصیل ملی، است؛
  - برنامه ریزی برای رشد همه جانبه علم و فن، و استفاده از دستاوردهای انقلاب علمی و فنی، برای تأمین خودکفایی از طریق تعمیم و گسترش استفاده از فن آوری در زمینه های گوناگون است؛
  - ایجاد موسسات تخصصی، تحقیقاتی، در زمینه های گوناگون علمی، و ایجاد امکانات برای بالا بردن درجه تخصص و کاردانی کادرهای علمی کشور؛
  - تشکیل فرهنگستان علوم؛
  - کمک به تشکیل ساختارها، و انجمن های ادبی، موسیقی و هنری.

### ح- جوانان

- جوانان، بزرگ ترین گروه جمعیتی میهن ما را تشکیل می دهند، و از این رو، مشکلات و معضلات آنان از مسایل بسیار مهم پیش روی جامعه ما در اوضاع کنونی است. رسیدگی فوری و عاجل به این مسایل و مشکلات، از جمله بیکاری وسیع، نبود و یا کمبود امکانات آموزشی، فرهنگی و ورزشی، و ناهنجاری های اجتماعی که به دلیل محرومیت و فقر بی سابقه در جامعه، خصوصاً در میان جوانان، رواج پیدا کرده است، از ارجحیت ویژه ای برخوردار است. در این عرصه، تدوین برنامه ملی، توسعه امکانات، تعلیم و اشتغال، برای جوانان، ضروری است. برنامه ریزی برای تربیت نسل جوان کشور، و آماده ساختن آنان برای اداره کشور، از جمله عرصه های مهمی است که نیازمند تحولات و اقدامات زیراست:
- ایجاد ساختار وسیع و سراسری آموزش کودکان، برای آمادگی ورود به مدارس؛
  - گسترش شبکه آموزشی کشور، از بین بردن ساختار نادرست «مدارس چند نوبتی»، از طریق ایجاد و تأسیس مدارس، آموزشگاه های حرفه ای و دبیرستان ها؛
  - برنامه ریزی وسیع به هدف بالا بردن توان مادی و معنوی نظام آموزش عالی کشور، از جمله ایجاد خوابگاه های دانشجویی، مراکز علمی، تحقیقاتی و مطالعاتی و غیره؛
  - ایجاد امکانات دستیابی به تخصص عملی، به هنگام تحصیل؛
  - گسترش هرچه بیشتر ورزش، و امکانات تفریحی سالم برای جوانان، و لغو کلیه قوانین و مقررات قرون وسطایی رژیم در زمینه ورزش.

x x x

حزب توده ایران، برنامه خود را که بازتاب شرایط رشد اجتماعی- اقتصادی کشور، و آرمان های ملی و دموکراتیک توده های وسیع خلق در مرحله مشخص تاریخی کنونی است، عرضه می دارد. حزب توده ایران، همه اعضای و هواداران خود، همه قشرهای زحمتکش و مترقی جامعه را، خصوصاً در درجه اول طبقه کارگر و متحدانش، دهقانان تهیدست، کارمندان، پیشه وران جزء، روشنفکران ترقی خواه و میهن دوست، فرا می خواند تا در راه تحقق این برنامه، برای دست یابی به آزادی واقعی، استقلال و عدالت اجتماعی، و گشودن مسیر حرکت به سمت جامعه ای نوین، جامعه ای عاری از استثمار فرد از فرد، تلاش ورزند.

# اساسنامه حزب توده ایران

## پیش درآمد

تأسیس حزب توده ایران در دهم مهر ماه ۱۳۲۰، ناشی از نیازهای جامعه، و محصول شرایط عینی و ذهنی جنبش رهایی بخش مردم ایران در دوران جنگ جهانی دوم بود. تحولات سریع در اوضاع اقتصادی - اجتماعی کشور، پیروزی انقلاب اکتبر، ایجاد و گسترش نسبی صنایع جدید، رشد طبقه کارگر، و همزمان با آن، ادامه و تشدید استثمار و بهره کشی از اکثریت محروم جامعه، نیاز به ایجاد یک حزب انقلابی مجهز به جهان بینی علمی را مطرح می کرد. حزب توده ایران، همچون ادامه دهنده برنامه و راه حزب کمونیست ایران، با رسالت هدایت مبارزات ملی، آزادی خواهانه و انترناسیونالیستی خلق های ایران، پایه عرصه حیات نهاد و به استقبال وظیفه ای تاریخی و سرنوشت ساز شتافت. حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران است. حزب توده ایران در صفوف خود عناصر پیشرو طبقه کارگر، دهقانان، روشنفکران انقلابی و سایر اقشار خلقی را سازمان دهی کرده و می کند، و در طول بیش از نیم قرن همواره علیه استبداد، استثمار، استعمار، و در راه تحقق آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی رزمیده است. حزب توده ایران از همان آغاز پیدایی خود، در راه بیداری زحمتکشان و، در درجه اول طبقه کارگر، پیکار کرده است. تلاش در راه آشنا کردن کارگران و زحمتکشان با حقوق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آنها، مبارزه در راه متشکل ساختن پیشاهنگ طبقه کارگر و برقراری پیوند های استوار بین این پیشاهنگ و تمامی طبقه، در کنار شرکت فعال و تعیین کننده در مبارزه رهایی بخش گردان های مبارز خلق، برای رسیدن به حقوق سیاسی و اقتصادی، و ترویج سوسیالیسم علمی، را از جمله مهم ترین وظایف خود دانسته و می داند. زندگی، اهداف، و مبارزات روزانه و استراتژیک حزب توده ایران، از جهان بینی آن، یعنی مارکسیسم - لنینیسم، متأثر است. حزب توده ایران در جهت درک، گسترش و به کارگیری دقیق و علمی و سازنده این جهان بینی علمی و دوران ساز، تلاش می کند. در این راستا، حزب از همه تفکرات اجتماعی - تئوریک مترقی معاصر و نیز از تاریخ اندیشه های انسان گرایانه ایران، بهره گیری خلاق کرده و می کند.

## ماده ۱. اهداف و ماهیت حزب

هدف نهایی حزب توده ایران، استقرار سوسیالیسم در ایران، است و نخستین گام در راه تحقق این هدف را، برقراری حکومت دموکراتیک می داند، که زمینه استقرار آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی را در جامعه فراهم آورد. حزب توده ایران از منافع طبقه کارگر، دهقانان و دیگر زحمتکشان دفاع می کند. حزب توده ایران شهیدای بی شماری را در مبارزات انقلابی خود تقدیم مردم و تاریخ ایران کرده است. حزب، اعضاء خود را با روحیه مبارزه برای حفظ و تحکیم وحدت حزبی، با هدف تأمین وحدت جنبش کارگری و کمونیستی ایران، و برضد گروه گرای، دسته بندی و فراقسیونیسم، بوروکراتیسم، کیش شخصیت و نقض رهبری جمعی، برضد عادات و خصوصیات بیگانه با موازین حزبی و اخلاق کمونیستی، و با روحیه رزمندگی انقلابی و ایثار، پرورش می دهد. حزب با هر گونه انحراف فرصت طلبانه (پورتونیستی) «راست» و «چپ» در درون جنبش کارگری و کمونیستی ایران، قاطعانه و بیگیرانه مبارزه می کند. حزب توده ایران علیه خاک پرستی (شونیسیم) و نژادپرستی مبارزه می کند و صفوف آن، تبلور اتحاد خلق های ساکن ایران: فارس ها، کردها، آذری ها، ترکمن ها، عرب ها و بلوچ ها است. حزب توده ایران خواستار یک ساختار فدرالیستی، در ایرانی متحد و دموکراتیک است که در آن حقوق ملی همه خلق های ساکن کشور به رسمیت شناخته شود و به موازات هم، رشد و گسترش یابد. حزب توده ایران، اعضاء و هواداران خود را با روح انترناسیونالیستی، همبستگی بین ملت ها و احترام به آنچه که مترقی و مردمی است، آموزش می دهد. صفوف حزب توده ایران تجلی گاه وحدت مبارزات ملی، میهنی و انترناسیونالیستی مردم ایران است.

• حزب توده ایران سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران است و به عنوان یک سازمان سیاسی، انقلابی، میهن دوست و انسان گرا، در راه دفاع از آزادی، دموکراسی، صلح و عدالت اجتماعی، مبارزه می کند.

● حزب توده ایران تشکل داوطلبانه عناصر پیشرو طبقه کارگر، دهقانان، پیشه‌وران، کارمندان، روشنفکران و همه نیروهای خلقی است که اساسنامه حزب را بپذیرند و در راه تحقق برنامه آن مبارزه کنند.

● جهان بینی حزب توده ایران، مارکسیسم لنینیسم است، و هدف های دور و نزدیک و مشی سیاسی و سازمانی آن از انطباق خلاق این جهان بینی علمی و انقلابی بر شرایط ویژه جامعه ایران ناشی می شود.

حزب توده ایران، در راه ایجاد جامعه ای دموکراتیک که در آن همبستگی و برادری و تعاون و عدالت اجتماعی میان انسان ها برقرار باشد، مبارزه می کند. هدف نهایی حزب توده ایران استقرار سوسیالیسم در ایران، یعنی برقراری مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید، و پایان دادن به استثمار انسان از انسان است. حزب توده ایران، اعضای خود را با روح میهن دوستی و انترناسیونالیسم، به معنای همبستگی با همه توده های زحمتکش و محروم ایران و جهان، پرورش می دهد.

#### ماده ۲. عضویت در حزب

شرایط عضویت در حزب توده ایران عبارت است از:

- الف - تابعیت ایران؛
- ب - داشتن حداقل ۱۸ سال تمام؛
- پ - پذیرش اساسنامه و تبعیت از آن، مبارزه در راه تحقق برنامه حزب؛
- ت - شرکت در یکی از سازمان های حزبی؛
- عضو حزب توده ایران نمی تواند در عین حال عضو حزب دیگری باشد.

#### ماده ۳. پذیرش در حزب

شرایط پذیرش در حزب توده ایران، به قرار زیر است:

الف- پذیرش عضو، انفرادی است، و از طریق حوزه به عمل می آید. تقاضا کننده عضویت، باید از جانب دو عضو حزب، دارای حداقل دو سال سابقه حزبی، معرفی شود. معرف ها باید صلاحیت اخلاقی، سیاسی و اجتماعی وی را برای عضویت در حزب تأیید کنند؛

ب - پذیرش در حزب، پس از پایان دوره آزمایشی، در حوزه و با اکثریت دو سوم آرا خواهد بود، و باید به تصویب کمیته مرکزی و یا ارگانی که کمیته مرکزی به آن اختیار داده است، برسد. دوره آزمایشی نباید از شش ماه کمتر باشد؛

پ - سابقه حزبی اعضا از روزی است که حوزه، عضویت آنان را در حزب می پذیرد و برای تصویب به ارگان مربوطه اطلاع می دهد.

#### ماده ۴. وظایف عضو حزب

عضو حزب موظف است:

- الف - برنامه حزب را به درون توده های مردم ببرد، مبلغ مشی سیاسی حزب باشد و با همه توان در راه انسجام درونی حزب بکوشد؛
- ب - انضباط آگاهانه حزبی را که برای همه یکسان است، اکیداً مراعات کند؛
- پ - از هر عملی که می تواند به حیثیت و اعتبار حزب لطمه بزند بپرهیزد، سعی کند تا در زندگی خصوصی و اجتماعی رفتارش نمونه باشد، و انتقاد و انتقاد از خود را وظیفه حزبی بداند؛
- ت - سطح دانش سیاسی خود را بالا ببرد، با روح همبستگی و انسان دوستانه عمل کند، و با صبر و حوصله و مراعات فرهنگ سیاسی با دگراندیشان برخورد کند؛
- ث - در سازمان های توده ای - اجتماعی شرکت و فعالیت کند؛
- ج - حق عضویت بپردازد و در جمع آوری کمک مالی برای حزب شرکت فعال داشته باشد.

#### ماده ۵. حقوق عضو حزب

عضو حزب حق دارد:

- الف - مسائل داخلی، خارجی و سازمانی حزب را در جلسات حزبی مورد بحث قرار دهد، و در تنظیم سیاست حزب شرکت فعال داشته باشد؛

ب - در مباحثات مطبوعات حزبی شرکت کند، مسائل سازمانی، نظری و عملی حزب را آزادانه مورد بحث قرار دهد، از آنها انتقاد کند و پیشنهاد های سازنده به ارگان های حزب تا عالی ترین آنها، ارائه دهد؛  
 پ - در انتخابات ارگان های حزبی شرکت فعال داشته باشد، و به عضویت آنها انتخاب شود؛  
 ت - در جلسه ای که به تخلفات احتمالی وی رسیدگی و در مورد آن تصمیم گیری می شود، شرکت کند، و اگر به قرار صادره اعتراض داشته باشد، به ارگان های بالاتر تا کنگره حزب، شکایت کند؛  
 تبصره ۱. عضو آزمایشی می تواند در انتخابات شرکت کند، ولی رأی او مشورتی خواهد بود؛  
 تبصره ۲. عضو آزمایشی نمی تواند به مسئولیت ارگان های حزبی انتخاب شود.

### ماده ۶. مجازات حزبی

الف - مجازات تخلف از اساسنامه و عدم اجرای وظایف و یا سوء استفاده از مسئولیت حزبی، به تناسب شدت، به شرح زیر است:  
 \* تذکر شفاهی،  
 \* تذکر کتبی،  
 \* سلب مسئولیت حزبی،  
 \* اخراج از حزب؛  
 ب - اخراج از حزب، حداکثر مجازات حزبی است. در موقع صدور و تأیید قرار اخراج، باید اسناد و مدارک مربوط به تخلف وی، دقیق و بی خدشه، مورد بررسی همه جانبه قرار گیرد. قرار اخراج با دوسوم آرای شرکت کنندگان در حوزه حزبی اتخاذ می شود؛  
 اگر عضوی، طی سه ماه متوالی از شرکت در جلسات حزبی یا پرداخت حق عضویت بدون عذر موجه، خودداری کند، از حزب اخراج می شود؛  
 پ - مجازات سلب مسئولیت حزبی، با تصویب ارگان بالاتر محلی، و مجازات اخراج از حزب، با تصویب کمیته مرکزی و یا ارگانی که کمیته مرکزی به آن اختیار داده است، قابل اجرا خواهد بود؛  
 ت - در مورد اخراج اعضای اصلی و مشاور کمیته مرکزی، خواه از عضویت کمیته مرکزی و خواه از عضویت حزب، پلنوم کمیته مرکزی تصمیم باید بگیرد، و برای اخذ تصمیم، حداقل دو سوم آرای اعضای اصلی کمیته مرکزی، لازم است؛  
 اخراج از کمیته مرکزی، در صورت عدم صلاحیت سیاسی، اجتماعی یا اخلاقی و با پیشنهاد هیأت سیاسی می تواند انجام گیرد. هیأت سیاسی حق دارد عضویت (اصلی و مشاور) چنین افرادی را در کمیته مرکزی معلق ساخته، و اسناد و مدارک مربوط را به پلنوم کمیته مرکزی، برای تصمیم گیری نهایی، ارائه دهد.

### ماده ۷. ساختار سازمانی حزب

#### ۱ - کلیات

ساختار تشکیلاتی حزب توده ایران، بر اصل مرکزیت دموکراتیک، و بر اساس تلفیق آگاهانه دموکراسی و مرکزیت، استوار است.  
 حزب توده ایران:  
 الف - معتقد است که، سرنوشت حزب فقط با اراده جمعی اعضای حزب باید تعیین گردد، و این اصل تغییر ناپذیر است؛  
 ب - همه اعضای حزب را برابر حقوق می داند. عضویت در ارگان های رهبری، بیانگر مسئولیت در قبال اعضای حزب است؛  
 پ - برای آزادی و دموکراسی درون حزبی، تنوع نظر و حق بیان آزاد نظریات و عقاید در حزب، ارزش فوق العاده قائل است، و این اصول را سنگپایه سازمانی می شمارد؛  
 ت - پایه و بنیاد فعالیت حزب را در کلیه عرصه ها، مصوبات عالی ترین ارگان های حزب می داند؛  
 ث - معتقد است که، همه اعضای حزب باید در تدوین و تنظیم اسناد برنامه ای، و همه مدارک مهم آن، از طریق نظرخواهی، شرکت فعال داشته باشند. در موارد ضرور، که کمیته مرکزی تشخیص دهد، می توان مسائل مورد اختلاف را به همه پرسى در حزب گذاشت؛

ج - اتخاذ تصمیم در حزب، و در تمام سطوح آن، از حوزه تا کمیته مرکزی و کنگره های حزبی، را پس از بحث و تبادل نظر، با اکثریت آراء، انجام پذیر می داند. احترام به تصمیم های حزبی، و اجرای کامل و بی خدشه آن، برای تمام اعضای حزب الزامی است. هر فرد حزبی که با تصمیم های متخذه موافق نباشد، ضمن اجرای این تصمیم ها، می تواند نظرات خود را در نشریه های درون حزبی منتشر سازد؛

چ - برای کار جمعی با مسئولیت فردی، ارجحیت قائل است، و هرگونه سیستم فرماندهی و اداری در حزب را نفی می کند؛

ح - مخالف ایجاد فراکسیون در درون حزب است، و با این امر مبارزه می کند؛

خ - خواهان مراعات اصل تبعیت کمیته های پایین از کمیته های بالاتر تا کمیته مرکزی، است؛

د - اجرای دموکراسی درون حزبی را، در عالی ترین سطح، درمورد نیروهای سیاسی خلقی های ساکن ایران، ضرور می داند. در این زمینه، احزاب دموکراتیک و مترقی چپ سیاسی و ملی این خلق ها، اعم از آنکه قبلاً با حزب توده ایران اتحاد سازمانی داشته اند و یا در آینده بخواهند به حزب پیوندند، می توانند، در صورت خواست اکثریت اعضای خود، نام حزب و سازمانی را که دارای اهمیت تاریخی - ملی است، حفظ کنند. برنامه و اساسنامه برای کلیه این سازمان ها واحد، و عبارت خواهد بود از برنامه و اساسنامه حزب توده ایران، که به عنوان عامل عمده پیوند سازمانی، عمل خواهد کرد. طبیعی است که احزاب و سازمان های مذکور، ارگان مرکزی خود را به هر زبانی که لازم بدانند منتشر خواهند کرد؛

س - انتخابی بودن همه ارگان های رهبری حزب، با رأی مخفی، را از جمله اصول رعایت دموکراسی می داند؛

ش - گزارش دهی منظم از سوی ارگان های رهبری به سازمان های مربوط را، وظیفه اساسی این ارگان ها می داند.

• این اصول با هدف تحقق اهداف زیر، به اجراء درمی آیند :

**اول، وحدت رهبری حزب**، که بالاترین قدرت اجرایی حزب را تشکیل می دهد، و به طور دموکراتیک انتخاب می شود، و آرمان ها و خواست های حزب، اعضاء و سازمان هایش را بیان می کند، به آنها گزارش می دهد و نظارت آنها را قبول دارد؛

**دوم، وحدت ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی حزب**، که بر اصول دموکراتیک آزادی بیان، و حصول توافق از طریق تبادل نظر متکی است. چنین وحدت حزبی ای، مخالف فعالیت های انشعاب گرانه و فراکسیونبستی است.

## ۲. تقسیمات سازمانی

تقسیمات سازمانی حزب عبارت است از:

حوزه، سازمان بخش، سازمان شهر، سازمان استان.

در روستاها کمیته های روستایی عمل خواهند کرد.

در صورت لزوم، کمیته مرکزی می تواند تقسیمات سازمانی دیگری را نیز بر این تقسیمات اضافه کند.

### الف - حوزه

۱. حوزه، پایه و تشکل اولیه حزب است. حداقل افراد حوزه سه نفر است. حوزه با موافقت کمیته روستایی در روستاها، و کمیته شهر در شهرها، تشکیل می شود، و دارای مسئول و مسئول مالی خواهد بود.

۲. حوزه باید در فعالیت های حزبی شرکت کند و یک واحد زنده و فعال حزبی را تشکیل بدهد.

۳. حوزه های حزبی بر اساس محل کار افراد، حرفه و شغل و یا محل زندگی آنها تشکیل می شود.

۴. حوزه، حلقه اساسی ارتباط ارگان های رهبری با اعضای حزب، و مجموعه حزب با توده های مردم، به شمار می رود. از این نظر، حوزه مبلغ مشی سیاسی حزب و عامل بسیج توده ها در مبارزه در راه تحقق هدف های حزب است.

۵. حوزه موظف است با رعایت اصل برتری کیفیت بر کمیت، اعضای جدیدی را به حزب جلب کند، و فعالیت اعضای حزب را در زمینه پخش نشریات حزبی و جمع آوری کمک مالی سازمان دهد.

۶. مسئول حوزه، موظف است گزارش کارهای حوزه را مرتباً به ارگان های مربوطه تسلیم کند.

### ب - سازمان بخش

۱. سازمان بخش، از چندین حوزه حزبی در یک کارخانه، یک مؤسسه و یا یک دهکده، تشکیل می شود.

۲. سازمان بخش، به وسیله کمیته بخش، مرکب از حداقل سه مسئول اداره می شود: دبیر کمیته بخش و

مسئول تشکیلات، مسئول آموزش و تبلیغات، مسئول مالی.

## پ- سازمان محلی (سازمان شهر)

۱. این سازمان از مجموعه چندین سازمان بخش به وجود می آید.
  ۲. سازمان محلی (سازمان شهر)، توسط کمیته مسئولان، که حد اقل مرکب از دبیر، مسئول آموزشی و تبلیغاتی و مسئول مالی است، اداره می شود.
  ۳. انتخابات کمیته مسئولان محلی (شهری)، در کنفرانس سالانه سازمان محلی و شهر، صورت می گیرد.
  ۴. کنفرانس سازمان محلی (شهری)، از نمایندگان کلبه حوزه های تابع تشکیل می شود.
  ۵. کنفرانس سازمان محلی (شهری)، نمایندگان خود را برای ارگان های بالاتر، سازمان های ایالتی و یا کشوری، تعیین می کند.
- ت- سازمان استان
۱. از مجموع چندین سازمان محلی (شهری)، یک سازمان استان به وجود می آید.
  ۲. سازمان استان، توسط کمیته مسئول استان، رهبری می شود. شمار افراد کمیته استان، بستگی به عرصه های مختلف فعالیت های استان دارد، و حداقل از سه مسئول تشکیلات، آموزشی - تبلیغاتی و مالی تشکیل می شود.
  ۳. اعضای کمیته استان، در کنفرانس هر دو سال یک بار سازمان استان، مرکب از نمایندگان کنفرانس های تابع، انتخاب می شوند.

## ۳. کنفرانس ها

- الف - ارگان عالی سازمان های روستا، بخش، شهر و استان، «کنفرانس»، و در فاصله «کنفرانس» ها، «کمیته» است. «کنفرانس»، از نمایندگان واحد سازمانی مربوطه، که طبق معیار مصوب ارگان بالاتر، انتخاب می شوند، تشکیل می گردد.
- ب - «کنفرانس» های روستا، بخش، شهر هر سال یک بار، و «کنفرانس» استان، هر دو سال یک بار برگزار می شوند. در صورتی که کمیته مافوق، یا یک سوم اعضای سازمان، لازم بدانند، «کنفرانس» فوق العاده تشکیل خواهد شد.
- پ - اختیارات و وظایف «کنفرانس» ها عبارتند از: استماع و ارزیابی گزارش کمیته و کمیسیون بازرسی، صدور قرارها و قطعنامه های لازم برای عملکرد آینده سازمان مربوطه، انتخاب اعضای کمیته و کمیسیون بازرسی، و انتخاب نمایندگان برای کنفرانس سازمان بالاتر.

## ۴. کمیته ها

- الف - «کمیته» هر سازمان حزبی، در فاصله بین دو «کنفرانس»، ارگان عالی آن سازمان است.
- ب - «کمیته» های روستا، بخش، شهر، شهرستان و استان، سازمان های تابع خود را رهبری می کنند، و تصمیمات «کنفرانس» ها، و قطعنامه های پلنوم های کمیته مرکزی، را به موقع اجرا می گذارند.
- پ - پلنوم کمیته های مختلف از بین اعضای کمیته، هیأت اجرایی و مسئول کمیته را انتخاب می کند. هیأت اجرایی، از بین اعضای خود، مسئولین «شعبه» های مختلف را انتخاب خواهد کرد. این «شعبه» ها تحت نظارت مسئول «کمیته» انجام وظیفه می کنند.

## ۵. کمیسیون های بازرسی

- الف - «کمیسیون» های «بازرسی»، به منظور کمک و همکاری با «کمیته» انتخاب می شوند، و تعداد آنها را «کنفرانس» تعیین می کند. وظایف آنها به شرح زیر است: (۱) نظارت بر اجرای صحیح تصمیمات «کمیته» مربوطه و ارگان های بالاتر، در محیط فعالیت خود؛ (۲) نظارت بر امور مالی «کمیته».
- ب - «کمیسیون بازرسی»، از میان اعضای خود، یک نفر را به عنوان مسئول انتخاب خواهد کرد.

## ۶. کنگره حزب

- الف - «کنگه» عالی ترین ارگان رهبری حزب توده ایران است، که از نمایندگان منتخب «کنفرانس» های استان و احزاب ملی دارای اتحاد سازمانی با حزب، تشکیل می شود؛

ب - «کنگره»، گزارش «کمیته مرکزی» و «کمیسیون بازرسی مرکزی» را استماع می کند و به ارزیابی فعالیت آنها می پردازد؛ برنامه و اساسنامه حزب را تصویب می کند، یا در صورت لزوم، آنها را مورد تجدید نظر قرار می دهد. «کنگره» خط مشی حزب را در کلیه شئون فعالیت آن، تعیین می کند؛

پ - «کنگره» حزب، اعضای (اصلی و مشاور) «کمیته مرکزی»، و نیز اعضای «کمیسیون بازرسی مرکزی» را با رأی مخفی انتخاب می کند؛

ت - «کنگره» حزب، هر چهار سال یک بار تشکیل می شود. «کنگره» فوق العاده، از طرف کمیته مرکزی با دوسوم آرا، و با به پیشنهاد حداقل یک سوم اعضای حزب، تشکیل می شود.

### ۷. کمیته مرکزی

الف - عالی ترین مقام حزب در فاصله دو «کنگره»، «کمیته مرکزی حزب توده ایران» است، که فعالیت سیاسی و کار سازمانی حزب را رهبری می کند. کمیته مرکزی، در تمام موارد، به عنوان نماینده جمعی حزب، عمل می کند و در مورد فعالیت های خود در برابر «کنگره» مسئول است. «پلنوم کمیته مرکزی» باید حداقل یک بار در سال تشکیل شود؛

ب - شمار اعضای اصلی و مشاور کمیته مرکزی را کنگره تعیین می کند. شرط ضرور عضویت در کمیته مرکزی، اعم از اصلی یا مشاور، داشتن حداقل پنج سال سابقه حزبی و فعالیت مستمر در حزب است.

• هرگاه به عللی جای یک یا چند نفر از اعضای کمیته مرکزی حزب خالی بماند، کمیته مرکزی، با اکثریت دوسوم آراء با گزینش افرادی از بین اعضای مشاور کمیته مرکزی، می تواند تعداد خود را تکمیل کند. در موارد فوق العاده و یا در صورتی که ضرورت ایجاب کند، کمیته مرکزی می تواند از بین سایر اعضای حزب نیز، افرادی را به عضویت کمیته مرکزی برگزیند؛

پ - کمیته مرکزی از میان اعضای خود، «هیأت سیاسی کمیته مرکزی» را انتخاب می کند. هیأت سیاسی، مسئولین شعب «تشکیلات»، «آموزش»، «مالی» و در صورت نیاز، دیگر شعب را از بین اعضای خود تعیین می کند. مسئولان، اعضای شعب را برای تصویب به هیأت سیاسی پیشنهاد خواهند کرد. هیأت سیاسی، در فاصله دو پلنوم کمیته مرکزی، فعالیت حزب را هدایت می کند؛

ت - کمیته مرکزی از بین اعضای هیأت سیاسی، هیأت دبیران، مرکب از دبیر اول و حداقل دو دبیر دیگر، را انتخاب می کند. یکی از دبیران مسئولیت امور تشکیلاتی حزب و دیگری مسئولیت اداره نشریه ارگان مرکزی حزب را به عهده خواهد داشت.

دبیر اول، بر جریان امور اجرایی به منظور هماهنگ ساختن آنها، نظارت عالیه دارد و دبیرخانه کمیته مرکزی را اداره می کند.

هیأت دبیران، وسایل اجرای تصمیم های ارگان های عالی (کمیته مرکزی و هیأت سیاسی) و شرایط اجرای صحیح آنها، را فراهم می کند. هیأت دبیران در برابر هیأت سیاسی مسئولیت دارد.

### ۸. کمیسیون بازرسی مرکزی

الف - «کمیسیون بازرسی مرکزی» به منظور کمک و همکاری با کمیته مرکزی، نظارت در اجرای صحیح و بی خدشه تصمیم های آن، نظارت بر امور مالی و نیز رسیدگی به شکایات رسیده، از کمیته های استان، تشکیل می شود؛

ب - کمیسیون بازرسی مرکزی از میان اعضای خود یک نفر را به عنوان مسئول کمیسیون تعیین می کند؛

پ - عضو کمیسیون بازرسی حق ندارد عضو دیگر ارگان های انتخابی حزبی باشد؛

### ۹. امور مالی

الف - درآمد حزب عبارت است از: حق عضویت، عواید حاصل از فروش نشریات و کمک های مادی اعضای حزب و توده های مردم؛

ب - گزارش مرتب درآمدها و هزینه های حزب باید در اختیار کمیته مرکزی قرار گیرد؛

پ - تعیین میزان حق عضویت از اختیارات کمیته مرکزی است؛

**۱۰. سازمان جوانان توده ایران**

الف - «سازمان جوانان توده ایران»، سازمان جوانان انقلابی، مترقی، دمکراتیک و میهن دوست است، که بر اساس برنامه و مشی حزب توده ایران فعالیت می کند. سازمان جوانان توده ایران یار و یاور فعال، و نیروی ذخیره حزب توده ایران است؛

ب - ارگان های رهبری سازمان جوانان توده ایران، زیر رهبری ارگان های مربوطه حزب توده ایران، فعالیت می کنند.

**۱۱. سازمان های توده ای**

الف - اعضای حزب در محل سکونت و کار باید در ارتباط تنگاتنگ با سازمان های توده ای - اتحادیه های کارگری، سندیکاها، سازمان های زنان، جمعیت ها، و باشگاه های فرهنگی، ورزشی، هنری، شرکت های تعاونی و... باشند و عضویت آنها را بپذیرند.

اعضای حزب، در این سازمان ها، در نبرد برای دستیابی به دمکراسی و نیل به مقاصدی که در برابر سازمان های توده ای قرار دارد، باید به عنوان نمونه برای دیگران عمل کنند، و فعالانه در همه امور شرکت جویند.

• • •

**مقررات کار مخفی**

در شرایط کار مخفی، و بر اثر ضرورت های آن، در اجرای مقررات و موازین مندرج در این اساسنامه، و در برخی از عرصه های فعالیت حزبی مانند - شیوه های فعالیت و ساختار تشکیلاتی حزب، پذیرش عضو، حقوق اعضا، شیوه های رسیدگی و مجازات حزبی، اختیارات ارگان ها و نحوه فراخواندن آنها (از جمله برگزاری پلنوم، کنفرانس یا کنگره)، انتخاب و انتصاب و نحوه فعالیت ارگان ها و اعضا، و نیز شکل و شیوه فعالیت سازمان جوانان و جز آن، در راستای تحکیم مرکزیت، تقویت انضباط و حفظ سریت حزبی - باید تغییراتی داده شود.

هیأت سیاسی موظف است، مقررات ویژه دوران کار مخفی را براساس تجربه های گردآمده تنظیم کند و برای تصویب به پلنوم کمیته مرکزی، ارائه دهد.

• • •



## بحثی اولیه پیرامون علل و

### پیش در آمد

قرن بیستم، قرن تحولات شگرف در تاریخ طولانی حیات جامعه بشری است. قرن بیستم، قرن اکتشافات بزرگ، قرن دگرگون شدن شیوه تولید و نیروهای مولده، قرن تسخیر فضا به دست انسان، قرن انقلاب عظیم اطلاعاتی (انفورماتیک)، و قرن تحولات دورانسازی است که، نتایج و آثار آن نقش موثری در آینده بشریت برجای خواهد گذاشت. قرن بیستم، با طنین ناقوس پیروزی نخستین انقلاب کارگری جهان آغاز گردید و «شیخ کمونیسم»، که مارکس و انگلس در مانیفست از آن سخن گفته بودند، همچون پدیده عینی نیرومندی، در جهان سرمایه داری ظهور یافت. با پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر، برای نخستین بار طلیعه بنای جامعه ای نوین، جامعه ای رها از استثمار و بر اساس عدالت و انسان دوستی، در جهان طلوع کرد و دوران نوینی در تاریخ بشریت آغاز شد.

انقلاب اکتبر، تحقق عملی و مهر تأییدی بر نقش شگرف مارکسیسم - لنینیسم، در کشف و دریافت قوانین حرکت، تحول و ایجاد آگاهانه محمل های نظری و عملی، و غلبه بر جبر اجتماعی ئی بود که در جهان تبلیغ می شد. با پیروزی انقلاب اکتبر، افزون بر بنای نخستین جامعه سوسیالیستی جهان و در پی آن پیدایش دیگر کشورهای سوسیالیستی، مجموعه ای از ارزش های مترقی، بشردوستانه، عدالت خواهانه و پیشرو در جهان پدید آمد که اخلاق، درک و برداشت بشریت از جهان و زندگی اجتماعی را، به کلی تغییر داد، و تضاد آشتی ناپذیر ماهیت و اساس سرمایه داری با انسانیت را، بیش از پیش، به اثبات رساند.

روندی که با پیروزی انقلاب اکتبر در سال ۱۹۱۷، آغاز شده بود، در سال های پایانی قرن حاضر با تحولاتی روبه رو گردید که اهمیت و ابعاد تأثیر آن در حیات بشریت، بسیار وسیع، گسترده و در عین حال فاجعه بار و دردناک است. فروپاشی اتحاد شوروی، و به همراه آن اردوگاه سوسیالیسم در کشورهای اروپای شرقی، جهان را همچون زلزله ای مهیب تکان داد، و این سؤال را مطرح کرد که، آیا سوسیالیسم مدینه فاضله ای دست نیافتنی است؟ امپریالیسم، توپخانه عظیم تبلیغاتی خود را بر شعار «مرگ کمونیسم»، «پایان سوسیالیسم» و «پیروزی نهایی سرمایه داری» متمرکز کرد. این تبلیغات گسترده امپریالیستی، همراه با حملات و برچسب زنی هایی که از درون رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی، توسط گارباجف و عوامل او، بر ضد سوسیالیسم، ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم و تاریخ گذشته جنبش کمونیستی، و به ویژه حزب کمونیست اتحاد شوروی انجام گرفت، راه را برای انواع و اقسام برخوردهای «نظری» نادرست به سوسیالیسم، آرمان کمونیسم و تاریخ گذشته جنبش کمونیستی، باز کرد. تحریف، دروغ و افترا، جای برخورد مسؤولانه و تحلیل علمی را گرفت. تعرض همه جانبه ایدئولوژیک به سوسیالیسم و دستاوردهای آن آغاز گشت.

دشمنان، مخالفان و عناصر بی اعتقاد در صفوف طبقه کارگر، کوشیدند این فروپاشی را به عنوان دلیلی بر پوچی و غیرعملی بودن ایده سوسیالیسم به کار گیرند، و نشان دهند که در غیاب «انگیزه سود» و «اقتصاد بازار» سرمایه داری، هیچ پیشرفت اجتماعی ممکن نیست. طیف وسیع و رنگارنگ سوسیال دموکراسی، از این فروپاشی به عنوان سکوی برای حمله به مارکسیسم - لنینیسم، و به ویژه تئوری های لنین در مورد «امپریالیسم»، استفاده کردند. آنها کوشیدند حساب مارکس را از لنین جدا کنند، و نشان دهند که لنینیسم، خلاف آنچه که گفته می شود، نه نتیجه تداوم و بسط تئوری های مارکس و انگلس در عصر امپریالیسم، بلکه حاصل انحراف فلسفی و نظری از آن است.

ابعاد عظیم این عقبگرد تاریخی، همراه با تبلیغات گسترده ضد کمونیستی توسط امپریالیسم، و رونق یافتن «تحلیل» هایی از این دست، اثرات مستقیمی بر جنبش کمونیستی داشت. عده ای بر اثر یأس ناشی از این شکست، به این نتیجه رسیدند که، ادامه مبارزه بی فایده است، و بر این اساس، از مبارزه عملی دست کشیدند. عده ای دیگر، از جمله برخی از احزاب کمونیستی و کارگری، تغییر جهت دادند، و با کنار گذاشتن جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم و نفی

مبارزه طبقاتی، به سوسیال دموکراسی و مبارزه اصلاح گرایانه در چارچوب نظام سرمایه داری حاکم، روی آوردند. و همه این مشکلات و برداشت های متفاوت نظری، به اختلافات، انشعاب ها و چند دستگی ها در درون برخی از احزاب کارگری و کمونیستی منجر شد.

بسیاری از احزاب کمونیست در جهان، امروز این مشکلات درون خود را، تا حد زیادی، پشت سر گذاشته اند، و مجدداً بر مبنای طبقاتی و مارکسیست-لنینیستی خود تأکید ورزیده اند. با این وجود، جنبش کارگری و کمونیستی، برای آن که بتواند نیروی گذشته خود را باز یابد و سکان رهبری مبارزات طبقه کارگر و خلق های تحت ستم جهان را برای پایان بخشیدن به وضعیت فاجعه بار کنونی در دست گیرد، باید بتواند تحلیلی جامع، و پاسخی مقنع، پیرامون علل و عوامل این عقبگرد عظیم تاریخی در روند مبارزه برای سوسیالیسم، که خود به طور مستقیم هدایت آن را در سطح جهان برعهده داشته است، به دست دهد. بسیاری از احزاب، با توجه به این ضرورت تاریخی، گام های مهمی در این راستا برداشته اند، و در این مسیر، تحلیل ها و ارزیابی های ارزنده ای را ارائه کرده اند.

حزب توده ایران، به عنوان عضوی از خانواده جهانی احزاب کمونیستی و کارگری، می کوشد در سند حاضر، به این وظیفه تاریخی خود عمل کند. حزب ما، این کوشش خود را با آگاهی و توجه نسبت به این نکته اساسی به عمل می آورد که، ارائه تحلیلی همه جانبه از علل و عوامل این عقبگرد تاریخی، تنها با مشارکت و همفکری همه کمونیست ها و احزاب کمونیست و کارگری در سطح جهان- و پیش و بیش از همه، کمونیست های اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی سابق، که مستقیماً در امر ساختمان سوسیالیسم شرکت داشته اند، و طبیعتاً از جزئیات تاریخی این روند مطلع تر اند- انجام پذیر است. به نظر ما، این روندی است بطئی و طولانی که انجام موفقیت آمیز آن، نه می تواند در حد توانایی یک یا چند حزب باشد، و نه می توان برای آن چارچوب زمانی معینی تعیین کرد. به همین دلیل، سند حاضر تنها می تواند به عنوان کوششی از سوی حزب ما در جهت روشن تر شدن برخی جوانب این فرایند بغرنج تاریخی، در نظر گرفته شود.

آنچه بیش از هر چیز در این ارائه از اهمیت ویژه برخوردار است، پایبندی به اسلوب ها و شیوه های علمی برخورد به مسائل، ضمن حفظ جانبداری طبقاتی و کمونیستی است. حزب ما، پیروی از این شیوه را تنها راه دستیابی به یک ارزیابی واقع بینانه و علمی از گذشته تاریخی سوسیالیسم می داند، و میزان موفقیت خود را نیز در این امر، تنها با این محک می سنجد.

سند حاضر، از این رو بحث اولیه ای پیرامون علل فروپاشی اتحاد شوروی و اردوگاه سوسیالیسم نامیده شده است که، امید می رود راهگشای بررسی همه جانبه تر و فراگیر تری در آینده باشد. سند حاضر، در بررسی سوسیالیسم، عمدتاً به بررسی ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی می پردازد و به بخش های زیر تقسیم شده است:

۱. مبانی نظری و اسلوب ارزیابی کنونی
۲. انقلاب کبیر اکبر و دستاوردهای آن
۳. بررسی کوتاهی از عوامل خارجی موثر در فروپاشی
۴. روند ساختمان سوسیالیسم: دستاورد ها، مشکلات، اشتباهات، و درس ها
۵. آیا فروپاشی اجتناب ناپذیر بود؟
۶. پیامدهای جهانی فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم
۷. «نظم نوین جهانی»
۸. مبارزه ادامه دارد

### ۱. مبانی نظری و اسلوب ارزیابی کنونی

ارائه ارزیابی از گذشته سوسیالیسم، اگر مسئولانه انجام پذیرد، با صداقت علمی باید همراه باشد. این بدین معنا است که، هر ارزیابی از این نوع، قبل از هر چیز، به طور صادقانه، اصول و فرضیاتی را که خود بر آنها استوار است باید روشن کند و اهدافی را که در آن دنبال می کند توضیح دهد. تنها در این صورت می توان در مورد چنین ارزیابی به قضاوت علمی نشست و نقاط قوت و ضعف آن را به درستی تشخیص داد. در غیاب چنین توضیحاتی، بحث برسر درستی یا نادرستی ارزیابی های ارائه شده، از چارچوب علمی خارج می شود و به حد جدل های سیاسی و ذهنی تنزل می یابد.

دقیقاً برای جلوگیری از درغلتیدن به یک چنین برخورد ذهنی و نادرست است که، مارکس شیوه برخورد دیالکتیکی به تاریخ و جامعه بشری را مطرح می کند.

از نظر مارکس، آن درکی از پدیده ها علمی است که، بر پایه جهان بینی پیشروترین طبقه عصر ما، یعنی طبقه کارگر و سازمان های سیاسی آن، استوار باشد. چنین دیدگاهی ما را تجهیز می کند تا جوهر دوران و طبیعت کلی ترین چارچوب

تعیین کننده در مرحله مورد نظر را درک کنیم و بر مبنای آن، نقش هر یک از پدیده‌ها را در این چارچوب کلی مشخص کنیم. آنچه از این روند حاصل می‌شود، مجموعه‌ای از مفاهیم و مقولات علمی است که به ما امکان می‌دهد تا از دیدگاه طبقه کارگر به ارزیابی واقعیت موجود پردازیم. مقولات مربوط به ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی، محصول یک چنین روندی هستند، که در طول نزدیک به یک قرن و نیم مبارزه طبقاتی پرولتاریا شکل گرفته‌اند، و اکنون به عنوان ابزارهای علمی و نظری، به وسیله کمونیست‌ها عمل می‌کنند. البته در این تردیدی نیست که، همین مقولات نیز باید در سایه برخورد انتقادی به واقعیت موجود و مختصات عصر حاضر مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرند و تکمیل شوند.

جزم‌گرایی از راست و چپ، قادر به درک پویایی بنیادهای مارکسیسم نبوده و نیست. بنیانگذاران مارکسیسم، هیچگاه مدعی نبودند که فلسفه و نظریات آنان مافوق علوم قرار دارند و لذا از دستبرد زمان و تغییرات، مصون و در امان اند. ماتریالیسم مارکسیستی روشن می‌سازد که، واقعیت تمام نشدنی، بغرنج و لذا دارای جوانب مختلف است، و بنابراین هر ساخته علمی، موقتی و گذرا است و خواه ناخواه جای خود را به ساخته کامل‌تر، غنی‌تر و موثرتر از خود می‌دهد. در عین حال، به گمان ما، اهمیت اندیشه‌های کارل مارکس، انگلس و سپس آنچه توسط لنین همچون نظریه‌های مکمل به این مجموعه اضافه شد، چنان وسیع، جهان‌شمول و پراهمیت است که، نمی‌توان تنها به صرف یک یا چند رویداد و یا عقب‌گرد سیاسی، این مجموعه را نفی کرد، و یا صلاحیت علمی آن را زیر علامت سؤال برد. کسانی که چنین برخوردی را همچون برخوردی اصولی و علمی مجاز می‌دانند، نمی‌گویند که تحولات سال‌های اخیر کدام یک از فرضیه‌ها و اصول کشف شده توسط مارکس را زیر علامت سؤال برده یا نفی کرده است. آنچه مارکس، انگلس و سپس لنین، چونان یک مجموعه نظری، که ما آن را جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی می‌شماریم، ارائه دادند، به گمان ما در مهم‌ترین چارچوب‌ها و اصول، همچنان از اعتبار و صحت علمی برخوردارند، و هیچ یک از دست‌آورد های علمی بشر در سال‌های اخیر، در زمینه علوم اجتماعی - اقتصادی یا تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جهان، دال بر رد این نظریات نبوده است. برخورد این چنینی ما با اندیشه‌های مارکس، نه در چارچوب برخورد جزم‌گرایانه و مذهب‌گرایانه، بلکه بر اساس داده‌های واقعیات عینی جهان امروز است. ما همواره به این نکته مهم آموزش مارکسیسم توجه داشته‌ایم. که، مارکسیسم، بدون پویایی، بدون حرکت و بدون تکامل‌پذیری، نمی‌تواند در چارچوب یک مجموعه زنده و علمی باقی بماند و به رسالت خود، یعنی تغییر جهان، دست یابد. انگلس، در اثر فنا ناپذیر خود "آنتی دورینگ"، به روشنی اشاره کرد که، ما نیک می‌دانیم: "تا چه اندازه خنده‌آور است که ما برای پیش‌های کنونی خود ارزش مطلق قائل شویم... لنین نیز به گرات پیرامون اهمیت برخورد علمی، خلاق و به دور از جزم‌گرایی، تأکید کرده و معتقد بود: "آیین فکری ما یک دگم نیست، بلکه راهنمای عمل است... به عقیده او: "مارکس و انگلس بحق اسلوبی را که عبارت است از شیوه از بر کردن و تکرار فرمول‌هایی که فوقش می‌تواند هدف‌های "عام" را معین کند (هدف‌هایی که شرایط اقتصادی و سیاسی مشخص در هر مرحله تاریخ آن‌ها را عوض می‌کند)، به باد استهزا گرفته‌اند...."

این شیوه و روش شناسی علمی، اسلوبی است که طرفداران نظریات مارکس، انگلس و لنین، می‌باید همواره به عنوان راهنمای عمل، در نظر بگیرند، وگرنه خطر برخورد جزم‌گرایانه، و تکرار طوطی وار نسخه‌های از قبل پیچیده شده، مجموعه این نظریات را از محتوای پیشرو و انقلابی می‌تواند تهی کند و آن را در حد یک "کتاب الهی" که کلمات آن غیر قابل تغییر هستند، پایین بیاورد و یا به قول لنین: "اگر درست است که همه چیز در حال رشد است، آیا این قاعده با عام‌ترین مفاهیم و مقولات فکر منطبق نیست؟ اگر پاسخ بدهیم نه، در آن صورت باید معتقد باشیم که فکر به هستی مرتبط نیست...."

بنابراین، ما برخلاف نظریه پردازان ایده‌آلیست (کمال‌گرا)، و اندیشه پردازانی که "مطلق‌گرایی" بخشی از اسلوب برخوردشان با پدیده‌هاست، چنین شیوه‌ای را همواره مردود دانسته و آگاهانه تلاش کرده‌ایم تا از آن پرهیز کنیم. از سوی دیگر نیز نمی‌توانیم بپذیریم که، کسی یا کسانی با چرخش قلمی، و بدون کم‌ترین آشنایی ابتدایی با مارکسیسم، بتوانند مارکسیسم را "مرده" و نابود شده اعلام کنند.

مارکس، با انطباق ماتریالیسم دیالکتیک بر جامعه انسانی، موفق به کشف و توضیح عام‌ترین قوانین حاکم بر تکامل جامعه انسانی شد. شناخت و توضیح صورت بندی‌های اجتماعی، از هنگام پیدایش بشریت، روند شکل‌گیری و تکامل زندگی اجتماعی و قوانین حاکم بر این روند، و از جمله تغییر و تکامل صورت بندی‌های اجتماعی، یکی از معتبرترین نظریه‌های علمی پیرامون رشد جوامع مختلف و قوانین عمده حاکم بر آن‌ها است. ماتریالیسم تاریخی، با اتکاء بر تجربه طولانی تاریخی بشر، که به هزاران سال پیش برمی‌گردد، پیدایش نظام‌های اجتماعی، از کمون اولیه، تا برده داری و سرمایه داری را به دقت و درستی بررسی می‌کند، و بر این اساس، اعلام می‌دارد که این حرکت طولانی و پر پیچ و خم

بشریت در مسیر تکامل، برای رهایی از بی عدالتی، همچنان به سمت دستیابی به صورت بندی های متکامل تر، به سمت سوسیالیسم، و سرانجام به سمت کمونیسم، ادامه خواهد یافت. هیچ یک از منتقدین مارکسیسم، تاکنون نتوانسته اند توضیح علمی قانع کننده تری در شرح چگونگی ایجاد و پیدایش تاریخ جامعه بشری ارائه دهند، و از این رو نمی توانند مدعی شوند که حرکت جامعه بشری در مرحله صورت بندی سرمایه داری متوقف می گردد، و صورت بندی کامل تری در پی آن ایجاد نخواهد شد؟

اصل دیگری که ما در بررسی علمی تحولات بکار گرفته ایم این است که، برای دستیابی به درک علمی از علل و عوامل فروپاشی نظام سوسیالیستی در اتحاد شوروی، روند بررسی ما از درک کلی ترین تضادها و موقعیت ها آغاز، و پس از نقد نظری کل این واقعیت ها و تضادها به توضیح اجزای آن پرداخته شده است. به عبارت دیگر، با استفاده از روش قیاسی (deduction)، که اساس تحقیق علمی را از گسترده ترین چارچوب آغاز می کند، و با محدود کردن حیطه تمرکز، مرحله به مرحله به توضیح پدیده های جزئی تری می پردازد، تلاش کرده ایم که هر جزء در پیوند با تضادهای کلی تری که زمینه دیالکتیکی آن را تشکیل می دهند، تعریف شود و نه به عنوان پدیده ای مستقل و جدا از محیط.

به نظر ما، این اصول، وجوه عمده تفاوت میان برخورد علمی، پویا و دیالکتیکی، با برخورد انتزاعی و ایستا را، تشکیل می دهند. طبیعتاً بررسی مسائل مربوط به سوسیالیسم، و به تبع آن سوسیالیسم واقعاً موجود، به عنوان پدیده ئی تاریخی - اجتماعی، از این قاعده نمی تواند مستثنی باشد. یک بررسی علمی از آن نوع که امروز در دستور کار کمونیست ها قرار گرفته است، به ناچار باید هردوی این اصول را مبنای کار خود قرار دهد.

رویدادهای اخیر در کشورهای سوسیالیستی، با اینکه بازنگری برخی نظریه ها و عملکردهای گذشته را ضروری ساخته اند، اما بخودی خود، به هیچ وجه به معنای «بی اعتباری» جهان بینی، ایدئولوژی و نگرش علمی مارکسیسم - لنینیسم نبوده و نیستند. مبارزه طبقاتی، به عنوان یک واقعیت عینی تاریخی، در خارج از ذهن ما و به عنوان بخشی از قانونمندی حرکت دیالکتیکی تاریخ، همچنان ادامه دارد، و تا استقرار جامعه کمونیستی ادامه خواهد داشت. و در این مبارزه، مارکسیسم - لنینیسم به عنوان پیشروترین و علمی ترین جهان بینی موجود، همچنان مهم ترین و مؤثرترین سلاح طبقه کارگر و احزاب سیاسی آن در تصحیح اشتباهات گذشته، مبارزه با استثمار انسان از انسان، و دستیابی به جامعه بی طبقه کمونیستی است. مبانی نظری ساختمان سوسیالیسم، اگر نیاز به تغییراتی هم داشته باشند، این تغییرات تنها می تواند از زاویه تکامل آنها در انطباق با تجربیات و شرایط نوین، و نه در جهت نفی آنها، مطرح باشد. فراموش نمی کنیم که در اواخر قرن گذشته نیز، لنین با تکیه بر نظریه های مارکس و انگلس، و از طریق بسط و انطباق خلاق آنها با شرایط مبارزه طبقاتی در عصر امپریالیسم - و نه از طریق اعلام «بی اعتباری» آنها - توانست راهگشای مسیر آینده جنبش شود. و این همان وظیفه ای است که امروز تاریخ بار دیگر بر دوش کمونیست ها قرار داده است.

## ۲. انقلاب اکبر و دستاوردهای آن

با پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر، و تولد دولت شوراهای اتحاد جماهیر شوروی، آزمون بزرگ بشریت در بنای جامعه ئی سوسیالیستی، آغاز گردید. سوسیالیسم توانست در مدتی کوتاه، فقر، گرسنگی، بیکاری، بیسوادی، بی خانمانی، و عدم دسترسی به بهداشت و فرهنگ را، در بخش بزرگی از جهان ما، ریشه کن سازد. جامعه شوروی، در پی انقلاب اکبر، در مسیر رشد اقتصاد و صنعت گام های عظیمی برداشت و در مدت زمانی کمتر از سه دهه، توانست از یک کشور عقب مانده سرمایه داری به یک کشور پیشرفته صنعتی در سطح جهان، و به دومین قدرت اقتصادی پس از ایالات متحده آمریکا، بدل شود.

با پیروزی سوسیالیسم و استقرار مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید، مردم اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، به یک رشته حقوق و آزادی های اجتماعی دست یافتند که، تا آن زمان، بی سابقه بود. توده های وسیع زحمتکش در این کشورها، از حق کار، حق مسکن، حق بهداشت، آموزش رایگان، بیمه های اجتماعی، و حق استفاده عمومی از خدمات گوناگون فرهنگی و هنری بهره مند شدند - حقوقی که دستیابی به آنها در نظام سرمایه داری، حتی از تصور نیز خارج است.

استقرار سوسیالیسم و تضمین حقوق برابر بر خلق ها توسط دولت های سوسیالیستی، بزرگ ترین زمینه را برای همزیستی صلح آمیز و برادرانه بین خلق های ساکن شوروی، و بعدها در دیگر کشورهای سوسیالیستی چند ملیتی، ایجاد کرد. در طول دوران حاکمیت سوسیالیسم بر این کشورها، خلق های ساکن آنها، بر رغم همه تفاوت های فرهنگی و اجتماعی، و تاریخ گذشته خصومت آمیز برخی از آنها با یکدیگر، در صلح کامل انترناسیونالیستی با یکدیگر زیستند. سوسیالیسم، با از میان

بردن پایه های مادی خصومت بین خلق ها، نشان داد که جنگ و ستیز و خصومت بین ملت ها، نه از فرهنگ و ارزش های متفاوت آنها، بلکه از فقر و عقب ماندگی، و رقابت های اقتصادی و سیاسی سرمایه داری برسر منابع قابل دسترس محدود، سرچشمه می گیرد. تشدید جنگ ها و خصومت های ملی، پس از فروپاشی حاکمیت سوسیالیستی در این کشورها، بار دیگر این واقعیت را به اثبات رساند.

انقلاب اکتبر، به جنبش های رهایی بخش مردم جهان نیروی تازه ئی بخشید. در این مدت، بر اثر پشتیبانی مادی و معنوی کشور شوراهای، بسیاری از خلق های تحت سلطه جهان توانستند خود را از زیر یوغ استعمار و استثمار و سرکوب امپریالیستی رها سازند. انقلاب اکتبر، نقطه آغاز روندی بود که به فروپاشی نظام کهن استعماری در سطح جهان انجامید. در نتیجه پشتیبانی مادی و معنوی اردوگاه سوسیالیسم، استعمار کهن از روی زمین برچیده شد. بسیاری از کشورهای جهان سوم توانستند با تکیه بر نیروی مادی و معنوی کشورهای سوسیالیستی، به استقلال سیاسی و تا حد زیادی اقتصادی، دست یابند.

در جنگ جهانی دوم، نیروهای هوادار سوسیالیسم، و در پیشاپیش آنها اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، در درم کوبیدن فاشیسم، نقشی تعیین کننده بازی کردند و بدین ترتیب آینده بشریت را، از خطری جدی که آن را تهدید می کرد، رها نیندند. بر اثر افزایش اعتبار سوسیالیسم، که از دستاوردهای داخلی آن در طول چند دهه و نیز از نقش چشمگیر آن در پیروزی بر فاشیسم ناشی می شد، در شمار قابل توجهی از کشورها، جنبش رهایی بخش ملی سمت و سوی سوسیالیستی به خود گرفت و در تعدادی از آنها، از جمله چین، کوبا، ویتنام، کره و...، انقلاب های سوسیالیستی به پیروزی رسیدند. حمایت های بی شائبه اقتصادی، سیاسی و نظامی اتحاد شوروی از کشورهای آزاد شده، نقشی تعیین کننده در به ثمر رسیدن، حفظ دستاوردها و رشد اقتصادی - اجتماعی آنها ایفاء کرد. نمونه انقلاب سوسیالیستی کوبا، که امپریالیسم همچنان با خشونت در جهت نابودی آن می کوشد، شاهدی زنده و غیرقابل انکار بر این مدعا است.

پیروزی و رشد مادی و معنوی سوسیالیسم در سطح جهان، اثرات چشمگیری را در تمام عرصه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورهای سرمایه داری باقی گذاشت. دستاوردهای کشورهای سوسیالیستی، طبقات حاکم در جوامع سرمایه داری را وادار کرد تا برای جلوگیری از گسترش اندیشه سوسیالیستی و جنبش کمونیستی در میان کارگران، امتیازاتی بس فراتر از آنچه که نظام سرمایه داری خود مایل بود، برای آنان قائل شود.

یکی از برجسته ترین دستاوردهای جهانی و غیرقابل بازگشت سوسیالیسم، اثر آن بر ارتقاء و گسترش مفهوم حقوق اولیه انسانی در سطح جهان بود. نمونه کشورهای سوسیالیستی باعث شد که مفهوم حقوق بشر، به عرصه اقتصادی نیز تعمیم داده شود و حقوقی چون حق کار و اشتغال، حق مسکن، حق بهداشت، حق تحصیل، و اصولی مانند صلح و عدالت اجتماعی، به عنوان حقوق پایه ای انسان ها، در سطح جهان، به رسمیت شناخته شوند. این مفهوم گسترده از حقوق اولیه انسانی، که امروز مورد پذیرش اکثریت قریب به اتفاق مردم جهان قرار گرفته است، بیش از هر چیز، ملهم از اصول بنیادین سوسیالیسم و مبتنی بر دستاوردهای عملی کشورهای سوسیالیستی است. این حقوق، امروز به خواست اساسی و بازگشت ناپذیر همه مردم جهان بدل شده اند، و نظام سرمایه داری را به سبب ناتوانی آن در تضمین این حقوق اولیه برای توده های میلیونی مردم، در برابر بن بست گریز ناپذیر قرار داده اند.

انقلاب اکتبر، و به واقعیت پیوستن و رشد سوسیالیسم در سطح جهان، در طول هشتاد سال گذشته، فصل نوینی را در تاریخ جامعه بشری گشود، که اثرات واقعی آن هنوز به طور همه جانبه لمس نشده است. بر رغم همه کمبودهایی که نظام های سوسیالیستی موجود، به دلایل متعدد عینی و ذهنی، با آن روبه رو بودند، سوسیالیسم اکنون ضرورت تاریخی و برتری خود را نسبت به نظام سرمایه داری به طور انکارناپذیری به اثبات رسانده است. این ضرورت، از جوهر درونی و تضادهای آشتی ناپذیر نظام سرمایه داری سرچشمه می گیرد، و هیچ عقبگرد مقطعی تاریخی، هر اندازه بزرگ و فاجعه آمیز، نمی تواند آن را نفی کند.

### ۳. بررسی کوتاهی از عوامل خارجی مؤثر در فروپاشی

برخلاف جامعه سرمایه داری، که رشد طبیعی آن به خودی خود بحران را است، در جامعه سوسیالیستی کند شدن و توقف روند رشد است که، سرچشمه اصلی بروز بحران را تشکیل می دهد.

از جنبه نظری، پیش بینی کلی این بود که، اولین انقلاب های سوسیالیستی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری اروپایی غربی و آمریکا، که در آنها نیروهای مولده به بیشترین سطح رشد دست یافته بودند و آگاهی سوسیالیستی در بین طبقه کارگر در سطح بالاتری قرار داشت، به وقوع پیوندد. اما واقعیت چیز دیگری را ایجاب کرد و نظریه (تئوری) می بایست خود را با واقعیت هماهنگ کند. این واقعیت که، اولین انقلاب سوسیالیستی نه در پیشرفته ترین کشورهای جهان سرمایه

داری، بلکه در «ضعیف ترین حلقه» این نظام به وقوع پیوست، به ناچار ضرورت های تازه و متعددی را به روند ساختمان سوسیالیسم تحمیل کرد. سوسیالیسم در شوروی، با بار گذشته ای بسیار سنگین تر از آنچه که از جنبه نظری پیش بینی می شد زندگی خود را آغاز کرد و وظایفی بس دشوارتر بر دوش آن گذاشته شد.

اولین و مهم ترین این وظایف، جبران عقب ماندگی های عینی و ذهنی جامعه روسیه از دیگر کشورهای سرمایه داری، و ایجاد زیربنای تولیدی و مادی لازم برای استقرار روابط سوسیالیستی در جامعه بود.

علاوه بر اینها، ضعف و عقب ماندگی تاریخی جامعه روسیه، و برتری نیروی اقتصادی و نظامی کشورهای سرمایه داری، از همان ابتدا، به این کشورها امکان داد تا با دخالت های مستقیم و غیرمستقیم نظامی و اقتصادی، در روند رشد جامعه سوسیالیستی اختلال کنند. این اختلال ها، به سهم خود، به رشد روحیه ئی تدافعی درون جامعه سوسیالیستی منجر شد و «حفظ بقا» سوسیالیسم را در راس ارجحیت های رهبری جامعه قرار داد. این مسأله نقشی تعیین کننده در شالوده ریزی جامعه سوسیالیستی، در تمامی مراحل رشد، آن، ایفاء کرد.

عامل دیگر، محاصره اقتصادی سوسیالیسم توسط سرمایه داری بود. رهبران انقلاب سوسیالیستی در روسیه، از جمله لنین، در ابتدا بر این فرض حرکت می کردند که به موازات انقلاب اکتبر، انقلاب های پرولتری در دیگر کشورهای سرمایه داری اروپا، به ویژه در آلمان، به وقوع خواهند پیوست و روسیه قادر خواهد بود با تکیه بر توان مادی و فنی پرولتاریای پیروزمند در این کشورها، عقب ماندگی اقتصادی خود را به سرعت جبران کند. اما در اینجا نیز واقعیت طور دیگری عمل کرد، و دولت جوان شوروی ناچار شد که رشد اقتصادی خود را صرفاً با تکیه بر منابع داخلی خود به پیش برد. مسأله ضرورت پیشبرد انقلاب سوسیالیستی در یک کشور، نه تنها به مناظرات جدی در درون رهبری حزب کمونیست انجامید، بلکه به طور عینی به روند ساختمان سوسیالیسم در این کشور شکل ویژه ای بخشید.

به این عوامل، همچنین تأثیرات مشخص جنگ جهانی دوم، سپس جنگ سرد و مسابقه تسلیحاتی عظیمی که در دوران پس از جنگ به سوسیالیسم تحمیل شد، باید افزود. این عوامل، بخش عظیمی از منابع مادی و انسانی جامعه سوسیالیستی را، که طبیعتاً در خدمت رشد نیروهای مولده جامعه و حرکت آن به سمت کمونیسم می بایست قرار گیرند، به تخریب و نابودی کشاند.

### \* اثرات مخرب حمله فاشیسم

تعرض نظامی آلمان فاشیستی به خاک اتحاد شوروی، و اشغال بخش هایی از خاک این کشور، که بدون تردید با تحریک و موافقت ضمنی دیگر دولت های امپریالیستی انجام گرفت، بخش بزرگی از دستاوردهای سوسیالیسم را، در فاصله سال های ۱۹۴۰-۱۹۳۰، به نابودی کشاند. بیش از بیست میلیون نفر از مردم اتحاد شوروی، بخش عظیمی از نیروی کار مولد و انقلابی ترین انسان های این کشور، در جبهه های جنگ، در اسارت فاشیست ها جان سپردند. نیروهای اشغالگر آلمان هزار و هفتصد و ده شهر و قصبه را، در صنعتی ترین مناطق این کشور، ویران و غارت کردند و بیش از هفتاد هزار روستا را به آتش کشیدند. سی و دو هزار واحد صنعتی و شصت و پنج هزار کیلومتر راه آهن، با خاک یکسان شد. نود و هشت هزار شرکت تعاونی، و نزدیک به پنج هزار مؤسسه کشاورزی دولتی، ایستگاه تراکتور و ماشین آلات کشاورزی، به غارت رفتند. ده ها هزار بیمارستان، مدرسه، هنرستان، مدرسه عالی و کتابخانه به کلی نابود شد. خسارت های ناشی از حمله فاشیسم به اتحاد شوروی، در مجموع، بیش از دو هزار و ششصد میلیارد روبل بود (به ارزش آن سال ها)، که نزدیک به ششصد و هشتاد میلیارد روبل آن را ارزش های مادی نابود یا غارت شده تشکیل می داد.

هیچ کشوری در هیچ جنگی متحمل چنین تلفات و خساراتی نشده بود. اتحاد شوروی قبلاً نیز، در دوران جنگ داخلی، با خسارات سنگینی روبه رو شده بود، که ترمیم آنها بیش از شش سال (۱۹۲۱-۱۹۲۸) به طول انجامیده بود. اما ضایعات ناشی از حمله فاشیسم، با هیچ چیز قابل مقایسه نبود. با تخریب زیربنای صنعتی و کشاورزی کشور، همان امکانات محدود مصرفی نیز از میان رفته بود. مردم از حیث مایحتاج اولیه — مواد غذایی، پوشاک، مسکن، بهداشت، سوخت، و جز آن، با مشکلات جدی روبه رو بودند. اصل توزیع سوسیالیستی مختل شده بود، و دولت، مانند زمان جنگ داخلی، ناچار شد نظام جیره بندی کالاها را مجدداً برقرار کند. حزب، دولت و مردم قهرمان شوروی، می بایست راه دشوار رفته را یک بار دیگر طی کنند. و این بار نیز ناچار، بودند این راه صعب را بدون هیچ کمک خارجی، و با تکیه بر نیروی کارائی خود و منابع تخریب شده داخلی، طی کنند. روند ساختمان سوسیالیسم، در چارچوب برنامه «رشد سریع صنعتی»، بار دیگر از نقطه آغاز ده سال قبل از سرگرفته شد. و نظام سوسیالیستی، که نیروی عظیم خود را یک بار در طول جنگ به نمایش گذاشته بود، بار دیگر توان خود را در سازندگی به اثبات رساند.

برنامه پنجاه ساله چهارم، در ظرف چهار سال و سه ماه، به اهداف خود دست یافت. در فاصله دو سال و نیم، صنایع کشور احیاء شد. بیش از شش هزار واحد بزرگ صنعتی، یعنی به اندازه مجموع برنامه های پنجاه ساله اول و دوم، بازسازی شد و به کار افتاد. در سال ۱۹۴۸، حجم تولیدات صنعتی از سطح پیش از جنگ در گذشت و تا سال ۱۹۵۰، از سطح پیش از جنگ هفتاد و سه درصد نیز فراتر رفت. تا همین سال، بازده کار کارگران در صنایع نسبت به سال ۱۹۴۰، سی و هفت درصد افزایش نشان می داد.

کار بازسازی در بخش کشاورزی از این دشوارتر بود، به ویژه آنکه در سال ۱۹۴۶، کشور با خشکسالی نیز روبه رو شده بود. در سال پس از پایان جنگ، یعنی ۱۹۴۵، سطح اراضی زیر کشت کشور نسبت به سال ۱۹۴۰، یک چهارم کاسته شده بود. امکانات دولتی از نظر غلات، پنبه و گوشت به نصف، و از نظر شیر به یک سوم سال پیش از جنگ تقلیل یافته بود. بر اثر قربانی های جنگ، از تعداد افراد قادر به کار در روستاها به شدت کاسته شده بود، به ویژه آنکه بخش بزرگی از نیروی کار جوان روستاها، برای بازسازی صنایع، به شهرها کشیده شده بودند. با این وجود، کارخانه های تراکتورسازی به سرعت بازسازی شدند و تولید کشاورزی با استفاده از نیروی کار کمتر، اما با امکانات مادی و فنی بهتر، در سال ۱۹۵۰ به سطح پیش از جنگ رسید.

بدین ترتیب، اتحاد شوروی با تکیه بر برنامه «رشد سریع صنعتی»، تا اواسط دهه ۱۹۵۰، توانست زیربنای صنعتی و کشاورزی خود را مجدداً بازسازی و خرابی های ناشی از جنگ را جبران کند. حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی، تحت دشوارترین شرایط، در مدت کوتاهی توانستند کشور خود را به یک کشور صنعتی پیشرفته، تبدیل کنند. در مدت زمانی کمتر از سه دهه (۱۹۲۸-۱۹۵۶)، تولید صنعتی کشور با نرخ متوسط ۱۲/۷ درصد در سال رشد کرده بود و به ۷۷۰ درصد سطح تولید سال ۱۹۲۸، رسیده بود؛ تولید ناخالص ملی با نرخ بیش از ۱۵ درصد در سال (۱۰ درصد بر اساس محاسبات برخی از پژوهشگران غربی) افزایش یافته بود؛ بیسودی از سطح جامعه ریشه کن شده بود؛ بهداشت و تحصیل مجانی برای توده های مردم فراهم آمده بود؛ و حتی به اذعان اقتصاد دانان غربی، بر رغم سیاست آگاهانه پایین نگهداشتن مصرف، سطح تولید کالاهای مصرفی با نرخ متوسط ۵/۸ درصد در سال بالا رفته بود. اما با وجود همه این دستاوردهای عظیم و انکار ناپذیر، این واقعیت نیز رخ می نمود که خرابی های ناشی از حمله فاشیسم، روند ساختمان سوسیالیسم را در اتحاد شوروی یک دهه به عقب انداخته است. این تأخیر ده ساله، موقعیت سوسیالیسم را در رقابت اقتصادی با کشورهای سرمایه داری پیشرفته به شکلی محسوس تضعیف کرده بود، به ویژه در رقابت با امپریالیسم تازه نفس آمریکا که کمترین صدمات را از جنگ دیده بود.

پیروزی قهرمانانه اتحاد شوروی در جنگ با فاشیسم، و موفقیت سوسیالیسم در بازسازی خسارات ناشی از جنگ، برای حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی، هم در میان طبقه کارگر و مردم این کشور و هم در انظار عمومی مردم جهان، اعتبار معنوی عظیمی به وجود آورده بود. بر رغم همه مشکلات موجود، حمایت مردم و طبقه کارگر اتحاد شوروی از حزب کمونیست و دولت سوسیالیستی، در اوج خود قرار داشت، و این مسأله بیش از هر چیز در دل دولت های امپریالیستی، که در طول چند دهه همه نیروی خود را برای به شکست کشاندن سوسیالیسم به کار برده بودند، وحشتی عظیم ایجاد کرده بود.

### \* جنگ سرد و مسابقه تسلیحاتی

پرتاب بمب اتمی بر فراز هیروشیما و ناگازاکی، از سوی امپریالیسم آمریکا، و نابود کردن صدها هزار انسان بی گناه، بیش از آنکه برای به تسلیم کشاندن ژاپن باشد، هشدار نظامی به اتحاد شوروی و نشانه آغاز جنگ سرد برضد سوسیالیسم بود. در طول جنگ، در حالی که اتحاد شوروی با تخریب منابع مادی و انسانی خود روبه رو بود، امپریالیسم آمریکا در آن سوی اقیانوس، و بدور از پیامدهای مستقیم جنگ، به تجهیز اتمی خود مشغول بود. دستیابی به سلاح های هسته ای، برای آمریکا و دولت های امپریالیستی زمینه ای مناسب ایجاد کرد تا بکوشند با تکیه بر این نابرابری نظامی، نظام سوسیالیستی تضعیف شده از جنگ را کاملاً به زانو درآورند.

تحمیل جنگ سرد، با هدف نابود کردن نظام سوسیالیستی، از سوی دولت های امپریالیستی و به ویژه آمریکا، به رقابت تسلیحاتی طولانی مدت و فاجعه آمیزی برای سوسیالیسم انجامید. نیاز به مقابله با تهدید اتمی امپریالیسم، اتحاد شوروی را وادار به پیروی از یک برنامه گسترده تولید نظامی کرد، که بخش بزرگی از منابع شدیداً مورد نیاز آن کشور را در خود بلعید. در حالی که تولید تسلیحات نظامی با ماهیت سرمایه داری سازگار بود، و به انباشت سرمایه و سودهای هنگفت می انجامید، تولید تسلیحات برای جوامع سوسیالیستی زیانبار بود و بخش بزرگی از ثروت های اجتماعی این کشورها را، که می بایست در جهت رشد نظام سوسیالیستی به کار گرفته شوند در مسیر تولیدات نظامی غیرمولد سوق داد. نتیجه چنین روندی آن بود که سرمایه گذاری در فن آوری مدرن، عمدتاً در بخش صنایع نظامی متمرکز شد، و رشد فن

آوری در بخش های غیرنظامی اقتصاد، در سایه قرار گرفت. این مسأله به نوبه خود، امکان افزایش تولیدات غیرنظامی و ارتقاء سطح زندگی زحمتکشان در کشورهای سوسیالیستی را محدود کرد، و جدابیت سوسیالیسم را در رقابت با سرمایه داری به شکلی محسوس کاهش داد.

چنین وضعیت تحمیل شده ئی به سوسیالیسم، به نوبه خود حربه تبلیغاتی مؤثری را بر ضد سوسیالیسم، در اختیار دولت های امپریالیستی قرار داد. تعرض ایدئولوژیک سرمایه داری به سوسیالیسم، اشکال تازه و بغرنجی به خود گرفت. مردم شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی، دائماً از طریق «رادیوی اروپای آزاد» و دیگر مؤسساتی از این قبیل، و نیز تلویزیون، اقمار مصنوعی، روزنامه ها و مجلات، و توریست های غربی که در میان آنها عناصر مزدور کم نبودند، زیر بمباران تبلیغات ضد سوسیالیستی و مدافع سرمایه داری، قرار گرفتند. تبلیغات سرمایه داری مستقیماً اعتبار مفاهیم نوینی مانند مالکیت عمومی، سطح رفاه اجتماعی در کشورهای سوسیالیستی و همبستگی بین المللی را مورد سؤال قرار می داد. دولت های امپریالیستی، در عین حال، برای خرابکاری مستقیم در کشورهای سوسیالیستی — از اتحاد شوروی گرفته تا چین و آلمان دموکراتیک و کوبا — همه تلاش خود را به کار گرفتند.

جنگ سرد تبلیغاتی و تسلیحاتی به راه افتاده توسط امپریالیسم، بخشی از یک تعرض دقیقاً برنامه ریزی شده و از نظر مالی تأمین شده را تشکیل می داد، که دولت های سوسیالیستی، با توجه به منابع محدودی که در مقایسه با کشورهای سرمایه داری در اختیار داشتند، قادر به پاسخگویی مؤثر به آنها نبودند (در این رابطه کافی است فقط به این واقعیت توجه کنیم که تولید ناخالص ملی اتحاد شوروی، با وجود رشد عظیمی که کرده بود، در سال ۱۹۷۱ تنها ۵۵ درصد تولید ناخالص ملی آمریکا بود، و این نابرابری، توان اقتصادی دیگر کشورهای امپریالیستی را در بر نمی گیرد). تنها پس از فروپاشی حاکمیت سوسیالیستی در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای اروپای شرقی بود که، روشن شد، در طول دوران جنگ سرد، تنها دولت آمریکا هر ساله به طور متوسط بیش از پانزده میلیارد دلار صرف عملیات جاسوسی و تخریبی بر ضد اتحاد شوروی می کرده، و در این عملیات، ده ها هزار مزدور و حقوق بگیر را در استخدام داشته است.

مخارج هنگفت تحمیلی، به واسطه جنگ سرد و مسابقه تسلیحاتی، بر روند رشد سوسیالیسم اثرات بسیار منفی برجای گذاشت. نرخ رشد اقتصادی اتحاد شوروی، در مقایسه با سال های پیش از جنگ به شکلی فزاینده کاهش یافت. این نرخ از ۱۵ درصد در سال، در دهه ۱۹۴۰-۱۹۵۰، به ۱۰ درصد در سال، در فاصله سال های ۱۹۵۰-۱۹۶۰، و ۶/۷ درصد در فاصله سال های ۱۹۶۰-۱۹۷۲، کاهش یافت. نرخ رشد در سال ۱۹۶۹ به حدود ۳/۳ درصد، و در سال ۱۹۷۲ به کمتر از ۳ درصد رسید. هرچند نرخ رشد سالانه اقتصاد اتحاد شوروی در فاصله سال های ۱۹۵۰-۱۹۷۲، به طور متوسط، رقمی معادل ۸/۳ درصد، و از نرخ متوسط رشد اقتصاد آمریکا در همین سال ها (۳/۷ درصد در سال) حدود ۴/۶ درصد بیشتر بود، اما تفاوت ماهوی میان دو نظام اقتصادی، و تعهدات عظیم دولت سوسیالیستی به تأمین نیازهای اولیه شهروندان (تعهدی که برای دولت سرمایه داری وجود ندارد)، و تضمین رشد بی وقفه بخش کمونیستی اقتصاد، به خوبی ماهیت بحران زای این کاهش نرخ رشد را، در نظام سوسیالیستی به نمایش می گذارد.

بدین ترتیب، کاهش فزاینده نرخ رشد اقتصاد سوسیالیستی، همراه تبلیغات و عملیات تخریبی بی وقفه دولت های امپریالیستی بر ضد سوسیالیسم، زمینه های عینی رشد بحران و ارتقاء آن را به سطح بحران سیاسی در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای اروپای شرقی، ایجاد کرد. اما وجود زمینه های عینی بحران، بخودی، خود، به معنای پایان راه و شکست حاکمیت سوسیالیستی نبود. حزب کمونیست و دولت سوسیالیستی، در مراحل مختلف و در شرایطی بسیار دشوارتر — اشغال نظامی، عقب ماندگی اجتماعی، سقوط سطح تولید، حمله فاشیسم، و ... — با اتخاذ سیاست های صحیح، و تعیین الگوهای رشد مناسب، بر بحران موجود فایق آمده بودند. آنچه این بار در ارتقاء بحران به سطح سیاسی نقش داشت، اشتباهات پیشاهنگ اجتماعی و دولت سوسیالیستی در مقابله با این شرایط عینی - خارجی، و تخلف از اصول بنیادین نظریه سوسیالیسم در شالوده ریزی الگوهای سوسیالیستی برای رشد جامعه به سمت کمونیسم بود. ما در بخش سوم این سند، به نقش این عوامل ذهنی - داخلی در عقبگرد تاریخی سوسیالیسم خواهیم پرداخت.

بدین ترتیب، عوامل عینی - خارجی، از همان ابتدا، و در تمامی طول هشتاد سال گذشته، نقشی مستقیم در جهت گیری کلی و عملکرد تاریخی سوسیالیسم ایفاء کردند. این عوامل، با اینکه خارج از چارچوب ضرورت ها و نیازهای سوسیالیسم، به آن تحمیل می شدند، نقشی بسیار مؤثر در شکل گیری روندها و ساختارهای درونی نظام سوسیالیستی داشته اند.

#### ۴. روند ساختمان سوسیالیسم: دست آوردها، مشکلات، اشتباهات و درس ها

به طور کلی، در سال ۱۹۱۷، ساختار تولید ناخالص ملی روسیه و نیروی کار آن، با ساختار پیش از صنعتی شدن کشورهای اروپای غربی و آمریکا، مشابه بود. دهقانان، و نه کارگران صنعتی، نقش اصلی را در اقتصاد روسیه بازی می



کردند. بخش کوچکی از جمعیت روسیه، و به تبع آن نیروی کار این کشور، با سواد بودند. بیسوادی در میان توده های انبوه و کم کار دهقانی، تقریباً به طور کامل وجود داشت. تولید صنعتی به سرمایه خارجی وابسته بود. در حقیقت، روسیه در سال ۱۹۱۷، بسیاری از مشخصات یک «اقتصاد دوگانه» را که ویژگی بسیاری از کشورهای رشد نیافته است، از خود نشان می داد: یک بخش صنعتی منزوی به شدت سرمایه بر، در کنار یک بخش عظیم کشاورزی عقب مانده و سنتی، همزیستی می کرد.

در چنین شرایطی بود که، بلشویک ها قدرت را در روسیه به دست گرفتند. آنها در راه ساختمان سوسیالیسم در کشور پهناوری گام گذاشتند که، با اینکه یک ششم سطح جهان را دربر می گرفت، اما مجموعه ئی منسجم نبود. امکانات ارتباطی محدود بود. نظام توزیع ناموزون بود. زیربنای صنعتی جامعه به شدت ضعیف و عقب مانده بود. اقتصاد دهقانی با مشکلات عظیمی روبه رو بود. و جامعه، و پیشاهنگ آن، هنوز از رشد اجتماعی لازم برای به اجرا درآوردن هدف های سوسیالیستی خود، برخوردار نبود. آنچه که پس از انقلاب اکتبر در روسیه و به دنبال آن در اتحاد شوروی برپا گردید، گرچه پایه در برنامه های آگاهانه حزب کمونیست برای ساختمان جامعه سوسیالیستی داشت، اما نمی توانست از تأثیرپذیری مستقیم و نزدیک از سطح فرهنگ، ترکیب اجتماعی جمعیت، و گذشته دیکتاتور زده آن کشور، برکنار باشد. طبقه کارگر روسیه، به ناچار، قبل از برداشتن هر گامی در جهت ساختمان سوسیالیسم، می بایست این عقب ماندگی عظیم جامعه روسیه را جبران کند. سخنان دورنگرانه لنین در کنگره فوق العاده هفتم حزب کمونیست روسیه (بلشویک) در سال ۱۹۱۸، شاهد گویایی بر این واقعیت است:

«ما فقط نخستین گام ها را برداشته ایم تا سرمایه داری را به کلی براندازیم و انتقال به سوسیالیسم را آغاز کنیم. ما نمی دانیم که انتقال به سوسیالیسم در چند مرحله خواهد بود و نمی توانیم بدانیم. این امر بسته به آن است که چه وقت انقلاب سوسیالیستی اروپا در مقیاس واقعی آغاز شود، و این انقلاب چگونه، به آسانی و با سرعت، یا به کندی از عهده دشمنان خود برآید و در راه صاف و هموار سوسیالیستی گام نهد. این نکته را ما نمی دانیم....»

و بدین ترتیب بود که روند ساختمان سوسیالیسم در روسیه، از نقطه آغازی بسیار عقب تر از آنچه که نظریه سوسیالیسم پیش بینی می کرد، و با ضرورت های مرحله ای بسیار بغرنج تر از آنچه که انقلاب سوسیالیستی در یک کشور پیشرفته سرمایه داری با آن روبه رو می بود، آغاز گشت. این نقطه آغاز، و این ضرورت های بغرنج، مهر خود را بر تمامی روند ساختمان سوسیالیسم زدند، و برای آن دشواری های تاریخی جدی ایجاد کردند.

### \* مرحله اول، «کمونیسم جنگی» (۱۹۱۸-۱۹۲۱)

سیاست اولیه بلشویک ها در دست یافتن به قدرت سیاسی، نه برقراری فوری مالکیت اجتماعی بر ابزارهای تولید در سطح جامعه، بلکه استقرار نوعی سرمایه داری دولتی مبتنی بر کنترل بخش های کلیدی اقتصاد، مدیریت مختلط بر واحدهای اقتصادی خصوصی، و مجاز شناختن مالکیت خصوصی در بخش های کشاورزی، بازرگانی خرد و صنایع کوچک بود، و این نیز، از واقعیت های عینی جامعه سرچشمه می گرفت. سیاست آنها، در رابطه با مالکیت خصوصی، به ویژه در بخش صنایع، بسیار محتاطانه بود. آنها، برای جلوگیری از سقوط ناگهانی سطح تولید، به دلیل فرار سرمایه ها، در ابتدا همزیستی ئی هرچند شکننده را، با بخش خصوصی پذیرفتند. دولت انقلابی، فقط فعالیت های کلیدی اقتصادی — بانک داری، خرید غلات، ترابری، نفت، صنایع جنگی — را ملی اعلام کرد. کمیته های کارگری، در صنایع خصوصی، تنها وظیفه نظارت بر کار مدیریت را برعهده داشتند، در عین حال حق سرمایه دار خصوصی برای اتخاذ تصمیم و اداره امور کارخانه به رسمیت شناخته شده بود. همچنین، کمیته های کارگری، مجاز نبودند بدون اجازه مقامات دولتی، اختیار تصمیم گیری را از صاحب کارخانه سلب کنند و امور کارخانه را خود به دست گیرند. در بخش کشاورزی نیز، اولین اقدام بلشویک ها پس از به دست گرفتن قدرت، تصویب قانون ارضی ۸ نوامبر ۱۹۱۷، مصادره املاک مالکان بزرگ، و تقسیم همه زمین ها در میان دهقانان بود. این نیز معنایی جز به رسمیت شناختن مالکیت خصوصی در بخش کشاورزی نداشت. اما، در فاصله زمان کوتاهی پس از پیروزی انقلاب اکتبر، بلشویک ها با اشغال نظامی روسیه توسط چهارده کشور امپریالیستی و جنگ داخلی تحمیل شده از سوی «روس های سفید» که مورد حمایت این دولت های امپریالیستی بودند، روبه رو شدند. اوکراین به اشغال آلمان ها درآمده بود. «روس های سفید» بر اورال، سبیری، مناطق شمالی قفقاز و دیگر مناطق مهم اقتصادی مسلط شده بودند. لهستان نیز بخش هایی از خاک روسیه را اشغال کرده بود. شرایطی به وجود آمده، بلشویک ها تنها ۱۰ درصد منابع زغال سنگ، ۲۵ درصد صنایع فلزکاری، کمتر از ۱۰ درصد تولید چغندر قند، کمتر از ۵۰ درصد تولید غله و کمتر از ۲۵ درصد کل زمین های زیر کشت کشور را در نظارت خود داشتند. در چنین

شرایطی، آنها از بقای دولت انقلابی، در یک جنگ نابرابر نظامی با چهارده کشور اشغالگر امپریالیستی و «روس‌های سفید»، می‌بایست دفاع کنند. درست در چنین اوضاعی بود که نخستین برنامه برای ساختمان جامعه سوسیالیستی از سوی بلشویک‌ها شالوده‌ریزی شد، و به اجرا درآمد. هدف اصلی این برنامه، به حرکت درآوردن و استفاده از همه منابع اقتصادی محدود موجود، برای پیروزی در جنگ داخلی و دفاع از موجودیت انقلاب سوسیالیستی بود.

برنامه «کمونیسم جنگی»، بر اصل نظارت دولت بر همه منابع اقتصادی و انسانی جامعه، و جانشین کردن ساز و کار های اداری توزیع به جای ساز و کار بازار، استوار بود. با توجه به جایگاه مهم کشاورزی در اقتصاد کشور، اولین اقدام در چارچوب «کمونیسم جنگی»، مصادره مازاد تولید در بخش کشاورزی بود.

برنامه «کمونیسم جنگی»، با اینکه از نظر هدف‌های سیاسی و نظامی خود با موفقیت چشمگیر همراه بود، و توانست موجودیت دولت سوسیالیستی را در مقابل تعرض دشمنان تضمین کند، اما از نظر اقتصادی، به دلیل عدم انطباق آن با شرایط عینی جامعه، پیامدهای منفی مهمی را نیز دربرداشت. پیامدهای اقتصادی «کمونیسم جنگی»، به روشنی نشان داد که بحث مارکس در مورد نادرستی «تازاندن» انقلاب سوسیالیستی، تا چه حد صحیح و علمی بوده است. لنین، در سخنرانی خود به مناسبت چهارمین سالگرد انقلاب اکتبر، بدرستی بر این مسأله تأکید ورزید:

«سوار بر موج اشتیاقی، که، نخست از نظر سیاسی و سپس از نظر نظامی مردم را فراگرفته بود، بر این باور بودیم که، قادریم صرفاً با تکیه زدن بر همین موج اشتیاق، وظایف اقتصادی خود را نیز در همان ابعاد وظایف سیاسی و نظامی خود، به اجرا درمی‌آوریم. ما فکر می‌کردیم، و شاید بدون مطالعه کافی انتظار داشتیم، که در یک کشور متکی بر دهقانان کوچک، تنها به صرف وجود دولت پرولتری، تولید و توزیع کالاها توسط دولت را مستقیماً و به شکلی کمونیستی می‌توانیم سازمان دهیم. تجربه، اشتباه ما را به ما نشان داد. تجربه به ما نشان داد که، در این روند گذار، عبور از مراحل متعدد انتقالی ضروری است...»

اما این «تازاندن» انقلاب بیش از آن که ناشی از کم‌تجربگی و بنیاد انگاری کمونیست‌ها باشد، نتیجه ضرورت های عینی تحمیل شده از خارج بود. همان طور که لنین خود تأکید کرد: «کمونیسم جنگی، به واسطه جنگ و خرابی به ما تحمیل شد. این برنامه، نه با وظایف اقتصادی پرولتاریا منطبق بود و نه می‌توانست منطبق باشد. این یک برنامه موقت بود.» این «برنامه موقت»، که با هدف مشخص و محدود دفاع از موجودیت سوسیالیسم در برابر تعرض خارجی و جنگ داخلی شالوده‌ریزی شده بود، اگرچه در مجموع به موفقیت‌هایی در دفاع از سوسیالیسم نوپای کشور شوراها دست یافت، ولی در عین حال، تأثیرات معین اقتصادی و اجتماعی نیز به همراه داشت که، مهم ترین آن بحران جدی اقتصادی در نتیجه سقوط سطح تولید در کشور بود.

### \* مرحله دوم، «برنامه اقتصادی نوین - نپ» (۱۹۲۱-۱۹۲۸)

درست به همان طریق که «کمونیسم جنگی»، در پاسخ به ضرورت های عینی تعرض امپریالیستی و جنگ داخلی، شالوده‌ریزی شد، «نپ» نیز به منظور خارج کردن جامعه از بحران اقتصادی ناشی از پیامدهای «کمونیسم جنگی» شکل گرفت. از دیدگاه بلشویک‌ها، و شخص لنین، این «یک گام به عقب»، در جهت همزیستی با سرمایه داری و استفاده از انگیزه سود، برای جبران سقوط شدید سطح تولید در بخش های صنعت و کشاورزی بود.

از نظر اقتصادی، مهم ترین مشخصه «نپ»، کوشش در جهت تلفیق سوسیالیسم با اقتصاد بازار بود. بر این اساس، هدایت تولید در بخش کشاورزی به دهقانان سپرده شد و مدیریت بخش صنعت (به جز صنایع پایه ای مانند، صنایع سنگین، ترابری، بانکداری و تجارت خارجی)، عمدتاً به بخش خصوصی واگذار گردید. نظارت انحصاری دولت بر توزیع و تجارت، ملغی شد و این وظیفه مجدداً به عهده بازار گذاشته شد. تا سال ۱۹۲۳، حدود نود درصد بنگاه های تجارتنی که، بیش از هفتاد و پنج درصد کل مبادلات خرده فروشی را در اختیار داشتند، خصوصی شدند.

دولت، نقش خود را به «هدایت عمومی» اقتصاد، از طریق اعمال نظارت بر صنایع پایه ای و تأثیرگذاری بر روندهای اقتصادی از راه اتخاذ سیاست های مالیاتی، محدود کرد. پول، به عنوان واسطه مبادله، مجدداً به رسمیت شناخته شد. مبادلات پولی میان بنگاه های دولتی، جای مبادلات بر اساس دفاتر حسابداری را گرفت. در سال ۱۹۲۱، بانک دولتی مجدداً گشایش یافت و هدف آن «کمک به رشد اقتصادی» اعلام گردید. بانک دولتی، همه محدودیت ها را برای سپرده های بخش خصوصی از میان برداشت، و دولت اعلام کرد که سپرده های بخش خصوصی در این بانک از مصادره دولتی مصون خواهند بود.

در بخش صنعت، همه بنگاه های اقتصادی که کم تر از ۲۰ کارگر در استخدام داشتند، به بخش خصوصی بازگردانده شدند. بخشی از آنها به صاحبان اولیه شان بازگردانده شدند، و بقیه به سرمایه داران نوپا اجاره داده شدند. در بخش

صنایع بزرگ، که نود و هشت درصد آنها در مالکیت دولت بود، نیز تغییرات عمده ای انجام گرفت. به جز صنایع سوخت، فلزکاری، نظامی، ترابری، بانکداری و تجارت خارجی، که مستقیماً زیر نظارت بودجه دولتی بودند، بقیه صنایع بزرگ دولتی، به «تراست»هایی واگذار شدند که از استقلال اقتصادی کامل برخوردار بودند و مانند صنایع بخش خصوصی بر مبنای اصل حداکثر سود حرکت می کردند. آنها، در رابطه با تولید خود، هیچ تعهدی به دولت نداشتند و رابطه دولت با این «تراست»ها، تنها به اخذ مالیات بر درآمد از آنها خلاصه می شد. دولت، تنها با بستن قرارداد با این «تراست»ها، می توانست از تولید آنها استفاده کند. تا سال ۱۹۲۳، چهار صد و هفتاد و هشت «تراست» به وجود آمده بود که، رویهمرفته بیش از هفتاد و پنج درصد کل نیروی کار بخش دولتی را در استخدام داشتند. حتی به صنایع زیر نظارت بودجه دولتی نیز دستور داده شده بود که تا حد امکان بر اساس اصل سودآوری عمل کنند و نیاز به یارانه دولتی را از میان ببرند.

در بخش کشاورزی نیز این روند خصوصی سازی، البته با شدتی بیشتر، به اجرا گذاشته شد. در واقع، پایه اصلی برنامه «نپ»، جلب اعتماد مجدد دهقانان، که بزرگ ترین بخش نیروی کار جامعه بودند، و تضمین همکاری آنان را با دولت سوسیالیستی، تشکیل می داد. بلشویک ها، برای جلوگیری از دور شدن مجدد دهقانان از دولت، همه کوشش خود را به کار گرفتند و از اتخاذ سیاست هایی که دهقانان را نسبت به دولت خشمگین سازد، آگاهانه، و بر رغم تمایل خود، پرهیز کردند. به همین دلیل، دست دهقانان در نظارت بر مازاد تولید خود، کاملاً باز گذاشته شد، و دولت تنها به بستن درصد معینی مالیات به «مازاد تولید خالص» آنان بسنده کرد. به دهقان اجازه داده شد که به عنوان یک تولیدکننده خصوصی مستقل، مازاد تولید خود را در بازار به فروش رسانند و از سود آن ثروت ببندوزد. دولت حتی به دهقانان اجازه داد که زمین های خود را اجاره دهند و یا دست به استخدام کارگران کشاورزی بزنند. این سیاست، در عین حال که انگیزه مادی لازم را برای افزایش تولید کشاورزی به وجود آورد، باعث پیدایش و رشد لایه های مرفه در میان دهقانان شد، که بعدها در روند ساختمان سوسیالیسم، برای دولت مشکلات جدی ایجاد کردند. درحالی که مارکس از دهقانان متوسط و مرفه به عنوان دشمنان سرسخت سوسیالیسم نام برده بود، دولت سوسیالیستی ناچار شد، با توجه به ضرورت های مرحله ای، از برنامه های سوسیالیستی خود در برابر نیاز به رشد سریع تولید کشاورزی، موقتاً چشم پوشی کند، و به این طبقه امتیازات اقتصادی جدی بدهد. این امتیازدهی تا جایی پیش رفت که در سال ۱۹۲۳، که عدم تعادل میان بخش های صنعتی و کشاورزی باعث افزایش قیمت کالاهای صنعتی و کاهش بهای محصولات کشاورزی شده بود، دولت به نفع منافع دهقانان و به ضرر بخش صنعتی مستقیماً وارد صحنه شد و به تامین یارانه برای بخش کشاورزی و بالابردن تصنیعی قیمت محصولات کشاورزی دست زد.

بر رغم اینکه «نپ»، موجب شکل گیری برخی مشخصه های نامهمخوان با اهداف ساختمان سوسیالیسم شد، اما برنامه اقتصادی «نپ»، پیروزی بزرگ استراتژیک برای کمونیست ها بود. آنها توانستند با تکیه بر برنامه «نپ»، سطح تولید را که، در پایان دوره «کمونیسم جنگی»، در بخش های صنعتی و ترابری تا حد بیست درصد تولید پیش از جنگ سقوط کرده بود، به سطح گذشته بازگردانند. رشد بخش کشاورزی از این هم چشمگیرتر بود. سطح تولید کشاورزی که تا سال ۱۹۲۰ به شصت و پنج درصد تولید پیش از جنگ سقوط کرده بود، تا سال ۱۹۲۸ به صد و هجده درصد تولید گذشته رسید. دولت میان سال های ۱۹۲۳-۱۹۲۴، کسری بودجه دولتی را توانست از میان بردارد، و یک سال پس از آن نیز به توازن مثبت در بودجه دست یافت. ارزش روبل تثبیت شد و حتی در بازارهای بورس بین المللی، خرید و فروش شد. بدین ترتیب، برنامه «نپ»، به هدف های اقتصادی تعیین شده دست یافت و توانست بر بحران تولید در جامعه نقطه پایان بگذارد.

اما به همان ترتیبی که «کمونیسم جنگی» به هدف های سیاسی و نظامی خود، به بهای سقوط تولید اقتصادی دست پیدا کرد، برنامه «نپ» نیز، به بازسازی اقتصادی، به بهای برخی صدمات سیاسی، به ویژه از دیدگاه روند ساختمان سوسیالیسم، دست یافت. این برنامه، نه تنها به رشد لایه هایی از سرمایه داران نوپا در بخش صنعتی و دهقانان مرفه در بخش کشاورزی انجامید، بلکه اهداف درازمدت دولت سوسیالیستی را نیز تابع ضرورت های اقتصاد بازار کرده بود. این مسأله به ویژه در بخش صنایع سنگین و پایه ای بسیار مشهود بود. درحالی که رشد سوسیالیسم تنها می توانست از طریق سرمایه گذاری های بزرگ دولتی در صنایع تولیدی تضمین شود، آمار دولتی نشان می داد که در سال ۱۹۲۴، حجم سرمایه گذاری های انجام شده در بخش صنایع سنگین بیست و سه درصد کم تر از اوج آن در سال ۱۹۱۷ بود. در همین سال، حجم کل تولید فولاد کشور، که پایه تولید ماشین آلات صنعتی را تشکیل می داد، بیست و سه درصد کم تر از تولید سال ۱۹۱۳ بود. در سال ۱۹۲۶، یعنی حدود هشت سال پس از تشکیل دولت سوسیالیستی، ترکیب تولید صنعتی جامعه همان ترکیب تولید صنعتی در سال ۱۹۱۲ بود. درحالی که در سال ۱۹۱۲، حدود بیست و هشت درصد از کل تولید کارخانه ها

در خدمت صنایع سنگین قرار داشت، در سال ۱۹۲۶، این رقم تنها یک درصد افزایش یافته و به بیست و نه درصد بالغ شد. به عبارت دیگر، ظرفیت تولید صنعتی جامعه در این مدت رشد نیافته بود، ماشین آلات موجود کهنه و قدیمی شده بودند و در چارچوب برنامه «نپ»، هیچ برنامه ریزی استراتژیک برای رشد جامعه به سمت سوسیالیسم، انجام نگرفته بود.

علاوه بر اینها، تا سال ۱۹۲۶، رشد تولید صنعتی در چارچوب ظرفیت تولیدی موجود به نقطه اوج خود رسیده بود، و پس از آن رو به کاهش گذاشته بود. ادامه برنامه «نپ»، تنها با تکیه بر رشد یک جانبه بخش کشاورزی و غفلت از بخش صنایع می توانست انجام گیرد و این با اصول رشد اقتصاد سوسیالیستی مغایرت داشت. ضرورت سرمایه گذاری برنامه ریزی شده دولت در بخش صنایع سنگین، بیش از پیش، احساس می شد، و این مستلزم انباشت اولیه سرمایه و تمرکز مازاد تولید جامعه در دست دولت بود. بدین ترتیب، برنامه «نپ» نیز، پس از دستیابی به هدف های مرحله ای خود، می بایست جای خود را به برنامه دیگری که، بر اساس هدف استراتژیک رشد اقتصاد سوسیالیستی شالوده ریزی شده باشد، بدهد.

### \* مرحله سوم، برنامه «رشد سریع صنعتی» (۱۹۲۸-۱۹۴۵)

بر اساس درک این ضرورت بود که در فاصله سالهای ۱۹۲۳-۱۹۲۸، یک رشته مناظرات جدی درون حزب کمونیست بر سر برنامه آینده رشد سوسیالیسم در اتحاد شوروی، در گرفت. آنچه که بیش از هر چیز تکلیف نهایی این مناظره چهارساله را تعیین کرد، احساس خطر فزاینده ای بود که رهبران حزب، از رشد فاشیسم در اروپا، و امکان تعرض مجدد نظامی کشورهای امپریالیستی به اتحاد شوروی داشتند. این مسأله، خود را در موضع گیری های مختلف رهبری حزب، در رابطه با گرایشات گوناگون درون حزب، به خوبی نشان داد. کمیته مرکزی حزب در نوامبر ۱۹۲۸، حمایت خود را از برنامه «رشد سریع صنعتی» اعلام کرد. اهمیت نقش عامل خارجی، یعنی افزایش خطر تعرض امپریالیستی، در اتخاذ این سیاست، در این گفته استالین به خوبی آشکار است. او در سخنرانی معروف خود در دفاع از برنامه «رشد سریع صنعتی» اتحاد شوروی، علت اساسی اتخاذ این سیاست را چنین بیان کرد: «یکی از ویژگی های تاریخی روسیه قدیم این بود که به دلیل عقب ماندگی، به طور مداوم زیر ضربه قرار داشت. روسیه از خانهای مغول ضربه خورد ... از بیگ های ترک ضربه خورد ... از خانهای فئودال سوئدی ضربه خورد ... از اشرافیت لهستانی و لیتوانی ضربه خورد ... از سرمایه داران انگلیسی و فرانسوی ضربه خورد ... از بارون های ژاپنی ضربه خورد. همه آنها روسیه را شکست دادند ... برای اینکه روسیه دچار عقب ماندگی بود: عقب ماندگی نظامی، عقب ماندگی فرهنگی، عقب ماندگی سیاسی، عقب ماندگی صنعتی، عقب ماندگی کشاورزی ... آیا می خواهید سرزمین پدری سوسیالیستی ما نیز شکست بخورد و استقلال خود را از دست بدهد؟ اگر چنین چیزی را نمی خواهید، باید به این عقب ماندگی روسیه در کوتاه ترین مدت ممکن پایان دهید ... ما پنجاه تا صد سال از کشورهای پیشرفته عقب تر هستیم. ما باید این فاصله را در عرض ده سال جبران کنیم. یا این کار را می کنیم، یا آنها ما را خرد خواهند کرد.»

واقعیت نیز این پیش بینی را تأیید کرد. کمی بیش از ده سال پس از این پیش بینی تاریخی، یعنی در سال ۱۹۴۱، آلمان هیتلری برای نابود کردن کشور شورواها به اتحاد شوروی حمله نظامی کرد. و تنها با تکیه بر برنامه «رشد سریع صنعتی» بود که اتحاد شوروی، زیربنای اقتصادی لازم را برای شکست دادن ارتش متجاوز آلمان هیتلری، دفاع از سوسیالیسم، و نجات مردم جهان از خطر فاشیسم، توانست به وجود آورد.

طبیعی بود که پس از اتخاذ یک چنین تصمیم مهمی در جهت صنعتی کردن سریع کشور، و «جبران عقب ماندگی پنجاه تا صد ساله روسیه» در عرض ده سال، دولت شورواها، جان شیوه های سازماندهی اقتصادی را می بایست اتخاذ کند که، دستیابی به این هدف را ممکن سازد. برنامه ریزی متمرکز اقتصادی، تنها شیوه ای بود که می توانست پاسخگوی چنین نیازی باشد. در چنین شرایطی، شیوه های غیرمستقیم و غیرمتمرکز سازماندهی و نظارت بر اقتصاد، و تکیه بر ساز و کار های بازار برای تضمین رشد اقتصادی، که طبیعتاً ساز و کارهای بطلی و خزننده هستند، نمی توانستند مؤثر و کارساز باشند. رهبری حزب به جایگزینی برنامه ریزی متمرکز اقتصادی به جای برنامه اقتصادی «نپ» تصمیم گرفت. عامل عمده در این انتخاب، لزوم نشان دادن واکنش به خطر واقعی و فزاینده تعرض امپریالیسم از خارج بود.

برنامه جدید، متضمن کاهش شدید سطح مصرف اجتماعی، نظارت کامل دولت بر روند تولید، توزیع و قیمت گذاری کالاها؛ انتقال کامل مازاد تولید بخش کشاورزی به بخش صنعتی؛ انباشت سریع سرمایه در بخش صنعتی؛ تکیه بر رشد صنایع سنگین در مقابل صنایع سبک و مصرفی؛ انتقال سریع نیروی کار از روستاها و مزارع به شهرها و کارخانه ها؛ با سواد کردن سریع و آموزش فنی نیروی کار جامعه و تضمین رشد اقتصادی، با تکیه بر منابع داخلی، به جای وابستگی به

تجارت خارجی بود.

این اصول، در برنامه های پنج ساله حزب کمونیست، که اولین آنها در اکتبر سال ۱۹۲۸ به تصویب رسید، انعکاس یافت. دستاوردهای برنامه «رشد سریع صنعتی»، در چارچوب هدف های تعیین شده برای آن، خیره کننده و از نظر تاریخی بی سابقه بود. در فاصله سال های ۱۹۲۸ تا ۱۹۴۰، تولید صنعتی با نرخ متوسط یازده درصد در سال رشد کرد. سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص ملی از چهل و نه درصد در سال ۱۹۲۸، به بیست و نه درصد در سال ۱۹۴۰ کاهش یافت، و در مقابل، سهم بخش صنعتی در همین مدت از بیست و هشت درصد به چهل و پنج درصد تولید ناخالص ملی، افزایش یافت. در طول برنامه پنج ساله اول، سهم صنایع سنگین در کل تولید صنعتی از سی و یک درصد به شصت و سه درصد افزایش یافت، و بازدهی نیروی کار در صنایع سنگین که در سال ۱۹۲۸، نود و چهار درصد بازدهی کار در صنایع سبک بود، در سال ۱۹۳۳ به صد و چهل درصد این رقم بالغ شد.

تغییرات، در ساختار نیروی کار نیز چشمگیر بود. سهم بخش سوسیالیستی در اقتصاد، به سرعت رشد کرد. در فاصله سال های ۱۹۲۸-۱۹۳۷، سهم این بخش در کل سرمایه گذاری ها از ۶۵/۷ درصد به ۹۹/۶ درصد؛ در کل تولید صنعتی از ۸۲/۴ درصد به ۹۹/۸ درصد؛ و در تولید کشاورزی از ۳/۳ درصد به ۹۸/۵ درصد رسید. به موازات این روند، خدمات آموزشی، بهداشتی، و بیمه های اجتماعی مجانی اعلام شدند، و از سال ۱۹۳۶ به بعد، به مادران پرفرزند و همچنین مادران تنها، کمک هزینه دولتی تعلق گرفت. رشد بخش سوسیالیستی در اقتصاد کشور، با رشد سهم مصرف اجتماعی در کل درآمد کارگران همراه بود. سهم خدمات اجتماعی، با نرخ رشد سالانه ۱۵/۶ درصد، تا سال ۱۹۴۰ دو برابر شد و به ده درصد تولید ناخالص ملی رسید. سهم ارزش خدمات مجانی دریافتی در کل درآمد کارگران، از کم تر از ۲۸ درصد در سال ۱۹۲۷، به ۳۴/۵ درصد در سال ۱۹۳۵، و بیش از ۳۸ درصد در سال ۱۹۴۴، افزایش یافت. به عبارت دیگر، تا سال ۱۹۴۴، هر کارگر در جامعه شوروی رقم اضافه ای معادل نزدیک به چهل درصد دستمزد خود، از صندوق مصرف عمومی (کمونیستی) جامعه، به صورت خدمات مجانی دریافت می کرد. و این درحالی بود که دولت به شکلی آگاهانه و برنامه ریزی شده مصرف اجتماعی را محدود کرده بود.

طبیعی است که دستیابی به این دستاوردهای عظیم در چنین فاصله ای کوتاه، بدون به وجود آمدن کمبودها و مشکلات نمی توانست باشد. برخی از این کمبودها، دقیقاً همان کمبودهای برنامه ریزی شده و پیش بینی شده بودند. متوسط رشد سالانه تولید کشاورزی در فاصله سال های ۱۹۲۸-۱۹۴۰، تنها یک درصد بود، و نیروی کار شاغل در این بخش به طور سالانه ۲/۵ درصد کاهش یافته بود. این نتیجه مستقیم سیاست پایین نگهداشتن سطح دستمزدها در بخش کشاورزی بود. با این وجود، بازدهی کار در بخش کشاورزی هفده درصد افزایش نشان می داد.

از سوی دیگر، برنامه ریزی مرکزی برای تعیین میزان تولید هزاران کالا، در جامعه ای به پهناوری یک ششم سطح کره زمین، کار آسانی نبود. اولین برنامه پنج ساله سوسیالیستی، تولید حدود نهمصد کالا را به صورت سوسیالیستی، در سطح جامعه، برنامه ریزی کرد. این تعداد در برنامه های بعدی، به سه هزار کالا و بعدها تا ده هزار و سی هزار کالا افزایش یافت. یک چنین برنامه ریزی گسترده ای، مستلزم وجود توان محاسباتی بسیار عظیم بود. در اواسط سال های ۱۹۳۰، این مشکل به صورت عینی، خود را در قالب کمبودها و اضافه تولیدهای ناشی از اشتباهات محاسباتی نشان داد و مسأله ضرورت غیرمتمرکز کردن برنامه ریزی های اقتصادی و واگذاری این کار به جمهوری ها، را به پیش کشید. اما مسأله تهدید نظامی امپریالیسم و تأثیرات منفی این عدم تمرکز بر درجه آمادگی و توان رزمی نیروهای مسلح، مانع از انجام چنین اصلاحی شد. با رشد سوسیالیسم، نیاز به فن آوری محاسباتی پیشرفته، بیش از پیش، احساس می شد و به طور روزافزون حالت نیازی استراتژیک به خود می گرفت، و این چیزی بود که نه تنها اتحاد شوروی، بلکه هیچ کشوری به تنهایی توان تولید آن را نداشت. دولت های امپریالیستی، با درک این نیاز اساسی جامعه شوروی، جلوگیری از دستیابی شوروی به فن آوری محاسباتی پیشرفته (و بعدها، ماشین های شمارگر و کامپیوترها) را، به عنصری اساسی در استراتژی محاصره اقتصادی خود برضد این کشور، بدل کردند. این سیاست، تا زمان فروپاشی اتحاد شوروی، به طور همه جانبه و پیگیر از سوی همه کشورهای امپریالیستی دنبال شد، و در ایجاد اختلال در برنامه ریزی های اقتصادی دولت شوروی، نقش مهمی بازی کرد.

اما مشکلات ایجاد شده، تنها مشکلات اقتصادی نبودند. اشتراکی کردن بخش کشاورزی، و افزایش سهم مالکیت عمومی بر کشاورزی از ۳/۳ درصد به ۹۸/۵ درصد، در فاصله کمتر از ده سال، با مقاومت جدی دهقانان مرفهی که در چارچوب برنامه «نپ» رشد کرده و از آن بهره بسیار برده بودند، روبه رو شد. از دیدگاه دولت، کلید موفقیت برنامه «رشد سریع صنعتی»، نظارت بر مازاد تولید بخش کشاورزی بود، و مقاومت دهقانان مرفه می توانست این پروژه را با شکست کامل روبه رو سازد. به همین دلیل، دولت سیاست خشن اشتراکی کردن اجباری و سرکوب هرگونه مقاومت در

برای آن را در پیش گرفت. اقدام های سرکوبگرانه ئی که در این امر از سوی دولت سوسیالیستی انجام گرفت، و به نابدی ده ها هزار تن منجر شد، و اثرات منفی بسیار جدی و ماندگاری از خود باقی گذاشت که، هم از نظر سیاسی و هم تبلیغاتی، مشکلاتی برای حکومت ایجاد کرد. ابعاد تاریخی و چگونگی این سرکوب، موضوعی است که از آن زمان تاکنون مورد بحث بوده است.

مشابه همین روند، یعنی سرکوب هرگونه مقاومت در برابر برنامه «رشد سریع صنعتی»، در درون حزب کمونیست، نیز به وقوع پیوست. هر نوع مخالفت با این سیاست، به این بهانه که روند آمادگی در برابر تعرض امپریالیسم را کند می کند و به آن صدمه می زند، به شکلی خشن سرکوب شد. بسیاری از رهبران برجسته حزب کمونیست، که نقشی اساسی در پیروزی انقلاب اکتبر ایفاء کرده بودند، و حتی تعدادی از شخصیت های برجسته جنبش کارگری و کمونیستی جهان، از جمله حزب توده ایران، به همین دلیل مورد اتهام های واهی خیانت و جاسوسی برای امپریالیسم قرار گرفتند، و به زندان و اعدام محکوم شدند. هرچند بعدها از بسیاری از آنها اعاده حیثیت شد، اما در این روند، آزادی ها و حقوق دموکراتیک شهروندان، و از جمله اعضای حزب، بشدت تحدید و یا نابود گردید و فضای مناسبی برای رشد روابط ناسالم، فاسد و اداری درون حزب ایجاد شد.

یکی دیگر از پیامد های برنامه «رشد سریع صنعتی»، مخدوش شدن مرز میان ساختار و وظایف حزب، و دولت بود. نیاز به هدایت عملی روند صنعتی کردن سریع کشور، کمونیست ها را وادار کرد تا مستقیماً مسؤولیت های اجرایی دولتی را تا پایین ترین سطح در دست گیرند، و به کارگزاران سیاست های روزمره دولت بدل شوند. این مسأله، تأثیرات مهمی بر نقش، عملکرد و ساختارهای درونی حزب داشت و به عاملی تعیین کننده در شکل گیری سیاست های حزب در مراحل بعدی روند ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی بدل شد. این تداخل، هرچند از دیدگاه ضرورت های عینی و تاریخی آن مرحله اجتناب ناپذیر به نظر می رسید، اما تداوم آن در مراحل بعدی، به یکی از عوامل مهم بروز بحران در سوسیالیسم بدل گردید.

### \* مرحله چهارم، «رشد سریع مصرف - سوسیالیسم پیشرفته»

کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی، بدرستی حل مشکلات اقتصادی و سیاسی فراروی جامعه را که در روند اجرای برنامه «رشد سریع صنعتی» پدیدار شده بودند، در راس دستور کار خود قرار داد. حتی پیش از کنگره، رهبری حزب در پلنوم ژوئیه ۱۹۵۳ خود، از «کشف نقایص جدی» در «کارهای حزبی، دولتی و اقتصادی» سخن به میان آورده بود، و این نقایص را «نتیجه نقض اصل رهبری جمعی و حل مسائل اصولی از طریق تصمیمات فردی»، و همچنین عدم وجود «کار جمعی و انتقاد و انتقاد از خود» در «فعالیت های کمیته مرکزی و دفتر سیاسی آن»، ارزیابی کرده بود. کمیته مرکزی، همچنین در پلنوم خود به «نقض فاحش قوانین سوسیالیستی» توسط برخی «مقام پرستان»، به منظور «تضعیف سازمان حزبی» و «بی اعتبار کردن کادرهای رهبری» در بعضی از ارگان های حزبی، به بررسی پرداخته بود و تصمیمات مقتضی را در جهت تصحیح آنها اتخاذ کرده بود. کمیته مرکزی، همچنین در پلنوم سپتامبر سال ۱۹۵۳ خود، «وضع اقتصاد کشاورزی» را «مورد انتقاد قرار» داده بود و «علل عقب ماندن اقتصاد روستایی» را ناشی از «نواقص رهبری»، دست زدن به «اقداماتی که ... جنبه اقتصادی واقعاً ضروری نداشت»، و عدم توجه لازم به «اصل تأمین منافع مادی کلخوزها و اعضای آنها در افزایش تولید»، دانسته بود. پلنوم ژوئیه ۱۹۵۵ کمیته مرکزی نیز، بر ضرورت اتخاذ «خط مشی تسریع ترقی علمی-فنی» و «بهبود بخشیدن به کار صنایع» از طریق تکیه بر «ترقی مداوم فن آوری، پیشرفت به سوی فن آوری بالاتر و ارتقاء بیشتر سطح بازده کار بر این پایه»، تأکید ورزیده بود.

اما، برخورد کنگره بیستم به پدیده های منفی سیاسی، برخوردی در سطح و صورتی بود. کنگره به همه این پدیده ها - نقض اصل رهبری جمعی و دیگر موازین مرکزیت دموکراتیک در حزب، رشد دستگاه اداری در نهادهای دولتی و «مقام پرستی» و سوء استفاده از قدرت در میان کادرها و رهبران حزبی، و نقض اصول دموکراسی سوسیالیستی در سطح جامعه - تنها در چارچوب انتقاد از «کیش شخصیت» استالین برخورد کرد، و آن را محکوم کرد ولی برای یافتن ریشه های ساختاری این پدیده ها، و به ویژه از دیدگاه مخدوش شدن مرز میان ساختارهای حزبی و دولتی، و نفوذ گرایش های درون حزب، هیچ کوششی انجام نگرفت. هرچند قرارهایی در جهت «برطرف ساختن کیش شخصیت استالین» و رفع «عواقب آن در کلیه رشته های کار حزبی، دولتی و ایدئولوژیک، و تأمین و مراعات اکید موازین لنینی زندگی حزب و اصل رهبری جمعی» صادر شد، اما عدم برخورد به ریشه های ساختاری این مشکلات، حزب را از حل اصولی آنها باز

داشت و همان طور که رویدادهای بعدی نشان داد، به تداوم و رشد این پدیده ها در حزب و دولت یاری رساند. با اینکه اصول تعیین شده برای برنامه پنجساله ششم، همه ضرورت های رشد سوسیالیسم در آن مرحله مشخص — تداوم ارجحیت رشد صنایع سنگین با استفاده از فن آوری مدرن و افزایش بازدهی کار، افزایش بازدهی کار و سرمایه از طریق تسریع رشد فن آوری، توجه به نیازهای مصرفی زحمتکشان، ارتقاء سطح زندگی کشاورزان، مدرنیزه کردن و بالابردن سطح تولید در بخش کشاورزی، افزایش نقش شوراها و اتحادیه ها در روند تصمیم گیری ها — را در نظر می گرفت، اما برنامه «رشد سریع مصرف»، هرچند با الهام از این اصول اتخاذ شد و در این مسیر دستاوردهای مهمی داشت، بر اثر برخی سیاست های نادرست، در نهایت، به نتایج دیگری منجر گردید.

اولین اقدام در چارچوب برنامه «رشد سریع مصرف»، افزایش سریع سطح دستمزدها، به ویژه در بخش کشاورزی، بود. متأسفانه، چنین افزایش سریعی در سطح دستمزدها، با افزایش مشابه در تولیدات مصرفی همراه نبود. به عنوان مثال، در حالی که متوسط کل دستمزدها در سطح جامعه به چندین برابر افزایش یافته بود، افزایش تولید سرنانه صنایع مصرفی و سبک تا سال ۱۹۶۵، در بخش مواد غذایی صد و چهل و پنج درصد و در بخش کالاهای مصرفی خانگی صد و بیست و سه درصد بود. افزایش شدید درآمدهای نقدی در فاصله زمانی این چنین کوتاه، بدون افزایش متناسب سطح تولیدات مصرفی در سطح جامعه، به جای آنکه به ارتقاء متناسب سطح رفاه اجتماعی زحمتکشان بیانجامد، به افزایش پس اندازهای عاطل مانده در حساب های بانکی آنان (با نرخ رشد متوسط بیست درصد در سال) انجامید. درحالی که در سال ۱۹۶۰، متوسط پس انداز هر زحمتکش حدود ده روبل بود، این پس انداز سرنانه تا سال ۱۹۶۸ به حدود سیصد و پنجاه روبل (معادل چهار ماه دستمزد) برای هر نفر رسید. در سال ۱۹۶۹، هفتاد درصد از هر روبل درآمد اضافه زحمتکشان، به حساب پس انداز بانکی وارد می شد. این مسأله نه تنها انگیزه مادی زحمتکشان را برای کار بیشتر و بهتر، بیش از پیش، از میان برد، بلکه به نوبه خود زمینه ساز رشد بازار سیاه برای کالاهای مصرفی موجود، رشد اقتصاد زیرزمینی، و رشد فساد و رشوه خواری در میان ادارای دولتی، به ویژه کسانی که مسؤولیت توزیع کالاهای مصرفی را در سطح جامعه عهده دار بودند، گردید. درآمدهای ناشی از فعالیت های غیرمولد به سرعت بالا رفت و به رشد برخی لایه های انگلی در سطح جامعه و درون ارگان های دولتی انجامید، که در خارج از چارچوب اصل سوسیالیستی «دستمزد در مقابل کار مفید اجتماعی»، زندگی خود را از طریق رشوه خواری و پارتنی بازی در مقابل دریافت حق حساب از زحمتکشان، تأمین می کردند. این نقطه آغاز روند بیگانه شدن توده های زحمتکش از دولت، و به تبع آن از حزب کمونیست، به عنوان حزب حاکم، بود.

اما از این آسیب آورتر سیاست همسطح سازی ماشین وار سطح دستمزدها در سطح جامعه بود. بلافاصله پس از کنگره بیستم، حرکت از جهت از میان برداشتن اختلاف سطح دستمزدها در اقتصاد آغاز شد.

این همسطح سازی ماشین وار سطح دستمزدها، که با اصل ایجاد انگیزه مادی، برای افزایش تولید، در سوسیالیسم مغایرت آشکار داشت، و میانگین دستمزد ماهانه کل زحمتکشان اتحاد شوروی را از صد و هفتاد روبل در سال ۱۹۳۴ به نود روبل در سال ۱۹۶۶، کاهش داد، نقشی تعیین کننده در سقوط نرخ رشد تولید اقتصادی ایفاء کرد. این درحالی بود که بنا بر ارزیابی های مکرر رهبری حزب، در پلنوم های مختلف (از جمله پلنوم های فوق العاده ژوئن ۱۹۵۹ و ژوئیه ۱۹۶۰ که پس از کنگره بیست و یک تشکیل شدند)، دولت نتوانسته بود در عرصه به کارگیری فن آوری مدرن در بخش صنایع، به دستاوردهای مهمی نایل شود و بازدهی سرمایه های تولیدی و نیروی کار را در حد مورد نیاز جامعه بالا ببرد. حتی رشد اولیه تولید در بخش کشاورزی، در فاصله سال های ۱۹۵۴-۱۹۶۰، نه ناشی از افزایش بازدهی تولید در بخش کشاورزی، بلکه عمدتاً به سبب اتخاذ «پروژه زمین های بکر» از سوی نیکیتا خروشچف، به وقوع پیوست که طی آن حدود چهل و دو میلیون هکتار زمین بکر و بلااستفاده، عمدتاً توسط داوطلبان گسیل شده از سوی سازمان جوانان حزب کمونیست (کمسومول)، به زیر کشت برده شد. این رشد تولید نیز، هم بر اثر تمام شدن زمین های بکر و هم به واسطه دیگر سیاست های نادرست در بخش کشاورزی (از جمله تقلید از آمریکا برای تبدیل ذرت به غذای دامی)، در عرض دو سه سال به سرعت کند شد. بدین ترتیب نرخ رشد تولید ناخالص ملی اتحاد شوروی که در دهه ۱۹۴۰-۱۹۵۰، بیش از پانزده درصد در سال بود، در دهه ۱۹۵۰-۱۹۶۰ به ده درصد، در سال ۱۹۶۹ به ۳/۳ درصد، و در سال ۱۹۷۲ تا حد سه درصد سقوط کرد.

طبیعی بود که رشد عظیم سطح مصرف اجتماعی، به صورتی که در برنامه اقتصادی دولت پیش بینی شده بود، همان طور که در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی نیز مورد تأکید قرار گرفت، تنها می توانست بر پایه «تداوم رشد صنایع سنگین»، و افزایش بازدهی سرمایه های تولیدی و نیروی کار در بخش های صنعتی و کشاورزی، با تکیه بر گسترش فن آوری مدرن انجام گیرد. برنامه «رشد سریع مصرف»، با سنگین کردن یکجانبه بار هزینه های مصرفی دولت

و کاهش نسبی سهم سرمایه های تولیدی در کل سرمایه گذاری های دولتی، با افزایش شدید و ناگهانی قدرت خرید زحمتکشان، بدون ایجاد زمینه های مادی و فنی برای افزایش تولید در صنایع مصرفی، و با همسطح کردن ماشین وار سطح دستمزدها در کل اقتصاد، و از میان بردن همه انگیزه های مادی برای تولید بیشتر، و بالاخره با کمک به رشد فعالیت های انگلی در جامعه و فساد و رشوه خواری درون دستگاه اداری دولتی، همه عوامل لازم را برای به وجود آمدن و رشد تدریجی یک بحران عمیق اقتصادی و اجتماعی پدید آورد.

بر رغم همه کمبودها، که بسیاری از آنها هنوز از عقب ماندگی اولیه جامعه شوروی سرچشمه می گرفتند، دستاوردهای برنامه «رشد سریع مصرف»، در بسیاری عرصه ها چشمگیر، و در مقایسه با کشورهای سرمایه داری همچنان از رشد بسیار بالاتری برخوردار بود. رشد فن آوری مدرن، هرچند در بخش صنایع غیرنظامی چندان جلوه گر نبود، اما در عرصه نظامی موفقیت های بزرگی را به همراه داشت. اتحاد شوروی توانست با پرتاب اولین ماهواره فضایی به مدار زمین، در اکتبر ۱۹۵۷، توانایی سوسیالیسم را در عرصه پیشرفت علم و فن آوری به نمایش گذارد. جامعه سوسیالیستی، توانسته بود در فاصله زمانی کوتاه، سطح رفاه اجتماعی زحمتکشان را به شکلی بی سابقه بالا ببرد و بخش بزرگی از کمبودهای ناشی از برنامه رشد نامتعادل صنعتی را جبران کند.

اما این پیشرفت ها نیز، مانند الگوهای گذشته، به سهم خود پیامدهای منفی مشخصی به همراه داشتند، که از میان برداشتن آنها نیازمند برخورد هشیارانه و علمی پیشاهنگ اجتماعی بود. اما متأسفانه، حزب در روندهای بعدی، نه تنها در جهت مرتفع کردن این مسایل جدید اقدام مؤثری به عمل نیاورد، بلکه با ادامه دادن به پیروی از برنامه «رشد سریع مصرف» در عرصه اقتصادی، و همچنین با اتخاذ برخی مواضع غیرواقع بینانه در عرصه سیاسی، که علاوه بر بعضی دلایل عینی که در مورد آنها سخن خواهیم گفت، بر خوشبینی های ذهنی نسبت به دستاوردهای نظام سوسیالیستی نیز استوار بودند، به تشدید بحران در عرصه اقتصادی و ارتقاء آن به سطح سیاسی یاری رساند.

اولین نشانه این گونه برخوردهای ذهنی سیاسی، در کنگره بیست و یکم حزب کمونیست اتحاد شوروی (۲۷ ژانویه تا ۵ فوریه ۱۹۵۹) بروز کرد. این کنگره، «با جمع بندی پیروزی های حزب و خلق شوروی در سراسر دوران پس از انقلاب اکتبر»، به این نتیجه رسید که «سوسیالیسم در اتحاد شوروی به طور کامل و نهایی پیروز شده است»، و بر اساس یک چنین جمع بندی، نه تنها بر ضرورت تداوم برنامه «رشد سریع مصرف» مجدداً تأکید ورزید، بلکه بر رغم برخی تغییرات، در بسیاری عرصه ها ابعاد این الگو را گسترش نیز داد. روند همسطح سازی سطح دستمزدها و ارتقاء سطح دستمزدها در بخش های مختلف اقتصاد، با شدت گذشته، و در برخی موارد با سرعت بیشتر، ادامه یافت. و سیاست کانالیزه کردن سرمایه گذاری ها به سمت افزایش تولید کالاهای مصرفی - شخصی همچنان دنبال شد. نتیجه غیرقابل اجتناب چنین روندی، تداوم کاهش نرخ رشد اقتصادی، به ویژه در بخش صنایع بود.

اعلام «پیروزی کامل و نهایی سوسیالیسم»، بیش از هر چیز، از مقایسه نرخ رشد جامعه سوسیالیستی با جوامع سرمایه داری در آن زمان، و اعتبار عظیم و فزاینده ای که این رشد برای سوسیالیسم و اتحاد شوروی در سطح جهان ایجاد کرده بود، سرچشمه می گرفت. و ریشه اصلی برخوردهای ذهنی نیز در همین مقایسه نهفته بود. ارزیابی علمی از دستاوردها و کمبودهای سوسیالیسم، در انطباق با اهداف کوتاه و بلندمدت آن، جای خود را به سنجش رقابت آمیز این دستاوردها در مقایسه با عملکرد نظام سرمایه داری داد، که اصولاً چنین اهدافی را دنبال نمی کرد. نتیجه یک چنین مقایسه ای، از همان ابتدا، روشن بود: احساس رضایت و غرور، و پر بها دادن به دستاوردهای سوسیالیسم از یک سو، و کم بها دادن به دستاوردها و توان اقتصادی و دستاوردهای فنی و تکنولوژیکی جوامع سرمایه داری، از سوی دیگر.

مصوبات کنگره بیست و دوم حزب کمونیست اتحاد شوروی (اکتبر ۱۹۶۱)، در رابطه با مرحله رشد جامعه سوسیالیستی در اتحاد شوروی، تبلور کامل این برخورد ذهن گرایانه و نقطه آغاز تثبیت یک چنین نگرش خوشبینانه و ذهنی، به عنوان دیدگاه رسمی حزب بود. کنگره بیست و دوم، ضمن تأیید عملکرد حزب در فاصله دو کنگره، و تأکید مجدد بر «پیروزی سوسیالیسم در اتحاد شوروی به طور کامل و قطعی»، اعلام کرد که جامعه شوروی اکنون وارد مرحله سوسیالیسم پیشرفته شده است و از این پس در راه «ساختمان کمونیسم» گام بر می دارد. بر اساس این ارزیابی، کنگره، برنامه جدید (سوم) حزب را با هدف «ساختمان جامعه کمونیستی» به تصویب رساند، و «به کمیته مرکزی دستور داد که نیروی حزب و خلق را در راه اجرای وظایف ساختمان کمونیسم و انجام وظایف برنامه هفت ساله - همچون مرحله مهمی در ایجاد پایه مادی و فنی کمونیسم - بسیج کند.»

طبیعی بود که اتخاذ یک چنین نگرش تازه و همه جانبه ای در مورد ورود جامعه شوروی به مرحله ساختمان کمونیسم، پیامدها و ضرورت های معین اقتصادی، سیاسی، نظری و حتی ایدئولوژیک داشت، و همه ابعاد جامعه شوروی را تحت تأثیر قرار می داد. اصول حاکم بر روند ساختمان جامعه کمونیستی، همان طور که مارکس در نقد خود به «برنامه گتا»



توضیح داده است، با اصول حاکم بر روند ساختمان سوسیالیسم، تفاوت‌های جدی دارند. به همین دلیل، ارجحیت‌های برنامه ریزی اقتصادی، ساختار و وظایف حزب و دولت، رابطه حزب و طبقه از یک سو، و دولت و مردم اتحاد شوروی از سوی دیگر، و نقش و عملکرد اتحاد شوروی و اردوگاه سوسیالیسم در صحنه بین‌المللی مبارزه با امپریالیسم، به ناچار از این ارزیابی جدید تأثیر پذیرفتند و دچار تغییرات جدی شدند.

با این که از نظر اقتصادی، برنامه «سوسیالیسم پیشرفته»، بر همان اصول حاکم بر برنامه «رشد سریع مصرف»، استوار بود، اما اعلام آغاز مرحله «ساختمان کمونیسم»، در ارجحیت‌های برنامه ریزی اقتصادی، تغییرات مهمی ایجاد کرد که پیامدهای منفی ماندگار از خود به جای گذاشتند. درحالی که در برنامه گذشته، مسأله افزایش تولید (هرچند با تأکید بر بخش مصرفی) به عنوان هدف اصلی برنامه اقتصادی تعیین شده بود، برنامه مصوب کنگره بیست و دوم، هدف اصلی برنامه اقتصادی را «بالا بردن سطح رفاه مادی خلق» اعلام کرد و سازوکار دستیابی به آن را، بدین شرح توصیف کرد:

«افزایش دستمزدها، به تناسب کمیت و کیفیت کار افراد، توأم با کاهش قیمت اجناس و حذف مالیات‌های دریافتی از مردم از یک سو، و گسترش ذخایر اجتماعی مصرف، که اعضای جامعه بدون در نظر گرفتن مقدار کاری که انجام می‌دهند برای تأمین نیازمندی‌های خود از آن استفاده خواهند کرد، از سوی دیگر...»

به کارگرفتن این سازوکارهای عمدتاً کمونیستی، در شرایطی که سطح فنی تولید و میزان بازدهی کار هنوز در حد تأمین زیربنای مادی یک چنین پروژه‌ای نبود، تنها به بروز مشکلات اقتصادی می‌توانست پی انجامد. نخست، افزایش بازهم بیشتر دستمزدها همراه با کاهش قیمت اجناس، در شرایطی که کمیت و کیفیت کالاهای مصرفی حتی پاسخگوی سطح تقاضای موجود هم نبود، تنها می‌توانست به رشد بازهم بیشتر بازار سیاه و گسترش بیش از پیش اقتصاد زیرزمینی منجر شود. دوم، کاهش قیمت اجناس به معنای یارانه بازهم بیشتر کالاهای مصرفی خصوصی از سوی دولت، و افزایش هزینه‌های آن در این عرصه بود، و با هدف «گسترش ذخایر اجتماعی مصرف» در تضاد قرار می‌گرفت. سوم، «حذف مالیات‌های دریافتی از مردم»، علاوه بر این که بخودی خود به معنای شکلی از افزایش درآمدهای نقدی بود و به مشکل نخست دامن می‌زد، باعث کاهش شدید درآمد دولت می‌شد. به ویژه آن که، دولت همیشه از سازوکار مالیاتی برای جهت دادن به روند مصرف در سطح جامعه استفاده می‌کرد، و حذف مالیات‌ها می‌توانست نقش هدایت‌کننده دولت در عرصه مصرف را نیز تضعیف کند. بالاخره، و شاید از همه مهم‌تر، تأکید بر «گسترش ذخایر اجتماعی مصرف اعضای جامعه بدون در نظر گرفتن مقدار کاری که انجام می‌دهند»، در شرایطی که پایه تفاوت دستمزدهای نقدی، به شکلی آگاهانه، کاهش داده می‌شد و از حد سال‌های ۱۹۲۰ نیز پایین‌تر رفته بود، تنها به معنای تضمین رفاه مادی برای همه افراد، بدون در نظر گرفتن میزان کار مفید اجتماعی آنها، و در نهایت نابودی همه انگیزه‌های مادی برای تولید بیشتر بود. بدین ترتیب، با اعلام آغاز مرحله «ساختمان کمونیسم»، سازوکار ایجاد انگیزه کار در جامعه، دگرگون شد و پایه‌های مادی آن تضعیف گردید. سیاست سوسیالیستی ایجاد انگیزه‌های مادی برای کار، جای خود را به سیاست کمونیستی تکیه بر انگیزه‌های ذهنی و اخلاقی، داد.

### \* دولت همگانی خلق

اعلام آغاز مرحله «ساختمان کمونیسم» در اتحاد شوروی، به معنای ایجاد تغییرات مهم و جدی در روبنای سیاسی جامعه نیز بود. این مسأله، از دیدگاه ماهیت و جایگاه دولت و رابطه آن با طبقات مختلف اجتماعی، به ویژه طبقه کارگر، تعیین‌کننده بود.

کنگره بیست و دوم، بر اساس درک جدید خود از مرحله رشد سوسیالیسم، ماهیت دولت اتحاد شوروی را از یک «دولت پرولتری»، به یک «دولت همه خلقی» تغییر داد، و در برنامه مصوب خود اعلام کرد: «دولتی که به صورت دولت دیکتاتور پرولتاریا یا به عرصه وجود نهاده بود، در مرحله تازه کنونی، به دولت همه خلقی، به ارگان بیانگر منافع و اراده همه خلق مبدل شده است...»

این نگرش جدید به ماهیت دولت سوسیالیستی، بر تصوراتی استوار بود که با واقعیات عینی اجتماعی منطبق نبودند. تعریف از دولت به عنوان «ارگان بیانگر منافع و اراده همه خلق»، تنها می‌توانست بر این فرض استوار باشد که «تفاوت‌های عینی منافع طبقاتی» در سطح جامعه از میان رفته اند و مجموعه «خلق» شوروی از نظر طبقاتی منافع یکسانی دارند. چنین فرضی، که به معنای نفی وجود طبقات و مبارزه طبقاتی در جامعه سوسیالیستی بود، هم از دیدگاه نظری سوسیالیسم و هم از دیدگاه عینی - تاریخی داخلی و بین‌المللی، غیرقابل توجیه بود.

اقدامات خروشچف، در جهت محدود کردن قدرت دستگاه اداری دولتی و «ضد انقلاب فن سالارانه» در این سال

ها، روند رشد و قدرت گرفتن قشرهای فن سالار و اداری دولتی را کمابیش کند کرده بود. اما نیروی رشدیابنده دستگاه اداری دولتی، که از زمان کنگره بیستم به بعد، علاوه بر انگیزه های قدرت طلبانه، انگیزه های مادی و اقتصادی نیز به دست آورده بود، به گونه ای روزافزون، نقش نظارت حزب بر دولت را، به زیر سؤال می برد. متأسفانه، عدم برخورد ساختاری و ریشه ای کنگره بیستم حزب به این مسأله، و محدود ماندن بحث ها در چارچوب انتقاد از «کیش شخصیت» استالین، به تداوم این روند یاری رساند، و حزب را بیش از پیش در برابر دستگاه اداری رشدیابنده دولتی تضعیف کرد. برخی سیاست های نادرست اقتصادی نیز، که در طول مدت اجرای برنامه «رشد سریع مصرف»، به شکلی فزاینده زمینه ساز رشد فعالیت های غیرمولد اقتصادی و ایجاد درآمدها و امتیازات غیرمجاز برای لایه های بالای دستگاه اداری دولتی شده بودند، به سهم خود در قدرت گیری این لایه ها در درون حکومت، نقشی مهم بازی کردند.

اگر این ارزیابی ها درست باشند، آنگاه مصوبات کنگره بیست و دوم حزب را، نشانه بارز تأثیر جدی و مخرب دیدگاه دستگاه اداری دولتی بر ساختار سیاسی جامعه و نقطه عطف مهم تاریخی در روند رشد سوسیالیسم در اتحاد شوروی باید دانست. برای اولین بار در تاریخ سوسیالیسم، سیاست، بر نظریه و ایدئولوژی پرولتاریا حاکم شده و آن را در خدمت خود قرار داده بود. این تغییر، که بیش از هر چیز بیانگر معکوس شدن رابطه میان حزب و دولت و سلطه عملی دولت بر حزب بود، مسأله برتری امر پرولتاریا در جامعه سوسیالیستی را به شدت تضعیف کرد، و راه را برای سلطه پلانزهای دیدگاه و منافع دستگاه اداری دولتی، بر همه ابعاد جامعه سوسیالیستی، هموار ساخت.

پیامدهای این تغییر ماهیت دولت سوسیالیستی، بسیار مهم و تعیین کننده بود. با مخدوش شدن مرزهای طبقاتی، «دولت همه خلقی» مصونیت خود را در برابر دیدگاه های غیرپرولتاری از دست داد، و بیش از پیش، به سمت اداری کردن، پیش رفت. منافع طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان به صورتی فزاینده در سایه منافع دستگاه اداری دولتی قرار گرفت. دموکراسی سوسیالیستی جای خود را به دموکراسی اداری و صوری داد. فساد اداری و سوء استفاده از، مقام برای کسب امتیازات ویژه سیاسی و اقتصادی، روز به روز گسترش یافت. در غیاب انگیزه های مادی طبقاتی، خلاقیت و پشتکار در کار جای خود را به تن آسایی و بی عملی و رضایت از وضع موجود داد. این امر هر چه بیشتر باعث به تعویق افتادن برنامه های اقتصادی حزب و دولت، ناتمام ماندن بسیاری از پروژه ها، و گاه حتی عدم اجرای آنها (از جمله برنامه رشد فن آوری مدرن و استفاده گسترده از آن در روند تولید)، و در نهایت آهسته شدن آهنگ رشد اقتصادی شد. و همه این ها در اوضاعی اتفاق می افتاد که دولت های امپریالیستی، به ویژه آمریکا، با استفاده از امکانات مالی و فن آوری رشدیابنده خود، روز به روز، بر شدت جنگ سرد و تبلیغات ضد کمونیستی و ضد شوروی خود می افزودند و زحمتکشان شوروی را از طریق رادیو، تلویزیون و دیگر رسانه های گروهی، زیر بمباران ایدئولوژیک قرار می دادند. مجموعه این عوامل داخلی و خارجی، راه را برای دور شدن هر چه بیشتر طبقات زحمتکش جامعه از حزب و دولت هموار می کرد، و به تدریج زمینه های عینی را برای بروز یک بحران سیاسی در جامعه فراهم می ساخت.

### \* حزب همه خلق شوروی

سلطه منافع و دیدگاه دستگاه اداری تنها رابطه میان حزب و دولت را تغییر نداد، بلکه با تضعیف ماهیت و ترکیب پرولتاری حزب، راه را برای نفوذ این منافع و دیدگاه ها به درون حزب پیشاهنگ نیز گشود. کنگره بیست و دوم، در مصوبات خود اعلام کرد که از این پس «حزب کمونیست — حزب طبقه کارگر — به حزب همه خلق شوروی تبدیل شده است!» کنگره، همچنین با تغییر اساسنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی، «ضابطه اصلی عضویت در حزب» را «شرکت فعال در ساختمان کمونیسم» اعلام کرد. بدین ترتیب، نه تنها ماهیت پرولتاری حزب به زیر سؤال رفت، بلکه معیارهای طبقاتی برای عضویت در آن نیز، به طور جدی تضعیف گردید.

بدین ترتیب، تغییر ماهیت حزب پرولتاریا به یک حزب «همه خلقی»، و گشودن دروازه های آن به روی همه کسانی که «شرکت فعال در ساختمان کمونیسم» دارند — یعنی همه شاغلین جامعه بدون در نظر گرفتن پایگاه و مواضع طبقاتی آنها — راه را برای گسترش و تقویت مواضع اداری های مقام پرست دولتی به درون حزب هموار کرد. با توجه به معیارهای عضوگیری حزب در این سال ها، به خوبی روشن است که رشد کمی اعضای، نه لزوماً در جهت تقویت پایگاه پرولتاری حزب، بلکه عمدتاً در مسیر تقویت مواضع لایه های اداری و فن سالار، درون آن بود. می توان حدس زد که بسیاری از این افراد، نه بر مبنای اعتقادات ایدئولوژیک، که به مرور زمان در میان آنها ضعیف تر نیز می شد، بلکه در جست و جوی کسب امتیازات ویژه اقتصادی و سیاسی، که عضویت در حزب برای آنها ایجاد می کرد، به حزب روی می آوردند.

آنچه که بیش از هر چیز دیگر به افزایش نفوذ دیدگاه های اداری، از درون دولت به داخل حزب، و صدور پدیده مقام

جوئی درون آن دامن زد، مخدوش بودن مرزهای ساختاری میان حزب و دولت بود. بسیاری از رهبران و کادرهای بالای حزب مقام های بلند پایه دولتی نیز داشتند و علاوه بر وظایف سیاسی، مسؤولیت اداره امور روزمره اقتصاد کشور را نیز عهده دار بودند. این پدیده، که از زمان استالین با برنامه «رشد سریع صنعتی» آغاز شده بود، در زمان خروشچف، بر رغم تلاش های او برای مبارزه با دستگاه اداری دولتی، گسترش نیز یافته بود. تداخل مرزهای ساختاری حزب و دولت، نه تنها زمینه ساز به وجود آمدن انگیزه های مادی و سودجویانه برای عضویت افراد در حزب می شد، بلکه منافع حزب را بیش از پیش با منافع بوروکراسی دولتی در جهت حفظ وضعیت موجود، گره می زد. عمل گرائی سیاسی و اقتصادی به تدریج جای خلاقیت و نوآوری و دوراندیشی کمونیستی را می گرفت، و وظیفه کمونیستی «نفی دائمی وضعیت موجود»، به گونه ای روزافزون، با انگیزه مادی «حفظ امتیازات شخصی موجود» در تناقض می افتاد. این پدیده شاید بیش از هر گروه دیگر، در میان روشنفکران حزبی به چشم می خورد. آنها، به جای نقد دایم وضعیت، و نشان دادن راه های خروج از مشکلات، به طرزی فزاینده توان نظری خود را در خدمت تأیید وضعیت موجود و توجیه سیاست های دولت قرار دادند.

بدین ترتیب، درحالی که حزب بدرستی بر ضرورت تشدید آموزش ایدئولوژیک اعضای خود و کارگران و زحمتکشانش در سطح جامعه به طور مداوم تأکید می ورزید، روندهای درون حزب در جهت خلاف آن حرکت می کردند و به تضعیف هرچه بیشتر ماهیت پرولتری آن یاری می رساندند. ایدئولوژی پرولتری به تدریج به پوسته ای خارجی بدل می شد، که لایه های رشدیابنده انگلی و فرصت طلب اداری در پناه آن حزب را از درون می خوردند و تحلیل می بردند. حزب پیشاهنگ، هر چه بیشتر، از وظایف تاریخی خود و از طبقه ای که آن را نمایندگی می کرد، به دور می افتاد، و جامعه سوسیالیستی، بر رغم همه دستاوردهای عظیم و تاریخ سازش، به سمت بحران همه جانبه سیاسی و اجتماعی، کشیده می شد.

### \* از «تصحیح» و «نوسازی تا «تخریب» و برچیدن سوسیالیسم

زمینه های عینی بحران، که به ویژه در طول دهه هفتاد به گونه ای فزاینده خود را آشکار می کردند، در اوائل دهه هشتاد، رهبری حزب را به چاره جویی واداشتند. به ویژه از زمان انتخاب «یوری آندروپوف» به مقام دبیر کلی حزب، در پلنوم فوق العاده ۱۲ نوامبر ۱۹۸۲ کمیته مرکزی، که بلافاصله پس از درگذشت «لئونید برژنف» در ۱۰ نوامبر همین سال تشکیل شد، روند چاره جوئی آغاز گردید. یوری آندروپوف، ده روز پس از این تاریخ، یعنی در پلنوم عادی ۲۲ نوامبر کمیته مرکزی حزب، اعلام کرد که، «در دو سال اول برنامه پنجساله [بازدهم]، تعدادی از هدف ها تحقق پیدا نکرده اند» و «نرخ رشد نمودار اصلی بهره وری اقتصاد — بازدهی کار — رضایتبخش نیست.» به گفته او: «هنوز تعداد زیادی، مدیران اقتصادی هستند که هرچند این گفته لئونید برژنف که، اقتصاد را باید اقتصادی کرد ورد زبان آنها است، در عمل هیچ کاری در جهت اجرای آن انجام نمی دهند.» آندروپوف بر این اساس خواستار ایجاد تغییراتی مهم در سازماندهی اقتصاد کشور شد، که بخش هایی از آنها را به دلیل اهمیتشان نکته وار در اینجا می آوریم:

« ضروری است که برای تشویق کار با کیفیت، بازدهی بالا، و ابتکار و خلاقیت، شرایط اقتصادی و سازمانی لازم را ایجاد کنیم. در سمت مقابل، سبیل کاری، رخوت و بی مسؤولیتی بیدرنگ و بی چون و چرا در سطح درآمد، مقام اداری و شان معنوی هر فرد باید اثر بگذارد.

« ضروری است که حس مسؤولیت افراد را در جهت مراعات منافع کل دولت و همه مردم بالا ببریم و قاطعانه اداره بازی و بله قربان گویی را ریشه کن سازیم. با هر شکل تخلف از انضباط حزبی و دولتی و انضباط کاری، باید قاطعانه مبارزه شود.

« ما در اقتصاد ملی امکانات و ذخایر زیادی داریم... این امکانات و ذخایر باید از طریق تسریع پیشرفت علمی - فن آورانه، و استفاده سریع و همه جانبه از دستاوردها و تجربیات پیشرفته علمی - فن آورانه در عرصه تولید، به کار انداخته شود. این نکته تازه ای نیست... اما پیشرفت در این عرصه آهسته بوده است.

« پیوند دادن علم با روند تولید، با بهره گیری از اسلوب های نوین برنامه ریزی و ایجاد نظام انگیزه های مادی، باید پیش برده شود.

« وظیفه ما، نه فقط افزایش کمیت تولید کالاهای مصرفی، بلکه ارتقاء سریع کیفیت آنها است. این نه فقط در مورد صنایع سبک و محلی، بلکه در مورد کالاهای تولید شده در بخش صنایع سنگین و دفاعی نیز صادق است.

« ما نمونه های بسیاری از کار خلاق و برخوردار واقعا صرفه جویانه نسبت به اموال عمومی مردم داشته ایم، اما متأسفانه این نمونه ها گسترش نیافته اند... این نشان می دهد که چیزی که کم داریم مبارزه قاطع با سوء مدیریت و اسراف است.

« یکی از وظایف اصلی ما در رابطه با اقتصاد ملی، سازمان دادن به کار افزایش سرمایه های تولیدی است... رشد

مداوم اقتصاد و ارتقاء سطح رفاه مردم، هم به عنوان وظیفه ما در قبال مردم شوروی و هم به عنوان یک وظیفه انترناسیونالیستی، برای ما مطرح است... بیان مسأله به این شکل، از این گفته دوران‌دیشانه لنین نشأت می‌گیرد که، ما نفوذ اصلی خود را بر روند انقلاب جهانی از طریق سیاست‌های اقتصادی خود اعمال می‌کنیم.

«دشواری‌ها و تنش‌های موجود در شرایط بین‌المللی باید از میان برداشته شوند. بشریت، اگر نمی‌خواهد آینده خود را به مخاطره اندازد، نمی‌تواند همچنان به رقابت تسلیحاتی و جنگ تن در دهد. حزب کمونیست اتحاد شوروی نمی‌خواهد اختلاف ایده‌ها به رویارویی میان دولت‌ها و خلق‌ها بی‌انجامد؛ نمی‌خواهد تسلیحات و آمادگی برای استفاده از آنها به معیار تعیین توان نظام‌های اجتماعی بدل شود... رقابت نظامی انتخاب ما نیست؛ آرمان سوسیالیسم، جهانی بدون تسلیحات است.

«این مسایل از اهمیت درجه اول و حیاتی برای کشور ما برخوردارند. اگر ما آنها را با موفقیت حل کنیم، اقتصاد ما به رشد خود ادامه خواهد داد و سطح زندگی مردم بیش از پیش بالا خواهد رفت.

«این وظیفه تنها با شرکت دادن همه کارگران و همه کسانی که در بنگاه‌های اقتصادی، و مزارع اشتراکی و دولتی به کار مشغول اند، قابل دستیابی است. ما باید کاری کنیم که آنها این وظیفه را از آن خود بدانند...»

یوری آندروپوف، عامل اصلی مشکلات اجتماعی را که، به تضعیف و کزدیسی نظام سوسیالیستی منجر شده و رشد آن را کند کرده بودند، بدرستی مسأله «همسطح سازی» دستمزدها و کم‌رنگ شدن نقش انگیزه‌های مادی در تولید، ارزیابی کرد و هشدار داد که «همسطح سازی» (Oorovnilovka) باعث رشد «پدیده‌های انگلی» بر «اندام انسانی

سوسیالیسم» شده است. او در سخنرانی معروف خود که به مناسبت یکصدمین سال درگذشت کارل مارکس، در ماه مارس ۱۹۸۳ ایراد کرد، با ارجاع به نظریه توزیع مارکس در مرحله نخست جامعه کمونیستی، تأکید کرد که: «سطح رفاه مادی

هر شهروند باید بر اساس میزان کار و تنها کار و نه بر پایه خوش نیتی او.» او هرگونه «جهش زودرس به سمت اشکال کمونیستی توزیع» را محکوم و اعلام کرد که اگر از اصل توزیع سوسیالیستی بر اساس میزان کار، تخلف شود، «ما با درآمدهای ناشی از طفیلی‌گری، با ولگردان، با طفره‌روندگان از کار، با کم‌کاران و با کارگران بدی

مواجه خواهیم شد که خون جامعه را می‌مکند و از نتیجه کار کارگران باوجدان زندگی خود را می‌گذرانند...» او در سخنان خود «هر شکل از افزایش سریع تر مصرف در مقایسه با افزایش بازدهی کار» را تخلف از اصول سوسیالیسم اعلام

کرد و آن را «غیرقابل قبول» خواند. به گفته او: «هر افزایشی در سطح دستمزد که با افزایش بازدهی کار نتواند همراه باشد، در نهایت بر تمامی حیات اقتصادی اثر منفی باقی می‌گذارد. چنین کاری به ویژه به افزایش تقاضا در شرایطی که

سطح تولید موجود پاسخگوی آن نیست، می‌انجامد و باعث کمبودها و پیامدهای زشتی می‌شود که زحمتکشان بحق از آن نفرت دارند.» او همچنین بازده پایین کار را ناشی از عدم تلفیق فن آوری مدرن با روند تولید اعلام کرد، و این وضعیت

را که «چهل درصد از تولید در صنایع هنوز به صورت دستی و غیرمکانیزه انجام می‌گیرد»، از نقطه نظر اقتصادی برای سوسیالیسم «غیرقابل قبول» خواند. و بر این اساس، نسبت به «هرگونه برخورد اغراق آمیز احتمالی در مورد درجه

نزدیکی [اتحاد شوروی] به مرحله عالی کمونیسم» هشدار داد. او تأکید کرد که «ما باید درکی واقع بینانه از جایی که در آن قرار داریم داشته باشیم. تازانیدن به پیش، به معنای قراردادن وظایف غیرعملی در مقابل خود، و راضی بودن از آنچه به

دست آورده ایم، به معنای عدول از به کارگیری امکانات جامعه است. چیزی که اکنون لازم داریم، نگرشی واقع بینانه به پویایی جامعه شوروی، با همه توان‌ها و نیازهای آن است.»

از دیدگاه سیاسی و ایدئولوژیک نیز، یوری آندروپوف بر مسائل بسیار مهمی تأکید کرد. او علناً اعلام کرد که «دموکراسی شورایی»، از جمله به دلیل «جنگ روانی» که امپریالیسم بر ضد جامعه شوروی به راه انداخته است، «با

مشکل رشد روبه‌رو بوده است و هنوز نیز رو به رو است»، و تأکید کرد: «بهبود در دموکراسی ما، مستلزم امحاء اشکال سازماندهی و آداب پرستی دستگاه اداری، و هر چیز دیگری است که ابتکار عمل توده‌ها را از آنها می‌گیرد و محدود می‌کند، و تفکر خلاق و منافع زنده زحمتکشان را به زنجیر می‌کشد.» به گفته او: «اصل اثبات شده حاکم بر همه زندگی

جامعه سوسیالیستی، مرکزیت دموکراتیک است که، تلفیق موفقیت آمیز خلاقیت آزادانه توده‌ها را با مزایای نظام واحد هدایت علمی، برنامه‌ریزی و مدیریت ممکن می‌سازد... اما متأسفانه هنوز هستند کسانی که می‌کوشند منافع خودخواهانه

خود را در مقابل منافع جامعه و دیگر اعضای آن قرار دهند. در این رابطه روشن است که باید برخی افراد را آموزش، و آموزش مجدد، داد و با همه اشکال تخطی از قانون و نظم سوسیالیستی، و موازین زندگی اشتراکی مقابله کرد. و این چیزی نیست جز... انسانیت و دموکراسی واقعی، جز اداره جامعه بر اساس خواست اکثریت و در راستای منافع مردم

زحمتکش.»

یوری آندروپوف، این نتیجه‌گیری را که «سوسیالیسم همه تضادها و تفاوت‌های اجتماعی را از بین برده است،

تصوری «از نظر سیاسی ساده لوحانه» خواند و اعلام کرد که جامعه شوروی «هم با تضادها و هم با مشکلات» گوناگون روبه رو است. به گفته او، این واقعیت که در جامعه سوسیالیستی تضادهای همستیز وجود ندارند، «نباید ما را به این نتیجه برساند که می توانیم تضادهای غیر همستیز را نادیده بگیریم و از نظر سیاسی به آنها بی توجهی کنیم. زندگی به ما می آموزد که حتی این تضادهای ماهیتاً غیر همستیز، اگر به آنها بی توجهی شود، می توانند باعث تضادات جدی شوند.» او رفع این تضادها را منوط به این دانست که «سیاست حزب کمونیست حاکم، بر یک پایه محکم علمی استوار باشد.» به گفته او: «هرگونه کم بها دادن به نقش دانش مارکسیسم - لنینیسم و تکامل خلاق آن، هرگونه تعبیر عمل گرایانه (پراگماتیک) از وظایف آن، هرگونه بی توجهی به مسایل بنیادی نظری، و هرگونه برخورد مصلحت اندیشانه یا نظریه بافی فخر فروشانه، بدون تردید به پیامدهای هلاکت بار سیاسی و ایدئولوژیک می انجامد.» او بر این اساس اعلام کرد که: «ما به شکلی فزاینده، نیاز به انجام پژوهشی جدی در رابطه با اقتصاد سیاسی سوسیالیسم را احساس می کنیم.» و نتیجه گرفت: «مارکسیسم جزم نیست، بلکه راهنمایی مؤثر برای عمل است... کمونیست ها برای آنکه همگامی خود را با زندگی حفظ کنند، آموزش های مارکس را باید غنی تر سازند و آن را در عمل، به شکلی خلاق، مورد استفاده قرار دهند... راه درک و حل مشکلات تازه، نه در پوساندن آموزش های مارکسیسم - لنینیسم، بلکه برعکس، در مبارزه برای پاکیزگی و تکامل خلاق آن است.»

مجموعه اصول مطرح شده از سوی یوری آندروپوف، به مبانی سیاستی از سوی حزب بدل شد که، بعد از کنگره بیست و هفتم حزب در سال ۱۹۸۶، نام «دگرگونسازی» به خود گرفت. هرچند بسیاری از این اصول در گذشته نیز در ارزیابی ها و برنامه های حزب مورد تأکید قرار گرفته بودند، اما پس از گذشت سال ها، این اولین بار بود که اقدام عملی مؤثر از سوی حزب در جهت تحقق بسیاری از آنها به عمل آمد. در واقع، تغییرات پیشنهادی آندروپوف همان تغییراتی بودند که از زمان کنگره بیستم حزب به بعد، می بایست در رابطه با مشکلات موجود، در دستور کار قرار می گرفتند، ولی متأسفانه کنگره های مختلف حزب از برخورد ریشه ای به آنها کوتاهی کرده و راه را برای تداوم رشد پدیده های منفی باز گذاشته بودند.

بدین ترتیب، تحولاتی که از مدت ها قبل می بایست در ساختار اقتصادی و سیاسی سوسیالیسم به وجود می آمد، با بیست و پنج سال تأخیر، اجرای آنها در دستور کار حزب قرار گرفت. عملکرد حزب، در این دوره اثرات عمیقی در روحیه مردم و زحمتکشان شوروی باقی گذاشت، و آنها را بار دیگر به شور و شوق آورد. به نظر می رسد که حزب بار دیگر همه نیروی خود را در خدمت انجام رسالت تاریخی خود قرار داده است و می رود تا آگاهانه زمینه های بحران را از میان بردارد و راه را برای شکوفایی هرچه بیشتر و سریع تر سوسیالیسم بگشاید.

با وجود این، بیش از بیست و پنج سال تأخیر در ایجاد این تحولات، وضعیت اقتصادی و سیاسی جامعه را بیش از حد لازم بغرنج کرده و یبشبرد این تحولات را برای حزب دشوارتر ساخته بود.

مجموعه این عوامل، هشیاری و دقت بسیاری را در روند اجرای تحولات از حزب طلب می کرد. همان طور که یوری آندروپوف تأکید ورزیده بود، حزب می بایست سیاست خود را بر «پایه محکم علمی»، با شرکت و «بر اساس خواست اکثریت» و «در راستای منافع مردم زحمتکش» شالوده ریزی کند؛ و همه این کارها را می بایست زیر فشار شدید جنگ تبلیغاتی، عملیات تخریبی و دخالت های مستقیم و غیرمستقیم دولت های امپریالیستی و سازمان های جاسوسی آنها انجام دهد.

کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی که در سال ۱۹۸۶، دو سال پس درگذشت یوری آندروپوف، تشکیل گردید، برنامه همه جانبه ای را در جهت ایجاد تغییرات مهم در اقتصاد و ساختار سیاسی جامعه شوروی به تصویب رساند. شعار اصلی کنگره بیست و هفتم «شتاب بخشیدن به روند مدرنیزه کردن اقتصاد» (Ooskorenye)، «دگرگونسازی» و «علنیّت» بود. برنامه پنجساله دوازدهم، مصوب کنگره برای سال های ۱۹۸۶-۱۹۹۰، بر محور این شعار اصلی، سه هدف مشخص را: غیرمتمرکز کردن برنامه ریزی اقتصادی و مدرنیزه کردن روند تولید، ایجاد و گسترش انگیزه های مادی برای افزایش بازدهی کار، و گسترش دموکراسی سوسیالیستی در سطح جامعه، اساس کار خود قرار داد. کنگره بیست و هفتم، در عین حال خطوط کلی یک برنامه ۱۵ ساله را برای سال های ۱۹۸۶-۲۰۰۰ به تصویب رساند، که در آن سرعت گرفتن نرخ رشد اقتصادی در آخرین دهه قرن بیستم، پس از طی شدن دوران انتقالی برنامه پنجساله دوازدهم، پیش بینی شده بود.

در پیروی از هدف عدم تمرکز اقتصادی، بسیاری از اختیارات برنامه ریزی دولت به بنگاه های اقتصادی واگذار شد. آنها اختیار یافتند در مورد نوع و حجم کالاهایی که تولید می کنند، نوع و نحوه استفاده از مواد اولیه، و محل خرید آنها خود تصمیم بگیرند. همچنین به آنها حد معینی از اختیارات در مورد تعیین دستمزدها و قیمت فروش کالاهای تولید شده،

داده شد. در مقابل این اختیارات، مسئولیت های بنگاه های اقتصادی نیز افزایش یافت. آنها سودآوری فعالیت اقتصادی خود را می بایست تضمین کنند و از طریق اجرای برنامه های ماهانه، تولید خود را تنظیم کنند. در عرصه ایجاد انگیزه های مادی برای کار، روند همسطح سازی دستمزدها متوقف شد و حرکت در جهت عکس آن آغاز گردید. پایین بودن سطح درآمد به ویژه، برای حرفه هایی که نیازمند تحصیلات، آمادگی و مهارت فنی هستند مانند، معلمان، پزشکان، مهندسان و دانشمندان شدیداً مورد انتقاد قرار گرفت و گام های لازم در جهت تصحیح آن برداشته شد. در عرصه گسترش دموکراسی سوسیالیستی نیز، اقدامات جدی به عمل آمد. به مجتمع ها و گروه های کارگری در واحدهای تولیدی، اجازه داده شد که به تناسب ارزش های تولید شده توسط آنها، سطح دستمزد و پاداش کارگران را خود تعیین کنند. آنها اجازه یافتند که مدیران کارگاه و کارخانه را خودشان انتخاب کنند. طی سال های ۱۹۸۶-۱۹۸۷، ده ها هزار مدیر کارگاه و کارخانه از طریق رأی مستقیم کارگران انتخاب شدند یا ترفیع یافتند، و یا به واسطه رأی مخالف کارگران از کار برکنار شدند. مسأله تضمین انضباط کار در واحدهای تولیدی نیز، به تیم های کارگری واگذار شد. حتی به کارگران واحدهای تولیدی اجازه داده شد که حقوق و پاداش کارگرانی را که کم کاری می کردند به تصمیم خود کاهش دهند. به دنبال این تغییرات، پلنوم ژانویه ۱۹۸۷ کمیته مرکزی نیز به انتقاد شدید از دستگاه اداری، به ویژه در درون خود کمیته مرکزی پرداخت، و بدین ترتیب، برای برخورد جدی به قدرت رشدیابنده دستگاه اداری در سطح جامعه، راه را گشود.

اما، متأسفانه، این تنها حزب و کمونیست ها نبودند که آگاهانه در سطح جامعه عمل می کردند. تأخیر بیست و پنج ساله در ایجاد تغییرات لازم در ساختار سوسیالیسم، به رشد سرطانی یک لایه اداری انجامیده بود که آن نیز آگاهانه در راستای منافع ویژه خود عمل می کرد؛ لایه ای که منافع خود را نه در «تصحیح» سوسیالیسم، بلکه در «تخریب» آن می دید. و هم این لایه بود که بالاخره، با تکیه بر حمایت های مادی دشمنان جهانی طبقه کارگر، روند نوسازی سوسیالیسم را به روند تخریب و فروپاشی آن بدل کرد.

بدین ترتیب، پس از کنگره بیست و هفتم، دو روند جداگانه به موازات یکدیگر به حرکت درآمدند: یکی، روند تصحیح کمبودهای سوسیالیسم و «شتاب بخشیدن» به رشد آن بر اساس مصوبات کنگره، که خواست همه زحمتکشان و کمونیست ها بود، و دیگری، روند تخریب سوسیالیسم و سوق دادن جریانات در راستای تضمین منافع لایه های اداری و فن سالار دولتی که، پس از کنگره ابزارهای رهبری را در دست گرفته بودند و از حمایت امپریالیسم نیز برخوردار بودند. درحالی که کمونیست ها بر تقویت اصول و موازین سوسیالیستی در عرصه اقتصادی، و گسترش دموکراسی سوسیالیستی در عرصه اجتماعی، تأکید می ورزیدند، گارباچف و متحدانش می کوشیدند با استفاده از شعار «نواندیشی»، جریانات را به سمت ایجاد تغییرات سریع در ساختار سیاسی سوسیالیسم، و حاکم کردن دموکراسی بورژوازی و اقتصاد بازار بر جامعه شوروی سوق دهند.

در سال های اول پس از کنگره، که نظارت این جناح بر ساختارهای رهبری حزب هنوز تثبیت نشده بود، عملکرد آن بسیار محتاطانه بود و صورت آشکار به خود نگرفته بود. این جناح درحالی که ظاهراً خود را پایبند به شعار «شتاب بخشیدن» به رشد سوسیالیسم نشان می داد، در عمل به تقویت قدرت خود، درون رهبری و دیگر ارگان های حزب، مشغول بود.

همراه با رشد فزاینده قدرت تشکیلاتی این جناح، مشی سیاسی آن نیز به گونه ای آشکارتر در سطح جامعه مطرح و از آن دفاع می شد. به تدریج که این تثبیت قدرت به پیش می رفت، حمله ایدئولوژیک و سیاسی آن نیز به سوسیالیسم «سربازخانه ای»، به اقتصاد برنامه ریزی شده، به «محافظه کاران» مخالف اصلاح و ...، شدت می یافت. نمایندگان این جناح در رسانه های گروهی، به طور یک جانبه، تاریخ و دستاوردهای سوسیالیسم، حزب کمونیست اتحاد شوروی و موازین زندگی سوسیالیستی، از جمله اصول عمده ای چون اصل مرکزیت دموکراتیک، و به قولی «نبود آزادی های دموکراتیک»، را تحت عنوان «استالینیسم» مورد حمله قرار دادند. شخص گارباچف به طور فزاینده ئی لبه تیز حملات خود را متوجه دستاوردهای گذشته سوسیالیسم می کرد. او با تکرار مداوم این مسأله که سوسیالیسم و اقتصاد برنامه ریزی شده عامل اصلی رکود بوده است، به جو بی اعتمادی نسبت به سوسیالیسم دامن می زد. این درحالی بود که حتی خود گزارشگران غربی نیز اذعان داشتند که بر رغم کند شدن آهنگ رشد سوسیالیسم، «درآمد سرانه واقعی» زحمتکشان شوروی در فاصله سال های ۱۹۶۰-۱۹۸۴، با نرخ متوسط سالانه ۳/۴۷، درصد رشد داشته و این به معنای سه برابر شدن سطح استاندارد زندگی در شوروی در این مدت بوده است. و باز این درحالی بود که به اذعان نیکلای ریشکف، نخست وزیر وقت، درآمد ملی اتحاد شوروی در طول سی و پنج سال گذشته، ۶/۵ برابر شده بود، که متوسط سالانه آن ۵/۵ درصد می شد (در طول همین مدت در آمریکا درآمد ملی ۲/۸ برابر شده بود که متوسط سالانه آن ۳ درصد می شد، و هیچ کس نمی گفت که این کشور رکود داشته است!). گام به گام، مسأله ضرورت انجام اصلاحات سیاسی از بالا، و

استقرار «دموکراسی» نوع غربی، در مقابل ضرورت انجام اصلاحات اقتصادی، در راستای منافع زحمتکشان، قرار داده شد و چنین القا شد که گویا بدون انجام این تغییرات سیاسی از بالا، پیشبرد تحولات اقتصادی در پایین امکان پذیر نیست.

البته تا این زمان، نمایندگان این جناح تمام کوشش خود را به کار می بردند تا گام های برداشته شده از سوی آنان، با تأکید بر حفظ ماهیت سوسیالیستی نظام همراه باشد. عبارت «اقتصاد بازار»، به مفهومی ظاهراً بی خطر مورد استفاده قرار می گرفت. حتی هواداران پروپاقرص سرمایه و رهبران ضد کمونیست وابسته به این جناح نیز، ضمن دادن قول های مزورانه به کارگران، از به کار بردن کلمه «سرمایه داری» خودداری می کردند. اما از اواخر سال ۱۹۸۸، یعنی پس از نوزدهمین کنفرانس سراسری حزب کمونیست اتحاد شوروی، شعار اصلی کنگره بیست و هفتم در رابطه با «شتاب بخشیدن» به رشد سوسیالیسم، به طور کامل کنار گذاشته شد، و شعارهای منطبق بر منافع ویژه این لایه، جای آن را گرفت.

به دنبال این تثبیت قدرت و تحمیل خط مشی بود که، یورش آشکار و همه جانبه ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی این جناح بر ضد سوسیالیسم آغاز شد. «نواندیشی»، که در ابتدا به طرز مزورانه زیر پوشش «سوسیالیسم بیشتر» دنبال می شد، از این زمان علناً در خدمت احیای سرمایه داری در اتحاد شوروی قرار گرفت. بسیاری از محافل وابسته به این جناح، کارزاری جدی و گسترده بر ضد اصول بنیادی سوسیالیسم و جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم به راه انداختند. رهبران برجسته این جناح مانند، «ادوارد شوارندازه» وزیر امور خارجه، و روشنفکرانی نظیر «استانیسلاو منشیکوف»، از مفهوم «نواندیشی» برای توجیه، و در مواردی تعیین کننده، برای پشتیبانی علنی از نظام سرمایه داری و سیاست خارجی امپریالیسم، استفاده کردند. در فاصله سال های ۱۹۸۹-۱۹۹۰، «گاوریل پوپوف» که از سوی این جناح به سردبیری نشریه «مسائل اقتصادی»، یکی از نشریات عمده حزب کمونیست اتحاد شوروی، گمارده شده بود، از تریبون این نشریه حزبی برای حمله به نظریه ارزش اضافی مارکس استفاده کرد، و مدعی شد که گویا سرمایه داران سود خود را نه از طریق استثمار کارگران، بلکه از طریق انجام «کار ذهنی» به دست می آورند. مقالات دیگری تئوری امپریالیسم لنین را مورد حمله قرار دادند و مدعی شدند که قدرت های بزرگ سرمایه داری، دیگر کشورهای جهان را غارت نمی کنند. واقعیت مبارزه طبقاتی و تضاد میان کار و سرمایه به طور روزافزون نفی شد. شعار «ایدئولوژی زدایی» از روابط میان نظام های سوسیالیستی و امپریالیسم، علناً مطرح شد و به شعار عمده این جناح بدل گشت. توصیه های سرمایه داران برجسته غربی در رسانه ها گروهی شوروی به طور گسترده ئی تبلیغ شد، و از بسیاری از آنان، و به ویژه از اقتصاد دانان سرشناس سرمایه داری وابسته به بخش «شوروی شناسی» دانشگاه «هاروارد» - یکی از مؤسسات تحقیقاتی وابسته به سازمان های اطلاعاتی آمریکا - به طور فزاینده ئی دعوت به عمل آمد تا به روشنفکران شوروی «اقتصاد مدرن» را بیاموزند. و جالب تر از همه اینکه همه این تبلیغات ضد کمونیستی با استفاده از تریبون رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی انجام می گرفت.

این تعرض همه جانبه ایدئولوژیک به سوسیالیسم، با برچیدن گام به گام روابط تولیدی سوسیالیستی و جایگزین ساختن آن با روابط سرمایه داری، و کوشش در جهت ایجاد طبقه نوپایی از سرمایه داران، همراه بود. میخایل گارباجف، در اواسط سال ۱۹۹۰، کنار گذاشته شدن اصول بنیادی حاکم بر نظام سوسیالیستی، یعنی مالکیت عمومی بر ابزارهای تولید، اقتصاد برنامه ریزی شده، و دیگر اصولی را که بر اساس آموزش های مارکسیسم - لنینیسم در قانون اساسی اتحاد شوروی گنجانده شده بودند، رسماً اعلام کرد و گفت: «درک امروزی از بازار، انحصار یک شکل از مالکیت را مردود می شناسد و تنوع اشکال مالکیت، همراه با حقوق برابر اقتصادی و سیاسی را تجویز می کند.» اما این تنها ظاهر قضیه بود. در عمل، تحولات، از «برابری اشکال متنوع مالکیت» بسیار فراتر رفتند و مالکیت خصوصی و خصوصی کردن بنگاه های دولتی در راس ارجحیت دهی های این جناح قرار گرفت. این مسأله در اسناد پلنوم فوریه ۱۹۹۰ کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، به این صورت بازتاب یافت: «یک وظیفه مهم دیگر، تبدیل مالکیت دولتی به یکی از اشکال نوین [!] مالکیت خصوصی است.» این مصوبه، که در حقیقت آن را به عنوان بیانیه اعلام پیروزی یک کودتای سرمایه داری از بالا در اتحاد شوروی باید به حساب آورد، نه خواست بیش از نوزده میلیون عضو حزب کمونیست اتحاد شوروی، بلکه خواست اکثریت آن کمیته مرکزی ئی بود که کمونیست های معتقد به مرور زمان از ترکیب آن خارج شده بودند. این مصوبه همچنین، در تخطی آشکار از این ماده قانون اساسی اتحاد شوروی بود که: «مسائل مهم کشور باید از طریق همه پرسی حل و فصل شوند.» طبیعی بود که تغییر ماهیت نظام سوسیالیستی به سرمایه داری، بدون موافقت مردم اتحاد شوروی، نمی توانست صورت قانونی داشته باشد. اما خواست مردم شوروی مطابق میل کودتاگران مدافع سرمایه داری نبود. آنها نه تنها همه پرسی سال ۱۹۹۰ را، که در جریان آن هفتاد و شش درصد مردم اتحاد شوروی خواهان حفظ کشور

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی شدند نادیده گرفتند، بلکه همه پرس‌های دیگری را نیز که در رابطه با مالکیت خصوصی بر زمین قرار بود انجام شود، هیچ‌گاه به اجرا در نیاوردند، زیرا بخوبی می‌دانستند که چنین همه‌پرسی‌ئی نیز با شکست قطعی مواجه خواهد شد.

در اواخر سال ۱۹۹۰، بی‌اعتنا به خواست توده‌های مردم و میلیون‌ها کمونیست عضو حزب، گارباچف و همراهان کودتاچی او رسماً به تصویب قوانینی برای تبدیل بنگاه‌های دولتی به شرکت‌های سهامی خصوصی و ایجاد بازار بورس برای خرید و فروش سهام آنها، دست زدند. روند خصوصی کردن بنگاه‌های دولتی و واگذار کردن مالکیت آنها به همان لایه‌های اداره‌ئی که در گذشته مسؤلیت مدیریت آنها را برعهده داشتند، به سرعت آغاز شد. با واگذار کردن ثروت اجتماعی مردم به این لایه، مدیران دیروز، بیدرتنگ به سرمایه‌داران امروز بدل شدند، و کودتای سرمایه‌داری از عرصه سیاسی به عرصه اقتصادی تعمیم یافت. تاراج اموال عمومی و تصاحب شخصی آنها از سوی ادارای دولتی، به اصل حاکم بر اقتصاد بدل شد، و لایه‌های مافیایی سرمایه‌داران نوپا به سرعت در سطح جامعه رشد کردند و با ولع به انداختن ثروت‌های نجومی از طریق مکیدن خون زحمتکشانشان پرداختند. بنگاه‌های مالی امپریالیستی آمریکایی مانند «مریل لینچ»، مستقیماً از سوی گارباچف و همدستانش، وظیفه هدایت روند خصوصی سازی بنگاه‌های دولتی و نظارت بر اجرای آن را برعهده گرفتند و رسماً به اداره‌کنندگان امور اقتصادی جامعه شوروی بدل شدند.

از دیگر گام‌های کودتاگران، مسلط کردن روابط سرمایه‌داری بر بخش توزیع کالاها، مصرفی بود. آنها به بهانه «بهبود کیفیت و افزایش کمیت کالاها و خدمات»، دست به تشکیل به اصطلاح «تعاونی‌های تولید» زدند. درحالی‌که طبق قانون، این «تعاونی»‌ها می‌بایست تعاونی‌های واقعی می‌بودند و بر نیروی کار خود منحصراً تکیه می‌کردند، اما در بسیاری از شهرهای بزرگ و جمهوری‌ها، مسؤولین وابسته به این جناح، قوانین موجود را نادیده گرفتند، به نحوی که در فاصله کمتر از یک سال، یعنی تا آخر سال ۱۹۸۹، «تعاونی»‌های ساخته و پرداخته این جناح، بیش از پنج میلیون کارگر را در استخدام خود داشتند. در سمت مقابل، تعاونی‌های واقعی چنان تضعیف شدند که تا سال ۱۹۹۱ تعداد آنها به کمتر از بیست درصد کل تعاونی‌های موجود در کشور رسید. بر اثر این سیاست‌ها، کالاهای مورد نیاز کارگران از تعاونی‌های واقعی و فروشگاه‌های دولتی به سمت این «تعاونی‌های نوین» سرمایه‌داری سرازیر شد، که قیمت‌ها در آنها به نحوی فلج‌کننده بالا بود، و در بسیاری از آنها خرید تنها با ارز خارجی امکان‌پذیر بود. و همه اینها درحالی انجام می‌گرفت که گارباچف به شکلی مزورانه به زحمتکشانشان دایماً اطمینان می‌داد که «مالکیت گروهی» بر تعاونی‌ها و شرکت‌های سهامی تنها به معنای «تقویت بنیادهای دموکراتیک جامعه» و «تبدیل کارگران به صاحبان واقعی ابزار تولید» است و «در این مسیر جایی برای استعمار وجود ندارد».

مجموعه این سیاست‌های خائنه، نه تنها به سقوط شدید سطح تولید در جامعه منجر شد، بلکه مردم زحمتکش را نیز با کمبود شدید مایحتاج عمومی روبه‌رو کرد. همگام با رشد بحران تولید، دولت گارباچف تعهد خود به ارجحیت دادن پیشرفت تکنیکی - علمی در اقتصاد را زیر پا گذاشت. بودجه برای سرمایه‌گذاری در بخش تولید کالاهای سرمایه‌ای، کاهش داده شد. از بودجه تحقیقات غیرنظامی نیز مبلغی معادل چهار میلیارد روبل زده شد و تأکید بر افزایش تولید کالاهای مصرفی جایگزین آن شد تا بدین طریق کمبودهای ناشی از ایجاد بازار سیاه و خرابکاری‌های عمده سرمایه‌داران جبران شود. اما این سرمایه‌گذاری‌ها نیز، همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد، در چاه ویل بخش خصوصی گم شد. به بهانه جبران کمبود مواد مصرفی، کودتاگران به طور فزاینده‌ای به وارد کردن کالاهای مصرفی از غرب روی آوردند و دروازه‌های اقتصاد کشور را به روی کالاهای خارجی گشودند. این سیاست وارداتی، طبیعتاً به قروض خارجی اتحاد شوروی و وابستگی آن به بانک‌های بین‌المللی و نهادهای مالی سرمایه‌داری می‌افزود. قروض خارجی، که در طول تاریخ اتحاد شوروی عمداً پایین نگه داشته می‌شدند، به نحوی نگران‌کننده افزایش یافتند. طبق برآوردهای موجود در غرب، قروض خارجی اتحاد شوروی تا پایان سال ۱۹۹۰، به رقمی بین پنجاه و هشت تا شصت و نه میلیارد دلار رسید. درجه اعتبار بانکی اتحاد شوروی، که در گذشته در بالاترین نقطه قرار داشت، به شدت نزول کرد.

در سال ۱۹۹۰، برای اولین بار در تاریخ اتحاد شوروی، حجم تولید ناخالص ملی، سطح درآمد ملی، نرخ بهره‌وری کار، و سطح تولید سبزی نرولی را آغاز کرد و تا نیمه سال ۱۹۹۱، این سیر نزولی ابعاد فاجعه‌آمیز به خود گرفت. بر اساس گزارش «کمیته آمار دولتی» اتحاد شوروی، «تولید ناخالص ملی در نیمه اول سال ۱۹۹۱، در مقایسه با ارقام مشابه سال قبل ده درصد، درآمد ملی دوازده درصد، بهره‌دهی کار اجتماعی یازده درصد کاهش نشان می‌دهد. کاهش تولیدات صنعتی در همه رشته‌ها ادامه دارد و در مقایسه با سال گذشته به شش درصد رسیده است... صنایع شیمیایی و چوبی پنجاه درصد، صنایع ذوب فلزات چهل و شش درصد، مؤسسات تولید انرژی سی و چهار درصد، صنایع ماشین‌سازی سی و هفت درصد تعهدات خود را انجام نداده‌اند. تولید ذغال سنگ چهل و یک میلیون تن و استخراج نفت شش درصد



کاهش داشته است.» در سمت مقابل، نرخ تورم بیش از صد درصد افزایش یافت، و اعلام شد که در این سال بیش از شصت درصد زحمتکشان شوروی در مرز فقر زندگی می‌کنند. این وضعیت، زحمتکشان اتحاد شوروی را بیش از پیش با دشواری روبه‌رو کرد و به گسترش موج شدید نارضایتی در میان آنها دامن زد. همگام با افزایش مشکلات توده‌های مردم و سقوط فاحش سطح زندگی آنها، اختلافات ملی، که بیش از هفتادسال در اثر دستاوردهای عظیم سوسیالیسم تخفیف یافته بودند و در مجموع به سمت حل نهایی خود حرکت می‌کردند، مجدداً آغاز به ظهور کردند. زد و خوردها و برخوردهای فزاینده نظامی میان خلق‌ها و ملیت‌های مختلف در درون مرزهای اتحاد شوروی، که برخی از آنها حتی از عملکرد آگاهانه این جناح و عوامل امپریالیسم سرچشمه می‌گرفتند از یک سو، و افزایش نارضایتی‌ها و گسترش روزافزون اعتراضات آنها نسبت به وضعیتی که سیاست‌های جدید دولت برای آنها به وجود آورده بود از سوی دیگر، به تعمیق بحران سیاسی در سطح جامعه منجر شد. بدین ترتیب، خطر تجزیه اتحاد شوروی نیز به دیگر مشکلات ناشی از «نواندیشی» افزوده شد. کودتاگران مدافع سرمایه‌داری، از گسترش نارضایتی‌ها در میان مردم، که خود آگاهانه به ایجاد آن یاری رسانده بودند، برای وارد آوردن ضربه نهایی به سوسیالیسم استفاده کردند. آنها، پس از موفقیت در انجام یک کودتای تشکیلاتی در حزب، و سپس یک کودتای اقتصادی در سطح جامعه، به سمت اجرای کودتای سیاسی در سطح حکومت و تجزیه کشور شوراها حرکت کردند. ابتدا جمهوری‌های بالتیک از اتحاد شوروی جدا شدند و سپس، در سپتامبر ۱۹۹۰، یلتسین خروج جمهوری روسیه را از ترکیب اتحاد جماهیر شوروی اعلام کرد. به دنبال این اقدام یلتسین، جمهوری‌های اوکراین، بلاروس و قزاقستان نیز تمایل خود را برای جدا شدن از ترکیب اتحاد جماهیر شوروی و اعلام استقلال بیان کردند. پس از وقایع نافرجام اوت ۱۹۹۱، حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی نیز، توسط یلتسین، رئیس جمهوری فدراسیون روسیه، «غیرقانونی» اعلام شد، کلیه اموال آن مصادره گردید و پیگرد، دستگیری گسترده و محاکمه کمونیست‌ها در سطح کشور آغاز شد. بالاخره، با اعلام انحلال غیرقانونی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در سال ۱۹۹۲، کودتای سیاسی نیز به پیروزی نهایی خود رسید. بدین ترتیب، روندی که در ابتدا با هدف «شتاب بخشیدن» به رشد سوسیالیسم آغاز شده بود، بر اثر قبضه رهبری حزب توسط گروهی افراد خائن و بی‌اعتقاد به سوسیالیسم، به روند «تخریب سوسیالیسم» از بالا، و در نهایت به فروپاشی کل نظام سوسیالیستی در اتحاد شوروی منجر گردید.

## ۵. آیا فروپاشی اجتناب‌ناپذیر بود؟

در این مسأله که این تغییر مسیر آگاهانه در جهت تخریب سوسیالیسم، هرگز خواست مردم و طبقه کارگران اتحاد شوروی نبود، نمی‌توان لحظه‌ای تردید کرد. اثبات تاریخی این مسأله نه تنها در همه پرس‌های سال ۱۹۹۰، بلکه در این واقعیت نهفته است که، همه این تحولات، چه در جهت مثبت و چه در جهت منفی، از بالا و از درون رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی آغاز شدند.

از سوی دیگر، این واقعیت که اکثریت قاطع اعضای حزب با این روند مخالف بودند نیز غیرقابل انکار است. تلور این مخالفت به ویژه در کنگره بیست و هشتم حزب، که در ژوئیه ۱۹۹۰ برگزار شد، و در برخورد بشدت انتقادآمیز نمایندگان کنگره به رهبری و سیاست‌های آن، به خوبی آشکار بود. اما برغم این مخالفت‌ها، جناح کودتاگر با انواع و اقسام ترفندها، سیاست‌های خود را به پیش برد. «یگور لیگاچف»، عضو هیأت سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، که بعدها به واسطه مخالفت با خط مشی تحمیل شده به حزب از سوی جناح گارباچف، در سال ۱۹۹۰ از مقام خود برکنار شد، در «دادگاه قانون اساسی» که برای محاکمه او و دیگر رهبران حزب کمونیست تشکیل شده بود، افشاء کرد که جناح گارباچف هدف‌های واقعی و تصمیمات خود را نه فقط از چشم اعضا، بلکه از دید کمیته مرکزی حزب نیز پنهان می‌داشته است. به گفته او:

«... خواست‌های سازمان‌های حزبی مسکو، لنینگراد، کی‌یف، و دیگر سازمان‌های حزبی، یادداشت‌های من به هیأت سیاسی درباره ضرورت دعوت پلنوم فوق‌العاده کمیته مرکزی برای بررسی مسأله وحدت حزب و تمامیت کشور، از اعضای کمیته مرکزی پنهان نگه داشته شد... در سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۹۱، حزب کمونیست اتحاد شوروی از تدوین سیاست‌های عمده، از جمله مسائل سرنوشت‌سازی مانند گذار به اقتصاد بازار، غیردولتی کردن مالکیت، برکنار ماندن این قبیل مسائل فقط هنگامی در کمیته مرکزی مطرح می‌شدند که قبلاً درباره آنها تصمیم گرفته شده بود... من خود را گناهکار می‌دانم که از همه امکانات برای جلوگیری از تغییر مشی سیاسی کشور استفاده نکردم...»

«یگور لیگاچف» همچنین این ادعای «نواندیشان» را که فروپاشی نظام سوسیالیستی ناشی از عملکرد کمونیست‌ها بوده است، قاطعانه مردود اعلام کرد و گفت: «اظهارات نمایندگان رئیس‌جمهوری در دادگاه، مبنی بر اینکه «نظام اقتصادی تحت رهبری حزب ویران شده است» سر تا پا دروغین و هدف آن تلاش دموکرات‌ها برای انداختن گناه کار

ویرانگر دولت به گردن کمونیست‌ها است.

«آمار و ارقام حاکی است که طی دوران پس از جنگ، صنایع کشور تولید محصولات خود را بیست و چهار برابر افزایش داد و درآمد ملی شانزده برابر افزایش یافت. من خوب به خاطر دارم که در نخستین سال‌های دگرگونسازی (۱۹۸۵-۱۹۸۹)، حجم محصولات صنعتی و کشاورزی به بالاترین سطح خود رسید. امر ساختمان مسکن نیز رشدی این چنین داشت.

«طی این سال‌ها مردم بالاترین سطح زندگی خود را داشته‌اند، وضع رو به بهبودی می‌رفت، زیرا نوسازی جامعه بر پایه سوسیالیسم و در چارچوب نظام شوروی، به پیش گام بر می‌داشت.

«سپس سیاست دگرگونسازی سمت و سوی سوسیالیستی و دموکراتیک خود را از دست داد و روند بازگشت به نظام بورژوازی در پیش گرفته شد. «نواندیشان» و دموکرات‌ها کار کشور را به اینجا کشاندند.»

واقعیات تاریخی نیز این گفته‌های «یگور لیگاجف» را با قطعیت تأیید می‌کنند. آنچه که به روند تخریب و در نهایت فروپاشی نظام سوسیالیستی بدل شد، عملکرد توطئه‌گرانه یک لایه معین اجتماعی بود که در اثر اشتباهات و بی‌توجهی‌های گذشته رهبری حزب، در طول سال‌ها رشد کرده و بر قدرت خود افزوده بود. فروپاشی حاکمیت سوسیالیستی، نتیجه این واقعیت بود که این لایه توانست در دوره‌ی معین، پس از قبضه رهبری حزب، با تکیه بر کمک‌های عظیم مادی و تبلیغاتی امپریالیسم و دخالت‌های آشکار آن در این روند، با یک کودتای سیاسی از بالا، در شرایطی که حزب شدت تضعیف شده بود و ماهیت رزمنده و پرولتری آن در روندی طولانی و خزانده به میزان معینی تخریب شده بود و از توده‌ها و خصوصاً طبقه کارگر و زحمتکشان فاصله گرفته بود، حاکمیت سوسیالیستی را به زیر کشد.

به همین دلیل امروز، پس از آشکار شدن بسیاری از حقایق تاریخی، می‌توان با قاطعیت اعلام کرد که فروپاشی حاکمیت سوسیالیستی در اتحاد شوروی، عللی مستقل از زمینه‌های عینی بحران در سوسیالیسم داشته و درست به همین دلیل، امری کاملاً قابل پیشگیری و اجتناب‌پذیر بوده است. این فروپاشی، نه ناشی از رشد تضادهای همستیز (آنتاگونیستی) غیرقابل حل درون ساختارهای نظام سوسیالیستی، بلکه نتیجه تخریب آگاهانه و توطئه‌گرانه جناحی معین درون رهبری حزب بود — جناحی که منافع ویژه آن در راستای منافع سرمایه‌داری و امپریالیسم قرار داشت و به همین دلیل نیز در پیشبرد برنامه‌های مخرب خود از کمک‌های مستقیم و مؤثر دولت‌های امپریالیستی نیز به طور همه‌جانبه‌ئی برخوردار شد. با وجود این، این توطئه ضدسوسیالیستی و ضدانسانی می‌توانست با برخورد هشیارانه و بموقع پیشاهنگ اجتماعی، به ویژه از طریق به میدان کشیدن نیروی عظیم میلیون‌ها زحمتکش مدافع سوسیالیسم، در نطفه خفه شود و از چنین فاجعه عظیمی جلوگیری به عمل آید.

یکی از مهم‌ترین علل عدم مقابله بموقع کمونیست‌ها و توده‌های زحمتکش اتحاد شوروی با روند تخریب‌را، باید همان‌طور که در بالا اشاره شد، در رشد روابط ناسالم، فاسد و اداری درون حزب که به ماهیت و محتوی مبارزه جویانه آن لطامات سخی وارد آورد، چیست، جو کرد. رشد «مقام پرستی»، «چاپلوسی» و عملکرد روابط به جای ضوابط سازمانی، از اعتبار حزب خصوصاً در میان توده‌های زحمتکش و کارگران کاست و آن را ضربه پذیر کرد. تلفیق و درهم آمیختگی وسیع حزب و دولت نیز از جمله علل دیگر تضعیف نقش حزب درون جامعه بود. تشکل‌های دموکراتیک و صنفی که قاعدتاً می‌بایست به عنوان یار و یاور کمونیست‌ها در راه ساختمان سوسیالیسم مبارزه کنند، در طول زمان، در چنگال روابط اداری اسیر شده بودند و هرگونه کارایی عملی خود را از دست داده بودند.

اعمال شیوه فرماندهی در حزب سبب شده بود که، برخورد خلاق و زنده به سیاست‌های اتخاذ شده در حزب، کم‌کم از میان برداشته شود و فراکسیون پنهان و دسته بندی‌ها، به شیوه غالب اداره حزب بدل شود. این پدیده به نوبه خود، هنگامی که رهبری حزب به دست گارباچف و طرفدارانش افتاد، این امکان را ایجاد کرد که از یک سو، در روندی نسبتاً سریع رهبری حزب را از افراد معتقد و «مزاحم» پاکسازی کند و از سوی دیگر، بر رغم وجود مخالفت در سطوح حزب بتواند سیاست‌های مخرب خود را با اتکاء به همین روابط ناسالم به پیش برد.

در این میان، نقش مزورانه‌ای که شخص گارباچف و همکاران نزدیکش در خلع سلاح زحمتکشان اتحاد شوروی بازی کردند، بسیار تعیین‌کننده بود. آنها درحالی که از ماهیت واقعی این توطئه ضد سوسیالیستی آگاه بودند و خود مجریان اصلی آن بودند، تا آخرین لحظه به زحمتکشان اطمینان می‌دادند که این تغییرات در راستای تقویت سوسیالیسم و در جهت تضمین «سوسیالیسم بیشتر» برای توده‌های زحمتکش انجام می‌گیرد.

پیامدهای عینی سیاست‌های اقتصادی ناشی از «نواندیشی» نیز به نوبه خود نقشی مهم در رشد بی‌تفاوتی در میان توده‌های زحمتکش بازی کردند. گسترش روزافزون فقر، گرانی و بیکاری، همراه با افزایش سرسام‌آور نرخ تورم و سقوط ارزش روبل در سطح جامعه و در عرصه جهانی، که به شدت قدرت خرید زحمتکشان را کاهش داده و آنها را با گرسنگی

مواجه کرده بود، روز به روز به گسترش نارضایتی در میان آنان دامن می زد، و زحمتکشان را از حزب و دولت دور می ساخت. از آنجا که همه این تغییرات مخرب به نام حزب کمونیست اتحاد شوروی و رهبری آن انجام می گرفت، توده های زحمتکش مردم به طور فزاینده ئی نسبت به حزب بدبین می شدند و آن را عامل اصلی مشکلات ایجاد شده می شناختند. روند آگاهانه ساختمان سوسیالیسم در عرصه تاریخ، توسط انسان هایی به پیش برده می شود که، هرچند از لحاظ نظری و ایدئولوژیک مرزهای نظام سرمایه داری را پشت سر گذاشته باشند، اما خود همچنان فرزندان این نظام اند و تمام کمبودها و نارسایی های آن را با خود حمل می کنند. آنها مانند «روح مطلق» هگل از انتهای تاریخ پا به عرصه وجود نگذاشته اند، بلکه خود آفریدگان این تاریخ اند و در محدودیت های همین تاریخ عمل می کنند. آنها نیز، چون جامعه ای که در آن زیست می کنند، کوله باری بس سنگین از گذشته بر دوش دارند که حرکت آنها را کند و محدود می کند. بر زمین گذاشتن این کوله بار، کار یک نسل و دو نسل نیست. چنین کاری تنها در روند طولانی مدت مبارزه برای ساختمان جامعه کمونیستی امکان پذیر است. به همین دلیل، روند ساختمان سوسیالیسم، به طور همزمان، روند آموزش، رشد و تکامل انسان های زنده ای که در راه آن مبارزه می کنند، نیز هست.

استنباط این انسان ها از جامعه سوسیالیستی، هرچند از جنبه نظری بی نقص است، به محض آنکه پا به عرصه عینی تاریخ می گذارد، دیگر با یک خلأ سیال و بی شکل روبرو نیست. سلطه عامل ذهنی در روند ساختمان سوسیالیسم، به هیچ روی به معنای تسلیم بی چون و چرای واقعیات عینی و عوامل تاریخی به خواست های پیشاهنگ اجتماعی نیست. تنها تفاوت، همان طور که مارکس تأکید می کرد، این است که در اینجا، برای اولین بار در تاریخ، این زندگان اند که بر مردگان حکم می رانند و نه بالعکس. این حکمرانی زندگان، اما، یک حکمرانی بی قید و شرط نیست. میراث گذشتگان در همه حال خود را بر عملکرد زندگان تحمیل می کند، و گریز از احکام آن تنها با شناخت دقیق این احکام و پیروی از قانونمندی های آنها امکان پذیر است. انسان تنها زمانی توانست پرواز کند که قوانین حاکم بر سقوط اجسام را شناخت. حرکت به سمت کمونیسم، یعنی نفی دایمی وضعیت موجود، تنها از طریق شناخت قوانین حاکم بر وضعیت موجود و استفاده صحیح از این قوانین برای پشت سر گذاشتن آنها، میسر است. و در این روند، هر لحظه، هر کجا، که ذهنیت و شناخت انسان ها در تقابل، و نه انطباق، با این قوانین و ضرورت های عینی عمل کند، بدون شک بار دیگر زمینه را برای حکمرانی مردگان بر زندگان هموار خواهد کرد. و بحران سوسیالیسم، در عمیق ترین معنای فلسفی اش، چیزی جز این نیست.

در عین حال، اشتباهی بزرگ خواهد بود اگر لحظه ای فراموش کنیم که این خطاهای ذهنی کمونیست ها، هرچند مهم و تعیین کننده، در چارچوب مبارزه ئی دشوار و نابرابر و مداوم با امپریالیسم جهانی و توطئه های مخرب آن، و در راستای گام برداشتن در راهی ناشناخته و از نظر تاریخی طی نشده، به وقوع پیوسته اند و به همین دلیل نمی توانند جدا از واقعیات این مبارزه دشوار و نابرابر مورد ارزیابی قرار گیرند. مسأله اساسی در اینجا نه محکوم کردن مبارزان راستین راه پیشرفت جامعه بشری به خاطر اشتباهاتشان، بلکه درس آموزی از تجربیات و خطاهای آنها، و خودداری از تکرار این اشتباهات در روند بی انقطاع مبارزه در راه رهایی جامعه بشری از یوغ استثمار طبقاتی و ستم اجتماعی است.

کمونیست ها، به عنوان طلایه داران مبارزه در راه رهایی بشریت، امروز انتخابی جز درس آموزی از گذشته و ادامه مبارزه در راه سوسیالیسم و کمونیسم ندارند. آنها می دانند که در این مبارزه دشوار باز هم با مشکلات گوناگون مواجه خواهند شد، باز هم به زمین خواهند خورد، باز هم طعم تلخ شکست های مقطعی را خواهند چشید. اما این را نیز به خوبی می دانند که همچون گذشته، باز هم بر مشکلات فایز خواهند آمد، باز هم از زمین برخوانند خاست، و باز هم برگنجینه عظیم پیروزی های خود خواهند افزود، زیرا همان طور که لنین تأکید کرده است:

«این نخستین پیروزی هنوز پیروزی نهایی نیست، و این پیروزی را انقلاب اکتبر ما با سختی ها و دشواری های نادیده و رنج های ناشنیده و سلسله ئی از ناکامی ها و اشتباهات عظیمی که ما مرتکب شده ایم به دست آورده است... ما از اقرار به اشتباهات خود پروا نداریم و به آنها هشیارانه خواهیم نگرست تا شیوه رفع این اشتباهات را بیاموزیم. ولی حقیقت به جای خود باقی است... ما این کار را شروع کرده ایم. و اما اینکه چه موقع و طی چه مدتی و پروتکل های کدام ملت این امر را به سرانجام خواهند رساند، مسأله اساسی نیست. مسأله اساسی آن است که یخ از جا کنده شده و به حرکت درآمده است، جاده باز شده، و راه نشان داده شده است.»

عقبگرد تاریخی ناشی از فروپاشی حاکمیت سوسیالیستی در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای اروپای شرقی، نه فقط برای کمونیست‌ها، طبقه کارگر و مردم این کشورها، بلکه برای تمامی جامعه بشری فاجعه‌ئی بس بزرگ بود. بر اثر این فاجعه عظیم، دستاوردهای نزدیک به هشتاد سال تمدن نوین بشری، و نتایج زحمات چندین نسل از زنان و مردان زحمتکش کشورهای سوسیالیستی، که با کار، ایثار، فداکاری و از جان گذشتگی بی نظیر خود شالوده‌های جامعه‌ای نو و انسانی را در دشوارترین شرایط تاریخی ریخته بودند، و با تحمل ضایعات عظیم و میلیون‌ها تن قربانی، آن را از تعرض دشمنان حفظ کرده بودند، بر اثر دسیسه‌های دشمنان تاریخی طبقه کارگر و مردم زحمتکش جهان ضربات جبران ناپذیری خوردند.

مردم زحمتکش این کشورها، که پس از دهها سال رنج و فداکاری، در دهه هشتاد میلادی خواستار بهبود سطح زندگی، ارتقاء کیفیت روابط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در جامعه سوسیالیستی، و برطرف ساختن کمبودها و نقایص نظام سوسیالیستی موجود در کشور خود بودند، ناگهان با موجی کوبنده از فقر، گرسنگی، گرانی، بیکاری، بیخانمانی، فحشاء، فساد، سلطه شبکه‌های مافیایی، اوج‌گیری خصومت‌های ملی، جنگ‌های داخلی، تجزیه و تکه تکه شدن سرزمین مادری، کودتاهای سیاسی و نظامی، و بدتر از همه، سلطه دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی امپریالیستی و عمال داخلی آنها بر تمامی جنبه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نظامی جامعه خود، خود را مواجه دیدند. ابعاد این فاجعه امروز بر همگان، به ویژه بر مردم کشورهای سوسیالیستی سابق، کاملاً روشن شده است و نیازی به برشمردن آنها در اینجا نیست. آنچه می‌توان گفت این است که این عقبگرد تاریخی، چنان‌که قدرت‌گیری مجدد تدریجی، اما قطعی کمونیست‌ها در این کشورها نشان می‌دهد، نه خواست میلیون‌ها مردم زحمتکش این کشورها، بلکه نتیجه عملکرد عوامل متعدد عینی و ذهنی تاریخی، از جمله اشتباهات و انحرافات که در روند ساختمان سوسیالیسم انجام گرفته، توطئه‌ها، دخالت‌جویی‌ها و عملیات تخریبی - نظامی مداوم دولت‌های امپریالیستی بر ضد کشورهای سوسیالیستی، و در آخرین مرحله، خیانت و پشت کردن تعداد زیادی از رهبران حزبی و دولتی به سوسیالیسم در این کشورها بود، یعنی عواملی که بدون ارزیابی‌ئی همه جانبه و علمی از آنها، فائق آمدن بر فاجعه کنونی را کاری بس دشوار خواهد ساخت.

## مبارزه ادامه دارد

امروز، پس از فروپاشی حاکمیت سوسیالیستی در اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای اروپای شرقی، چه بسیار کسان که از ما می‌خواهند تا باور کنیم که انقلاب اکتبر به پایان رسیده است؛ که «کمونیسم مرده است»؛ که بر مارکسیسم - لنینیسم نقطه پایان گذاشته شده است؛ که طبقه کارگر دیگر قدرت و توان انقلابی خود را از دست داده است؛ که مبارزه طبقاتی دیگر وجود خارجی ندارد؛ که امپریالیسم از استعمار و سرکوب خلق‌های جهان دست برداشته است؛ و این که کمونیست‌ها، اگر می‌خواهند مطرود تاریخ نشوند، باید ایدئولوژی علمی و انقلابی خود را کنار بگذارند و بر اراهه سوسیال دموکراسی، دموکراسی بورژوازی و در نهایت، فرصت‌طلبی و نیهیلیسم (هیچ انگاری) سوار شوند.

اما نگاهی کوتاه به سرنوشت اسف انگیز کسانی که این تبلیغات امپریالیستی را به پرچم خود بدل کردند، پوچی چنین ادعاهایی را ثابت می‌کند. تنها پنج سال پس از فروپاشی حاکمیت‌های سوسیالیستی در اروپای شرقی، به خوبی روشن شده است که تاریخ چه کسانی را از خود طرد کرده است. این مطرود شدگان کمونیست‌ها و مارکسیست‌ها - لنینیست‌ها، که هر روز قدرت و اعتبار خود را در سطح جهان بیشتر باز می‌یابند نیستند، بلکه همان کسانی هستند که به طبقه کارگر، به حزب کمونیست و ایدئولوژی آن، و به انقلاب اکتبر و سوسیالیسم پشت کردند. تنها کافی است از خود بپرسیم که امثال گارباجف‌ها، یاکوولف‌ها، شوارنادزه‌ها و یلتسین‌ها امروز در کجای تاریخ قرار گرفته‌اند تا پاسخ خود را به این مسأله که تاریخ چه کسانی را از خود طرد می‌کند به وضوح بباییم. یک دهه، در مقیاس تاریخی، مدت زمانی طولانی نیست. اما می‌بینیم که این بار، برای افشای چهره واقعی کسانی که زیر نقاب «نواندیشی» و «سوسیالیسم بیشتر» تیشه به ریشه آینده بشریت می‌کوبیدند، تاریخ به زمانی بیش از این نیاز نداشت.

واقعیات عینی تاریخی بار دیگر، و این بار به سرعت، خود را بر اذهان توده‌ها تحمیل می‌کنند. کارگران و زحمتکشان سراسر جهان، به ویژه توده‌های مغبون شده در کشورهای سوسیالیستی سابق، به سرعت نسبت به «کلاه

گشاد»ی که امپریالیسم و همدستان «کمونیست نما»ی آن به سرشان گذاشتند، آگاهی می یابند و برای احقاق حقوق از دست رفته خود به پا می خیزند. چرخش های تکان دهنده وقایع در لیتوانی، اسلوانی، تاجیکستان، مجارستان، بلغارستان، و از همه تعیین کننده تر، در جمهوری فدراتیو روسیه، به روشنی نشان داد که چرخ تاریخ را نمی توان به عقب برگرداند و کسانی که مرتکب چنین اشتباهی می شوند، به بهای سنگینی بابت آن می پردازند.

واقعیت تاریخی این است که روندی که با انقلاب اکتبر آغاز شد، نتیجه یک ضرورت عینی تاریخی، و در پاسخ به نیازهای معین مرحله کنونی رشد جامعه بشری بود. این نیازهای تاریخی هنوز وجود دارند و پاسخ درخور خود را نیافته اند. به همین دلیل، حتی لحظه ای در این حقیقت که راه انقلاب اکتبر همچنان ادامه دارد، نمی توان تردید کرد. در عین حال این واقعیت نیز وجود دارد که عقبگرد مرحله ای سوسیالیسم در سطح جهان، تغییرات عمده ای نیز در تعادل نیروهای طبقاتی و به تبع آن در اندیشه و ذهنیت بسیاری از انسان های مبارز و حتی بسیاری از کمونیست ها، ایجاد کرده است که از کنار آنها بی تفاوت نمی توان گذشت.

مبارزه طبقاتی در راه نیل به سوسیالیسم همچنان ادامه دارد. اما پیروزی کمونیست ها در این مبارزه مستلزم سازماندهی مجدد جبهه متحد و گسترده کارگری - کمونیستی و ضد امپریالیستی در سطح جهان برای رویارویی با یورش همه جانبه سرمایه بین المللی به سوسیالیسم است. عاجل ترین وظیفه چنین جبهه ای، دفاع از کشورهای سوسیالیستی موجود، دفاع از موجودیت همه احزاب کارگری و کمونیستی موجود، دفاع از دستاوردهای گذشته جنبش کارگری و کمونیستی - هم در کشورهای سرمایه داری و هم در کشورهای سوسیالیستی سابق - و دفاع از مبارزات طبقاتی زحمتکشان و جنبش های رهایی بخش در کشورهای «جهان سوم» است. تنها از این راه، یعنی از راه اتخاذ موضعی طبقاتی - انترناسیونالیستی، و تضمین عملکرد یکپارچه جنبش کارگری و کمونیستی در سطح جهان، می توان این عقبگرد تاریخی را متوقف ساخت و میلیاردها انسان زحمتکش را، که امروز در غیاب اردوگاه نیرومند کار، به قربانیان بی دفاع هموردطلبی های قلدرمنشانه امپریالیسم در سراسر جهان بدل شده اند، به سوی رهایی کامل رهنمون شد.

حزب توده ایران، به عنوان عضوی از خانواده جهانی احزاب کارگری و کمونیستی، همه نیروی خود را در راه دستیابی به این هدف، و در راه پیروزی نهایی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان همه کشورها به کار خواهد گرفت. برای ما تردیدی وجود ندارد که سال های آغازین هزاره سوم، سال های بازپس گرفتن سنگرهای از دست رفته پرولتاریا خواهد بود.

پیام های  
چهارمین کنگره  
حزب توده ایران

## پیام چهارمین کنگره حزب توده ایران

## به مردم مبارز و قهرمان ایران

هم میهنان ستم کشیده و مبارز! چهارمین کنگره حزب توده ایران گرم ترین دروهای رزمجویانه خود را به شما مردم آزاده و قهرمان ایران تقدیم می کند. نوزده سال پس از پیروزی انقلاب شکوهمند بهمن ماه ۱۳۵۷ که شما در صفوف میلیونی خود توانستید رژیم شاهنشاهی را سرنگون کنید و راه را برای استقرار آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی بگشایید، هنوز نه از آزادی خبری هست و نه از عدالت اجتماعی و استقلال میهن نیز روز به روز با اتخاذ سیاست های ضد ملی با مخاطرات زیادی روبرو است.

حاکمان جمهوری اسلامی که با قول تحقق خواست های شما توانستند سکان داری انقلاب را به چنگ آورند، نه تنها به هیچ یک از وعده های خود پایبند نماندند بلکه با خیانت آشکار به اهداف انقلاب بهمن و یورش و تجاوز آشکار به دست آوردهایی که با اینار های کم نظیر شما تحقق یافته بود انقلاب را به شکست کشاندند و امکان تاریخی بزرگی را برای تحول بنیادین جامعه ما به سمت آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و بنا سازی ایرانی پیشرفته و مرفه، از میهن ما دریغ کردند.

نوزده سال پس از انقلاب بهمن، شرایطی که امروز بر جامعه ما حاکم است گویا ترین سند این خیانت رهبران جمهوری اسلامی و ضد مردمی بودن رژیم است که بر ایران حکومت می کند. دست آورد رژیم «ولایت فقیه» برای مردم ما فقر، محرومیت، ظلم و استبداد قرون وسطایی بوده است که جامعه را با بحران همه جانبه اقتصادی - اجتماعی روبرو کرده است. هشت سال جنگ خانمانسوز زیر شعار ضد ملی و ضد مردمی «جنگ جنگ تا پیروزی» و با هدف احیای «امپراطوری اسلامی» صدها هزار کشته، معلول و صدها میلیارد دلار خسارات اقتصادی بر پیکر میهن وارد آورد و علی رغم شعارهای عوام فریبانه «ضد امپریالیستی»، به حضور روزافزون و گسترده امپریالیسم در منطقه خلیج فارس منجر شد.

«دست های پینه بسته» دهقانان و کارگران که قرار بود سند حقانیت تاریخی آن در حاکم شدن بر سر نوشت شان باشد به «بازاریان» و کلان سرمایه داری تجاری و سرمایه داری بوروکراتیک فروخته شد تا باز محرومان جامعه در «کوخ» ها زندگی کنند و «کاخ نشینان» از جمله بخش مهمی از روحانیت حاکم و وابستگان آنان به «برکت» این «دست های پینه بسته» بیش از ۱۱ هزار میلیارد تومان ثروت کشور را در انحصار و اختیار خود قرار دهند.

ظلم و جور استبداد رژیم «ولایت فقیه» در نوزده سال گذشته ابعاد بی سابقه ای داشته است. از سرکوب خشن آزادی ها و حقوق فردی تا کشتار مخالفان و دگر اندیشان در ابعادی که انجام شده است رژیم حاکم بر ایران را در ردیف یکی از جنایتکارترین رژیم های استبدادی سده اخیر قرار داده است. تجاوز آشکار به حقوق زنان و تلاش در راه محروم کردن بیش از نیمی از جامعه از حق کار، حق اشتغال و سایر حقوق انسانی و تحمیل عقاید قرون وسطایی در زمینه حقوق زنان از جمله دیگر عرصه هایی است که شرایط بسیار دشواری را برای مردم ایران فراهم آورده است. امروز بیکاری میلیون ها جوان ایرانی را بدون آنکه چشم انداز روشنی برای آینده داشته باشند به زندگی در دشوارترین شرایط و به انواع و اقسام ناهنجاری های اجتماعی سوق می دهد.

مردم ستم دیده و مبارز ایران!

علی رغم همه سرکوب ها و خون ریزی های رژیم، مبارزه شما برای تحقق شعارهای انقلاب بهمن ۵۷ نه تنها متوقف نگردیده است بلکه در یک روند پویا و دایمی در حال نضج گیری و رشد است. حرکت تاریخی شما در دوم خرداد ماه ۱۳۷۶ که در آن علی رغم همه تمهیدات و تهدید های رژیم و گزمنگان چماق دار آن، شما خواست روشن خود را در نفی رژیم «ولایت فقیه» و حرکت به سمت استقرار جامعه مدنی و عدالت اجتماعی اعلام کردید، بار دیگر نشان داد که شما از چه درک روشن سیاسی و از چه روحیه بالای مبارزاتی برخوردار هستید. حزب ما ضمن افشای ماهیت

عمیقاً ضد دموکراتیک تحمیلی انتخابات، در کنار شما به مبارزه با طرفداران رژیم «ولایت فقیه» پرداخت و در عین حال اعلام کرد که تا این ساختار قرون وسطایی و ضد دموکراتیک برجاست، امید به تحولات بنیادین و پایدار توهمی بیش نمی تواند باشد. تجربه هشت ماهه گذشته درستی این ارزیابی ما را به اثبات رساند و نشان داد که اهرم های اساسی قدرت نه در دست دولت و ریاست جمهور بلکه در هرم «ولایت»، تمرکز یافته است. و بخش اساسی از روحانیت حاکم به هیچ وجه مایل نیست که کوچکترین حرکتی در جهت تحقق خواست های شما در مورد استقرار جامعه مدنی برداشته شود. ما اعتقاد عمیق داریم که مطمئن ترین راه دست یابی به خواست هایی که شما این چنین فداکارانه برای آن مبارزه کرده و می کنید، گسترش هرچه بیشتر جنبش مردمی کنونی و گام نهادن در راه انسجام سازمانی آن در شکل یک جبهه واحد ضد دیکتاتوری است. تجربه انقلاب بهمن ۵۷ و همچنین تجربه دوم خرداد ماه ۱۳۷۶ نشان داد که توده های عظیم مردم در صورت انسجام و حرکت یکپارچه از توان عظیمی برای تحقق خواست های خود برخوردارند. با درک اینکه «ولایت فقیه» امروز سد راه هرگونه تحولی به جلو می باشد، می بایست توان جنبش را نیز به سمت مبارزه آشکار و علنی با این سد متوجه کرد. «ولایت فقیه» چیزی جز استبداد مطلق آنها در شکلی قرون وسطایی بیش نیست و نباید هیچ گونه توهمی در مورد «رفرم» پذیری آن داشت. مردم ما خواهان حاکم شدن بر سرنوشت خویش هستند و بر جمهوریت حکومت خود پای می فشارند. «ولایت فقیه» تنها اهرم و توجیهی است که روحانیت برای ادامه حاکمیت سیاسی خود در دست دارد. نباید اجازه داد بار دیگر سران حکومتی و طرفداران رژیم «ولایت فقیه» با مانورها و ترفندهای گوناگون جنبش را از مسیر اصلی خود منحرف سازند و راه را برای ادامه حیات حکومت استبدادی حاکم بر میهن ما هموار سازند.

**چهارمین کنگره حزب توده ایران**  
**بهمن ماه ۱۳۷۶**



## پیام چهارمین کنگره حزب توده ایران

## به اعضاء و هواداران حزب

رفقای عزیز!

چهارمین کنگره حزب توده ایران دروهای گرم خود را به شما رزمندگان حزب طبقه کارگر ایران، در داخل و خارج از کشور، که در راه رهایی مردم ستمدیده میهن ما از یوغ استبداد قرون وسطایی رژیم «ولایت فقیه» پیکار می کنید، تقدیم می کند. چهارمین کنگره حزب توده ایران در شرایطی بسیار متفاوت از کنگره سوم برگزار شد. حزب دوران دشوار و بحرانی سال های قبل از برگزاری سومین کنگره را که مصادف بود با فروپاشی نظام سوسیالیستی در کشورهای اروپای شرقی و اتحاد شوروی، پشت سر گذاشته و با اتکاء به مبارزه خستگی ناپذیر اعضاء و هواداران خود توانست در شرایط ماهیتاً دگرگون شده ای چهارمین کنگره خود را برگزار کند.

رزمندگان توده ای!

برگزاری چهارمین کنگره حزب توده ایران در پانزدهمین سالگرد یورش وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی به حزب ما که در آن به اعتراف ریشه‌ری هزاران توده ای دستگیر و روانه شکنجه گاه شدند، نشانگر استواری و دلاوری کم نظیر توده ای ها در پافشردن بر اصول و اعتقادات خود حتی در دشوارترین شرایط ترور و اختناق است. حیدر مهرگان (رحمان هاتفی) با خون بر دیوارهای اوین نوشت «راه همان است که من رفتم» و سیمین فردین (فاطمه مدرسی) در زیر فشار توپین و شکنجه گران، مقاومت اسطوره ای از خود نشان داد و دژخیمان رژیم «فقها» را به زانو در آورد. مبارزه بی امان توده ای ها ادامه دارد. پرچم خونین و پرافتخار حیدر عموغلی از دست ارانی به روزه و سیامک می رسد و در دوران سیاه اختناق پهلوی بر دوش حکمت جو ها و تیزابی ها حمل می گردد و در فردای یورش به حزب توده ایران در رژیم جمهوری اسلامی از دست مهرگان ها، کی منش ها و سیمین فردین ها به نسل بعدی سپرده می شود.

توطئه های گوناگون رژیم جمهوری اسلامی، از دستگیری و سرکوب وسیع تا شوهای تلویزیونی رهبران در هم شکسته و سپس کشتار جمعی و هدفمند گروهی از بهترین و شایسته ترین رهبران، کادرها و اعضاء حزب علی رغم لطمات هولناک بر پیکر حزب قادر نیست حزب توده ها، حزب کارگران و زحمتکشان را از پای در آورد. هدف روشن است. بی اعتبار کردن جنبش کارگری و کمونیستی و خشکاندن ریشه های عمیق اجتماعی حزب ما در درون جامعه. و درست به همین علت است که رژیم علی رغم کشتار صدها توده ای هنوز با تمام توان به توطئه علیه حزب ما ادامه می دهد و می کوشد با «تاریخ نویسی» های گوناگون، حزب را یک حزب بیگانه ساخته معرفی و مبارزات آن را در طول بیش از ۵۶ سال حیاتش تخطئه و تحریف کند. درست کردن «حزب توده» ای که در راه «جمهوری اسلامی» گام بردارد و نقش اسب تروا را در درون جنبش خلق ایفاء کند، از جمله اهداف دیگری است که رژیم در سال های اخیر دنبال کرده است. ایجاد امکانات وسیع برای توپین آزاد شده از زندان، از چاپخانه تا استودیوهای فیلم سازی و یورش بی امان تبلیغاتی به حزب و رهبری آن و خصوصاً حمله به سیاست پیروزمند «طرد رژیم ولایت فقیه» که بلندگویان تبلیغاتی رژیم آن را «خانمانسوز»، «ضد مارکسیستی» و ... معرفی کرده و آتش توپخانه سنگین تبلیغاتی خود را علیه آن گشوده اند، نشانگر نگرانی عمیق رژیم از سیاست حزب ما و پاکرفتن گسترده آن در میان افشار وسیع جامعه است.

رفقا! این افتخار حزب ماست که نخستین سازمان سیاسی کشور بود که با بررسی همه جانبه و علمی شرایط کشور مسأله مبارزه علیه «رژیم ولایت فقیه» را به مثابه مهمترین وظیفه نیروهای ملی و آزادی خواه در شرایط کنونی طرح کرد و امروز پس از گذشت نزدیک به هشت سال، درستی این شعار نه تنها در میان نیروهای چپ و ملی بلکه در میان بخش های مهمی از نیروهای مذهبی نیز مورد قبول واقع شده است.

امروز با گسترش همه جانبه مبارزه و در شرایطی که توده های میلیونی خلق در انتخابات ریاست جمهوری رژیم نمایل آشکار خود را به نفی «ولایت فقیه» و حرکت به سمت استقرار آزادی، جامعه مدنی و عدالت اجتماعی اعلام می کنند و در شرایطی که استبداد حاکم همه توان خود را به کار گرفته است تا سد راه هرگونه تحولی هرچند سطحی گردد، کمتر

نیرویی را می توان یافت که به این درک نرسیده باشد که با وجود ادامه رژیم «ولایت فقیه» نمی توان به حرکت برای استقرار آزادی، امیدوار بود.

رزمندگان توده ای!

با گسترش همه جانبه مبارزه علیه رژیم «ولایت فقیه» وظیفه حساس و سرنوشت سازی بر دوش همه نیروهای پیشروی جامعه قرار گرفته است. شرایط طلب می کند که جنبش روبه رشد توده ها را سازمان دهی کرد. اعتصاب ها و اعتراض های کارگری را با مبارزه زنان و پیکار جوانان و دانشجویان به هم پیوند زد و در مقابل رژیم استبدادی حاکم جبهه واحد ضد دیکتاتوری را بنا نمود. چهارمین کنگره حزب توده ایران با چنین درکی است که بار دیگر تمامی نیروهای ملی و آزادی خواه کشور را به اتحاد و یگانگی عمل در مقابل رژیم استبدادی حاکم فرا می خواند.

چهارمین کنگره حزب توده ایران اطمینان دارد که توده ای ها پایبند به سنن افتخار آفرین هفتاد ساله جنبش کارگری و کمونیستی ایران بار دیگر قادر خواهند بود تا نقش شایسته و مهم خود را در شرایط حساس کنونی ایفاء کنند و راهگشای مبارزه ای باشند که به استقرار آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی منجر گردد. تقویت هرچه بیشتر صفوف حزب، حفظ انسجام تشکیلاتی و تلاش در گسترش هرچه بیشتر مبارزه از جمله وظایف درنگ ناپذیری است که توده ای ها در هر کجا که باشند در راه تحقق آن لحظه ای درنگ نخواهند کرد.

درد پرشور بر خاطرۀ تابناک شهدای توده ای و دیگر شهدای راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی!

زنده باد حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر، دهقانان و محرومان!

چهارمین کنگره حزب توده ایران  
پهمن ماه ۱۳۷۶

## پیام کنگره چهارم حزب توده ایران

## به کارگران و زحمتکشان کشور

کنگره چهارم حزب توده ایران رزمجویانه ترین دروهای خود را به طبقه کارگر قهرمان و زحمتکشان میهن که در شرایط حاکمیت ارتجاع سیاه ولایت فقیهی و سرکوب پلیسی، درگیر پیکاری تحسین انگیز برای استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی در کشور هستند، تقدیم می کند. حزب توده ایران در مقام حزب پیشاهنگ طبقه کارگر- حزب مسلح به بینش علمی و انقلابی مارکسیسم لنینیسم - حزبی که در مدت بیش از ۵۶ سال حیات خود پیگیرانه در دفاع از منافع طبقه کارگر کشور مبارزه کرده و در این مسیر هزاران قربانی داده است - در لحظه لحظه تاریخ پر فراز و نشیب با پایداری و ایثار در راه ایفای وظیفه مهم تاریخی خود یعنی برافراشته نگاه داشتن پرچم مبارزه، برای خواست های دور و نزدیک توده زحمت رزمیده است.

حزب توده ایران با اعتقاد اصولی به حقانیت و انقلابی بودن طبقه کارگر- رسالت خود را مبارزه در راه پایه ریزی جامعه ای آرمانی می داند که در آن استثمار و بهره کشی ریشه کن شده و ثمرات مادی و معنوی زحمت شما نیروی کار در خدمت تعمیق و گسترش دستاوردهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه قرار داده شده باشد. ما بر این باور هستیم که طبقه کارگر و زحمتکشان همچنانکه در دیگر مقاطع سرنوشت ساز حیات میهن کهن سالمان - همچون انقلاب مشروطه - جنبش ملی شدن صنعت نفت و انقلاب بهمن نشان داده اند- در مبارزه مردم ایران برای رهایی از قید حاکمیت رژیم «ولایت فقیه» و استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی نقش کلیدی را ایفا خواهند کرد. این حقیقت را، که از همان لحظات آغازین حاکمیت برآمده از انقلاب، طبقه کارگر در مبارزات بغرنج و چند سویه با مرتجعینی که قصد استقرار حکومتی واپسگرا- استثمارگر و سرکوبگر را داشته اند درگیر بوده است هیچ تاریخ نویس بی غرضی نمی تواند نادیده بگیرد. مبارزه شما کارگران برای اداره شورایی کارخانه ها و موسسه های باز مانده از سرمایه داران فراری در ابتدای انقلاب با مبارزه شکوهمند و متشکل شما علیه قانون کار ارتجاعی ادامه یافت و در جنبش مخالفت شما با جنگ بی حاصل و فاجعه آمیز هشت ساله که نتایج شوم آن برای کارگران و زحمتکشان تا دهه ها باقی خواهد ماند، تبلور توده ای یافت. در سال های پس از جنگ، مبارزه شکوهمند شما علیه اثرات سیاست های تعدیل ساختاری و کاربردی نسخه های تجویز شده از سوی نهاد های امپریالیستی نظیر صندوق بین المللی پول و بانک جهانی- در پیوند با پیکار دیگر اقشار مردم برای دموکراسی و عدالت اجتماعی توانسته است پیروزی های قابل توجهی را در عقب راندن ارتجاع حاکم و بازپس گیری مواضع جدیدی برای جنبش مردمی به بار آورد. این حقیقت که در طول دو سال اخیر خیزشی نوین و گسترشی چشمگیر را در مبارزات صنفی و حق طلبانه طبقه کارگر ایران شاهد هستیم گواهی است بر این مدعای ما و نشانه ای است روشن از وارد شدن جنبش خلقی ضد رژیم «ولایت فقیه» به مرحله نوینی که طبقه کارگر متشکل نقش مهمی را در آن ایفا می کند. ما به مبارزات کارگران دلاور بنزخاور و نفتگران قهرمان کشور که با اعتصاب شکوهمند خود در آذر ماه و بهمن ماه ۷۵ انظار جهانیان را باریگر به صحنه مبارزه کارگران آگاه میهن ما متوجه ساختند، به دیده تحسین می نگرییم. ما مبارزه کارگران زحمتکش پارچه بافی های اصفهان، کارگران مجتمع کارخانه های کفش ملی و دیگر کارگران و زحمتکشانی را که علیرغم تهدیدات جانی و مالی و کاری به مقابله با ارتجاع و سرمایه داری جنایت پیشه پرداخته اند، می ستاییم. در این مبارزات اعضا و هواداران حزب توده ایران شانه به شانه شما کارگران و زحمتکشان کشور قرار داشته و بر پیروزی ها و شکست های شما سهمیم بوده اند. مبارزه شما و نضج گیری دوره اخیر مبارزات کارگری قانونمند و بر راستای این برداشت دقیق و علمی است که ادامه رژیم «ولایت فقیه» بیش از همه به طبقه کارگر میهن مان لطمه وارد می کند.

ثمره حاکمیت ارتجاعی در سالیان اخیر- نبود یک سیاست مدون صنعتی- اقتصادی، بحران ارزی، انزوای بین المللی، قروض دهها میلیارد دلاری به بانک های سرمایه داری، تعطیل کارخانه ها، بیکاری توده ای و ممانعت خشن از برپایی تشکل های واقعی و مستقل طبقه کارگر بوده است. مطمئناً در صورت عدم تغییر جهت گیری اقتصادی - اجتماعی

کشور، میهن ما باید در انتظار نتایج فاجعه بار دیگری باشد. چهارمین کنگره حزب توده ایران بر این اعتقاد است که تنها راه برون رفت جامعه از بحران کنونی استقرار دموکراسی و جامعه مدنی است که شرایط اجتماعی لازم را برای فعالیت بارآور و آزاد احزاب سیاسی مترقی و سندیکاهای مستقل کارگری فراهم می نماید، تدوین و اعمال سیاست های پیشرفته و بارآور اقتصادی و اجتماعی را ممکن می سازد و شرایط بازگشت صدها هزار متخصص، دانشمند و تحصیل کرده ایرانی مقیم خارج را که هیچ گناهی جز عدم تمکین به حاکمیت ارتجاع نداشته اند، فراهم می کند. لازمه پی گرفتن چنین مهمی واپس زدن یکپارچه و صریح مسبب عمده بحران اجتماعی کشور یعنی رژیم «ولایت فقیه» است. تا زمانی که «ولایت فقیه» به مثابه خشن ترین تجلی حاکمیت دیکتاتوری فردی به نیابت ساختگی و خودگمارده از جانب خداوند مانع اصلی اعمال اراده توده ها و حاکمیت قانون برخاسته از خلق، بر ساختار حکومتی حکمفرماست، سخن گفتن از امکان تحول واقعی، ریشه دار و پایدار نمی تواند زمینه های عینی بیابد.

پیروزی بدعت آفرین و راه گشای توده ها در انتخابات ریاست جمهوری در ۲ خرداد ماه در ثبت "نه" تاریخی به رژیم «ولایت فقیه» و شکست نماینده سیاه اندیش آن نقطه عطفی مهم در مبارزاتی است که طبقه کارگر سهم عمده ای در آن داشته و خواهد داشت. به باور حزب توده ایران اکنون زمان آن فرارسیده است که به موازات کوشش جهت اتحاد گسترده مردمی برای رودررویی با دیکتاتوری «ولایت فقیه»، مبارزه هدفمندی را جهت سازماندهی مشخص مبارزات خلق و ایجاد نهاد های ضرور برای تضمین تداوم، ارتباط منطقی و گسترش جنبش پایه ریخت. کنگره چهارم حزب توده ایران بر این اعتقاد است که ایجاد تشکل های وسیع اجتماعی و صنفی جهت طرح خواست ها و شعارهای مشخص صنفی-سیاسی زحمتکشان گام اساسی در جهت تدارک مرحله بعدی و تعیین کننده مبارزه است. طبقه کارگر ایران با مبارزه در راه ایجاد نهاد های صنفی و کارگری و گستردن مبارزه در جهت خواست های مشخص خویش، می تواند این مهم را که جنبش همه خلقی برای دموکراسی و عدالت اجتماعی، خواست های عمده طبقه کارگر را در صدر برنامه های خود قرار دهد، تضمین نماید.

چهارمین کنگره حزب توده ایران دگرباره عهد تاریخی خود را با طبقه کارگر میهن ستمدیده مان که توده ای ها در مبارزات دشوار و بغرنج آینده در کنار آنان و در جهت منافع آنان خواهند رزمید تجدید می کند. ما از دیرباز آمادگی خود برای شرکت آگاهانه، برنامه ریزی شده و پایداری در این مبارزه را اعلام کرده ایم. آینده به سوسیالیسم تعلق دارد. ما کارگران و زحمتکشان میهن را فرا می خوانیم تا برای مبارزه هدفمند، به حزب مبشر آینده عدالت خواهانه و سوسیالیستی جامعه بشری- به حزب طبقه کارگر ایران- حزب توده ایران، بپیوندند.

**کنگره چهارم حزب توده ایران**  
**بهمن ماه ۱۳۷۶**

## پیام چهارمین کنگره حزب توده ایران

زنان آزادی خواه ایران!

در آستانهٔ خجسته سالروز هشتم مارس، روز جهانی زن، روز تجدید عهد با آرمان‌های والای برابری حقوق زن و مرد و رهایی زنان از زنجیرهای ارتجاع و واپسگرایی، گرم‌ترین دروهای ما را بپذیرید. مبارزات حق طلبانه و پیگیر شما زنان ایرانی در طول چندین دهه تاریخ اخیر پیکاری است بی‌امان و قهرمانانه که علی‌رغم همه فشارها، سرکوب و اختناق ادامه یافته است و نشان دهندهٔ نقش برجستهٔ شما زنان در جنبش مردمی و ضد استبدادی میهن ماست.

نقش تحسین برانگیز و حساس زنان در سنگرهای انقلاب بهمن ۵۷ تأثیر قاطع و بسزایی در پیروزی جنبش مردمی داشت و نشان داد که زنان میهن ما به عنوان یکی از گردان‌های مهم جنبش رهایی بخش مردم آماده اند تا نقش و مسؤولیت تاریخی خود را با شایستگی به انجام رسانند. زنان محروم و ستمدیدهٔ میهن ما در فردای پیروزی انقلاب امیدوار بودند که گام‌های اساسی در راه تحقق حقوق انسانی پایمال شدهٔ آنان برداشته شود. ولی متأسفانه نه تنها در این راه گامی برداشته نشد، بلکه رژیم «ولایت فقیه» به خشن‌ترین شکل ممکن به وضع قوانین قرون وسطایی و تحدید جدی حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی زنان در سطوح مختلف پرداخت. هدف، خارج کردن زنان از صحنه مبارزه، به گوشه راندن و تحقیر شخصیت فردی، سیاسی و اجتماعی آنان بود.

زنان ستمدیدهٔ ایران!

علی‌رغم ظلم‌هایی که بر شما رفته است، علی‌رغم تصویب قوانین ارتجاعی همچون سلب حق طلاق از زنان و عدم حق برخورداری از سرپرستی کودکان پس از جدایی، قوانین تعزیرات اسلامی از جمله سنگسار، طرح جدا سازی جنسی، حجاب اجباری و... شما با مبارزهٔ پیگیر و قهرمانانه خود نشان دادید که حاضر نیستید در مقابل استبداد سر تسلیم خم کنید و از نبرد خود علیه ستم دوگانه جنسی - اجتماعی دست بردارید. کارنامهٔ پرافتخار زنان مبارز در زندان‌های قرون وسطایی رژیم، علی‌رغم همه شکنجه‌های طاقت فرسا و ضد انسانی و مقاومت استوره ای زندانیان سیاسی زن، گرمی بخش مبارزه و باعث انسجام، استحکام و بالا رفتن روحیهٔ انقلابی جنبش زنان میهن ما بوده است.

تجربهٔ نوزده سال گذشته نشان داده است که رژیم «ولایت فقیه» یک رژیم ضد مردمی و ضد تحقق حقوق زنان است که در تمامی عرصه‌ها حقوق انسانی زنان میهن ما را زیر پا گذاشته است. مبارزه علیه این سیاست‌ها و تلاش در راه وادار کردن رژیم به عقب نشینی و قبول خواست‌های جنبش زنان میهن ما، تنها در پرتو تشدید مبارزه، بالا بردن سطح آگاهی اجتماعی و به هم پیوند زدن مبارزات پراکنده در گوشه و کنار کشور است. نقش برجسته و تاریخی زنان در جریان انتخابات دوم خرداد ماه که در آن نمایندهٔ ارتجاع، واپسگرایی، و سرکوب هر چه بیشتر حقوق زنان علی‌رغم همه تمهیدات انجام گرفته با شکست فاحشی روبرو گردید نشان داد که صفوف مشترک و سازمان یافته توده‌ها با شعارها و خواست‌های مشخص از چه توان و نیروی عظیمی برخوردار است.

زنان زحمتکش، مبارز و آگاه ایران!

حزب تودهٔ ایران، در مدت بیش از پنجاه و شش سال پیکار خویش همواره در راه احقاق حقوق زنان میهن ما، در راه دست‌یابی زنان به حقوق برابر با مردان مبارزه کرده است و افتخار می‌کند که در این راه مصدر خدمات مهمی بوده است. روند رویدادهای کشور نوید دهندهٔ آغاز دوران بر تلاطم و حساسی در تاریخ میهن ماست. با اتحاد آهنین، با گسترده تر کردن مبارزه صنفی - اجتماعی در عرصه‌های گوناگون و با پیوند زدن این مبارزات به جنبش عمومی خلق است که می‌توان امیدوار بود راه تحولات بنیادین، دموکراتیک و پایدار به سمت استقرار آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی جامعه ما گشوده شود.

**دروود بی پایان کنگرهٔ چهارم حزب تودهٔ ایران بر زنان زحمتکش و رنج‌دیدهٔ ایران**

بهمن ۱۳۷۶

پیام کنگره چهارم حزب توده ایران

## به زندانیان سیاسی، خانواده شهدا و

کنگره چهارم حزب توده ایران درودهای پرشور و آتشین خود را به شما عزیزان، مبارزان ثابت قدم راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی تقدیم می کند. شما، زندانیان سیاسی و خانواده شهدا و زندانیان سیاسی در یکی از تاریک ترین فصول تاریخ معاصر میهن کهن سال ما، درفش پیکار و پایداری را در مقابل مرتجعان حاکم بردوش کشیدید و علی رغم تحمل محرومیت ها و حرمان های اجتماعی بسیار همچنان به آرمان های مردمی خود وفادار مانده اید. تاریخ میهن ما و نسل های آینده به این پایداری و استواری اسطوره ای به دیده احترام نگریسته و این حماسه در قلب مردم و تاریخ مبارزات رهایی بخش میهن ما جاوید و ماندنی است. رژیم واپسگرای «ولایت فقیه» با خیانت به منافع مردم و آرمان های والای انقلاب شکوهمند بهمن ۱۳۵۷ و با بند کشیدن و سپس اعدام هزاران تن از مبارزان و آزادی خواهان کشور، می خواهد پایه های لرزان حکومت استبدادی و مردم ستیز خود را تحکیم کند.

بر رغم هزاران اعدام و هزاران زندانی سیاسی اسیر، رژیم همچنان در بی ثباتی بیش از پیش غوطه ور است و امروز تنها به زور سر نیزه و اختناق است که توانسته است ادامه حاکمیت خود را تأمین کند. ولی همان طوری که انقلاب بهمن ۱۳۵۷ نشان داد دیر یا زود توده های جان به لب رسیده خواهند شورید و طومار این رژیم ضد مردمی و جنایتکار را در هم خواهند نوردید.

شکست سنگین رژیم «ولایت فقیه» در انتخابات دوم خرداد ماه و اوج گیری جنبش توده ها در گوشه و کنار کشور در ماه های اخیر نوید دهنده آغاز دوران نوینی در مبارزه توده ها علیه رژیم استبدادی حاکم است. شامگاه تیره استبداد در میهن ما پایدار نخواهند ماند و دیری نخواهد پایید که سپید دم آزادی طلوع کند و آنگاه است که توده های میلیونی خلق در فردای سعادت مند و خجسته آزادی از فرزندان شایسته و اپنارگر خود آنچنان که بایسته و سزاوار است تجلیل کنند.

گرامی باد خاطره تابناک شهدای قهرمان توده ای!

درود بر خاطره همه شهدای خلق!

درود آتشین به زندانیان سیاسی قهرمان و خانواده شهدا و زندانیان سیاسی!

کنگره چهارم حزب توده ایران  
بهمن ۱۳۷۶

## پیام چهارمین کنگره حزب توده ایران

## به جوانان و دانشجویان

جوانان و دانشجویان مبارز ایران! چهارمین کنگره حزب توده ایران به شما نیروی بالنده و پیکارجوی میهن در بندمان که در یکی از تاریک ترین دوران های حکومت استبدادی حاکم بر ایران پرچم نبرد علیه ارتجاع، واپسگرایی و اختناق را برافراشته اید درود می فرستد. تجربه مبارزه تاریخ معاصر کشور ما و ده ها کشور دیگر علیه استعمار، امپریالیسم و استبداد نشان داده است که مبارزه جوانان و دانشجویان بخش مهمی از پیکار عمومی خلق در راه آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی است و از این رو است که نیروهای ستمگر همواره به جوانان و دانشجویان به عنوان یک خصم جدی نگریسته و از تمام توان خود برای سرکوب جنبش های دانشجویی بهره جسته اند.

در میهن ما نیز همواره چنین بوده است. هنوز خون دانشجویان دلاور توده ای - مصدقی، شهدا بزرگ نیا، شریعت رضوی و قندچی که در ۱۶ آذر ۱۳۳۲، شعار «اتحاد، مبارزه، پیروزی» را سر دادند، بر سنگفرش ها خشک نشده است و هنوز طنین این شعار لرزه بر اندام گزندگان ارتجاع و استبداد می اندازد. سنگرهای انقلاب بهمن و شرکت وسیع و گسترده دانشجویان در نبرد برای سرنگونی رژیم ستم شاهی نمونه درخشان دیگری از اهمیت و رزمندگی جوانان و دانشجویان میهن ما در تاریخ معاصر ایران است.

۱۹ سال پس از پیروزی یکی از شکوهمند ترین انقلاب های خلقی قرن اخیر، جوانان و دانشجویان میهن نه تنها به هیچیک از خواست های خود دست نیافته اند بلکه هدف یکی از خشن ترین سرکوب های تاریخ معاصر میهن ما نیز بوده اند. پاکسازی وسیع دانشگاه ها، بستن مراکز آموزشی و دستگیری، شکنجه و اعدام صدها مبارز جوان با هدف سرکوب جنبش جوانان و دانشجویان میهن ما به شدیدترین شکلی دنبال شد و علی رغم همه ضربات و ضایعات نتوانست در اراده جنبش دانشجویی کشور خللی وارد آورد.

امروز در ایران به دلیل سیاست ها و عملکردهای ضد مردمی رژیم «ولایت فقیه»، بحران عمیق اجتماعی - اقتصادی کشور رافرا گرفته است. دهها هزار انسان مجهز به تجربه کارهای تولیدی، صدها هزار جوان تحصیل کرده و در مجموع میلیون ها ایرانی در بیکاری، فقر و محرومیت بسر می برند و ناچارند برای تأمین یک زندگی حداقلی برای خود به دشوارترین کارها در شرایط طاقت فرسا تن دهند.

امروز دیگر بر کسی پوشیده نیست که روند بیکاری، نابسامانی و نیز فاجعه اجتماعی - اقتصادی کنونی پیامد روشن سیاست های ضد خلقی و تبهکارانه رژیمی است که تنها به منافع خود برای ادامه حکومت به هر قیمتی می اندیشد. جوانان و دانشجویان آگاه و مبارز!

علی رغم سال ها سرکوب، اختناق، پیگرد، شکنجه و اعدام، شما نشان داده اید که حاضر نیستید در مقابل استبداد و ارتجاع حاکم از مواضع خود عقب نشینی کنید و دست از مبارزه بردارید. نقش فعال و پرشور جوانان در ماه های اخیر، خصوصاً در جریان برگزاری انتخابات دوم خرداد ماه و شکست فاحش نماینده رژیم «ولایت فقیه»، علی رغم همه تمهیدات و شرایط تحمیل شده نشانگر نقش مهم و حساس شما در نبرد حساس کنونی برای طرد رژیم «ولایت فقیه» و استقرار آزادی و عدالت اجتماعی در میهن ماست. در ماه های پس از انتخابات، دانشگاه های کشور یکی از سنگرهای مهم پیکار علیه ارتجاع، استبداد و انحصارگرایی بوده است. نبرد دانشجویان با گزندگان رژیم، با چماق داران «حزب الله» و «انصار حزب الله» و حرکت آگاهانه و روشن به سمت انسجام بخشیدن به صفوف جنبش دانشجویی و تدقیق شعارهای مبارزاتی آن در شرایط کنونی نشانگر هوشیاری و سطح بالای آگاهی جنبش دانشجویی و جوانان میهن ماست.

ما اعتقاد عمیق داریم که جنبش دانشجویی و جوانان کشور باردیگر از این آزمون تاریخی سربلند بیرون خواهد آمد. به گمان ما پیوند زدن مبارزه جوانان و دانشجویان، با کارگران و زحمت کشان و انبوه میلیونی توده های ناراضی از ادامه استبداد «ولایت فقیه» کلید مبارزه برای گشودن راه به سمت تحولات اساسی، پایدار و دموکراتیک در میهن ماست.

حزب توده ایران مفتخر است که در طول بیش از ۵۶ سال مبارزه بی‌امان خود همواره در راه تحقق خواست‌ها و آرمان‌های جوانان و دانشجویان کشور مبارزه کرده و توانسته است نقش بسزایی در روشنگری و سازمان‌دهی جنبش دانشجویی و جوانان میهن ما ایفاء کند.

بیایید دست در دست هم جبهه واحد ضد دیکتاتوری را در مقابل جبهه واحد ارتجاع و استبداد و رژیم قرون وسطایی و ضد مردمی «ولایت فقیه» بنا کنیم و گام مهم نخست را در راه طرد این رژیم استبدادی و استقرار آزادی و عدالت اجتماعی برداریم. آینده از آن جوانان، دانشجویان و تمامی نیروهایی است که در راه آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی مبارزه می‌کنند.

**چهارمین کنگره حزب توده ایران**  
**بهمن ماه ۱۳۷۶**



پیام چهارمین کنگره حزب توده ایران

## با احترام به سخن سرایان و هنرمندان ایران - سازندگان وجدان ملت ما و جامعه بشری

دشمنی و کینه چرکین استبداد، جهل و خرافه با شما، سابقه ای دیرینه دارد. سخن سرایان و هنرمندان انقلاب مشروطه ناله مرغ سحر خوان آرزوهای ملت رنج کشیده ما را به ترنم آوردند، و در طول سلطنت استبدادی پهلوی، پس از آن نیز، با وقفه ای کوتاه از پس انقلاب بهمن، مرغ خوشخوان سحری با حنجره ای خون چکان در دل مردم ما همچنان ناله سر می دهد و بشارت آزادی می دهد. شب سیاه کور و عبوس سانسور و اختناق جمهوری اسلامی، صیحه جغدان بر ویرانه های میهن می گستراند، و روح ملت محروم را به تیغ جور می خراشد و یأس و حرمان می آفریند.

سخن وران و آفرینش گران آثار هنری!

شما با قلم هایتان بر پوست تبهگن این شب سیاه استبداد همچنان زخم می زنید و خونچرک عفن آن را زیر گام های فرآینده روز آزادی می ریزید. کینه ورزان به اندیشه و هنر شما، افشا شدگان توسط حقیقت هنرمندانه شما، انتقام حماسه های فردوسی، رندان عالم سوز حافظ که مصلحت نمی جویند و انسان در حال شدن مولانا را از شما می خواهند بستانند. شما را می ستائیم که با آفرینش یک داستان، یک شعر، یک قطعه موسیقی، یک پرده نقاشی، یک عکس و یک صحنه از زندگی چه بر نوار فیلم و چه بر صحنه تئاتر و یک تندیس، خواب این جهان خواره آرمند فرتوت را بر می آشوبید. شما را می ستائیم که چراغ اندیشه، زیبایی و عشق را برافروخته داشته اید تا روشنایی راه تیره و سنگلاخ آگاهی و بهروزی ملت ما باشد. چه بسیار از شما که برای کلام، اندیشه و انگاره خودتان از هستی و زیست در میهنی تلخ و پریشان و فقرزده زیر رژیم «ولایت فقیه» چه بسیار شکنجه و زندان و مرگ و دسیسه به تن خویش آزموده اید، و همچنان نیز آماج تبهکاری گزمگان سرکوب «ولی فقیه» هستید.

کنج خانه هاتان کاویده شده است، دست نوشته هایتان به یغما رفته است، کتابخانه هایتان سوزانیده شده است، قلم هایتان شکسته شده است، سازهاتان از نوا افتاده است، فیلم هاتان قیچی شده است، نقاشی هایتان دریده شده است، تالارهای نمایش به روتان بسته مانده است تا تصویری، نغمه ای، قصه ای و واژه ای به گوش، چشم و دل هنر پذیرانتان، این ملت محروم از ابتدایی ترین حقوق انسانی خود، نرسد. امروز هر حکایت تان چشم اندازی ست، هر شعر تان آفتابی ست، هر نغمه تان نسیم بهاری ست، هر فیلم تان دیدگان بصیرتی ست از برای مردم میهن ما، این میهن به رنج و محنت در افتاده.

کنگره چهارم حزب توده ایران با احترام به شما فرهنگ سازان، اندیشه ورزان و آفرینش گران آثار هنری که در تیره ناک ترین دوران حیات ملت ما و در یکی از اختناق آمیز ترین وضعیت های فرهنگی و هنری جامعه، با مایه از هستی و روح خویش و تحمل طاقت فرسا ترین شکنجه های روانی، کار خلاق و روشنگرانه خویش را پی می گیرید، درود و سلام گرم می فرستد.

چهارمین کنگره حزب توده ایران  
همین ماه ۱۳۷۶

## پیام کنگره چهارم حزب توده ایران

# به نیروهای آزادی خواه و

دوستان گرامی!

چهارمین کنگره حزب توده ایران دست همه نیروهای مترقی و آزادی خواه میهن را که در راه آزادی، دموکراسی، استقلال و عدالت اجتماعی می رزمند به گرمی می فشارد و باردیگر همه آزادی خواهان و نیروهای ملی و دموکراتیک را به اتحاد عمل و مبارزه مشترک فرا می خواند.

امروز با توجه به تحولات پر شتاب و مهمی که در میهن ما در حال شکل گیری است نقش و تأثیر گذاری نیروهای مترقی اهمیت ویژه ای دارد. شکل گیری یک آلترناتیو مترقی در مقابل رژیم «ولایت فقیه» خواست مهم و اساسی است که جنبش مردمی میهن ما از عدم وجود آن لطمه می بیند. چهارمین کنگره حزب توده ایران با ارزیابی شرایط کشور بر این عقیده است که امروز مبارزه علیه استبداد و ارتجاع حاکم وارد مرحله نوینی شده است. جنبش سال های سکون نسبی خود را پشت سر گذاشته است و حرکت های اعتراضی و پراکنده توده ها هر روز ابعاد وسیع تر و گسترده تری به خود می گیرد. پیروزی تاریخی مردم در دوم خرداد ماه ۱۳۷۶ و «نه» تاریخی توده ها در مخالفت آشکار با ادامه رژیم «ولایت فقیه» نشانگر خواست روشن توده ها مبنی بر تغییر بنیادین شرایط کنونی و حرکت به سمت استقرار جامعه مدنی، آزادی و عدالت اجتماعی بود. تجربه دوم خرداد همچنین نشان داد که علی رغم استبداد حاکم و ادامه جو ترور و اختناق، توده ها با توجه به شرایط تحمیلی به شکلی خلاق از همه امکانات موجود به نفع مبارزه خود بهره می جویند و بیش از پیش آماده اند تا در مقابل ارتجاع حاکم ایستادگی کنند.

دوستان گرامی،

حزب توده ایران معتقد است که باید در مقابل جبهه طرفداران ارتجاع، واپسگرایی و استبداد، جبهه متحدی از نیروهای مترقی و آزادی خواه علیه دیکتاتوری را با برنامه واحد و روشن برای آماده ساختن زمینه جهت تحولات بنیادین در ایران ایجاد کرد. چنین جبهه ای تنها ضامن واقعی دست یابی به آزادی ها و حقوق دموکراتیکی است که اکثریت قاطع مردم میهن ما خواهان آن هستند. تجربه انقلاب بهمن ۱۳۵۷ نشان داد که در نبود یک جبهه واحد مردمی بدون برنامه مشخص، خطر به انحراف و سرانجام به شکست کشاندن جنبش های مردمی وجود دارد. نباید باردیگر اجازه داد تا این تجربه تلخ تاریخی تکرار گردد. بیایید دست در دست هم جبهه واحد ضد دیکتاتوری را برای طرد رژیم «ولایت فقیه» و در راه استقرار آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی ایجاد کنیم. حزب توده ایران آماده است تا در تلاش برای یافتن راه های تحقق چنین خواست مهم و عاجلی، تمام توان و امکانات خود را به کار گیرد.

کنگره چهارم حزب توده ایران - بهمن ماه ۱۳۷۶

پیام کنگره چهارم حزب توده ایران به

## خلق قهرمان کوبا

خلق مبارز کوبا، ما نمایندگان چهارمین کنگره حزب توده ایران گرم ترین و پر شورترین دروهای خود را به شما خلق قهرمان کوبا و به حزب کمونیست پر افتخارتان تقدیم می کنیم و برای مبارزه شرافتمندانه شما با امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا، در راه بهروزی، نیک بختی، صلح و سوسیالیسم آرزوی پیروزی می نماییم.

مبارزه دشوار شما در شرایط تحمیل غیر انسانی محاصره اقتصادی توسط محافل هیأت حاکمه آمریکا در سالیان طولانی، امروز ابعادی بسیار فراتر از چارچوب جغرافیایی میهن تان، جزیره آزادی، یافته است و کلیه کارگران و زحمتکشان و سایر نیروهای مترقی در سراسر جهان ضمن ابراز همبستگی، با امید فراوان برای پیروزی تان، به آن می نگرند و از فرازهای حماسی آن الهام می گیرند.

شما با تحمل دشواری های فراوان در نبرد نابرابر با امپریالیست ها با از خود گذشتگی فراوان و قهرمانی های کم سابقه نشان می دهید که هیچ نیرویی قادر نیست شما را از راه مبارزه برای حفظ استقلال و آزادی در سوسیالیسم باز دارد. تلاش کم نظیر و شرکت گسترده شما در تدارک و برگزاری مراسم بزرگداشت و یادبود سی امین سال شهادت انقلابی فرزانه و مبارز نامدار ارنستو چه گوارا نمایش پر شکوهی از خواست و اراده شما به حفظ و گسترش انقلاب مردمی میهن تان و مهر تأییدی بر وفاداری تان به انقلاب و آرمان های خلقی آن است.

ما نمایندگان اعضاء و هواداران حزب توده ایران در گوشه ای دیگر از جهان پر آشوب کنونی در شرایط بسیار دشوار اختناق، دیکتاتوری و ترور رژیم «ولایت فقیه» مبارزه خستگی ناپذیری را برای آزادی و عدالت اجتماعی به پیش می بریم. برگزاری کنگره چهارم حزب ما نیز گام بزرگی در تعیین و تدقیق سیاست مبارزاتی و تجهیز امکانات و نیروی حزب در همین راستا است.

ما ضمن ابراز پشتیبانی از مبارزه شما، حزب کمونیست کوبا، و رهبر حزب رفیق فیدل کاسترو، دست در دست شما ندا سر می دهیم: «توده های متحد شکست نخواهند خورد!!»

زننده باد انترناسیونالیسم پرولتری  
زننده باد همبستگی خلق های ایران و کوبا

کنگره چهارم حزب توده ایران  
بهمن ماه ۱۳۷۶

پیام های رسیده  
به  
چهارمین کنگره

## پیام رفقای توده ای از ایران به چهارمین

رفقای گرامی!  
بدون شک کنگره چهارم حزب ما، حزب توده ایران، در مقطع زمان کنونی یک رخداد بزرگ تاریخی است که می تواند نقشی حساس و دوران ساز در سرنوشت میهن و مردم بزرگ ما داشته باشد. به نام رفقای توده ای داخل کشور صمیمانه برای شما بهروزی و برای کنگره موفقیت های درخشان آرزو می کنیم.  
رفقای ارجمند!

ما بحران های بسیاری را پشت سر گذاشته ایم. شکست ها، یورش های بی رحمانه به حزب رزمنده ما و اعضای راسخ قدم و فداکار آن، دستگیری ها، شکنجه ها و تیرباران ها، مهاجرت و تبعید هیچ یک نتوانسته است حزب ما را به سکوت، عقب نشینی و یا سازش وادار کند. تا وقتی که توده های زحمتکش در جنبه بی عدالتی ها، فقر، گرسنگی و محرومیت به سر می برند، حزب ما بی هیچ تردیدی به مبارزه بی امان خود ادامه خواهد داد. رمز جاودانگی حزب نیز که هر بار فتنوس وار از میان خاکسترهای شکست سر برداشته و پرچم مبارزه را برافراشته نگه داشته است، در همین پیوستگی گسست ناپذیر با توده های زحمت کش و سرنوشت آنان است.

به حرأت می توان گفت که هیچگاه شرایط داخلی و خارجی تا این حد به زیان احزاب کارگری و کمونیستی نبوده است. از هم پاشیدگی اردوگاه سوسیالیسم، تعرض وسیع سرمایه داری در جهان و شکست انقلاب در داخل کشور و حاکمیت ارتجاع سیاه ولایت فقیه همه آن چنان ضرباتی را بر پیکر احزاب و سازمان های چپ وارد آورده است که به راستی توان آنها را به تحلیل برده است. وازدگی و سرخوردگی، انشعاب ها و فراقسیون بازی ها، تئوری ها و خط مشی های گوناگون تشکل های سازمانی را دچار چند پارچگی کرده است.

نبود یک دیدگاه روشن و تحلیل دقیق از اوضاع و احوال کنونی، بررسی تضاد های موجود میان جناح های مختلف حاکمیت و نقش روشنفکران چپ در وضعیت حاد امروز کشور، به همراه بمباران ایدئولوژیکی مبشران سرمایه، راه را برای آشفته بازار نظریه پردازی های علمی مآبانه باز کرده است. اتخاذ تاکتیک های سیاسی به دلیل فقدان اطلاعات دقیق و جامع و عدم ارتباط تنگاتنگ و ساختار تشکیلاتی مناسب، به تابعی از گرایش ها و تحلیل های فردی و گروهی مبدل شده است.

رفقا!

نه تنها چشمان رفقای توده ای داخل کشور به نتایج و دست آوردهای این کنگره دوخته شده است، بلکه تمامی صفوف دوستان و دشمنان حزب ما در انتظار راهیابی و عملکرد تشکیلاتی، ایدئولوژیکی و سیاسی شما نمایندگان حزبی در این کنگره می باشند. ما شک نداریم که شما سربلند از این نشست دورانساز بیرون خواهید آمد.  
پیشاپیش دست یکایک شما را در انجام موفقیت آمیز وظیفه خطیری که به دوش می کشید صمیمانه می فشاریم.

جمعی از رفقای داخل کشور  
بهمن ماه ۱۳۷۶

## پیام های احزاب کارگری و کمونیستی به

### ● پیام حزب کمونیست فدراتیو روسیه

مسکو - روسیه

به نمایندگان چهارمین کنگره حزب توده ایران

رفقای عزیز

هیأت ریسه (پریزیدیوم) کمیته مرکزی حزب کمونیست فدراتیو روسیه تبریک های صمیمانه خود را به شما نمایندگان کنگره و همه اعضای حزب توده ایران تقدیم می دارد. ما می دانیم که حزب شما در چه شرایط بغرنجی مبارزه کرده است و مبارزه می کند. بسیاری از بهترین شخصیت های مردم ایران، اعضاء و هواداران حزب توده ایران جان خود را در راه خلق و به خاطر دموکراسی فدا کرده اند. این مبارزه ادامه دارد. ما اطمینان داریم که تصمیم های شما موجب انسجام صفوف حزب توده ایران خواهد گردید.

روابط کمونیست های کشورهای ما همواره خصلتی برادرانه داشته است. با وجود شرایط جدید فعالیت حزب کمونیست فدراتیو روسیه این روابط تداوم خواهد داشت.

رفقای عزیز به همبستگی و پشتیبانی ما اطمینان داشته باشید.

با درودهای رفیقانه

پریزیدیوم کمیته مرکزی حزب کمونیست فدراتیو روسیه

### ● حزب کمونیست ویتنام

هانوی - ویتنام

به مناسبت چهارمین کنگره حزب توده ایران گرم ترین تبریک های خود را به تمامی اعضای حزب توده ایران تقدیم می کنیم. بیش از نیم قرن است که حزب توده ایران در راه منافع طبقه کارگر، زحمتکشان و استقرار دموکراسی، استقلال و ایرانی آباد مبارزه و ایستادگی کرده است.

ما اطمینان داریم که این کنگره دست آوردهای نوینی را برای شما به همراه خواهد داشت. ما از این فرصت استفاده کرده و از صمیم قلب از حزب توده ایران و مردم ایران برای پشتیبانی آنان از مردم ویتنام در مبارزه رهایی بخش ملی گذشته و بازسازی و دفاع ملی کنونی تشکر می کنیم.

به امید گسترش هرچه بیشتر روابط بین دو حزب ما و مردم کشورهايمان.

موفقیت چهارمین کنگره حزب توده ایران را آرزو مندیم

کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام

### ● حزب کمونیست آفریقای جنوبی

ژوهانسبورگ - آفریقای جنوبی

رفقای عزیز نماینده

حزب کمونیست آفریقای جنوبی گرم ترین درودهای همبستگی خود را به شما شرکت کنندگان در چهارمین کنگره حزب توده ایران تقدیم می کند. همان طوری که می توانید تصور کنید ما احساس عمیق نزدیکی با شما داریم نه تنها به خاطر سنگر مشترک ایدئولوژیکی که با هم در آن پیکار کرده و می کنیم بلکه به این خاطر که حزب ما مانند حزب شما مبارزه خود را برای سال های طولانی در شرایط دشوار ترور و اختناق ادامه داد. این شرایطی است که برای تک تک

+

-

رفقای کمونیست آفریقای جنوبی آشنا است. ما از فاصله دور دماغه جنوب آفریقا با این اعتقاد شما همراه هستیم که بیش از پیش انحصار قدرت ضد دموکراتیک روحانیون حاکم در حال لغزش است. امروز بیش از هر زمان دیگری نیاز به جبهه واحد ضد دیکتاتوری که حزب شما منادی آن بوده است احساس می گردد.

در تمامی سال های طولانی مبارزه در شرایط غیر قانونی، ما همواره از همبستگی گرم و نزدیک شما بهره مند بوده ایم و امروز نیز از ادامه این همبستگی و علاقمندی شما برای پیش برد دست آوردهای دموکراتیک جنبش سپاسگزاریم. به پیش برای دموکراسی و عدالت اجتماعی. ما با علاقمندی منتظر دریافت نظریات و مصوبات کنگره شما هستیم.

با درودهای رزمجویانه - چارلز نگولا  
دبیرکل حزب کمونیست آفریقای جنوبی

## ● حزب کمونیست برزیل

رفقای عزیز  
کمیته مرکزی حزب کمونیست برزیل تبریک های خود را به رهبری و شرکت کنندگان در چهارمین کنگره حزب توده ایران تقدیم می کند.

ما موفقیت شما را در بحث ها و تبادل نظرهای کنگره تان آرزو مندیم. ما اطمینان داریم که این کنگره موجب استحکام حزب شما، طبقه کارگر ایران و همین طور جنبش سوسیالیستی جهانی خواهد شد.

با گرم ترین درودهای رفیقانه

خوزه رینالدو کاراوالا  
دبیر بین المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست برزیل

## ● پیام شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

رفقای عزیز، نمایندگان چهارمین کنگره حزب توده ایران!  
شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) برگزاری چهارمین کنگره حزب توده ایران را صمیمانه به شما شادباش می گوید. ما مبارزین چپ را اهداف و آرزوها و آرمان های بزرگی با هم پیوند می دهد و پیکار در راه سوسیالیسم و پایان دادن به ستم های درداور جهان کنونی در رأس این اهداف و آرمان ها است. اهداف و آرمان هایی که نیروی پایان ناپذیر ما را در سرتاسر جهان به هم پیوند داده است.

به ما مبارزین چپ ایرانی، پیکار مشترک در چارچوب سرزمینی مشترک و برای مردمی که در این سرزمین می زیند، پیوندهای بازهم بیشتری می بخشد. سربلندی چپ و تحقق آرمان های شریف آن به ویژه در ایران، هدف مشترک ماست و ما آرزو می کنیم که همه ما همواره بی تزلزل در این راه گام برداریم و این هدف مشترک، هواداران بازهم بیشتری یابد و از اعتبار باز هم والاتری برخوردار گردد.

رفقای گرامی!

پنجمین کنگره سازمان ما نیز اخیراً و در شرایطی مشابه با کنگره حزب شما برگزار شد. دل مشغولی کنگره ما نیز این بود که چگونه دفاع از آرمان های شریف و والای چپ را با مبارزه امروز مردم ایران برای پایان دادن به استبداد و برقراری دموکراسی در ایران همراه سازیم و پرچم چپ را در ایران برافراشته تر سازیم. چپ در ایران هر چند در مبارزه دشوار خود راه حل های یک سانی نیز نداشته باشد، اما هدف های یکسانی دارد و از نظر ما موفقیت هر کدام از احزاب و سازمان های چپ، قبل از همه موفقیت همه چپ ایران و موفقیت مردم ایران است. از این روست که شورای مرکزی سازمان ما صمیمانه امیدوار است کنگره چهارم حزب شما که در شرایطی بسیار حساس و در عین حال امید بخش در

کشور، تشکیل شده است، بتواند حزب شما را به سوی موفقیت های بیشتری هدایت کند. پیروزی کنگره و تک تک شما نمایندگان گرامی را آرزو می کنیم.

با درودهای رفیقانه  
شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

### ● حزب کمونیست پرتغال

لیسیون - پرتغال

رفقای عزیز!

کمیته مرکزی حزب کمونیست پرتغال گرم ترین درودهای رفیقانه خود را به مناسبت چهارمین کنگره حزب توده ایران به همه کمونیست ها و مردم ایران تقدیم می کند. حزب کمونیست پرتغال در این موقعیت بسیار مهم بار دیگر همبستگی خود را با مبارزه کمونیست ها، زحمتکشان و تمامی مردم ایران برای آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی و علیه رژیم مستبد حاکم بر کشورتان اعلام می کند. کوشش های حزب توده ایران در جهت ایجاد یک جبهه واحد ضد دیکتاتوری که بتواند موجب تغییرات اساسی و دست یابی به دموکراسی، عدالت اجتماعی و آزادی گردد، مورد حمایت و تأکید ماست.

رفقای عزیز!

از نظر منافع برتری طلبانه امپریالیسم آمریکا، تمامی منطقه ای که ایران در آن قرار دارد، از جمله مناطق استراتژیکی به حساب می آید که آمریکا پس از جنگ خلیج [فارس] همواره در راه تحکیم و گسترش مواضع نظامی - سیاسی خود از طریق دامن زدن به اختلاف های منطقه ای، در کنار حمایت بدون قید و شرط از دولت اسرائیل، کوشیده است. به نظر کمونیست های پرتغال تداوم یک صلح عادلانه فقط با خروج نیروهای اشغالگر اسرائیلی از جنوب لبنان و احترام به حقوق قانونی مردم این منطقه امکان پذیر است و چنین مبارزه ای اتحاد عمل و همبستگی نیروهای میهن دوست و مترقی منطقه و سراسر جهان را طلب می کند.

با آرزوی موفقیت برای کنگره شما. ما آمادگی خود را در جهت مستحکم کردن همبستگی و دوستی هرچه بیشتر احزابمان اعلام می کنیم.

کمیته مرکزی حزب کمونیست پرتغال  
ژانویه ۱۹۹۸

### ● حزب کمونیست رفاوندسیون (احیاء) ایتالیا

رم - ایتالیا

رفقای عزیز!

مایه خوشحالی و مسرت ماست که تبریک های صمیمانه خود را به چهارمین کنگره حزب شما تقدیم نماییم. ما کاملاً به شرایط دشوار مبارزه سیاسی شما آگاه هستیم و می دانیم که شرایط مبارزه مخفی و در تبعید کار شما را با چه دشواری هایی روبرو کرده است ولی ما در عین حال به توانایی و اراده مستحکم شما در ادامه مبارزه در راستای دموکراسی و عدالت اجتماعی برای مردم ایران اطمینان داریم.

انتخابات و تحولات ماه های اخیر در کشور شما نشان دهنده پدید آمدن امکانات نوین مبارزه و مؤید خواست توده ها برای تغییرات اساسی در راستای تحقق دموکراسی و آزادی می باشد. ما می دانیم که این تنها نقطه شروع است و برای دست یابی به تغییرات اساسی هنوز راه طولانی و پراز موانع در پیش است. ما همین طور به این امر واقف هستیم که شرایط نوین موجب گسترش نقش و مسؤولیت نیروهای سیاسی مانند حزب توده ایران شده است. بنابراین گرم ترین آرزوهای قلبی ما را برای موفقیت کنگره و مبارزه ای که پیش رو دارید بپذیرید.

با درودهای رفیقانه  
کمیته سیاسی شورای حزب کمونیست رفاوندسیون (احیاء) - ایتالیا



## ● حزب کمونیست آلمان

رفقای عزیز!

به مناسبت برگزاری چهارمین کنگره حزب توده ایران، در اتحادی تنگاتنگ و از صمیم قلب به شما تبریک می‌گوییم و برای کنگره تان بهترین نتایج ممکن را آرزو مندیم.  
رفقای گرامی!

در جنبش بین‌المللی کمونیستی، حزب شما از جمله احزابی است که بیشترین قربانیان را در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع داده است. شما هنوز تحت پیگرد و سرکوب هستید. شما را به دار می‌کشند، به زندان می‌برند و یا مجبور تان می‌کنند جلای وطن کنید. درود ما به کنگره شما. تا آنجایی که در توان داریم از شما حمایت خواهیم کرد و همراه شما خواهیم بود. بربریت رژیم «ولایت فقیه» باید درهم شکسته شود. همراه با شما برای ایران، دموکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی آرزو می‌کنیم.

با درودهای کمونیستی  
ه. اشتر

## ● حزب سوسیالیسم دموکراتیک - آلمان

رفقای عزیز!

به مناسبت چهارمین کنگره حزب توده ایران از سوی حزب سوسیالیسم دموکراتیک آلمان تبریکات صمیمانه خود را به اعضا و هواداران حزب توده ایران تقدیم می‌کنیم. امیدواریم بحث‌های مفید و تصمیم‌های سازنده کنگره تان در مبارزه بسیار دشوار و تحولات پرشتاب کشورتان کارا باشد و در راه تحکیم صفوف حزب و اتحاد عمل نیروهای دموکراتیک ایران که در راه آزادی، صلح، دموکراسی و عدالت اجتماعی بیکار می‌کنند، مفید واقع شود. مبارزه حزب سوسیالیسم دموکراتیک در آلمان برای دموکراسی و علیه سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالیستی انحلال خدمات اجتماعی، ایدئولوژی محافظه‌گرایانه دولت ائتلافی حاکم و میلیتاریسم سیاست خارجی آلمان، مؤید خواست ما مبنی برگسترش روابط با حزب توده ایران در راه مبارزه مشترکمان در راستای عدالت، صلح و همبستگی جهانی است.

با همبستگی و درودهای رفیقانه  
لوتر بسکی

## ● حزب کمونیست اسپانیا

رفقای عزیز!

به مناسبت چهارمین کنگره حزب توده ایران ما لیم صمیمانه ترین آرزوهایمان را برای موفقیت کنگره شما و مبارزه تان برای آزادی‌های دموکراتیک و عدالت اجتماعی در ایران ابراز کنیم.  
تجربه سال‌های طولانی مبارزه علیه دیکتاتوری فرانکو موجب می‌شود که ما خود را به مبارزه شما و خلق ایران نزدیک تر احساس کنیم. همراه با درودهای رفیقانه، همبستگی و دوستی ما را بپذیرید.  
مسئول روابط بین‌الملل کمیته فدرال

## ● پیام کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان

آتن - یونان

رفقای عزیز!

به مناسبت برگزاری چهارمین کنگره حزب تان، کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان درودهای گرم و رفیقانه خود را

به شما شرکت کنندگان در کنگره و همه کادرها و اعضای حزب توده ایران تقدیم می‌کند. ما همبستگی کامل خود را با مبارزه قهرمانانه حزب شما در راه استقرار آزادی‌های سیاسی و تأمین حقوق مردم کشورتان و تلاش‌های پیگیر شما برای ایجاد جبهه واحد ضد دیکتاتوری اعلام می‌کنیم. درود ما بر مبارزه طبقه کارگر ایران علیه بیکاری و درماندگی و به ویژه درود بر مبارزه بزرگ کارگران نفت علیه سیاست کار طاقت فرسا و استثمار وحشیانه. ما سرکوب و وحشیانه مبارزات مردمی و کارگری را محکوم و همبستگی خود را با خانواده‌های قربانیان این انتقام جویی اعلام می‌کنیم.

رفقای عزیز،

حزب کمونیست یونان بر این باور است که منطقه خلیج فارس، دریای سرخ، و جنوب شرقی مدیترانه، از لحاظ منافع قدرت‌های امپریالیستی، به ویژه آمریکا و سرکردگان اتحادیه اروپا و انحصارهای فراملی حامی آنها کماکان حائز اهمیت استراتژیک زیادی است. به ویژه وجود مخازن گاز طبیعی و ذخایر نفتی وسیع در این مناطق سبب تشدید توجه و دخالت مستقیم قدرت‌های امپریالیستی، خصوصاً امپریالیسم آمریکا، و رقابت شدید آنها بر سر این منافع شده است. همکاری نظامی ترکیه - اسرائیل زیر چتر حمایت آمریکا، به صورت تهدید خطرناکی علیه مردم این منطقه درآمده است. زیر حمایت و با هدایت آمریکا گسترش ناتو به سمت کشورهای جنوب شرقی مدیترانه به دقت تبلیغ و ترویج می‌شود. نیروهای واکنش سریع ناتو در حال تشکیل شدن هستند تا با جنبش‌های مردمی و ملت‌های رزم‌جو مقابله کنند. کشورما نیز شریک این طرح‌های تجاوزکارانه است، اما علاوه بر شریک جرم بودن، قربانی نیز هست زیرا هم آمریکا و هم ناتو موضع گیری تجاوزکارانه ترکیه را بر می‌انگیزد و استقلال مرزهای ما در دریای اژه را به مخاطره می‌اندازند. مردم ما نیز از سیاست‌های ضد مردمی، رشد بیکاری، و یورش به دست‌آوردهای اجتماعی به دست آمده ضربات سختی دیده‌اند حزب ما تمام تلاش خود را به کار می‌بندد تا بتواند جبهه ضد امپریالیستی، ضد انحصارات و دموکراتیک گسترده‌ای از طبقه کارگر، کشاورزان، جوانان و دیگر اقشار ملت تشکیل دهد و بدین وسیله راه را به سوی تغییرات ریشه‌ای اوضاع هموار کند... حزب کمونیست یونان معتقد است که همگامی و مبارزه علیه «نظم نوین جهانی» امپریالیستی و حامیان آن، امروز اساسی‌ترین حلقه ارتباط در فرایند انقلاب معاصر است؛ طبقه کارگر جهانی و ملت‌های دنیا برای دفاع از حقوق و دست‌آوردهایشان، و به وجود آوردن تغییرات مثبت نیاز به یک جبهه جهانی از همه نیروهای انقلابی و مترقی دارند. در این جبهه کمونیست‌ها نقش ویژه‌ای دارند و هر پیروزی در مبارزه علیه امپریالیسم اگر پیوندی با گشایش راه به سوی سوسیالیسم نداشته باشد تأثیر محدودی خواهد داشت... حزب ما با پایبندی به سنت‌های انترناسیونالیستی، کاملاً موافق با گسترش بیشتر روابط دوجانبه و نشست‌های چند جانبه با دیگر احزاب کمونیست به منظور تبادل تجربه و هماهنگی عمل علیه امپریالیسم و سرمایه انحصاری است. اعلامیه مشترک نشست اخیر احزاب کمونیست و کارگری کشورهای جنوب و شرق مدیترانه، خلیج فارس و دریای سرخ، که حزب شما نیز فعالانه در آن شرکت داشت، گویای همین نظر ماست.

رفقای عزیز،

با اطمینان به اینکه پیوندهای محکم برادرانه موجود میان دو حزب ما در راستای تلاش مشترک احزاب کمونیست و کارگری منطقه ما هرچه مستحکم‌تر خواهد شد، برایتان در برگزاری هرچه پر بارتر کنگره چهارم‌تان آرزوی موفقیت داریم.

با درودهای رفیقانه

کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان

## ● پیام حزب کمونیست شیلی

سانتیاگو - شیلی

رفقای گرامی

از شما می‌خواهیم تا گرم‌ترین درودهای رفیقانه ما را به شرکت کنندگان در چهارمین کنگره حزب توده ایران تقدیم کنید. برای ما شرایط شما به عنوان یک حزب انقلابی که در راه دموکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی و علیه رژیم ضد دموکراتیک می‌رزمید و شرایطی که در آن کنگره‌تان را برگزار می‌کنید کاملاً قابل درک است. یقین داریم که چهارمین کنگره، حزب شما را از نظر تشکیلاتی تقویت خواهد کرد و پشتیبان تعیین کننده‌ای در راه ایجاد جبهه واحد ضد دیکتاتوری است که شما در راه تشکیل آن مبارزه می‌کنید.

ما کمونیست‌های شیلی هم تلاش‌های خود را در راه شکل‌گیری نیروی چپ کشورمان صرف می‌کنیم. هدف ما جهت‌دهی به نارضایتی زحمت‌کشان و جوانان شیلیایی در مبارزه‌شان علیه سیاست‌های ارتجاعی نولیبرالی است که هر روز

فقر و نابرابری های اجتماعی را تشدید می کند. ما همچنین تلاش می کنیم تا عدالت برای همه قربانیان دوران دیکتاتوری پینوشه اجراء گردد. در این زمینه حزب ما علیه پینوشه به عنوان مسئول تمامی جنایات ها و تجاوز های انجام شده علیه حقوق بشر در سال های ۱۹۷۲ - ۱۹۹۰ اعلام جرم جنایی کرده است. این حرکت ما اکنون توسط قاضی ویژه دادگاه استیناف سانتیاگو در حال بررسی است. این حرکت در کشور ما بی سابقه است و تلاشی است شرافتمندانه برای پایان دادن به مصونیت دیکتاتور سابق و عوامل رژیمش.

بار دیگر به کنگره شما درود می فرستیم. احساسات برادرانه، دوستانه و انترناسیونالیستی ما را بیدار کرد. با دروهای رفیقانه - دبیر کل حزب کمونیست شیلی

### ● حزب کمونیست سوریه

دمشق - سوریه

رفقای عزیز و نمایندگان چهارمین کنگره حزب توده ایران به نمایندگی اعضای و هواداران حزب کمونیست سوریه گرم ترین تبریکات به مناسبت کنگره چهارم حزب توده ایران به نمایندگی اعضای و هواداران حزب کمونیست سوریه گرم ترین تبریکات رفیقانه خود را به شما تقدیم می کنیم و موفقیت شما را آرزو مندیم. ما تحولات کشورتان و خصوصاً انتخابات اخیر و جریان های مهم پس از آن را با علاقه فراوان دنبال می کنیم. ما امیدواریم این تحولات مثبت شروع روند راهی توده ها در جهت استقرار دموکراسی، تحول و پیشرفت اجتماعی و همین طور گسترش همکاری ایران و جنبش های آزادی خواهانه کشورهای عربی در نبرد علیه امپریالیسم و صهیونیسم باشد.

ما با علاقه منتظر دریافت اسناد کنگره شما هستیم و اعتقاد داریم که طرح های کنگره شما در راستای تقویت نقش حزب شما در زندگی کشورتان و همین طور در راه اتحاد عمل میان طیف وسیع نیروهای مترقی برای تحول و پیشرفت مردم ایران عمل خواهد کرد.

با گرم ترین دروهای رفیقانه - دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست سوریه

### ● حزب کمونیست ونزوئلا

رفقای گرامی

به نمایندگی از سوی کمیته مرکزی و تمامی کمیته های ونزوئلا گرم ترین تبریکات رفیقانه ما را به مناسبت برگزاری چهارمین کنگره تان بیدار کرد. ما موفقیت شما و دیگر نیروهای دموکراتیک را در مبارزه علیه رژیم ارتجاعی و دیکتاتوری حاکم آرزو مندیم. ما همبستگی عمیق خود را با شما اعلام می کنیم.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ونزوئلا

### ● حزب کارگر مجارستان

بوداپست - مجارستان

رفقای عزیز!

به نمایندگی از سوی حزب کارگر مجارستان تبریکات صمیمانه خود را به اعضای حزب توده ایران تقدیم می کنیم و موفقیت شما را آرزو مندیم.

حزب کارگر مجارستان احترام عمیقی برای مبارزه شما در راه آزادی، عدالت اجتماعی و دموکراتیزه کردن ایران قایل است. ما همبستگی خود را با مبارزه شما اعلام می کنیم و برای شما پیروزی آرزو مندیم.

به نظر ما حزب توده ایران یکی از اجزای مهم جنبش مترقی و چپ جهان به حساب می آید و حزب کارگر مجارستان آمادگی خود را برای رشد روابط میان دو حزب و گسترش روابط و همکاری های بین المللی بین نیروهای چپ اعلام می کند. با آرزوی پیروزی شما.

کمیته مرکزی حزب کارگر مجارستان

## ● حزب کمونیست آمریکا

نیویورک - آمریکا

کمیته ملی حزب کمونیست آمریکا تریکات رفیقانه خود را به مناسبت برگزاری چهارمین کنگره حزب توده ایران به شما تقدیم می کند. کنگره شما زمانی برگزار می شود که نظام سرمایه داری جهانی عمیقاً در بحران فرو رفته است و به همراه رقابت های امپریالیستی در حال تشدید، جنبش های مردمی در سراسر جهان در امتداد مبارزه طبقاتی ادامه می یابند. رویای تک ابر قدرتی امپریالیسم آمریکا در تمامی عرصه ها در سراسر جهان و از جمله توسط طبقه کارگر آمریکا مورد مخالفت و اعتراض واقع شده است.

مبارزه مردم ایران از اجزای بسیار مهم مقاومت علیه آمریکا و امپریالیسم جهانی و همچنین علیه استبداد در کشور شما به شمار می آید. کوشش و فعالیت حزب توده ایران در جهت اتحاد نیروهای دموکراتیک در کشور شما و در راستای شکست سلطه ارتجاع، یافتن شکاف های درون رژیم و استفاده از هر موقعیت در مبارزه برای دموکراسی، عدالت و رفاه طبقه کارگر بسیار مهم و تعیین کننده است. رشد فعالیت ها و روابط در جهت اتحاد کمونیستی در سطح جهانی همزمان با تشدید بحران فزاینده نظام سرمایه داری جهانی بوده است و این روابط باید مستحکم تر شوند.

رفقای عزیز، موفقیت شما را در راه اجرای وظایف کنگره تان آرزومندیم و مشتاق دریافت نتایج آن هستیم. ما خواهان ادامه هرچه بیشتر روابط میان دو حزبمان هستیم.

### با دروهای رفیقانه

کمیته ملی حزب کمونیست آمریکا

## ● حزب کمونیست سوئد

استکهلم - سوئد

رفقا، کمونیست های سوئد گرم ترین دروهای خود را به کنگره شما می فرستند. ما با علاقه کار دشوار شما را در شرایط سخت و بغرنج و تأثیر مبارزات سیاسی شما را در کشورتان دنبال می کنیم.

امروز تجزیه و تحلیل کردن عواملی که به فروپاشی سوسیالیسم منجر شد، درس گرفتن از تمامی دست آوردهای مثبتی که هدف ساختن سوسیالیسم را برای تمام مردم جهان پر معنی می کند و همچنین بررسی آن عوامل عینی و ذهنی که به فروپاشی منجر شد، وظایف همه احزابی است که اهداف سوسیالیستی دارند. حزب ما در مورد مبارزه ای که پشت سر گذاشته است و اهدافی که برای آینده دارد بحث هایی داشته است که هنوز هم ادامه دارد. ما اعتقاد راسخ به اصول کمونیستی داریم و سوسیالیسم را به عنوان تنها آلترناتیو واقعی سرمایه داری می دانیم. ما شاهد آن هستیم که سرمایه داری هر روز جهان را به سمت بحران های عمیق تر سوق می دهد و به همین دلیل باید بساط آن برچیده شود. این محتوی سیاست ما در همکاری و همبستگی با رفقای حزبی شماست که در سوئد ساکن هستند. ما مطمئن هستیم که کنگره شما کمک شایانی به کل جنبش و کار مشترکمان برای صلح، ترقی و سوسیالیسم خواهد کرد.

زنده باد همبستگی و انترناسیونالیسم پرولتری

زنده باد حزب توده ایران

با دروهای کمونیستی صدر حزب رلف هاگل

## ● حزب آزادی و همبستگی ترکیه

+

-

آنکارا - ترکیه

رفقای عزیز،

امیدواریم که کنگره چهارم حزب شما که مرحله مهمی در مبارزه حزب شما به حساب می آید بتواند با موفقیت به وظایف خود در راه تنظیم برنامه و اساسنامه نوین حزب نایل آید و راهگشای مرحله جدیدی از مبارزه برای دموکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی در ایران باشد.

اطمینان داشته باشید که همبستگی انترناسیونالیستی ما با شما و مردم ایران همچنان ادامه خواهد یافت.

با گرم ترین تبریکات رفیقانه

**کمیته اجرایی حزب آزادی و همبستگی ترکیه**

### ● پیام حزب کمونیست ارمنستان

رفقای عزیز!

کمیته مرکزی حزب کمونیست ارمنستان، صمیمانه ترین تبریکات و بهترین آرزوهای خود را به مناسبت برگزاری چهارمین کنگره حزب شما به همه کمونیست های ایرانی تقدیم می کند. ما با احترامی عمیق و همبستگی استوار مبارزه دلیرانه حزب توده ایران را طی سالیان دراز علیه رژیم های ارتجاعی و استبدادی، و در راه استقرار آزادی و عدالت اجتماعی در میهن شما دنبال کرده و می کنیم. ما اطمینان داریم که اینک که جنبش کارگری و کمونیستی جهان در آستانه قرن بیست و یکم قرار دارد با درک هرچه عمیق تر از مارکسیسم - لنینیسم و آزمون صد ساله مبارزه انقلابی از بحران های اخیر بیرون می آید و هرچه قاطع تر با مناسبات سرمایه داری تحمیل شده برخورد می کند و حل مسایل را دیگر بار در احیای راه حل های سوسیالیستی جستجو می کند. کنگره شما در چنین اوضاع مساعدی برگزار می شود. ما همبستگی کامل خود را با مبارزه شما اعلام می کنیم و بزرگ ترین موفقیت ها را برای کنگره تان و تحقق هرچه سریع تر آرمان های تان را که مسلماً در جهت دفاع قاطع از منافع خلق زحمتکش ایران است، آرزو می کنیم.

رفقای عزیز! کمیته مرکزی حزب کمونیست ارمنستان آمادگی کامل خود را برای استقرار همکاری های ثمر بخش میان دو حزب ما بر پایه سنن مارکسیسم - لنینیسم و انتر ناسیونالیسم و نفع خلق های ارمنستان و ایران در مبارزه مشترکشان با توطئه های امپریالیسم و نو استعمار، به خاطر صلحی استوار و امنیت در منطقه فوق العاده حساس ما، و برای پیروزی آرمان های صلح و پیشرفت و سوسیالیسم در سراسر جهان اعلام می کند. امیدواریم که بزودی دیداری میان نمایندگان احزاب ما برای بررسی اشکال و مضمون مشخص همکاری ها فراهم آید.

با درودهای رفیقانه - سرگتی بادالیان

دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست ارمنستان

### ● حزب کمونیست سودان

رفقای گرامی،

اجازه دهید تا به نمایندگی از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست سودان، گرم ترین درودهای رفیقانه و بهترین آرزوها را برای برگزاری موفقیت آمیز چهارمین کنگره حزب تان، به شما تقدیم کنیم. ما همبستگی خود را با مبارزه مردم ایران برای دموکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی اعلام می کنیم. در عین حال ما حمایت خود را از مبارزه، تلاش ها و تأثیر حزب توده ایران در راه بنا کردن یک جبهه واحد ضد دیکتاتوری که سلاح موثری برای مردم در راه دستیابی به خواست هایشان است، اعلام می کنیم. لطفاً اسناد و قطعنامه های کنگره را فوراً برای ما ارسال کنید.

با گرم ترین درودهای رفیقانه

کمیته مرکزی حزب کمونیست سودان

## ● جبهه آزادی بخش مردم آنگولا (MPLA)

رفقای عزیز،

اجازه دهید به نمایندگی از سوی کمیته مرکزی جبهه آزادی بخش مردم آنگولا و اعضاء و هواداران جبهه، گرم ترین دروهای خود را به حزب شما و چهارمین کنگره حزب تان تقدیم کنیم. ما امیدواریم که چهارمین کنگره حزب شما بتواند با موفقیت به اهداف خود دست یابد و راه را برای پیروزی های بیشتر مبارزه شما در راه استقرار آزادی و عدالت اجتماعی و ایرانی دموکراتیک باز کند. ما همچنین امیدواریم که روابط میان حزب شما و ما در آینده هرچه بیشتر گسترش یابد. اجازه دهید تا بار دیگر برای شما پیروزی و موفقیت آرزو کنیم.

با گرم ترین دروهای رفیقانه  
دبیرخانه کمیته مرکزی جبهه آزادی بخش مردم آنگولا

## ● حزب کمونیست هند

رفقای عزیز،

اجازه دهید به نمایندگی از سوی شورای مرکزی حزب کمونیست هند، گرم ترین دروهای انقلابی خود را به رهبری حزب شما و شرکت کنندگان در چهارمین کنگره حزب توده ایران تقدیم کنیم. حزب کمونیست هند به خوبی از شرایط کنونی کشور شما آگاه است و به مبارزه پیگیر توده ای ها ضد استبداد مذهبی و برای دموکراسی، آزادی، حقوق بشر و عدالت اجتماعی، به دیده احترام می نگرد. حزب کمونیست هند در سال های اخیر با نگرانی تحولات جهانی را دنبال کرده است. اگرچه دوران جنگ سرد به پایان رسیده است، ولی ما شاهد سیاست های برتری جویانه امپریالیسم آمریکا و خطرانی که از این بابت صلح و امنیت جهانی را تهدید می کند، هستیم. حرکات اخیر امپریالیسم ضد عراق از جمله نمونه های چنین سیاست های نو استعماری و ارتجاعی است.

حزب کمونیست هند معتقد است که، در این شرایط بغرنج جهانی، نیروهای چپ و خصوصاً کمونیست ها، باید دست در دست هم با ترافدها و تمایلات سلطه جویانه امپریالیسم به مبارزه برخیزند. اجازه دهید تا یکبار دیگر برای حزب شما در مبارزه تان در راه دموکراسی، صلح، پیشرفت اجتماعی و سوسیالیسم، پیروزی آرزو کنیم.

با دروهای کمونیستی  
شمیم فزی - دبیر شورای مرکزی حزب کمونیست هند

## ● حزب کمونیست استرالیا

رفقای عزیز،

برای ما افتخاری است که دروهای گرم خود را به چهارمین کنگره حزب شما تقدیم کنیم. نبرد دلیرانه و پیگیر حزب شما و مردم ایران که با وجود سالها اختناق، سرکوب، شکنجه و اعدام همچنان به مبارزه ضد رژیم دیکتاتوری مذهبی در ایران ادامه می دهند، الهام بخش همگی ماست. ما با شما در ارزیابی رویدادهای ماه های اخیر، از جمله انتخابات ریاست جمهوری موافقیم. ما با این ارزیابی شما نیز توافق داریم که نیروهای ارتجاعی تمام تلاش خود را برای سد کردن هرگونه حرکتی به سمت تحقق خواست های مردم به کار خواهند گرفت... ما به این نکته توجه داریم که چهارمین کنگره حزب شما قرار است سندی درباره علل عقب گرد سوسیالیسم در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای اروپای شرقی به تصویب برساند. به نظر ما در حالیکه عوامل زیادی در شکل گیری این رویدادها نقش داشتند، ولی هیچیک از این عوامل دلیلی بر نادرستی اصول سوسیالیسم و مارکسیسم نیستند. اشکال با کسانی بود که مسؤولیت اجرای این اصول را بر اساس مارکسیسم - لنینیسم عهده دار بودند و نتوانستند بدرستی مسؤولیت خود را انجام دهند... ما اعتقاد داریم که باید با اطمینان، به آینده خوشبین بود. به توده ها اعتماد داشت و با اطمینان خاطر، از معتبر بودن احکام سوسیالیسم و مارکسیسم دفاع کرد... برای چهارمین کنگره حزب شما بهترین موفقیت ها را آرزو مندیم.

پیتر سیمون  
دبیر کل حزب کمونیست استرالیا

## ● حزب کمونیست دانمارک

رفقای عزیز،

اجازه دهید تا گرم ترین دروهای خود را به شما تقدیم کنیم و برای کنگره حزب تان که در شرایط بسیار دشواری برگزار می شود، موفقیت آرزو کنیم. همچنین اجازه دهید تا همبستگی رزمجویانه خود را با مبارزه اعضای حزب توده ایران که در پانزده سال گذشته در دشوارترین شرایط با رژیم سرکوبگر مذهبی پیکار کرده اند، ابراز داریم... مخالفت پکیارچه توده ها، در انتخابات ریاست جمهوری علیه رژیم «ولایت فقیه»، در کنار تشدید مبارزه، امید به تغییرات سیاسی و بهبود شرایط در کشور شما را افزایش داده است... اجازه دهید تا بار دیگر گرم ترین دروهای همبستگی خود را به چهارمین کنگره حزب شما تقدیم کنیم.

بتی فریدنسرگ  
صدر حزب کمونیست دانمارک

## ● حزب کمونیست عراق

رفقای عزیز،

بنام کمونیست های عراقی و دوستان آنان، ما، گرم ترین دروهای رزمجویانه خود را به شما و از طریق شما به تمامی اعضا، هواداران و دوستان حزب توده ایران، به مناسبت چهارمین کنگره حزب توده ایران تقدیم می کنیم. ما بخوبی از شرایط دشواری که حزب شما در آن برای دموکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی در ایران مبارزه می کند، آگاهیم. ما همچنین می خواهیم ضمن تأکید بر روابط دیرینه و گرم میان دو حزبمان، باردیگر همبستگی کمونیست های عراقی را با مبارزه شما اعلام کنیم. ما برای کار کنگره شما موفقیت آرزو مندیم و با علاقه بسیار منتظر دریافت اسناد و نتایج آن هستیم. ما اطمینان داریم که کنگره حزب شما جان تازه ای به مبارزه حزب خواهد بخشید و نقش آن را در مبارزه کنونی بیش از پیش ارتقاء خواهد داد.

رفقای عزیز،

همانطوریکه مطلع اید، شرایط در کشور ما همچنان روبه وخامت دارد و فاجعه بزرگی، در صورت ادامه محاصره اقتصادی و ادامه دیکتاتوری میهن ما را تهدید می کند. رژیم دیکتاتوری صدام حسین، برای یافتن راه فرار از بحران عمیقی که در آن دست و پا می زند، سیاست ترور و اختناق را در داخل کشور تشدید کرده است، و از سوی دیگر سیاست های مخرب و ماجراجویانه ای را در مقابل با سازمان ملل دنبال می کند. سیاست هایی که تنها ثمره اش طولانی تر شدن محاصره اقتصادی تحمیل شده به مردم ماست. از سوی دیگر دولت آمریکا، در راستای منافع استراتژیک امپریالیسم، بر ادامه محاصره اقتصادی با فشاری می کند تا از این طریق سلطه خود را بدون توجه به عواقب آن، بر مردم عراق تحمیل کند. مردم عراق قربانیان اصلی این سیاست ها، و در واقع، گروهان سیاست های آمریکا و رژیم دیکتاتوری هستند. حزب ما خاتمه دادن به محاصره اقتصادی مردم عراق، پایان دادن به رژیم دیکتاتوری و پایه ریزی یک عراق متحد و دموکراتیک با یک ساختار فدرالی برای کردستان عراق، را از جمله مهمترین وظایف مبارزه در شرایط کنونی می داند. برای دستیابی به این خواست ها حزب ما در راه سازماندهی توده ها برای یک مبارزه همه جانبه سیاسی تلاش می کند... ششمین کنگره حزب ما که در ماه ژوئیه ۱۹۷۷ برگزار شد، برای اعتلای نقش حزب در زندگی سیاسی کشور، بر ادامه روند نوسازی و دموکراتیزه کردن تأکید کرد. ادامه و تثبیت این روند شرط ضروری برای رشد و تحول حزب و بالا بردن اعتبار آن در میان توده ها است. این روند حزب را برای مبارزه در شرایط بغرنج و دشوار کنونی آماده می کند.

در انتها، ما بار دیگر برای چهارمین کنگره حزب شما موفقیت آرزو می کنیم و به شما در مورد ادامه همبستگی انترناسیونالیستی خود اطمینان می دهیم.

زننده باد دوستی میان مردم ایران و عراق.

+

-

زنده باد همبستگی بین المللی  
کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق

### ● کمیته هماهنگ کننده جبهه آزادی بخش ملی بحرین

نمایندگان محترم، رفقای عزیز،  
بسیار خوشوقتم گرم ترین دروهایمان را به همه نمایندگان، اعضاء و دوستان حزب توده ایران تقدیم و برای کنگره شما آروزی موفقیت کنیم. فرصت را غنیمت می شماریم و از پیوند های بسیار نزدیک و صمیمی میان حزب توده ایران و جبهه آزادی بخش ملی بحرین، بویژه در سالهای دهه پنجاه و شصت میلادی، یاد کنیم. وظیفه خود می دانیم که دروهای گرم خود را نثار آن رفقای ایرانی کنیم که بدون تلاش و فداکاری شان ما نمی توانستیم در سازماندهی و پیشبرد اهداف حزبمان و جنبش ملی مان در مبارزه با استعمار، امپریالیسم و استبداد، موفق شویم.  
امروز، زمانی که حزب شما و ملت ایران با رژیم دیکتاتوری مذهبی روبرو است، و هرروز به دستاوردهای بیشتری در مبارزه با این رژیم نایل می شود، کنگره شما وظیفه خطیری در راه تثبیت و گسترش این دستاوردها دارد.  
تردیدی نیست که این کنگره به حزب شما کمک خواهد کرد تا بتوانید در تشدید مبارزه و تشکیل جبهه متحد ضد دیکتاتوری نقش اساسی را ایفاء کنید. جبهه ای که رژیم را وادار به عقب نشینی کند و راه را برای تغییرات بنیادی به سود دموکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی در کشور شما هموار سازد. اطمینان داشته باشید که در مبارزه تان همبستگی قاطع ما با شما ادامه خواهد یافت. در همین جا لازم می دانیم از شما به خاطر همبستگی تان با مبارزه مردم بحرین در راه دموکراسی، آزادی فوری همه زندانیان سیاسی، فراهم کردن امکان اینکه صدها بحرینی که به اجبار ترک وطن کرده اند بتوانند به سلامت به سرزمین مادری شان بازگردند، و پایان شکنجه و نقض حقوق بشر، تشکر کنیم.

با بهترین آرزوها  
کمیته هماهنگ کننده جبهه آزادی بخش ملی بحرین و جبهه خلق بحرین

### ● حزب کمونیست اردن

اجازه دهید به نمایندگی از سوی کمونیست های اردنی، دروهای گرم و رزمجویانه خود را به شما تقدیم کنیم و همبستگی خود را با مبارزه شما برای دموکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی اعلام داریم. کنگره حزب شما در شرایط نوین جهانی و تحولات مهم در داخل ایران برگزار می شود. به گمان ما روشن است که مردم شما در انتخابات ماه مه (خرداد) انزجار خود را از ادامه نزدیک به دو دهه حکومت روحانیون اعلام کرده اند. برای ما تشدید مبارزه حزب توده ایران و نقش آن در تحولات آینده ایران تضمینی برای پیروزی دموکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی است. .. به انتظار دریافت اسناد کنگره شما هستیم.

با گرم ترین دروهای رفیقانه  
دبیرکل حزب کمونیست اردن